



پانصد
سال
تاریخ
جواهرات
سلطنتی
ایران

دکتر مهتابی



اداره یوسیهای انصافی

پانصد سال تاریخ جواهرات سلطنتی ایران

تألیف
دکتر محمد بیانی

تهران ۱۳۴۸

جواهرات سلطنتی ایران یکی از نمادین ترین و زیباترین گنجینه های هنری و گرافیکای جهان است ، و هر ساله ، گروهی عظیم از تماشاگران ایرانی و خارجی را به دیدار خود جلب می کنند .

در گذشته ، کوششهایی شده بود تا سرفرازان و پادشاهان این گنجینه بتوانند اطلاعاتی چند ، درباره جواهرات سلطنتی ، به دست آورند ، از آن جمله ، جریوی به نام : « اهتمامی خزانه » فراهم آمده بود ، و اخیراً ، با همکاری بانک مرکزی ایران ، کتابی به نام Crown Jewels of Iran نیز در گذار منتشر شده است که امید است ، بزودی ، ترجمه ای از آن به فارسی تهیه شود . اما ، بحرحال ، حتی کتابی حقیقی ، که با بررسی دست خطی و جایی تاریخ چند صد ساله اخیر ایران نوآم باشد ، همچنان خالی بود .

سالی چند پیش از این ، به درخواست بانک مرکزی ایران ، شادروان دکتر مهدی بیانی ، که استاد دانشگاه بود و ریاست کتابخانه سلطنتی را بر عهده داشت ، بدین جهت ، کتابی در خور ، در این زمینه ، آماده سازد .

اکنون ، این کتاب به مرحله انتشار رسیده است و ولی ، در یقین که شادروان بیانی در میان ما نیست تا اثر خوب و مفید خویش را ببیند .

شادروان دکتر بیانی ، با بررسی تاریخها و سفرنامه هایی که از دوره صفویه تا پایان عصر قاجاریه نوشته شده است ، و با جستجو در کتابخانه های عمومی و خصوصی ، توانست تاریخچه جواهرات سلطنتی ایران را بدوین کند . اما این کتاب ، متن آن که به جستجوی تاریخچه جواهرات سلطنتی در زوایای تاریخ ناصد ساله اخیر ایران است ، در واقع ، بررسی تیرین و گاه دقیق از مسائل سیاسی و اجتماعی

این دوره نیز به شمار می آید و منجی ، گاه
 یا نظریات تازه ای نیز رویوسی شود . از جمله ،
 شادروان یحیی کوشیده است تا لشکر کشی نادر شاه
 را به هندوستان ، ژانبدی تازه ، طبع کند و آن
 چه را ، گروهی از محققان ، سببی تلخ و غارنی
 بی حد می شمارند ، از قهر نویسنده نقد ، و تبلیغاتی
 تاریخی در حفظ مرزهای خاوری کشور و کوشش
 در راه بازگشت دادن بخشی از ارباب بغاوت رفته
 صوبای به شمار می آید .

در این کتاب ، وقایع و حوادثی آمده است که
 گاه به نفع و نفعی و گاه تیرین و بیخند آور است ،
 و در مجموع ، گشایی است سخت دلنشین و خواندنی ،
 طبع این کتاب پس از در گذشت شادروان یحیی
 آغاز به رفت ، نسخه ای که برای طبعه فراهم آمده
 بود ، به عیب بسیاری آن نقد ، به تصحیح نرسیده
 بود و امر صحیح کتاب مواجه با اشکالات بسیار بود ،
 به ناچار ، بانک مرکزی کمیونی را برای مطالعه
 مقابله و تصحیح نسخه فرا خواند ، و پس از مدتی ،
 به کوششی مجدد ، کتاب برای طبع آماده گشت . به این
 مناسبت ، باید از آقای بهروز بهار ، که مسئولیت
 این امر را پذیرفته و از آقای محمد حسین کیافر
 و دیگران که در طبع این کتاب سخت کوشیدند ،
 تشکر کنم .

امید است این کتاب پسند خاطر علاقه شدان
 به تاریخچه جواهرات صنعتی ایران بیفتد .

رئیس بانک مرکزی ایران

دکتر خداداد فرسافرماتیل

فهرست مندرجات

مقدمه مؤلف	صفحه ۱
فصل اول : وضع جواهرات ایران در دوره شاهیهای صفوی	۲
فصل دوم : دوره حمله افغان	۲۱
فصل سوم : دوره نادرشاه افشار	۲۵
غنائم جنگی نادرشاه	۲۹
ایرونی بن غنائم	۳۳
آنجی از این غنائم عاید خزانة دربار ایران شد	۳۳
تخت طاوس	۳۸
فصل چهارم : دوره پس از مرگ نادرشاه با آغاز پادشاهی خاندان قاجار	۵۴
فصل پنجم : دوره پادشاهی خاندان قاجار	۶۶
دوره فتحعلیشاه	۷۴
درگذشت فتحعلیشاه و دوره سلطنت محمد شاه	۱۰۳
دوره ناصرالدین شاه	۱۰۸
دوره مظفرالدین شاه	۱۱۷
دوره محمد علی میرزا	۱۲۲
دوره سلطان احمدشاه	۱۲۴
فصل ششم : دوره پادشاهی دولت‌آباد یهنوی (دوره رضاشاه کبیر)	۱۴۷
دوره اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه یهنوی	۱۴۸
افزوده ای بر کتاب	۱۳۳
فهرست مراجع و منابع	۱۳۵

مقدمه

دولت‌های ایران از بدو ایجاد تشکیلات سیاسی و در دوران بیست و پنج قرن شاهنشاهی خود، هر زمان که از تشکک‌های فراغتی حاصل می‌کردند و داخل کشور را آرام و زنده‌گی مردم ایران را در رفاه می‌دیدند، بتجمل و جمع‌آوری نقایس می‌گماشتند و دربار پاشکویه و گنجینه‌های سرشاری یافتند شاهنشاهان ساسانی و مخصوصاً خسرو پرویز، موضوع داستانهای دلگشای است که در تاریخ ایرانی و خارجی فصلی مستقل دارد.

حادثه حمله اعراب و غارت نقایس بی‌حد و حساب دربار شاهنشاهان ساسانی، از جمله فرش بزرگ «بهارستان خسرو»، داستانی است که تاکنون، بی‌تردید و در قرن، هر موش تشنه است.

حکومت‌های اسلامی ایرانی نیز، به‌ویژه خود، در جمع‌آوری این نقایس کوشیده و با گذشت زمان و بروز حوادث و اتفاقات گوناگون، غنای آثار از مجموعه جواهرات آنها موجود است. سائنات خبار و آثار صریح و روشنی از کمیت جواهرات دربار شاهنشاهی ایران، از زمانهای گذشته، در دست نیست و فقط از دوران سلطنت یا شکوه سلسله صفوی اطلاعات بودمندی موجود است که خوشبختانه بسیاری از آن اخبار توسط بیگانگان و جهانگردانی که با برآ آمده و سفرنامه‌های خود را منتشر ساخته‌اند، به ما رسیده است.

اینکه تاریخ مختصر جواهرات کنونی ایران را، از دوره صفویه، در چند فصل آغاز میکنیم.

فصل اول

وضع جواهرات ایران در دوره شاهنشاهان صفوی

ایجاد وحدت ملی و سیاسی دولت ایران در دورهٔ کشورداری پادشاهان صفوی و فتحات بی‌دری این فرمانروایان، مخصوصاً شاه عباس بزرگ، سیاست خارجی و انحصار امور داخلی ایران را روشن و ثابت ساخت و این پادشاه گذشته از بسط دادن روابط اقتصادی و سیاسی، خزانهٔ دولت ایران را سرشار کرد و سالیانهٔ کشور را با عظمی درجهٔ اعتبار رسانید و از آن در گذشت و بی‌جمع‌آوری نفایس و خزاین علاقه مند بود و در ضبط و حفاظت آنها نهایت کوشش و مراقبت را مرمی می‌داشت. خزانهٔ جواهرات سلطنتی سلاطین صفوی را می‌توان در دورهٔ خود، در ردیف عزیزترین خزاین جواهرات جهان جای داد، چنانکه در تمام ادوار تاریخی ایران، هم‌سنگ این اندوخته‌ها، را فقط در گنجهای خسرو پرویز ساسانی و سلطان محمود غزنوی سراغ نمانده‌اند. برای اینکه نمونه‌ای از اموال مورخین دربارهٔ میران افند و ختنه‌شاهان صفوی، بدست داده شود، بقول یکی از بیگانگان، در این خصوص، اشاره می‌کنیم.

شاردن، جهانگرد فرانسوی، که نمایان دراز در ایران بسر برده و خود گهرشناس و دوزنگان جواهر بوده است، در سفرنامهٔ خود، که در زمان سلطنت شاه عباس صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) تألیف کرده، راجع حقایق و جواهر و خزاین دربار صفوی چنین نوشته است:

«... من دوبار اینجا [قلعه طبرک] راه‌رفته و توانسته‌ام خزینه را با دست‌دین کنم، مخصوصاً دفعه دوم که دو روز پیش از آن، شاه سلیمان خزینه را بحرم خود نشان داده بود و نفیس‌ترین و نادرترین جواهرات را با نظم مخصوص به‌مایش گذاشته بودند. همه را از نظر گذراندم؛ این نقایس در سه گنجینه بزرگ جای داشت که هر یک تالار مدوری در زیر گنبدی بود. در پیرامون تالار، شاه‌نشینی‌های چهارگوشی قرار داشت که در چهار کج، بالا قرار گرفته بود.»

«در گنجینهٔ اول بسیاری اسلحه از تیر و کمان و تیرش و شمشیر و نعلک بود که بعضی آنها، بسیار زیبا و شگفت‌انگیز بود. سلاحهای گرانبه را در صندوقهای بزرگ بارونشی

بلال و نقره جواهر نشان جای داده بودند . در میان این اشیاء بعضی جامه های جنگی و بیشش های اسب بسیار نفیس بود که شاهان ازوب ، در ظرف مدت دو بیست سال گذشته ، برای سلاطین ایران یا رمغان فرستاده بودند .

« از جمله نفایس ، ساعت های بسیار بود با اندازه های مختلف ، که بهای بعضی بهزار سیستل می رسید ، دیگر میزهای ظریف و کوزه های جغرافیائی و عینک و دوربین و قابلهای نقاشی که یازرگانان و بزرگان و پادشاهان چین و ایثانیا و آلمان و غیره ، بهر بار ایران به هدیه فرستاده بودند . »

« در میان سلاحها ، تفنگهایی دیدم که - خنجر ایران و عموماً زر پوش و بعضی مرصع با قوت و فیروزه بود . سنان و سپر و جوشنهائی دیدم که شاهکارهای هنری ایران بود ، سپرها زرین یا مرصع بود از شمشیرهای باغلاف زرین و مرصع سخنی نمی گویم ! زیرا که اینها ، در برابر آنچه شرح آنها را خواهیم داد ، ناچیز است .

« از ذکر اشیاء نفیس فراوان دیگر که در این گنجینه است می گذرم و فقط بشرح نقایس چهار شده تشبیه می پردازم ،

« این شاه نشین ها ، معلوم است از جواهرات ، از جسد فیروزه ، که بر گزیده و تراشیده آنها را در کیسه های جرمی متعدد جای داده اند که وزن هر کیسه ده ۴۵ تا ۵۰ نیو می رسد ، و با تراشیده آنها را روی زمین ایستاده اند . . .

« در میانها نیز مقدار بسیاری اسلحه گرانیه هست ، به علاوه ، در آنها آئینه های بزرگ است که یک مورد به کنهائی نمیتواند یکی از آنها را حرکت دهد و همه آنها در قاب و محفظه زرین قرار دارند و بعضی کما جواهر نشان و پوشیده از نگین های درشت زرین و با قوت است . ظروف بزرگ و کوچک نفیس نیز در این مخازن جی دارد .

« میتوانم بگویم که در هیچ یک از گنجینه های بزرگ دنیا پاین اندازه جواهر و نقایس یافت نمیشود . من اگر بچشم خود این همه نقایس را ندیده بودم ، هرگز باور نمی کردم که ممکن است این مایه جواهرات و ثروت در یک جا گرد آمده باشد . هر یک از اشیاء گنجینه ها را که بیرون می کشیدم ، از دیدن زنجیر ها و قابها و دست بسته و دیگر اشیاء گرانیه و مرصع خیره می شدم .

« در یکی از مخزن ها وسایل غذا خوری قرار داشت و آنجا ، شعله ها و ناله ها

و سرپوشها و حتی ظروف مطبخ ، از جمله دیگر اشیای کوچک و بزرگی بود که حمل بعضی آنها از نیروی یک تن خارج است و عموماً از طلا ساخته شده بود .

« در مخزن دیگر فقط ظروف زرین و مسین داری و مریح جای داده شده بود ،

« در گنجینه های دیگر ، گاو صندوق هائی بود که در هر یک ، یک قسم از نفایس گذاشته شده بود ، از جمله ، یکی سلسله از جعبه های مریح بسیار گرانبها بود و منتظرین در هر یک از این صندوقها ، شمار از تعداد قطعه جای داده نشده بود . بعضی صندوقهای دیگر پر از خنجرهای مریح بود که بهای هر یک کمتر از بهای جعبه ها نبود . در همین جا بوده های فیروزه مستاز بود .

« من از دیدن این اندازه جواهر و نفایس چنان خیره شده بودم که اکنون به دشواری می توانم بعضی از آنها را بخاطر بیاورم . ناظر کل جواهرات که راهنمای من بود و این حسرت مرا در دافقت بمن گفت : اگر تو می توانستی محبتی همه این گاو صندوقها را یک یک «بستی» بر جای خود از تعجب خشکت می شدی ، و حق با او بود که من نتوان دیدن همان اندازه را شده دیده بودم ، نداشتم .

« جز این مخزن که سرسری دیدم ، چهارده اطراف دیگر در اطراف باغچه ای جای داشت که ناظر کل سه نای آنها را بمن نشان داد : و این سه سرشار از نفایس و اسلحه و اشیاء گرانبهای حیرت انگیز بود . از جمله ، قاب زیبای نقره ای بود که بسببک یونانی تزئین شده بود و پیراهن حضرت مسیح در آن جای داشت . دیگر جامه ها و سلاحهای فاخر امیر تیمور گورنگ (۱) و قرنه های وی و غیره بود .

در دنباله این مطالب ، باز شارون آورده است :

« از ناظر کل بهای این جواهرات را پرسیدم : جواب داد که نیست هر یک از این قطعات جزء جزء درست است ، من «افزاده کافی» کار شناس گزهر شناسی شستم و جواهر امیل و بدل را می شناسم و منتظر من هیچ یک از این قطعات جواهر که دیدم ، نیم از یانصد بیستین ارزش ندارد و بهای بعضی بیش از یکصد میلیون است و شماره این قطعات (از حد حساب و شمارش خارج است . بر روی هر یک برجسته نهاده شده و نام محلی که آن قطعه را از آنجا فرستاده اند و نام اهداء کننده و تاریخ اهداء و بهای آن ذکر شده است . البته این نفایس شامل قطعاتی نیست که در زرگر خانه سلطنتی ساخته شد و مورد استعمال پادشاه عهد است .

(۱) در کتب قبل عالم آرای عباسی ، ضمن سوانح سال ۱۰۵۳ که تاریخ جلوس شده صفی است آمده :

« از سوانح اقبال آنکه در اوایل این سال ، سولتوک سلطان که از اشراف ذابین امام فلیخان حاکم هرموز بود ، بدرگاه گنجی پده آمد و شمشیر جهان نشانی امیر کبیر صاحبقران امیر تیمور گورنگ را که نشان اسم سامی آن پادشاه مؤید منصور بر آن منقور بود و در آن ولایت بدست او آمده بود ، سرمایه قنوج و دست آمد بر خود دانسته ، برسم قلعه ، بنظر اقدس در آورد ... » (قبل عالم آرای عباسی ، چاپ آقای سبیلی صفحه ۱۷۹)

« من باز از دفتر این نکته می‌توانم بگویم که دور ندارم در دستگاه هیچ پادشاهی در جهان، این اندازه شرف و تقایس و تواضع، یکجا مشاهده شده باشد. » (۱)

مستأفانه اجزاء احوال این دختر و نقیص و جواهر سلطنتی دو زمان صغری، در تواریخ متعدد و مسوولی که داریم، تباری نیست و از ثبت و فهرست آنجا سدی بجای نمانده است؛ ولی خوشبختانه بیگانه‌ای، بمصطفی، اندک آشنایی یکمست و کسب این ذخایر یافته است که به یزعم غرض و جاسپداری و گرافه گزینی در باره وی نمی‌شود و چون او خود از گهرستانان و خریدار و فروخته‌ای این طلا بوده است، اظهار نظر و برآ حاصل بدروغ و عدم بصیرت و بی‌ساخته نیستوان کرد و اطلاعات او در این باب برای ما بسیار پیر بها است.

شماردن با ویدائی که برانگیخته، تم نیست است برای دیدن جواهرات و نقیص دوران حقوی بحرانیته سلطنتی را پیدا کند؛ و گردید و ورود بموقعه حیرت، که محزون دولتی بوده است، برای عموم و خصوصاً خارجیان اشیاء ممنوع بوده است و حتی خارجیانی که نمایندگی رسمی از دربار حلاطین دیگر ممالک بد امتحان می آمده‌اند، بدین خزانه راه نداشته‌اند؛ چنانکه کنتی لبرون *Cornille le Brun* یکی دیگر از سیاحان اروپائی که از مشاهدات خود در ایران سرتابیه مشروحه نوشته است، در این خصوص چنین آورده است:

« لبعده طبرک نزدیک نیم فرسنگ محیط دارد، ساختمان آن طویس و مشرق آن در داخل شهر و جنوب آن رو بروی دیوار شهر است و در روی دیوار قلعه و برجها خوب قرار داده‌اند و نگهبانان دائماً آنرا مراقبت می‌کنند... به بیگانگان اجازه ورود به این قلعه رانمی‌دهند... » (۲)

اگرچه ثبت جزایرات و نقایس خزاین صفوی بماتریسینه است، ولی در تواریخ و سرتابیه‌ها، بمستاسبت، ذکر از تواضع و اهمیت این نقیص شده است. از جمله ناوردید در سرتابیه خود هنگام ورود سفیر ازبک نقل کرده است:

«... فردای آن روز شامسفر کبیر ازبک یاتاقار را بار حضور داد. تمام رجال دولت و صاحب منصبان دربار در حیاط جلوسه سفیر می‌بایست از آنجا عبور کنند، ایستاده بودند، نه اسب چسبیت راهم برای تشریفات در آن محوطه نگاهداشته بودند که زمین ویرانشان دونا الحاس و دونا یاقوت و دونا زسرد و دونا فیروزه و یکی مروارید نشان بود... »

(۱) رجوع شود بکتاب: *Voyages du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient* - Edité Par L. Langlès.

Tome VII - Paris, 1811.

صفحه ۴۸۵ - ۴۹۱

(۲) رجوع شود بصفحه ۱۶۸ از جلد اول کتاب: *Voyages de Cornille le Brun Par la Moscovie en Perse, et aux Indes Orientales*.

« اگرستغیر بیک پادشاهی بزرگتر از خان تاتارستان را پیدا کرد ، بدست احمیت آن پادشاه ، تعداد این اسبان بدست آورده میشود و گاهی این عده به دست میرسد ، که عده این و بر اقبال مکتل جواهر گرانبه است . زیرا که نسبت بزرگی پادشاهان ، تشریفات برای سفری آنها فراهم میشود . و این کد شماره اسبهای جنیت به سی میرسد ، به همین نسبت بر سایر تشریفات و مجملات افزوده میشود . هر اسبی باز و لجام است که بدو میخ طلا بزنند کوبیده شده و به پلوی هر اسب یک تخم ماق طلا برای کوبیدن میخ ضربه های طلا گذارده میشود . همچنین باخته اسب را از عقب بیک میخ طولیده طلا بسته بزمین می کوبند ، بیک حوض چهار گوش از طلا در وسط فضا یک اسب را واداعه اندازند ، نصب می نمایند و حلوی هر اسب یک سطل طلا گذارده اندازند از آن حوض آب بکشند و برای اسب آب بیاورند »

و در دنباله شرح این مراسم شرقیانی ، تاورنیه گوید :

« لباس شاه عبارت بود از یک قبای زری راه ، یک راه ابریشم و یک راه زری و یک خرقة که ابره آن زسنه اش زری بود و بونه های کوچک ابریشمی داشت و بطا نه اش خز سیاه متاف بود که پان خویی سرد بدام و کشیده جواهر خیلی گران بها داشت و روی کلاهش یک دهنه برده است چینه بزرگی نصب کرده و آن جمله بچهار زنجیر بسته شده که دور طلا بدپیچیده بود در وسط آن چینه یک مروارید نصب شده بود بوزن پنج مقیرط ، درشت بشکل امرو و اطراف آن لعلها و یاقوت های خیلی درشت کار کرده اند و آن چهار زنجیر هم از جواهر است که لکین هایش همه یاقوت و الماس است » (۱)

و نیز تاورنیه آورده است که بسال ۱۶۴۳ میلادی ، هنگامی که خان ازبک برای استمداد از شاه عباس بزرگ ، باصلیهان می آمد ، در مراسم استقبال و اشناسی که شاه صفوی از خان مزبور می نمود :

« هر روز تشریفات او را تجدید می کردند ؛ در هر منزل نگه داشته صاحب منصب تازه و حادر و دستگاه تازه و فرش و اسباب تازه برای او حاضر می نمودند و هر روز دوازده اسب بدک او را که همه زین و یاق جواهر داشتند ، عوض می کردند . اسبهای تازه و زین و یاقهای جواهر نشان تازه جل او می کشیدند » (۲)

(۱) رجوع شود بصفحه ۷۰۲ - ۷۰۴ از کتاب ترجمه سفرنامه تاورنیه ، چاپ تهران ، سال ۱۳۳۱ قمری - ترجمه نظم الدوله .

(۲) رجوع شود بصفحه ۷۰۷ سفرنامه مزبور .

و تاوهم او گوید:

« در ۲۳ سپتامبر ۱۶۶۷، شاه با تمام رجال دربار برای تدرج سوار شدند و او هیچ
تجملی را بالاتر از تجملات اصطلح خود در دنیا تصور نمی کرد. تمام زین و یراقهای مرجع را
از حرانه بیرون آوردند، با شصت طلا آلات متعلق با اصطلح، از سقاها و حوضچه ها و زنجیرها
و تخماتها و میخ طویده ها، نه همه از طلای خالص قطور سنگین ساخته شده بود و در میدان
همه را عرضه داشتند.» (۱)

خازن نفایس اصطلح « زین دارانی » بوده است هم تاوریه گوید:

« زین دارانی هم از صاحب منصبان معبر دربار و خازن زین و یراقهای جواهر
و غیره است. » (۲)

در باره زیبایی و برهمنی و تگوده سنگه اصطلح شاهنشاهی صفوی اشارات دیگری هم هست:
« از جمله، جز تاوریه، شاردن نیز این دستگاه فاخر را توصیف کرده است و در این باب چنین گوید:
«... در شمار مدخل بزرگ تاج هم میانی، بنامه دیست گم، دو زده رأس از اسبهای
اصیل اصطلح تا حشاه، در هر طرفی شش رأس، قرار داشت. زین و برگ این یاد بایان بسیار عالی
و باشکوه و در سرتاسر جهان عدم النظیر بود. »

« چهار دست از سازه برگ زین نشین، دوشست پالوت نشان دو مزین بجوهرات الوان
اسیخته با الحاس، دود دیگر ملای مینا داری و دونای آخر از زیناب شفاف و درخشانی بود. پنج زین
و زینابها نیز مرصع بود. رویوش اسب، بعضی مروارید و زری، برخی زریفت بسیار نفیس بود که ریشه های
زین مروارید نشان داشت. با و گردن اسبها را با زینبانه های ابریشمی، میخ طویده های طلایی بسته
بودند. میخها همه طلای ناب بود. این تجهیزات فوق العاده باشکوه و مجلل و در حقیقت بی همتا است.
اسبهای سلطنتی یا این زیور و زینت خیره کننده، در پشت یک طارسی که روی کلاه سلطنتی
است، خود نمائی می کردند. از حشاه ارژش و از لحاظ ظرافت و هنر، تجملات این یاد بایان
عدم النظیر می باشد. » (۳)

حوضچه ها و سقاها را نیز همان قسم که تاوریه ذکر کرده، شاردن هم آورده است:

(۱) رجوع شود به صفحه ۸۵۴ سفرنامه تاوریه (۲) صفحه ۸۵۸ همان سفرنامه. (۳) رجوع شود
جلد دوم، صفحه ۲۵۶ - ۲۵۷ سفرنامه شاردن

در خصوص کیفیت اشیاء نئیس آیدارخانه شاهنشاهی صفوی، تارن مشاهدات خود را، در یکتویت که بیان جا راه یافته، چنین آورده است:

«در آیدارخانه چندین دست قاشق بسیار عالی و جام و زبرجام و بشقاب و سینی و سطل و ظروف آب و تنگ و سلفدان و دهم که همه آنها از زر ناب بود و چشم را خیره می ساخت. تمام آنها برین بنابر هنری قوی العاده نقیسی بود. ارزش و شماره همه این ظروف و آلات غیر قابل تصور و باورناکردنی است. بعضی جامها چنان بزرگ است که با یکدست نمیتوان آنها را برای نوشیدن بدهان کرد. . . . دوازده صفت دهم شد همه آنها از زر ناب استکاری و دستف همه آنها سرخ بیافوت بود و بولک هر دسته بیست و یکین الماس شش قیراطی منتهی میشد.

«من مکرر کوشش کردم که ارزش و سارۀ این وسایل و اشیاء را بفهمم، چون همگی این نقایس در ذقالت و ثقیل با تمام خصوصیات بدقت ثبت و ضبط شده است، ولی تمام مساعی من بی نتیجه ماند و تمام جوابها بدین دو جمله خلاصه میشد:

«مبالغه گزافی حرف شده است» و «شماره ندارد».

«آنچه من در آیدارخانه دیدم، مسلماً، میلیونها ارزش داشت و آیدارباشی برایم حکایت کرد که آیدارخانه سلطان چهار هزار قطعه ظروف و آلات جواهرنشان دارد.» (۱)

اسباب خوان شاه در مجالس پذیرایی را تاورلیه، بطور غیر مستقیم، مسکمی که تعابیده کعباتی فرانسوی یا حرفه‌ها ریحیه و پذیرائی شده است، چنین توصیف کرده است:

«تازه واردین مات و مبهوت و غرق در ابهت و سکوه و عظمت سوره بودند، که تمام آلات خوان از زر ناب برین بود و مسلماً بیش از یک میلیون ارزش داشت».

این صحت و تقن در جمع آوری نقایس، در خاندان سلطنت و حواشی دربار تزیاری و جاری بود. شاردن درباره مجموعه نقایس عمه پادشاه گوید:

«یک مجموعه جواهر خود را برای نشان دادن نزد من فرستاد که عبارت بود از: گردن بندی دارای سی و هشت دانه سروارید، هر یک بوزن ۲۳ قیراط که همه آنها خوش آب و خوش ترکیب بوده من هر گز چنان گوهرهایی در دست و عانی ندیده بودم. یک جفت گوشواره با قوت گوی مانند، با تراشی طبیعی، بسیار پاکیزه و خوش رنگ بود. مجموعه جواهرات و قوت و الماس این شاهزاده از حیث

(۱) رجوع شود جلد سوم - صفحه ۲۸۹ - ۲۹۰ از ترجمه سفرنامه شاردن.

نفاست و درشتی و پهلوانی و درخشندگی همان بود که عالی تر از آن نپسوان یافت.
 « این جواهرات را سفیری شد پدر این شاهزاده خانم [شاه صفی] به عثمانی فرستاده بود
 در اسلامبول خریداری کرده بود. این مجموعه جواهر بنسب از حق هزار تومان (۱) ارزش داشت
 ولی عمده جواهرات شاهزاده عباسیای فاخر او تصفیه بود، که چون نشان دادن لباس زنانه نمود
 نامحرم ممنوع است، من سواستم به چپ. » (۲)
 و باز ناردن گوید:

« در میان اتمهائی که فائز نشان داد، یک قطعه لباس پنجه و تسمه ایرانی بود
 که شاهنشاه آقا سلطان به پدر اتمه کرده بود، ولی سوارانها چون از آن خوشش نمی آمد،
 سیخو است آقا بفرستند. این لباس چهل هزار اگو ارزیابی شد. » (۳)
 تاورنیه گوید:

« رجال دربار و سوان سواد از بزرگ و کوچک، خنجرهای نیکو دارند و زینت و قیمت
 خنجره تناسب با استطاعت و شرف صاحب آن دارد. است ترغیب آنها دست و علاقه از نقره
 مزین است. ولی بزرگان عریضه بتوانند جواهر گرانبها بخنجرهای خود می نشاندند. بزرگ خنجر
 که آخرین بار برای شاه عباس دوم ساخته شد، یک تخمه الماس بکار برده بودند که بیش از شصت
 قیراط وزن داشت و با سایر جواهری که بکار برده بودند، دو وزنه سیزده هزار تومان قیمت می شد. » (۴)
 بخشش ها و عطایای گرانبهائی که معمول پادشاهان صفوی درباره عمال ایرانی و نمایندگان
 خارجی بود، حاکی از گنجینه انبوه و سرشار و خزاین انبساط استان بوده است و به هنگام
 ابراز خدمت و لیاقت ایرانیان و معرفی نمایندگان روسای ممالک خارجی در باره ایشان منظور
 می گردید.

شادون در این باب گوید:

« خلعت پادشاهان صفوی، علاوه بر جامه های فاخر، مرکبی بزرگ و برگ زرین
 و جواهر نشان و یک قبضه سمشیر و یک خنجر مرصع، قمعان و فرمان است. » (۵)
 و باز گوید:

« شاهان صفوی سفیری را که پدر بارشان بیاید مرخص نمی کنند، مگر اینکه او را

- (۱) یک تومان در دوره صفوی معادل ۵۰ عیس و هر عباسی یک، که آنک مثقالی نقره و هر سه عباسی معادل
 یک کلو بول فرانسه بود. (رجوع شود به صفحه ۳۵۹ جلد سوم - کتاب زندگی شاه عباس اول - تألیف آقای نصرات فلسفی)
- (۲) رجوع شود جلد سوم صفحه ۳۰۱ - ۳۰۲ سفرنامه شاردن.
- (۳) رجوع شود جلد سوم صفحه ۱۸۶ همان کتاب.
- (۴) رجوع شود به صفحه ۹۲۲ مقرر نامه تاورنیه.
- (۵) رجوع شود جلد سوم صفحه ۱۰۸ سفرنامه شاردن.

کاملاً مخفی کنند و معمولاً ایشان آبنماهایی اعطای می کنند که مزین برآورید و مرصع بجواهرات دیگر است. البته این خدعت در باره اشخاص متفاوت است و معمولاً هر خلعت کمتر از یک هزار تومان قیمت دارند... من در سال ۱۶۶۶ شاهد اعطای یک دست خلعت بسیار هندوستان بوده که صد هزار اکثر ارزش داشت و عبارت بود از یک دست جامه زرینفت، خندانست لباس از پوست سوز جواهر نشان، یاتزده هزار آبی نقد، چهل رأس است اصل بازمین و برای جواهر نشان، یک قطعه شمشیر مرصع، یک خنجر جواهر نشان و امتعه دیگر...» (۱)

و نیز گوید:

« این سوره در یکی از جنگهای گذشته، یک دست خود را از دست داده و به «خلع» (پوشاک) معروف شده بود. شاه عباس پادشاهش سپهری و ایران دوستی او، دستر داد زرگران زر دست دستی از زر تاب ساختند و به جواهر گرانبها زینت دادند و برای زرگری و زیستند» (۲).
امک به نیتیم این ذخایر و نفوس سرساز و گراتیها به پیه و سینه جمع آوری شده بود؛ پادشاهان صفوی در جمع ندیس و خزائن و جواهر و یوسائل مختلف، توس می شدند، از جمله:

(۱) ستاری از این ندیس که بود که از ساحال گذشت ایران بهیرات رسد و باقی مانده بود.

(۲) چون درآمد کشور بر مایه آن فیونی داشت، چهسته، خزانه سلطنتی از تقو و سمش-های زر و سیم آبنما شد. چون چنان که در دوره شاه صفی، موجودی طاری خزانه را معادل ۳۶۰۰ پوند (یعنی در حدود یک هزار و ششصد کیلوگرم) و عواید سالانه را برپ ۷۸۵،۰۰۰ تومان (صفوی) تخمین زده اند که حداقل بیش از بیست درصد آن اضافه مخارج بوده و نبوده اند وخته و مبلغی از آن صرف خریداری این قبیل نهاده جواهر می شده است. (۳)

در این دوره کدپای سیاحان و بازرگانان اروپایی، مانند هلندیها و انگلیسها و فرانسویان و ایتالیاییها و اسپانیاییها و هندوها و عبره، باصفهان باز شده بود، خریک از بازرگانان بهرین و نفیس ترین کالای خود را بدربار صفوی عرضه می داشتند.

یکی از جمله این جهانگردان و بازرگانان، ناورته قرائسوی است که در چند سفری

(۱) رجوع شود بصفحه ۳۰۴ - ۳۰۵ همان کتاب.

(۲) رجوع شود بصفحه ۱۰۵ زندگانی شاه عباس - آفتی فلسفی - جلد دوم.

(۳) رجوع شود بصفحه ۲۶۸ - ۲۶۹ جلد سوم کتاب زندگانی شاه عباس.

که بایران آمده میالغ گزافی از نقایس و جواهر پادشاهان صفوی فروخته است و چون خود گزهرشناس زیر دست و بازگانی چیره دست و طرف معامله دربار بوده است، تفصیل یکی از فروشهای او را عیناً در اینجا نقل میکنیم، تا کیفیت معامله و مراسم خریداری آنها روشن شود، او در سفرنامه خویش آورده است :

« اگر چه من در جمع سقرها هم در دربار پادشاهان ایران، به کمال ملاقات پذیرفته می‌شدم، اما به ذکر پذیرایی سقر آخر و معاملاتی که پادشاه کردم، اشتغاف می‌کنم؛ زیرا شدیدی برائی همه سقرها شبیه یکدیگر بود، بایرانی از ذکر مکررات خودداری می‌کنم :

« آخرین مرتبه که با صفهان وارد شدم، بیستم ماه ذی‌حججه سال ۱۰۶۴ بود... با اتفاق پاره‌های امته و یارچدهای بزرگ و اشیاء تجملی، از قبیل آئینه‌های مکمل بجواهر و شمع‌دانهای مرصع و نظایر آن بطرف دربار روان‌شیریم... مرا به همان تالاری که سقرا را در آنجا پذیرائی می‌کنند، بردند. ناظر کل و پرقائیل و فرنگیهائی که با استعداد می‌آمدند، همه در آنجا جمع بودند. ناظر کل قبل از وقت دستور داده بود که همه اسبابها و امته را باز کرده مرتب بچینند که شاه با ورود به تالار بتواند همه چیز را به سهولت تماشا کند. من هم جواهرات خود را باز کرده به‌طور ترتیب روی زمین گسترده و ناظر کل بدست خود آنها را روی یکدغرش ابریشمی زربفت مرتب کرد و همه را تماشا کرد و چند مرتبه به بعضی رجال دربار که حاضر بودند، گفت تا حال هیچ کس اشیاء بدین قسمی و باین زیادی بایران نیاورده است... پس از یک ربع مدامت، شاه از دری که از عمارت او باین تالار باز می‌شد، وارد شد... آنگاه ناظر کل سرا جلو برد من خجسته شدم. شاه مرا شناخت و ناظر کل خطاب کرد و گفت این همان آقا فرنگی است که پنج شش سال قبل، آن وقتی که محض یک اعتماد دوله بود، به ماغی اثناء قسنگ به ما فروخت... شاه گفتند من و انعام اشیائی که در اینجا چیده شده خوشم می‌آید و میبایست که هیچ چیز آنرا پس نبرند، بشرط آنکه قیمت عادلانه برای آنها تعیین شود. پس از آن اعد حضرت از من پرسیدند از وقتی که از مسکن من خارج شده‌ای بکجاها رفته‌ای؟ جواب گفتم مشوسان رفته‌ام... پس از ربع ساعت شاه مراجعت کردند... جواهرات را در کیسه و قوطی گذاشته همه را در یک صندوق ریختم و ناظر کل مرا واداشت که مهر خود را بر آن صندوق بزنم و صندوق را فرستاد در یکی از اتاقهای شاه... روز بعد ناظر کل در آنجا منتظر ما بود. همیشه وارد ندیم فرستاد صندوق جواهرات را آوردند و مهر مرا نشان داد که دست نخورده بود، زیرا که این اشخاص خیلی مقید به درستکاری هستند... پس از آن صندوق را باز کرد و جواهرها را بیرون آورد... آنگاه میرزائی را خواست

و صورت جواهرات را با قیمتی ده من می گفتم می نوشت. آنوقت رئیس زرگران را خواستند... چند نفر جواهری دیگر هم آوردند که هر کدام در یک قفسه سنگ بصیرت نشسته، یکی آنها را قیمت میکرد، یکی با قوتها، و یکی سروارندها را... تمام بعد از ظهر بتقویم جواهرات می گذشت. صورتها را ناظر کل با جواهرات بحضور شاه برد... صبح روز دیگر ناظر کل عفت من فرستاد. وقتی او را ملاقات کردم، به من گفت شاه عزادار آنکه تمام مسند عیبت سید را قبول کرده، اراده فرموده اند که بشما خدمات فاختری هم داده شود... و هم امر فرموده اند که بنقل جواهرات شما را بدهند... در اتاق، خزانه دار کل و ناظر کل منتظر من بودند و ششدهای پول را بر میسر جیده بودند که بمن تحویل نمایند. صورت جواهراتی را که به برداشته بودند، بمن داد و بابت خود تطبیق کردم. سه هزار و چهارصد و شصت تومان [صفوی] قیمت آنها می شد. خزانه دار گفت این کسها هر یک یک پنجاه تومان است. سل دارنده همه را تحویل بگیرند، یا یکی را بشمارند و بقیه را دم هزار و وزن کنند. من دو ششده را باز کردم و سر دم درست برد. بقیه ششده ها را ترازو ششده تعویض گرفتم... همان وقت ناظر فرستاد ۱۶ نفر حساب آورده اند دیوهای را حساب کنند و اسمی حملها را نوشته... حقیقه باشد اقرا کرد که در هیچ مسکنی از دقیا مثل اراک می توان به سهولت از دربار پول گرفت و بعلاوه هر قدر مبلغ گزاف باشد بک پول قلب دیوهای آنها یافت نمی شود... این بود شرح معامله و فروش من پشاه ایران که هر چیز آن در کمال نظم و درستی بعمل آمده... (۱) و در زمانه این مصطفی حقه معاملات خود را اینگونه آورده است: «... شاه دوبار جبه جواهر دیگر هم خرید، با بیست و پنج درصد متعنت که ثلثه مبلغ نه هزار و پانصد تومان پول جواهرهای من شد که پشاه ایران فروشم...» (۲) و تفصیل یک قمره معامله که در دوران شاه سلطان کرده باشی قرار است و

«... حسب الامر ناظر کل، ماهرترین جواهر فروشان شهر، اعم از مسلمان و ارمنی و هندی که تعدادشان بالغ بر هیجده نفر می شد، در بازار گرد آمده بودند. صدر زرگران در بالای دست گوهریان مسلمان جنوس کرده بود. ارمنه و هندیان در بازار جدا گانه ای نشسته بودند. آنچه شاهنشاه از کالای من انتخاب فرموده بود، در یک سینی بزرگ زرین ساخت چین قرار داشت... زرگراشی سینی را جلو کشید و کنار از قطعات کوچک آغاز کرد و اعمده قیمت هر تکه گوهر را یکی بعد از دیگری از من سؤال می کرد. نگاه آنها را بخصب جواهر فروشان مسلمان و سپس بگوهریان ارمنی و هندی، بهر هیأتی جدا گانه، نشان می داد و قیمت می کرد...»

(۱) رجوع شود به صفحه ۶۹۲ - ۷۰۸ از سفرنامه تاوریه

(۲) رجوع شود به صفحه ۷۷۲ همان کتاب

ناظر پس از ثبت وضعیت قیسه‌های برافروخته شده، تسام ارزیابان را می‌خس کرد. آنگاه سرا بنزدیک
خوبش نشاند و چنین گفت: «اختلاف عظیمی بین بیای معینه شما و قیمت هائی که از طرف
بفروشن تعیین شده است، موجود می‌باشد و اگر بقتضای قیمت تقبیل ندهید، معامله امکان
پذیر نخواهد بود. در نظر داشته باشید که ارزش جواهرات بسیار پایین آمده است... من گفتم
حاضر از هر گونه نفع عظیم چشم پوشی می‌نمایم و بی‌شمار بارها در این باره با شما صحبت کرده‌ام... ناظر گفت: سود من
بسیار است و پنج هزار عاقلانه و منطقی می‌باشد... من با اظهار اشتنان برخاستم و مخصوصاً از
بوجهات ناظر که هشت ساعت وقت خود را صرف کار من کرده‌ام، پشیمانی کردم... وقت
از ساعت پنج عصر گذشته بود... روز بعد ناظر، صبح زود، مرا بحضور خویش خواست، من بخیال
آنکه این احضار برای جواهرات من بعمل آمده است، بی‌سرعت عزیمت کردم، اما زوده اشتباه
کرده‌ام و مرا برای دیدن بکت العالی نشانیده غلت دهم، آنکه شاهنشاه می‌خواهد خریداری
کند، دعوت شده‌ام. این سبک گرانیها را به مناس صیقل داده بودند و هنوز هم ممکن و به
و طبیعی خود را تماماً حفظ کرده بود. ناظر گفت: اعلیحضرت خریدار این العالی می‌باشد و
چون دستور داده‌ام، شما در باید درختندگی و تمیزی آن حکم کنید. من اظهار داشتم که
در باره العالی اطلاعات کافی ندارم و نمیتوانم در خصوص چنین سنگ بزرگی اظهار نظر کنم، اما
شریک من متخصص العالی است. او پس از ملاحظه معتقد شد که از حیث شفافیت طراز
اول است. این العالی متعلق را زوغه ارمانه جفا بود، شاهنشاه آنرا پس از و با قصد امان
تقد خریداری کرد... گوهر مورد بحث در اروپا صد هزار انکوارزش داشت. این العالی
گرانیهاترین گوهری می‌باشد که در چنین وزنی مشاهده شده است... روز بیست و پنجم معامله
با هزار کل تمام شد و مجموع هم وارد جزئیات اختلافی که در مورد پائین آوردن بیای
جواهرات انتخابی شاهنشاه پس آمده بود، بشوم... بالاخر زر گرانی دست مرا گرفت و روی
خود را بطرف ناظر برگردانید و گفت: «من قول شما را دایر به پرداخت هزار و پانصد تومان
با یکصد خنجر ساهانه و یکدزاس اسب بالایی سارتن ابلاغ می‌کنم و آن نیز اشیاء را به امانت
پرداخت کامل و درست و جوه جواهرات خریداری شاهنشاه قبول می‌کنند.» و چون در جریان
معامله، چانه بسیار زده شده بود، پس از ختم معامله، ناظر با یک قیافه شش و آرام من
گفت: «بیکه هر گونه پندانه و ایراد و اعتراض از بین رفت و من و تو میتوانیم آشکارا دوست
یکدیگر باشیم. من که فقار دلمد داری اموال و دارائی شاهنشاه را دارم، نه گزیر بودم که با
شما چنان رفتار کنم و اگر بطوری دیگر عرض میکردم تا می‌که شاهنشاه بمن می‌دهد چرا می‌بود...» (۱)

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۷۹ مباحث نامه شماره ۱.

و نیز تاوریه که به بالغ گزافی اشیاء نفیس و جواهر شاه عباس دوم فروخته است .
در باره معاملات خود با او گوید :

« شاه عباس ثانی پادشاه دلیبر جنگجویی بود و خارجیه و غریبارا دوست می داشت ، از نقاشی بهره داشت و کارهای نقاشی را حیل طالب بود . . . در مدت سلطنت او هر غری که بایران رفتن از او کمال رعایت را حاصل نمود ، هر چه بدر نیاز و خواهش ، قیمتش را در کمال خوبی دریافت کردیم . » (۱)

و همچنین قرار ، دیگر شاهان صفوی بعضی دوق و سلفه خاص هنری داشته و در طرح و ساخت قطعات مرصع نظر داشته اند . تاوریه درباره شاه سلیمان ، درین خصوص ، گوید :

« او زهدی الهامی را پیش شاه بردند ، شاه هم زر گر خونخواست ، آذینها را پیاده کرد و باو داد که در اصولی جهادی که شاه دست خود صرح آنرا کشیده بود و مشغول ساختن بودند نصب نمائید . . . »

و هم او گوید :

« چون شاه مدانست بن بطریق هندوستان میروم ، فرستاد مرا بردند که بعضی نقشه ها نی که برای ساختن بعضی اشیاء دست خود کشیده اند من بدهم . . . و مرا که اعیان حضرت صنعت نقاشی را خوب آموخته بود و از روی نقشه های خود ، داده بود از چوب هم محال اشیاء را تراشیده بودند و آنها عبارت بود از چند قسم جام و گیلانی و چند نمونه بشقاب و یک کتخجیر که تمام آنها را بنامست ب زرگری اعلی ارطالا و مینا و جواهر ساخته و مرصع نمائند . . . » (۲)

در کتاب « زیباییهای ایران » ، یزدان فرانسه ، آمده است : « شاه بسیار غنی است . . . ، اثاثه او شامل قابلهای ممتاز و ظروف طلا و نقره و جواهرات فراوان است . این جواهرات از یازرگانانی ، که آنها را از اروپا یا از هندوستان می آوردند ، خریداری شده است ؛ زیرا که در مملکت خود جز فیروزه و مروارید ، که در بحرین پیدا می شود ، جواهری ندارد . . . » شاه عباس که سال ۱۶۶۳ پادشاه ایران بود . . . از تاوریه شعرت هزارا کجوا هر خرید . . . » (۳)

هم چنین ، شاهان صفوی عده ای از گوهرشناسان زیر دست را گاهی به هندوستان و گاهی

(۱) رجوع شود به صفحه ۷۶۸ سفرنامه تاوریه .

(۲) صفحه ۷۴۸ همان کتاب .

(۳) رجوع شود به صفحه ۹۲ - ۹۳ از کتاب : *Les Beautés de la Perse - Paris, 1673*

عثمانی و گاه به بعضی از کشورهای اروپا مانند فرانسه و ایتالیا می فرستادند و بهترین و نخبه دارین جواهرات را خریداری کرده بخزانة سرشار صفویان تحویل می دادند.

(۳) مقداری از جواهرات، از کتیهای خراسان و ترکستان استخراج و بدریار فرستاده می شد و سروریند قزاقان از عیدهای خلیج فارس مخصوصاً جزایر بحرین حاصل می گردید.

(۴) مقدار قزاقانی عساکر از طرف پادشاهان و رؤسای بساطک خارجی، بدریار صفوی می رسید و در مقابل، مال ملکی پیشتر تحت و هدایای (باقیة های لطیف و نفایز آثار هنری عربی ایران، مانند قالنها و زری ها) بخشها و ادرات و آلات زیاده و سمیته و نیز البهائی اعیان و دیگر اوقات از قبل استرهای و اسبها سرع و جواهر نادر، بدریار ملاطین خارجی می فرستادند.

عنگام پادشاهی و مسافرت همایون پادشاه هندوستان بدرار شاه صفوی هدایای، چنانکه در کتاب «سیرالمتاخرین» آمده است، بدین شرح بین آن دو پادشاه رد و بدل شده است: «ماه علیها سب انواع تخت و هدایا از انسان عراقی یا زینهای طلایی و اقمشه تقیسه و پستین های لایق از سمور و سحاب و غیر ذلک و حاشه های پوششی از جنس زریاف و انیس و شجر فرونگی و شاهی آلات و ظروف نفیسه و طلائی و سرع و بساطهای سفید عالی و عیوه و اسباب شاهانه نواضع فرمود و جمع ملازمان و ثواب همایونی را بعطای نفوذ و اجناس در حور رتبه سرفراز نمود. همایون هم دو عدد و پنجاه نعل گرانهای بدخشانی، برسم بخت و بنظر پادشاه و الاجاه گذرانید... قریب سه سال همایون در آن سرزمین بدرام گذرانید...» (۱)

بکمار جهانگیر هدایای گرانهای سال ۱۰۲۷، صحوب حال عالی، برای شاه عباس فرستاد. (۲) اسکندر بیگ منشی مخصوص شاه عباس، در کتاب عالم آرای عباسی، درباره تزیین این هدایا چنین آورده است:

«در روزی که خان عالم داخل قزوین می شد، راقم این تسخیر در شهر مانده بود و مشاهده تجمعات ظاهری او کرد و از مردم روزگار شنیده استماع نمود که از آغاز دولس این خاندان «بی الان از ولایت هند بلکه اوم، ابلجی بدین سوگت و اسباب و جاه بولایت ایران نهاده، معلوم نیست که در زمان پادشاهان عظیم الشان سابقه از انکاره و تیان نیز آمده باشد... روزی که مدار السلطنة قزوین رسید، از ملازمان سرگزار پادشاهی و خاصه خود و ملازم و خدمتکاران اقیال و محافظان جانوران قریب به هشتصد هشتصد نفر بودند و ده زنجیر نعل

(۱) رجوع شود بکتاب سیرالمتاخرین، تألیف سید شام حسین خان طباطبائی، چاپ هند، جلد ۱۱ - ۱۵

(۲) رجوع شود بصحفة ۳۷۴ - ۳۸۹ از مجلد سوم زندگانی شاه عباس اول، تألیف آقای نصرالله فسفی

قوی هیکل نه با تخیل و سربرهای زرین و زینبهای گوناگون آراسته و اقسام جانوران ...
عمراه داشت ... (۱)

پی‌یترو دلاواله Pietro Della Vallée، جهانگرد ایتالیایی، که خود در مراسم پذیرفتن خان عالم حاضر بوده و تشریفات تقدیم هدایای او را دیده است، در این باره چنین گوید:

« روز چهارشنبه ۱۴ ماه نوامبر ۱۶۱۸ (مطابق ۲۴ ذی القعدة سال ۱۰۲۷ هجری قمری) شاه عباس سفیران مسکوی را هنگام غروب یا هدایایی که آورده بودند ... در وقت پذیرفت. در همان حال نیز هدایای سفیر هندوستان را از نظر گذرانید ... بعد از ظهر این روز هدایای سفیر هندوستان را بیدان آورده ... پس از اندک زمانی شاه عباس با سفیر هندوستان به بیدان آمد و از دنبالش گروهی از بزرگان دربار با لباسهای ابریشمی زربفت و عمامه‌هایی که یسنگهای گرانبها آراسته بود ... ولی شاه، چنانکه عادت او است، لباسی بسیار ساده و بی زینور پوشیده بود.

« همین که شاه به بیدان آمد و از اسب پیاده شد، میهماندار بی درنگ بسوی سفیران مسکوی رفت و ایشان را نزد شاه برد. سفیر بزرگ نامه‌ای را که از تبار روسیه آورده بود، تقدیم کرد و شاه عباس، چنانکه عادت او است، ایشان را به پهریانی پذیرفت. سپس با سفیران هندو مسکوی بخانه علی‌باشا داخل شد و همگی در ایوان آن خانه، که مشرف بر میدان است، قرار گرفتند.

« پس از آنکه شاه و سفیران با یوان‌خانه آمدند، لباسهای هدایا آویخته و آنها را عادت از پادشاه می‌گذرانند. سپس دور میدان می‌گردانیدند و بیرون می‌بردند. هدایای سفیر هند را پیش از هدایای سفیر مسکوی گذرانند. هدایای او مرکب بود از زیست و نه شتر حاصل پاره‌های بزرگ که بگمان من نرا از پارچه‌های ظریف کار هندوستان بود. پس از آن هودجی آوردند بزرگ که با چوبهای زربوشت بسیار زیبا ساخته شده بود. سپس مقدار زیادی شمشیرهای مرصع و سلاحهای دیگر که همگی بسنگهای قیمتی آراسته بود و از پس آنها دو زیست علی ... هدایای گوناگون دیگری گذرانند که من درست ندیدم و در پس آن پنج ارابه‌ی هندی ... تمام این ارابه‌ها بطاق و پارچه‌های زربفت آراسته بود ... بعد از ارابه‌ها، ثوبت بجانوران عجیب هند رسید ... هدایای سفیران هندوستان با عبور هشت یا نه قیل بزرگ یا بان یافت ... همیشه نمایش هدایای سفیر هند انجام گرفت. ثوبت به هدایای سفیر مسکوی رسید ... » (۲)

(۱) رجوع شود به صفحه ۶۶۲ عالم آرای عباسی.

(۲) رجوع شود به صفحه ۳۴۳ - ۳۴۷ مفرقه پی‌یترو دلاواله.

بار، پی پترو دلاواله دوستانه خود هدایائی را تقدیم نمود. پادشاه اسپانیا با آن گزارشها
دوستانه انگیزه را Don Garcia de Silva Figuera، سفیر خود، برای شاه عباس فرستاده بود و در روز
یکشنبه ۲ جمادی الثانیه سال ۱۰۷۰ هجری قمری در باغ چنک شهر قزوین از نظر شاه گذشته بود.
چنین تعریف کرده است:

«هدایای سفر، یعنی آنچه او همراه بغزوین آورده بود، چنانکه می گفتند، در یک صد هزار
التوی اسپانیایی (یعنی از خود هزار تومان صفوی) ارزش داشت و از این گذشته سیصد یا نهصد
هزار و سیصد و شصت و شش هزار و سیصد و شصت و شش هزار و سیصد و شصت و شش هزار و سیصد و شصت و شش
مقداری ظرفهای طلا و نقره و بورد و اجبار و جواهر قیمتی و از آن جمله در جعبه ای شصت و شصت
گوسفند گاو و بز و بومرد و اناس و انواع جواهر که تحسین نظر حاصل آنها شدند، یعنی هر آنچه را
جوانی بدست گرفت. همچنین در میان هدایا مقداری زین و کلاه و زردوزی شده گرانها و تیرو تمان
و تفنگهای قشده ای و آلات جنگی مرصع دیگر دیده می شد. از آن جمله بود خنجر و کشمیری تمام
مرصع بجوهر گرانها که پادشاه اسپانیایی آنرا در روز عروسی خویش بکار بسته بود... سایر
هدایا مرکب بود از انواع جوینبهای رنگی و نیزه های عدسی و لباسهای گوناگون و تصاویر
چشمه و از آن میان تصویری از «آن دریش» Anne d'Autriche ملکه تازه فرانسه و تصویر دیگر از
مختار بزرگ پادشاه اسپانیایی، که سفیر از جانب خود تقدیم شاه کرد...» (۱)

(۵) هدایائی که سرداران و حکام ایالات و ولایات غالباً در اعیاد رسمی، مخصوصاً در جشن
عروسی و عرس از پایان فتوحات مسلمان و پیروزی ایشان بر دشمنان، برای پادشاهان صفوی
می فرستادند، اما قلی خان فرماندهی فارس در بکایت هدایائی برای شاه عباس فرستاده بود،
و پی پترو دلاواله آنرا چنین شرح داده است:

«... شب دوشنبه هشتم ماه ژوئیه ۱۰۶۹ میلادی (ششم ماه شعبان ۱۰۶۹ هجری
قمری) شاه در میدان اصفهان هدایای اسام قلیخان را از نظر گذرانید... هدایای خان عبارت
بود از چهل اسب؛ همد با زین و برگ و زینت ابریشمین و شش یا هفت شتر حامل صندوقهای
کوچک پر از سنگهای قیمتی... هزار گونه اشبه دیگر نیز از این گونه در میان هدایای خان
دیده می شد، ولی بهترین پیشکش او لیسه های بزاز پول سر بهر بود، که هر یک دوازده
تومان بود... هدایای خان را، گذشته از پول نقد و جواهرات، به بیست هزار تومان تخمین
می زدند که مبلغی هنگفت بود...» (۲)

(۱) رجوع شود به سفرنامه پترو دلاواله، جلد ۴، صفحه ۱۹-۲۱.

(۲) رجوع شود به همان کتاب، صفحه ۳۷۸.

یکی از همراهان سفر انگلستان که سال ۱۰۳۶ هجری قمری بایران آمده است درباره هدایای امام قلیخان چنین می گوید:

«... سه سال پیش امام قلیخان هدایائی برای شاه عباس فرستاد. این هدایا عبارت بود از نجاه سنگ بزرگ از صلابت خالص، علفان و دونه‌ک ظریف تیره و معادل ۶۰۰۰ فلورین تیره مسکوک، که بر سحر و سحرهای باور کرده بیژند... شاه نیز در عوض نجاه سنگ عربی زیبا و تشریفتمند تم تنه گرانها و یک شیر مرغ و ماهی حا لی از لطیف و مرحمت دائمی خویش برای او فرستاد...» (۱)

از این قبیل هدایا، پیشکشهای حسن خان شاهنشاهی بنگلریگی خراسان و حسین خان سوزنی حاکم لرستان و حسن خان میرک، پاشی بنگلریگی شرو ل، فریدون خان حاکم استرآباد و بهرام بیگ وزیر گیلان را بشمار می رود. اینها خود دارای مسدود.

از همین قبیل است هدایائی که شرفشاهی بازرگانی هندی و انگلیسی هندوستان، که با ایران روابط بازرگانی داشتند، برای سلاطین صفوی می فرستادند و بی بی پرو دلاواله و تاورنیه در سفر نامه های خود بچند مورد آنها اشاره کرده اند. هدایائی را نیز هیئت های اعزامی بایران تحویل می کردند؛ از جمله: یکس دربار و وزیران سرلی چنین آورده است: «سر رابرت شعلی بایست و شش نفر از همراهان خود، در سال ۱۵۹۸ میلادی، به ایران رسیدند. پس از گردش بامعاش از پیروزی یازیکها، این وزیران خود را بعنوان حوایه های انگلیسی که شهرت بادشاه ایران را شنیده و مایل به خدمت او می باشند، معرفی نمودند. آشنائی و اصلاح آنها بر سوم ایرانی، از هدایای عالی آنها معلوم میشود که عبارت بود از شش جفت گوشواره زرد نقره الماسه و ششک و زیبا، دو قطعه جواهر طاووس نشان، یک جفت و زین مینا کاری...» (۲)

این مقدار جواهر و نفیس که در طی سالهای منوالی بتدریج جمع آوری شده بود بتمامی دارای ثبت و ضبط و دفاتر منظم و ترتیب نگاهداری آنها بسیار دقیق بوده است؛ و چنانکه گذشت مشخصات هر قطعه معین و پنهانی آن و محلی که این قطعات از آنجا بدست آمده بوده است و غیره همه در دفتر ثبت مشخص بوده و نیز هر قطعه نفیس بوجهی شمایل سمیات و مشخصات آن داشته است.

در باره ثبت و محبت ثبت ذخایر سلطنتی، تاورنیه در سفرنامه خود داستانی حکایت کرده که خلاصه آن اینست: خدمت نظارت کلی و ریاست دربار و بیرونات سلطنتی، در زمان شاه عباس اول، به محمد علی بیگ تفویض شده بود؛ ولی پس از مرگ شاه عباس اول و جلوس

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۲۱ کتاب *Sir Thomas Herbert «Relation du Voyage de Perse et des Indes, Traduit de l'anglais Par Wicquart, Paris, 1833*

(۲) رجوع شود به صفحه ۲۵۰، جلد ۲، ترجمه تاریخ ایران، تألیف سرپرستی سلطنتی.

شاه دهنی، مخالفان محمدعلی بیگک سجالی یافتند و ویرا نزد شاه صفی بخاتم متهم کردند و روزی شاه عباس تماشای مجموعه شمشیرها و خنجرهای مرصع را کرده بود کسی از خدمت محمدعلی بیگک، بشاه عرض کرد: «بفرمائید شمشیری را که پادشاه عثمانی برای شاه عباس هدیه فرستاده است بعرض بیاورند که جواهر آن دیدنی است.»

خواهر این شمشیر، قبل از ورود به خدمت محمدعلی بیگک، بامر شاه عباس بیداشته و به تصرف ترجیع قطعه دیگری رسیده بود. چون آئینه آن شمشیر بصورت اولیه در خزانه نبود، شاه دهنی از خدمت آن شاه جواهرات بگمان افتاد و پیش شخص محمدعلی بیگک مقصود شد. وزیر احضار کرد و فرمود می خواهم موجودی خزانه را با شما بجهت تطبیق کنم و برزده روز مهلت هست تا این کار را آماده نمائی. محمدعلی بیگک معروض داشت که ایندک مهلت لازم نیست و همه وقت خزانه آماده بازدید و تطبیق است.

روز بعد که شاه بخزانة وقت تمام اشیاء را مرتب و مطابق ثبت، هر چیز را بجای خود دید؛ و ضمن تفصیل شمشیر مفقود را نیز یافت که چند زمان از خزانه بیرون رفته و بخدمت تصرف رسیده است. شاه دهنی پیاس باقی و درستی محمدعلی بیگک، فی المجلس، جامه فاخر از تن خود بیرون کرد و او را بجامه شاهانه مدهج و منتخبر ساخت و محمدعلی بیگک تا آخر عصر بر سر کاری چنان خطیر باقی بود. ۱۱۱ شاردن در باره نگاهداری نقایس و جواهر دوره صفوی، چنین گفته است:

«هر قطعه از هدایا و تحف را میان مسوورین مخصوص شاهنشاه که متصدی قسمت مربوط می باشند، تقسیم می کنند. فی الغل، قالیقارا (دعویں معزله مخصوص نارشانه های قوش باقی شاهنشاه می نمایند، اسلحه و تزیینات را تسلیم زراخانه هدایونی می کنند، جواهرات را بخزانة می سپارند، الی آخر.

«میانترین هر قسمت، صورت اشیاء تجزیه شده را در دفاتر خود ثبت و ضبط می کنند. همچنین فهرست هدایا در دفاتر اداره کل محاسبات حاله نیز درج می گردد و چنان بدقت در قسمتهای مختلف به ثبت میرسد. که معدل است چیزی از میان برود. چنانکه اگر بخواهند تمام جزئیات هدایا و تحف را، حتی دویم سال، یادداشت های بوال مقدم شاهنشاهت. معلوم بدارند. یا کمال سهولت و سرعت، این تحقیق میسر خواهد شد...» (۲)

همچنین تمام اموال و اشیاء نقیص و جواهرات وارد باذوق ارزانی می شده است. شاردن در این باب آورده است:

(۱) رجوع شود بعلمه ۱۹۰ و ۱۹۸ ترجمه سفرنامه شوریه.
(۲) رجوع شود بسفحه ۳۶۹ - ۳۷۰، جلد سوم کتاب سفرنامه شاردن.

« برای ارزیابی هدایا ، ملک التجاره مفتش دربار ، زرگرباشی ، مأمورین کارخانه های زرری بافی و آب رشم بافی ، فرمانده کل توپخانه ، نقاشباشی و ده یادواره نقره زرگران معروف ، حضور داشتند... آئینه ها و چهل چراغها ، طلاآبچه ها ، نایدها و دورس ها بخزانة کل قلعة اصفهان (خبرنگار) تحویل گردید . در این گنجینه حرف و هدایای بسیاری از نوع اشیائی که اروپاییان و از جمله مسکوپها و ترکیه ای عثمانی و ارمنه ، طی دوست سال ، پادشاهان ایران خریدار داشته اند ، موجود می باشد.» (۱)

مراسم و تشریفات دقیق و مفصل خرید و ارزیابی نقاشین و پرداخت پولی آنها ضبط و ثبت آنها با شماره تفصیل در سترنامه خود نقل گردید . تا آنکه و شرآن از حوصله دلائل خارج است ، برای اطلاع بیشتر در این باب بترجمه سیاحت نامه وی صفحات ۲۳۱-۲۳۴ جلد سوم رجوع شود . حال که اندازه ای کمیت و کیفیت و وضع جواهرات سلطنتی ایران در دوره صفویه روشن گردید ، حال بهمین در پایان این دوره ، در زمان زوال دولت صفویان ، بر سر این ثروت بی حد و حصر چه آمد ؟

توضیح این مطلب را در فصل بعد خواهیم دید.

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۶۹-۲۷۰ ، جلد سوم ، کتاب سفرنامه شاردن .

فصل دوم

دوره حمله افغان

دوره سلطنت شاه سلطان حسین صفوی و حمله افغانها بایران و اشغال قسمت خاوری و شمالی و جنوبی و اصفهان، پایتخت، تنکویه، سنکته ایران، بزرگترین لطمه ای بود که پس از حمله عرب و مغول و تاتار بر بکر حیثیت و شعور ایرانیان وارد آمد و خسارات و خرابیهائی که بمملکت وارد شده، در طی سی قرن تاریخ ایران، کمتر نظیر دارد.

کیفیت این حمله از حوصله بحث خارج و جزء تاریخ سیاسی ایرانست و آنچه وارد در بحث نیست، اینست که این خزائن سرشار و دغاین بی شمار که در طی مدتی قریب سه قرن با علاقه مندی و توشه‌های شاهنشاهان بزرگ، مدتی جمع آوری و نادقت نگاهداری شده بود، با هجوم باخشیان و قتل عام و غارت شهر، یکباره پراکنده گردید و هر قطعه از نفایس دوتی بدست یکشانی که از زیر از زر و خوف از سوارید و خوسره از فیروزه و بدور از العاس تمیز نمی داد، افتاد و این گنج مجموع چنان پریشان گردید که جمع آن نه بسازدشوار، بلکه محال می نمود برقتضی بعضی از سران سربازان مهاجم که اشد تمیزی داشتند، بتاریخ آن جواهرات بر بها را ببهانی نایب از چنگ سربازان بدآورده، نزد خود پنهان کردند و بعضی را یکجا محمود افغان تصاحب نمود که بعد از چند سال به اشرف افغان منتقل گردید. در تاریخ جهان گشای نادری چنین آمده است:

«..... همان شب [باز هم ماه محرم الحرام سنه ۱۱۳۵] محمود کسی برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر مزبور به فرعونیه و بیدادشادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد.» (۱) و در روضه الصفائی ناصری چنین:

«محمود افغان در همان شب بمحمود یکپزارنفر از افغانه را بسر کرده گی اسان الله نام، بنه‌سراه محمدقلیخان صدراعظم، بشیطه خزاین و دغاین و بیوتات و کارخانجات پادشاهی، روانه شهر نمود.» (۲)

در سفرنامه حزین چنین آمده است:

«..... و در این فرصت جماعت افغانه که مالکک تختگاه اصفهان شده بودند.....»

(۱) و جرج شود صفحه ۸ جهانگشای نادری، تألیف میرزا مهدی خان امیرآبادی، چاپ تبریز.

(۲) جلا مایه، در ذکر غلبه محمود افغان.

چیزی بکسی نمی گذاشته و آن ماهیه اسوال و عزاین و نقایس اندوخته که بحساب و هم و نقایس از تصور آن عاجز است» (۱) و هم او در ذکر واقعه فرار افغانان چنین دارد:

«در آن راه، قرصی نان بدست ایشان نیفتاد و بگوشت اسبان و الاغان خورد معاش می کردند،

و حقیقی با وجود زر و جواهر بگرسنگی مردند» (۲).

چون آشفته گی وضع ایران مجال سودا گری به امکان نخواست، این نقایس نمی داد، بازاری را نه برای فروش کالای باد آورده خرید برگزیدند، دربار تجمل دوست و توانگر امپراطوری سلسله تیموری هندوستان بود، که که کم راه آمد و شد و قروطنندگان افغانی به آنجا باز شد و بتساریق مقدار زیادی از جواهرات و نقایس دیوار صقوی بدینار تیموری هندوستان منتقل گردید. از این میان فقط سفارزی از ثروت و نقایس و جواهر که بدست محمود افغان افتاده و بعد با شرف رسیده بود، پس از ورود شاه طهماسب دوم، به فراخی نادر که در آنوقت طهماسب قلی خان خزانده می شد، بچنگ نادر افتاد و از خروج آنها از ایران جلوگیری شد.

«صاحب کتاب بیان واقع گوید: «در وقت سجاسیه اسوال و اجناس خدایارخان حاضر بودم. اکثر انبیا سلاطین صفویه که از باب قلم کینه ایران می شناختند؛ در اوقات البیت او مشاهده نموده، معلوم شد که اقاغنه تمدهار چون جهان و مال والی ایران، متصرف شدند این تحلیف کشماب را باطراف وجواب فرستاده می فروختند» (۳) در تاریخ طهماسب قلیخان در این خصوص چنین آمده است:

«اشرف غاصب از پیرویای برق آسای طهماسب قلیخان یوختن افتاد و دیگر خود را در اصفهان ایمن نمی دید، پس عزاین و زنبا و حرم خود را با ده هزار مرد که بوی وفادار مانده بودند، برداشت و راه قندهار، خانه اصلی نیاگان خود را پیش گرفت. ده روز پس از عزیمت او، جلادان اردوی شاهنشاهی، در جوانی اصفهان نمایان شدند و درهای شهر را بست و روی آنها باز گردید» (۴).

«سر انجام طهماسب قلیخان با غاصب تحت و تاج ایران رو برو و پشیمانی نمود شد. این حادثه یزویی پایان یافت و افغانها که از همه سو در محاصره بودند، با کشته یا اسیر شدند و اشرف خود نیز اسیر گردید. او که تا چند روز پیش در اصفهان خود را شاه میخواند و فرمان می راند و مردم همه سربروئی او نموده و از سیاستش بخود می لرزیدند، در مدتی کم از پنج هفته روی بگریز نهاد و دشمن از پی او در رسید، او را بگریخت و بکشت و جسدش را برای عبرت

(۱) صفحه ۷۴ از کتاب مفرغانه محمد علی عزین - چاپ هند.

(۲) صفحه ۹۱ همان کتاب.

(۳) صفحه ۱۲۴ در حاشیه تدایع و وقایع اتمه نام - چاپ لاهور.

(۴) صفحه ۱۳۹ - ۱۴۰ از کتاب Histoire de Tahmas Kouli Khan - چاپ سال ۱۷۶۰ م.

در هنگام کار عام نهاد... خزاینی که اشرف با خود برده بود بدست طهماسب قلیخان فاتح افتاد و این غنیمت شش مایون سکه و مختاری جواهر بود که تقویم آن مقدور نیست. طهماسب قلیخان پولها را در میان سربازان پخش کرد و جواهرات را نگاهداشت. (۱) و مرجان ملکم در تاریخ ایران چنین آورده است:

اشرف و افغانان همه شب در تدارک گریز بودند و ایران و اطفال را بیشتر و قاطر نشاندند بقدری که نمی توانستند از اسباب و مالیه و نقدینه بر جانوران بار کرده قبل از طلوع صبح از شهر [اصفهان] بیرون رفته از راه بطرف شیراز بدر زدند. (۲) و نیز گویند:

... اشرف چون در شیراز داخل شد، پیغام فرستاد که عورات و اسباب و خزاین مسکنت را تسلیم خواهد نمود؛ مشروط بر اینکه تدار افغانان را راه دهد که با عیان و اسباب و اسلحه خود بقندهار روند. تادار گفت افغانان باید بدون توقف اشرف را تسلیم کنند و الا جمیع عرقه تیغ انتقام خواهند گشت. اسرای افغان سلاطین خود را بر وجود اشرف رجحان داده بتیغ این مطلب کن در دادند. نکن هنوز گفتگوی میان فرسیده بود که اشرف با شویست غر از یاران خود گریخت و گریز وی موجب تفرقه سایرین گشت. و نیز در دنباله همان مطلب گویند:

«اشرف برادر خود را با خزانه بسیار از طرف دریا رفته کرده بود که پیچیده رفته و بوعده رسوت و حاکم آنجا را روی بخود کند. اما در عرض راه لار جمعی از دهائین بر وی تاخته او را کشته و خزانه را بتصرف آوردند. چون خیر این فتح بادیه نشینان منتشر شده بگوش چند نفر اسرای ایرانی که در لار بودند، رسید، عرق غیبتشان بعرکت آمده بر قفقازانی که بمحافظت شیر قیام می نمودند، حمله برده همه را بقتل رسانیدند. از دست رفتن لار و شورش اهالی گریان قطع جمیع امیدهای اشرف را نموده عزیمت کرد که از راه سیستان بقندهار برود. طوایف بلوچ صفحات بلوچستان که در وقت آمدن پامید تاراج و شورت بوی مدد کرده بودند، حال بهمن خیال سر راه بر وی گرفته، از هر طرف روی نهاد، راهش را برینند، تا بالاخره بعد از آنکه از مهالک پیشمار رست، وقتی که در بهابان با دو نفر دیگر حیران و سرگردان می گشت، ابراهیم خان پسر عبدالله خان بلوچ، بوی رسیده او را شناخت و فی الفور تن او را از باز سر سبکه ساخته سرش را با الماس بسیار بزرگی که با وی یافت، پشاه طهماسب فرستاد.»

حزین گویند:

«... اشرف واقعه شکسته وید حال باصفوان در آمد آنچه داشتند و توانستند از خزاین و اموان بر بسته همگی بملک فارس باضطراب روانه شدند.» (۳) و درقال همان مطلب آورده است:

(۱) صفحه ۲۱۲-۲۱۱ همان کتاب.

(۲) صفحه ۱۴ مجلد دوم. ترجمه تاریخ سربلای ملکم.

(۳) صفحه ۹۰-۹۱ مرقاة الحزین.

« اشرف وبقية السیف که هنوز از بیست و دو هزار کسی افزون بودند ، هراسان ، بحال تپاه
 راه خله لاریش گرفتند ،... و خلئی با وحید زر و جواهر بگرمسکی بردند .» (۱) و نیز دارد :
 « انقبضه ، چون اشرف از لاریست حدود بنویستن ، راه قندهار پیش گرفت ، در هر
 گریوه ، رعایا و مردم اطراف خود را بر او زنده و جمعی مقتول نموده اموال می بردند ، تا اینکه
 مال و سپاه او بانجام رسید و خود هم چنان سرعت می راند . پسر عبداللہ بروی « ویری وادوان
 حدود با دوسه کس یافته بکنش مبادرت نمود و سرش را با قطعه الماس گراشها که بر بازوی
 او یافته بود نزد شاه سیهاب فرستاد .» (۲) (۴)

از آنچه گذشت میتوان یقین کرد ، که با آنکه در هجوم افغانها و چپاول افغانان و سیهابی
 از قزاقیس و جواهر دریا و صفوی و مردم ایران دستخوش غارت شد ، ولی قسمت عمده این قزاقیس
 بدست نادرشاه افتاد و حتی کجای پراختنار شاهی صفوی که بدست بی امانت شاه سلطان حسین ،
 بر سر محمود و اشرف افتاده شده بود ، پس از فرار اشرف ، دوباره بدست بخش تارک ایرانی دیگری
 گشت و حتی چنانکه دیدیم آخرین قطعه الماس درستی که اشرف همراه داشت ، با سر اشرف
 یا حقیان بازگشت و اگر عسری از مجموع جواهر و نفایس شاهان صفوی ، که شاردن و دیگران
 آن را یاد کرده اند ، بدست نادرشاه رسید باشد ، باز مقدار آن ، از آنچه اکنون در خزانه جواهرات
 ایرانست و جمعی بی خبر می ندارند که همه آنها از ثنائیم جنگی نادرشاه از هندوستان است ،
 بیشتر بوده است .

در فصل بعد به شرح جواهرات گفت که بر سر جواهرات استانی از هندوستان ، جدا آنها و
 گزیندها رسیده و تا چه اندازه آن مکنون مانده و بدست ما رسیده است .

(۱) و جرح شود ، صفحه ۸۹ سفرنامه حریف .

(۲) صفحه ۹۷ همان کتاب .

فصل سوم

دوره نادرشاه افشار

بسر از آنکه نادرشاه صحنه کشور ایران را از لوٹ وجود بیگانگان غاصب پاک کرد و حساب ایرانیان را با ترکهای عثمانی و ازبکان و روسها تصفیه نمود و آتش طغیانهای بعضی از عشایر داخلی را خاموش ساخت و بیوضع داخلی کشور را صورت داد و خزائن پراکنده در ایران را گرد آورد و اندیشه ای را که پیوسته در دینک دماغ می پخت، آشکارا ساخت و برای باز یافت آن مقدار از نفایس و جواهرات ایران که به دست افغانها، بندهوستان رفته بود، اقدام کرد. نادر چند نوبت از طرف شاه طهماسب دوم که بجای شاه سلطان حسین، بظاهر، سلطنت می کرد و حتی مستقیماً از جانب خود، بدربار محمد شاه پادشاه هندوستان نامه نوشت و پیغام فرستاد که قوانان افغانی را بدربار خود راه ندهد و آنچه را راه داده است با ایران باز پس دهد. وی متأسفانه، بجهلش، باین درخواست های نادر نه فقط جواب مثبت نداد، بلکه با بی اعتنائی، برخلاف آنچه باید میکرد، عمل کرد و بدستوری همین قوانان تحریکهای سیاسی ضد ایران تیز شد زد.

در ترجمه تاریخ نادرشاه بزبان روسی چنین آمده است :

« . . . راههایی که از سرحد ایران بطرف هندوستان استداد داشت و قطاع الطريق و دزدان مجاریب بر حسب ظاهر، تحریک سلاطین هندوستان، از قطع طریق و غصب اعالی قرو - گذاری نمی کردند، از قزاقی بود که سابقاً ذکر نمودیم و نادرشاه از خیال آنها بخوبی مطلع بود و اینکه گفتیم سلاطین هندوستان سارقین را تحریک می نمودند، چنانکه این بود که دولت هندوستان سعی می نمود که سرحدات ایران همیشه بواسطه دزدان و قطاع اندازی مغشوش باشد، تا نادرشاه همیشه به اصلاح نظام سرحداتی مشغول باشد و بجهراخت هندوستان نیفتد که شاید باین تدبیر مملکت هندوستان از حمله نادر محفوظ بماند .

« . . . در زمان غیبت نادر از سرحدات ایران، راهزنی و نهب گزافان، روز بروز به تازاید

بود . . .

« در دهلی دسته های قطاع الطريق و غیره تشکیل می یافت و بشهریب پادشاه هند، خسارات عظیمه پسکنند. سرحدات ایران وارد می آوردند. علاوه بر آن، دهلی ملجأ تمام مهاجرین

و مقصودین ایران شده بود ، یعنی آنهایی که با نادرشاه سر مخالفت داشتند ، بانجا فرار می کردند .
 « قبل از سفر جنگی قندهار ، در سنه ۱۲۳۶ میلادی ، نادرشاه یک دسته سفارت
 یا علی سردار خان بنزد محمد شاه هندی گسیل داشت و از دولت هندوستان خواهش نمود که برای
 امنیت سرحدات ایران ، تدابیر لازمه بعمل آورند و رفع حملات قطاع الطریق را از خاک ایران
 بکنایند . . . محمد شاه با کمال احترام از علی سردار خان پذیرائی نمود و وعده داد که
 جلو حملات افغانه را از سرحد ایران بگیرد . . . ولی دو ماه از مراجعت علی سردار خان
 بیشتر نگذشت که دو سرتبه افغانه کوهستانی در سرحد ایران بنای تاخت و تاز و بییه ایوان
 رعایای ایران را گذارند . نادر این دفعه بشدت مشغور گردید و سفارت دیگری بمأمور هندوستان
 نمود و بمحمد شاه اعلام کرد که : نادر تا بحال از محاربه با آل گورکان اجتناب می نمود
 . . . هرگاه بعد از جلو طوایف افغانه را از تاخت و تاز بایران نگیرند و آنها را تادیب و
 تنبیه ننمایند ، دولت ایران حمله خواهد نمود . . . نادر شاه برای رسانیدن کاعز مزبور
 بامیراطور هند ، محمدعلی خان قولتر آغاسی را که از مقرین دربار و رئیس دیوانخانه بود منتخب
 نمود و ولی . . . محمدعلی خان را در دهلی گرفته مجبور نمودند . » (۱)
 و باز در همان کتاب آمده است :

« . . . خبری که در اردوی ایران خیلی اسباب انقلاب و هیجان لشکریان گردید ،
 این بود که خبر آوردند قاصدی را که نادرشاه نزد محمد شاه هندی فرستاده ، در جلال آباد
 کشته اند . صاحب منصبان لشکر این خبر را برای خود مصیبتی دانسته ، از نادرشاه خواهش
 نمودند که باید فوراً از دشمن انتقام کشید . . . در جلال آباد نادر مطلع گردید که
 محرز عمده مخالفت نسبت بسلاطنت ایران ، شخصی میرعباسی نام بوده ، که حاکم جلال آباد
 را تحریک کرده که قاصد نادرشاه را بقتل رساند و او را مطمئن نموده است که کشتن قاصد
 پادشاه ایران ، خدمت بزرگی است بامیراطور دهلی . » (۲)
 و باز همانجا است :

پس از فتح کابل ، نادرشاه « مکتوبی بمنقول بزرگ نوشت و از او مطالبه نمود
 که سفير او را که در کابل هجرات آباد مجبور است ، آزاد سازد . . . این مکتوب معهود
 بدست محمد شاه رسید ، زیرا که حاکم جلال آباد . . . قاصد را بمنقول نموده تاغله را
 از بغل او بیرون آورد . » (۳)

(۱) تاریخ نادرشاه . ترجمه سیاحنامه ، مترجم دارالفنون ، جلد دوم ، نسخه علمی ، کتابخانه سلطنتی .

(۲) صفحه ۲۵ - ۲۷ همان کتاب .

(۳) صفحه ۳۹ - ۵۴ - ۵۵ همان کتاب .

این سوجیهان نادرشاه را برانگیخت که بسوی هندوستان حرکت کند. زنتال کشیشیف
در این باب چنین آورده است:

«قصید قتل فرستاده نادرشاه در جلال آباد، تقاضای مهمی در اردوی ایران بخشیده، تمام
امرا و سرکردگان این واقعه را نسبت به ملت ایران توهین بزرگی شمرده، از حضور نادرشاه
تقاضای جبران ساقط را می نمودند. و بی معطلی از عملیات آرمی خودداری داشت که شاید
محمد شاه بحقیقت امر بی برده، مسئله جنگ و خوارپزی منجر نگردد. ولی جوش و خروش
و هیجان قشون... فاشه اولیه را بکلی تغییر داد و قرار شد اردوئی مرتب از سه قوج پیاده
و یک قوج سوار برای سرکوبی و تسخیر احوالی جلال آباد حرکت کنند... احوالی برای تجارت
خود طریق تسلیم پیش گرفته باستقبال اردو مستافتند. نادرشاه پس از مشاهده این حال، نسبت
بعموم، کمال محبت و عنایت را مبذول داشت. ضمناً در این محل بعضی اورساتیست که محرك
قتل فرستاده شاهنشاه میرعباس نامی بوده از مستغنی محض و مشرانیه حکومت را میتوان خدمت
گزینی به محمد شاه وادار بقتل قاصد نموده است... در این حال سفرانی از دربار دهلی وارد
جلال آباد شدند و اظهارات آنها این بود که با وجود روابط و دادیه بین دولتین، چه چیز باعث
تهاجم قوای ایران بخله هندوستان گشته است؟ موضوع اظهارات آنها بنظر خیلی تعجب آور
است، زیرا قریب دو سال بود که دربار امپراتور تقاضای جلوگیری از تجاوزات افغانه بخله
ایران می نمود و چنین تذکره داده شده بود که اگر اقدام عاجلی نشود، روابط حسنه منقوع خواهد
شد، معذراً دربار دهلی تازه بصراحت این مطلب افتاده، ورود قشون ایران را استفسار می نماید!
... نادر سقرا را مرخص و آنها را عزم کرد، جواب محمد شاه را من خودم حضوراً، در پایتخت خنده
یا خواهم داد.» (۱)

نادرشاه بگفته خود وفادار ماند و بخله هندوستان قشون کشید و در نزدیکی دهلی،
در صحرای کرنال با سپاهیان هندوستان نبرد کرد و آنها را بشکست و با محمدشاه مواجه شد و
پیمان مناز که جنگ بسته شد.

چیزی قریب که معاصر نادرشاه بود، در تاریخ خود، روزنامه و طایع و احوال بعد از
ورود نادرشاه به هندوستان را، که میرزا زبان منشی مریدخان، از اسرای دربار محمدشاه، نزد علی
نوشته است، نقل کرده. در این روزنامه چنین آورده شده است:

(۱) کتاب ترجمه صادق اثابکی بعنوان «ادراکشی نادرشاه هندوستان» صفحه ۶ - ۷.

«... وقتی پسر خیمه نادرشاه رسیدند، نادرشاه استقبال کرد و پادشاه را در بغل گرفت و او را نزدیک خود در روی سینه نشاند. بعد از تعارفات و احوال پرسی، نادرشاه پادشاه خطاب کرد و اینطور گفت: عجب است که شما آنقدر در امور خود بی قید و بی اعتنا باشید. با وجود اینکه مکرر بشما نامه نوشتم، مگر فرستادم و اضطرار دوستی کردم، و وزرای شما لازم ندیدند جواب کتبی برای من بفرستند و بواسطه عدم نفاذ امر و نظم شما، یکی از سفرای من، برخلاف تمام قوانین، در مملکت شما گمشته شد، سهل است، وقتی که داخل مملکت شما عدم، گویند شما اعتنائی بکار خود نداشتید، آتلا، فرستاده سوال کنید من نمی هستم و خیالم چیست. وقتی من بلاهر رسیدم، یک نفر از شما پیغام و سلامی نیاورد، سهل است، جواب پیغام سلام براهم ندادید...» (۱)

و در رشته ای که محمدمشاه، پینی بر تقویض اراضی و اقامه دره قریه رود افک، پندر شاه داده، چنین آمده است:

«سابقاً وزیرای اعلیحضرت... نادرشاه... سفرای کبار بن دربار برای قرار بعضی امور فرستاده بودند، ما نیز بموانعت مایل بودیم و بعد از آنکه هم محمد خان ترکمان برای تذکار از قندهار رسید، ولی وزرا و تارگاران، سفرای مریوز را معطل کرده و جواب نامه اعلیحضرت معظم له را بتأخیر انداختند. از این راد تقاری فیما بین حاصل شد و قشون خضر نمون ایشان بخود هندوستان حرکت کرده، طریق در صحرائ کرنال تلاقی نمودیم. جنگی شاهانه در گرفت، از آنجا که تقدیر الهی بود، آفتاب نصرت و فیروزی از شرق اقبال بی زوال ایشان صانع گردید و چون اعلیحضرت جمشید قدرت معظم له منبج رافت و قیوت است، بهشتاد مردانگی و اتکای همراهی ایشان، بسورت ملاقات دست داد و در محفل آردوسی، تئین، بیعت صحبت روی نمود. بعد از آن بانفاق پشاهجهان آباد آمدیم. در آنجا خزانه و جواهرات و اشیاء نفیسه سلطین هندوستان را بنظر ایشان عرضه داده و بطور شایان هدیه کردیم. اعلیحضرت معظم له بخوابش ما، بعضی را قبول کرده، بعضی را تاج هندوستان را بها واگذار کردند. درازاء این ملاقات که از پدر به پسر و از برادر به برادر غایب نمیشود، ما تمام محالک و اقعه در مغرب رود افک و آب سند و... با ایشان واگذار می کنیم... در شاهجهان آباد، موطنه چهارم محرم ۱۱۵۲ هـ (۲)

(۱) صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷، کتاب تاریخ نادرشاه، تألیف جیسو خرو، ترجمه ابرالقلم حنّ ناصرانک.

(۲) صفحه ۳۲۲ - ۳۲۸ همان کتاب.

غنائم جنگی نادرشاه - سوهپاتی که نادرشاه را بطح هندوستان برانگیخت ، جملاً
 دیدیم و شرائط صلح ، ضمن پیمانی که با نادرشاه و محمد شاه بسته شد ، گذشت . اینک
 به پنجم قسمت و کیفیت غنائم چه بوده و چه میزان از جواهرات غایب نادرشاه شده است .
 البته این غنائم شامل وجود نقد و متعه و ستوران و اسبچه و غیره است ؛ ولی مایه‌شیر
 نظایفای سرجمع و جواهرات داریم .

در تاریخ جهانگشای نادری آن نفایس و جزاهر و وجوه بشرح ذیل تعیین شده است :
 « ظروفه زرین و مسین و زر نی و اسباب مرصع جواهر تمین و اجناس نفیس دیگر . . .
 از آن جمله تخت طاوس بود . . . که در یام سلطین ساله هندوستان ، دو کرور جواهر که
 با اصطلاح اهل هندوستان ، کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است ، صرف
 ترصیع آن شده بود و همچنین سروایه های غلطان و الماس درخشان . . . بهخرینه نادری ، بتل
 شد و امرا و خوانین هندوستان . . . نیز کرور ها و لکها از نفود و جواهر و مرصع آلات و نفایس
 اسباب ، برسم پیشکش هدیه یارگاه حضور ساختند . پس از بزرگ سعادت خان ، یکه کرور زر
 که با اصطلاح ایران پانصد هزار تومان است ، باقیان کوه توان و اسباب بیکران بهخرینه حاضر
 رسانیدند و درایم توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی
 پانزده کرور ، سرکار همایون انتقال یافت . »

و در تاریخ بخارا بشرح ذیل :

« چون نادرشاه بهرات آمد ، سه صد لیل و خیمه سروارید و تخت طاوس آورد . (۱)
 و در تاریخ نادرشاه فریزر بدینقرار :

« نادر شاه معادل پانصدویست و پنج کرور تومان جواهر و اسباب دیگر همراه برد
 . . . جواهر از مال محمد شاه و سایر امرا صد و هشتاد و هفت کرور تومان و نیم ؛ طلا آلات و
 اسلحه دسته مرصع و تخت طاوس و نه تخت مرصع دیگر نصبت و هفت کرور و دوپست و پنججاه
 هزار تومان ؛ مسکوک سلا و نقره ؛ که شکسته و سکه زدند ؛ سی و هفت کرور و نیم ؛ پارچه های نفیس
 قیمتی ، از هر قبیل ، پانزده کرور ؛ اسباب نخانده و سایر اشیاء قیمتی ، بیست و دو کرور و نیم ؛ اسلحه
 و قوسه و غیره ، هفت کرور و نیم . » (۲)

و در تاریخ مجهول انصنف محمد شاه ، تحصیل ذیل :

« تحصیل جواهر گران قیمت که محمدشاه از سرکار بهریدار هندوستان همراه با ایران برد ؛
 نخست از عهد ، سریر بزرگ مسمی ، تخت طاوس ، که نیم یازگی سریر سلیمانی ، سرالختار

(۱) تاریخ بخارا ، صفحه ۵۵ .

(۲) صفحه ۲۵۶ - ۲۶۷ کتاب نادرشاه از نظر عابد شناسان ، و کبر در خداده شفق .

بی اقراخت ؛ قیمت جواهر و طلا تکه بر آن سرچین گذاری نموده اند ، عبارت اول هندوستان ،
پاکم ، دو کروز رویه یعنی صد هزار و هشتاد و پنج لک رویه شاهجهانی بر آن خرج گردید و سواى
آن ، شانزده تخت که نسبت بدان اورنگ مختصر بود و بعضی تمام از طلاى خالص و بعضی طلاى
مينا کارى و بعضی جواهر مرصع ، از این قبیل . بعد تخت طاووس و دنده تخت ، بعضی ساکن
و بعضی روان ، از جواهر ، فقط آنچه گرانها بود نگاشته میشود :

اول - نون مالای (۱) مروارید ، قیمت سیصد هزار رویه ، یعنی سه لک رویه ؛

دوم - مژهن مالای (۲) ، قیمت دویصد هزار رویه ، یعنی دو لک رویه ؛

سوم - مین چین مالای (۳) ، قیمت دو لک و بیست و پنج هزار رویه ؛

چهارم - سکبه عین مالای (۴) که قیمت آن یک لک و هشتاد و چهار رویه بود ؛

و از قبیل :

« مالای حلقه ، که در گلو الدارند و جمایل نیز می نامند ، دیگر پا قوت ندارد ، سیمی بگل -

آفتاب ؛ الماس سیمی بکوه نور ؛ الماس دوم سیمی بگل آفتاب ، ملقب به نورالعین ؛ انگشتری

و قوت بخائب به خاتم جم ؛ لعل بهشتیان ؛ سیمی به نور آفتاب ؛ یلم ؛ سلب بکوه نور ؛

گردنی لعل و گروز رمد .

از این جواهر سرقومده ، هر فردی نکتها قیمت داشت و سواى این چند عزد گران -

سنگ پیش بها ، قریب پنجاه فیل ، سواى شتر و اسب بود که شاهنشاه جواهر بار کرده همراہ

برد . از وزن مرصع آلات و نقره و طلا آلات کسی ، سبب بسیاری اشیاء ، تشخیص نمود ...

فی الحقیقه ، دارالخلافه شاهجهان آباد دهلی ، طرقة شهرست که با وجود قتل عام نصف شهر

وغارت تمام ، مطلقاً معلوم نشد که برین شهر حادثه ای واقع شد یا نه . (۵)

و در کتاب بیان واقع چنین :

« آنچه قدر و جنس و جواهر آلات و طلا و نقره و تخت طاووس ، بابت شاهجهان پادشاه

و تخت ها و صندلیهای مرصع پادشاهان دیگر و اسبان و فیلان و غیره ، همراه برده ، حسابش

خدای تعالی جل شاکه . . . میدانند . اغلب که زیاده بر هشتاد کروز خواهد بود ؛ چنانچه

تا مدت مدید حساب جواهر با وصف نویسنده های جواهر خانه محمده شاه و محاسبان ارشد پادشاه

ایران ، بخوبی متبحر شده ؛ لیکن دست اندازی بجواهر و خزائن که اندرون محل پادشاه بود نکرد ؛

و وجود بکده مردم از کثرت آن بمبالغه ظاهر ساخته بودند . (۶)

(۱) لفظ ملای و معانی نوعی « گردنبند » است (۲) گردنبند زیا (۳) نوعی دیگر گردنبند (۴) گردنبند راحت و قراح
(۵) مستاعلی شریف مختصر فرده کتابی در مانی پاریس که مؤلف آن معلوم نیست و ظاهراً بسال ۱۱۱۶ تألیف شده است .

(۶) صفحه ۴۹ از بیان واقع تألیف عبدالکریم ، حاشیه صفحه ۶۷ از بدایع و قیام .

و در کتاب بدایع و فایح این گونه :

« چون سرتاسر جواهر خانه و خزانه و غیره و جمیع کارخانجات پادشاهی که درون ارگ دارالخلافه بود ، در حیطه تصرف سالزمان شاهی رسید ، بنصرت لنگ رویه و چند هزارا شرفی که همه جهت نقد از خزانه برآمد ، قریب بیکه کرور رویه طلا آلات و تفره آلات و نزدیک به پینجاه کرور رویه جواهر ، که اکثر رقم ها نظیر خود در کارخانه عالم نداشت ، عذید بخزانه شاهی گردید . یکی از آن جمله تخت مرصع طاوس است که در عید شاهجهان پادشاه بصرف یک کرور رویه در مدتی محقق قرار گردیده بود . . . » (۱)

و در تاریخ ایران من پرسی سایکس بدین قسم :

« نادر پسر از آن پسرهای دهلی راند و در آنجا محمدشاه بمروزی فوق العاده مجلل و شکوه از او پذیرائی نمود و امراک و مقامی و نقودی را که ایجادش اندوخته بودند ، باو واگذار کرد و در میان شاهی جنگی ، تخت طاوس مشهور و معروف بود . . . که صد و هشت هزار لنگ رویه تمام شده است ، که معادل پنصد هزار لیر باشد . . . » (۲)

و در همان کتاب ، بنقل از عتوی ، این مبلغ :

« عتوی ارزشی عنائیم را ۷/۵ میلیون لیره تخمین میزند و کمترین تخمین ۳۰ میلیون لیره پول انگلیسی است » (۳)

و پاقل هرن نیز گوید :

« . . . و لشکریان ایران با شاهی زیاد برگشتند و بموجب تخمین عتوی ، قیمت این شاهی در حدود ۱۷۵۰ میلیون مارك (معادل ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی) است که مبلغ ۷۵۰ میلیون آن نقود و شمش و مایهتی جواهرات بود . ارزش تخت طاوس معروف را ۲۵۰ میلیون مارك تخمین کرده اند . » (۴) و خود عتوی در تاریخ خود ، غنای پسی را که عاید نادرشاه شده است ، بشرح ذیل توضیح کرده است :

جواهرات عاید از پادشاه و اعیان مملکت هند	۲۵ کرور یا ۳۱۲۵۰۰۰۰۰ لیره
تخت طاوس و نه تخت مرصع دیگر	۹ کرور یا ۱۱۲۵۰۰۰۰۰ لیره
ظروف و اشیاء طلا و تفره و یون نقد	۳ کرور یا ۳۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره
اشیاء متفرقه از همه قسم	۲ کرور یا ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره
توپ و اسلحه و اشیاء قیمتی دیگر	۵ کرور یا ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره

مجموع ۷۰ کرور یا ۸۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره (۵)

(۱) صفحه ۸۵ از بدایع و فایح . (۲) تاریخ ایران ترجمه فخر داعی ، صفحه ۳۷۸ .

(۳) صفحه ۳۷۹ از تاریخ ایران ، تألیف سایکس ، ترجمه فخر داعی .

(۴) ۱۰۱ - ۱۰۲ از کتاب تاریخ مختصر ایران ، تألیف پانک درن ، ترجمه دکتر رضائزاده شفق .

(۵) صفحه ۱۸۷ - ۱۸۸ از کتاب تاریخ ایران ، ترجمه فخر داعی .

و سرجان ملکیم :

« مقدار غنیمتی را که از هندوستان برد مخزنک ذکر کرده اند ، بعضی گویند که بنجاور از عتبات میلون لیره استرنیتنگ نقد و اجناس بود ، از هند کمتر تخمین کرده اند ، خیلی بیش از سی میلیون است و بیشتر آن جواهر تقسیمه بود » (۱)

و لا کجارت :

« ارزش مجموع پولی که در این شهر هند اخذ شد ، بانضمام جواهر و سایر اشیای قیمتی باید بالغ به هشتاد کرور روپیه باشد و در میان اشیای قیمتی ، تخت طاوس و بعد از آن الماس کوه نور بود » (۲)

ارزش این غنائم - بوی این غنیمت ها را مختلف تعیین کرده اند و اینکه تمام تخمین هائی که زده شده است ، بی اعتبار تلقی میشود :

محمد مهدی خان استرآبادی ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ روپیه

جیمس فریزر

تومان ایرانی ۲۶۳۵۰۰۰۰۰

عزت قاریخ محمد شاه

روپیه باضافه بعضی جواهرات ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰

که قیمت نگرفته است.

بین ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ و ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

سرجان ملکیم

بین ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ و ۸۷۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

سربرسی ساریکس

۷۰۰۰۰۰۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

پاولو عن

۷۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

ژنرال کیرشیشف

۸۷۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی

عنوی

هشتاد کرور روپیه

آندرام مخلص

هشتاد کرور روپیه

لا کجارت

از این میان ، جان عنوی ، مبلغ تخمینی را ، دقیق تر و بجزء تر تعیین کرده است و چون خود وی بازرگان بوده و در زمان حیات نادر شاه بایران سفر کرده ، با آشنائی با ارزش این قبیل اشیاء ، ممکن است نظردیرا معتبرتر دانست.

آنچه درباره ارزش این غنائم با اندازهای مسلم است ، اینکه ، بقای مجموع این غنائم از سی میلیون لیره انگلیسی کمتر و از هشتاد و هفت میلیون و نیم لیره بیشتر نبوده است .

(۱) صفحه ۳۱ جلد دوم ترجمه تاریخ ایران سرجان ملکیم.

(۲) صفحه ۱۴۴ نادر شاه ، گردآورده دکتر رضوانه شفق.

آنچه از این عتاقم عاید خزانه دربار ایران شد؛ اگرچه نادرشاه نتوانست قسمت شصتم شدایم جنگی خود را بایران برساند، ولی نباید پنداشت که تمامی آنها به خزانه ایران عاید شده باشند. سوجبات این کسر و نقصان عبارتست از:

۱- مقدار قابل ملاحظه‌ای از آنها را نادرشاه هنگام اقامت در دهلی به مصرف رسانید.

میرزا مهدی خان در تاریخ جهانگشای خود دارد:

«در ایام توقیف، از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صویداران، مسایوی پانزده کرویر بنادرشاه انشال یافت»؛ و از صرف نادرشاه «از خزاین و جواهر و اسباب و کارخانجات و اقاته سلطنت، مقداری اختیار کرد فزون از حوصله تحریر و تصانیف چنین پادشاه بی نظیر گردون سرپرستند. یسرکار والایه [محمدشاه] گذاشته، پان و سیله درونت بروی بیوات عامه گور کانیه گشودند؛ و بعظم و رماء که بعد از خدمات شایسته بودند انعامات نمایان عنایت و بر عموم غازیان و ملازمان تفرقه بین، مسایوی مواجبه که از دیوان داشته، عنایت و محبت کردند و پخش میگزاردان اردوی همایون، از هر کسی که بود، بقرار فقری صله و پیوه و شصت روپیه، برسم انعام شصت کردند. از خاص و عام اردوی سپهر احشام و خرد و بزرگ موکب نصرت لرحام، هر کسی قراخور رتبه و حال، از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بی همال، اشراک حظی جزیل و نصیبی جمیل نموده دامن آبال را از زویم حصول مالامال ساخت.»

در دنباله همان مطلب: «روز سه شنبه سوم ماه صفر، بهمگی امراء و خوانین دولت گور کانیه خلایق فاخره و شمشیر و کار و برصع و اسباب تازی نژاد عنایت نموده، مجلس خسروانی آراشته، بدست مبارک تارک حضرت حمید شاه را با فسر سلطنت سربلند و ده نفقات خامی بهره مند ساخته خنجر و شمشیر برصع و لب میان او فرموده بر و دوش او را بجواهر گران بها، چنانکه عادت سلاطین هندوستانست، زیفت دادند و تاج و تکیه پادشاهی هندوستان را که آنگاه به خبرتش ارزانی کردند.» (۱)

و همین فریز در این باب دارد:

«... چهل و دو خلعت که نادر شاه نوای اسرا فرستاده بود، خلعت نظام الملک و سر بلند خان و قمرالدین خان و محمدخان بن گوش، از این قرار بود: ثیابی اطلی و اعلی، بالا پوش شکاری، زر دوزی، پارچه چند زری اعلی حصار ذرع، یک سبدیل نفیس، یک قبضه

(۱) صفحه ۱۶۸ - ۱۶۹ جهانگشای نوری.

شمشیر خلاف طار و یک کنار خلاف مینا. سایر خلعتها متفاوت بودند. « (۱)

و در موضع دیگر از کتاب خود آورده است :

«محمد شاه برای عروسی دختر خود ، معادل هجده هزار و هشتصد و پنجاه تومان جواهر با هجده هزار و هشتصد و پنجاه تومان نقد ، هدیه فرستاد. چند روز بعد از عروسی نادر شاه یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد تومان جواهر برای او فرستاد . « (۲)

باز هم او گوید :

«محمد شاه از تحت پانین آمد و داخل شد ، با نادرشاه یکدیگر را در بغل گرفتند . بعد با هم تذاکر خوردند ، به اسرا هم تاعاز داده شد . قدری بعد از تاعاز ، اشیاء مفصله را برای محمد شاه آوردند : یک تاج جواهر ، یک سربچ ، یک بازو بند ، یک کمر بند همه جواهر ، یک شمشیر دسته مرصع ، یک شمشیر راست که در میان اهالی دکن معمول و موسوم به «دخلوبه» است و یک قداره مینا. نادرشاه تاج را بدست خود بسر محمد شاه گذاشت و از او عذر خواهی کرد . « (۳)

۲- پس از آنکه نادرشاه از دعلی ، دو حین مسافرت ، مقدار زیادی از اموال یا غنائم که نادرشاه همراه داشت ، بسویجات مختلفه از میان رفت .

دوستنامه عبدالکریم ، که خود در سرتیجگی نادرشاه سالارم و همراه اردو بوده ، آمده است :

«چون در ساحل رودخانه اردو زده بودیم ، شب هفتم سه تن از اقایه عرض رودخانه را بشنا گزاشته ، خود را بچادرئی که نادرشاه در آن میخفت ، رسانیدند . نادر از صدای پای ایشان بیدار شد و چون از تعداد دزدان مطلع نبود ، ساکت در گوشه ای بنهال و ناظر اعمال آنان شد . مردان که بقصد کشتن او آمده بودند ، چون جایش را نفی دیدند ، آنچه اشیاء قیمتی بچنگشان افتاد برده روان شدند . بلافاصله مستحقین بیدار و دزدان را تعاقب کردند ؛ ولی چه سود که بشت رسیده چون تسماع خود را بآب افکندند و غنائم گرانها خود را بساحل دیگر رسانیده ، راه خود پیش گرفتند . « (۴)

و نیز هم او آورده است :

«... هشتم رمضان ۱۱۵۳ از کتابل به یون گیشا رفتیم . . . در طی طریق برو دخانه سریم انیسری رسیدیم ، که . . . قسمت عمده از محمولات صاحب شخصان و افراد را آنکه نثر بیامعادل ربح غنائم هندوستان می شده نابود ساخت . « (۵)

(۱) صفحه ۳۰۹ ترجمه تاریخ نادرشاه . (۲) صفحه ۳۹۰ همان کتاب . (۳) صفحه ۳۰۲ همان کتاب .

(۴) صفحه ۹ کتاب مرقاة عبدالکریم : ترجمه محمود هدایت ، زمستان چاپ تهران ، سال ۱۳۱۲ .

(۵) صفحه ۷ همان کتاب .

و نیز دارد :

«در خروج اوقندهار، قشون از گذار رودخانه هندال گذشته، قسمتی از آن نیزبهای رود
«کوسک» و انهم عبور کرد و بانی بقیه بوسیلهٔ ووزیر از آن گذشته و دستا برداری از ثنائیم هندوستان
در آب تلف شد.» (۱)

۳ - پس از بازگشت نادرشاه از هندوستان و استقرار در خراسان، وی مقداری از جواهر و ثواب
را به رسم از مغان برای امراء و سلاطین کشورهای همسایه ایران و غیر آنها فرستاد و اعطا کرد.
از جمله در جهانگشای نادری آمده است :

«حاجی خان چشمگیر که چرخچی باشی راء، سفارت روم و سردار بیک ترکمن توپچی باشی
..... را بمالکندروبی فرستاد و مسایق دوازده هزار تومان جواهر و مریح آلات با
چهارده زنجیر و قیل، به رسم از مغان، بجهة پادشاه سکندریه روم و عادل آن، برای پادشاه خورشید
کلاه روس فرستاده در بیستم ماه رجب، اینچیان غازه مقصد گشتند.» (۲)

از جمله هدایای نفیسی که نادرشاه بدربار کاترین ملکهٔ رومیه فرستاده، تخت زرین
مروغ آن و سایر هدایای مروغ، هم اکنون در موزهٔ هنر در کاخ کریستین مسکو موجود و در
معرض نمایش است. نیز تخت مروغی که بدربار سلطان عثمانی فرستاده، اکنون در موزهٔ طلوع
قاپوسرای استانبول موجود و مورد نمایش است.

نیز سیرا میدی خان آورده است :

«... چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراستد، حبایلوهای گرانبها و باروندهای
مروغ جواهر ثمن و قرون از حوصلهٔ قیاس و تخمین، بشاهزادگان عالی قبا و علی قلی خان
عطا کرد.» (۳)

و همچنین دارد :

«... ابوالفیض خان [امیر بهارا] بخلاف قاهرهٔ خامس و بلا یوش طلا باند و کمر حنجر
مروغ و اسب نازی، نژاد با ساخت و زین طلا مر باند، و اسرا و اعیان او نیز بعطایای خاص
اختصاص یافتند.» (۴)

و یاز آورده است :

(۱) صفحه ۹ سفرنامهٔ عبدالکرم.

(۲) صفحه ۶۷۰ جهانگشای نادری.

(۳) صفحه ۱۲۷ همان کتاب.

(۴) صفحه ۱۲۸ همان کتاب.

«چون بعد از فتح هندوستان، قنديل مرصع سينا، که طعنه بر قبۀ عیسانی شهر و ساه می زد و همچنین، بعد از فتح و تسخیر ترکستان، قفل طلای گوهر آگیر مرصع بیجا اعراسین، ... تدریجاً روضۀ رضیۀ متدسّس روضه کرده بودند، و ضمیر غیر یک در مکان موضوع که فرسودند.» (۱)

و در جای دیگر کتاب آورده است :

«از طرف احدی حضرت شاهنشاهی نیز، مصطفی خان شامی و کتابت حروف را بستان یا تخت طلای مهینا کار به لآلی عثمان که حاصل عیان را در جیب و دامن داشت و خیمه زریفت، که با خیمه زرنگار سپهر برابری می نمود و در زنجیر قلی رفاص، که از تعریف و غریب هندوستان بود، برای پادشاه و آغاها عثمانی، با نامه دوستانه، ارسال داشت.» (۲)

در سوزۀ طریقه قاپوسرای استانبول، تخت طلای مجلل، مرصعی جلب توجه پیشندگان را می کند. این تخت که تمام تخت شاه اسمعیل و تخت کییکوسی خوانده میشود، همان تخت مرصعی است که نادرشاه، مصحوب مصطفی خان شامی و پسران مهدیخان اشترآبادی، برای سلطان محمود خان اول سلطان عثمانی، ارسلان فرستاده است. در میان اعراسی چنین شهرت دارد که این تخت سلطنت شاه اسمعیل اول است که، در جنگ چالدران، جزو غنائم جنگی، باستانبول پایتخت سلاطین عثمانی، منتقل شده است.

معلوم نیست که این روایت نادر و ازجه تاریخ در میان مردم ترکیه رواج یافته است و غیر شیخانۀ اخیراً یکی از باستانشناسان دانشمند ترکیه، آقای الیف ناجی، معاون سوزۀ طوب قاپوسرا در مقاله مشتمل بر فصلی که در روزنامه جمهوریت، در شماره مورخ ۶ ژوئن ۱۹۶۳ میلادی، مطابق ۲۶ خرداد ماه ۱۳۴۲ شمسی عجزی، انتشار داده اند، برده ابراهام از روی این مسئله بهم تاریخچی بر گرفته اند. اینکه ترجمۀ بعضی از مطالب آن عیناً نقل میشود :

«... این تخت عظمت خیره کننده ای دارد و حیرت آس آن بطور آشکوهی از طلا و نقره و زرد و سوارینه، بوسیله هنرمندان ماهر، تراشیده یافته و بر از جواهر و نگارنگ و ذقیقت است.

«این تخت معروف به «تخت کییکوسی» است و میگویند سلطان سابع عثمانی، در نبرد چالدران، آن را که تخت شاه اسمعیل است، جزو غنائم جنگی به ترکیه آورد.

(۱) صفحه ۱۸۳ جهانگیری نادر

(۲) صفحه ۲۱۰، جهانگیری نادر

« معلوم نیست کتب مشاهیر این روایت و ضایعه از کجاست و هیچکس نمیداند بچه دلیل آن را تحت شاه اسمعیل دانسته‌اند ؛ ولی از مدتها پیش اطلاع حاصل شده بود که دفتر بسندی حاوی فهرست غنائم جنگ چالدران وجود داشته است ، که در ییگانی موزۀ طوپ- قاپوسرای ، از آن اثری نیافته بودند ؛ تا این اواخر آنرا از گوشه‌متری کی بدست آوردند ، و پس از مطالعه و بررسی کامل در دفتر مزبور ، نامی از این تخت نیافتند .

« در صحت سندیت این فهرست هیچ شبهه‌ای نبود و تاریخ آن ۱۰۲۰ ماه رجب سال ۹۲۰ هجری یعنی درست هم زمان با دوره سلطنت سلطان سلیم و نبرد چالدران است و مقدار زیادی از اشیاء ثبت شده در دفتر غنائم ، اکنون در موزۀ طوپ قاپوسرا موجود و مورد نمایش است .

« نادرشاه افشار پادشاه ایران که قصد داشت روابط دوستانه با دولت عثمانی برقرار سازد ، سنیری را همراه همیشی ، یعنوی حسن زیت ، حاصل مقداری هدایا ، پدریار سلطان محمود اول عثمانی فرستاد و تحت مزبور نیز چروهمان هدایا بود . در مقابل ، سلطان محمود اول نیز مقداری تحفه و هدایا که فهرست کامل آنها هنوز هم در دفاتر موزۀ طوپ قاپوسرا موجود است و عبارت از اشیاء گرانبهای که یادگار دوران با عظمت اجناد مانوده است ، بوسیله احمدیاشا جهت تقدیم به نادرشاه به ایران فرستاد ، هدایای نادرشاه در آن ایام به بغداد رسید ، ولی هدایای سلطان عثمانی موقعی هموز ایران رسید که خبر قتل نادرشاه بهیت اعزامی عثمانی رسید و کبیه هدایای سلطان عثمانی مجدداً پدریار عثمانی بازگشت .

« همانطور که فهرست مشروح و کامل اشیاء و هدایای ارسالی و بازمانده عثمانی موجود و معلوم است ، فهرست هدایای ارسالی نادرشاه نیز موجود و روشن است و در تاریخ سلیمان شمدانی زاده بنام « مرآت التواریخ » و « تاریخ جهانگشای نادری » میروا مهدیخان استرآبادی و تاریخ سید حاکم ، بطور تفصیل ، چگونگی ارسال تخت مزبور از ایران تأیید شده است .

« صرف نظر از سارک مذکور ، در دفتر ثبت اموال موزۀ طوپ قاپوسرا ، در صحنه ۱۰۰ دفتر شماره ۲۸ بدائلف خوانی دولتی که تاریخ آن سال ۱۰۷۴ هجری است ، در باره این تخت چنین ثبت گردیده : تحت کیکوسی یا جواهر به رنگ سرخ و سبز میناکاری شده و با مروارید و یاقوتهای سرخ و طلای ناب ساخته شده و در وسط آن یک قطعه الماس درشت ، بر روی تخت نصب شده است .

« کلیه اوصاف مذکوره عیناً با تختی که بنام تخت شاه اسمعیل در موزۀ طوپ قاپوسرای

است مطابقت دارد .

« هدایای نادرشاه افشار در تاریخ سال ۱۰۶۰ هجری در دوره سلطنت محمود اول، سلطان عثمانی، پوسیده محضی خان سفیر کبیر فوق العاده ایران و میرزا مهدی استرآبادی، که یکنفر سوتخ بود، از ایران به بغداد واصل و در آنجا یوانی بغداد، احمد پاشا تحویل داده شده است و نه مال تمام تخت کیکاوسی و کلیه هدایا در بغداد باقی ماند و در دوره سلطنت محضی سوء عثمانی از بغداد باستانبول حمل و تحویل خزائن سلطنتی گردید و یومین دلیل است که در دفاتر موجود، قبل از این تاریخ، اثری از نام تخت مذکور دیده نمی شود ...

«معمی نمودم باحرای یکک تخت را که بصورت المسمانه در آمده است، بنوعسم و تصویر می کشم که دیگر شایعات و روایاتی که در سوزد تخت کیکاوسی که طی دوره های مختلف بعنوان گوناگون، از جمله بنام تخت شاد اسمعیل شهرت یافته است، بکلی رفع شده باشد و مسلماً مردم باید بدانند که نسبت این تخت به شاه اسمعیل کاملاً دور از حقیقت است.»

تخت طاوس - از جمله عثمانی که نادرشاه از هندوستان آورد، تخت طاوس بود و آن معروفترین و شاید پربهترین قطعه مرصعی بود که در این جنگ جنگ شاد شاه افتاده بود. این تخت سرگشتنی جالب توجه دارد و سوزخان در باره آن فصول و مقالات پرداخته اند، اینکه به یومین کیفیت ساخت آن چه بوده و بر آن چه گذشته است.

عبدالحمید لاهوری در کتاب «پادشاه نامه» خود، در باب تخت طاوس چنین آورده است:

« چون مرور ایام ... اقسام جواهر شمشه، که هر یک شایسته گوشواره ناهید و کمر بند خورشید است؛ در جواهرخانه و الافراهم آمده بود، در آغاز جلوس مقدس [شاه جهان]، یوسفیر الهام پذیر منجم گردید که از تحصیل چنین تحف غریبه و نگاهداشتن این نفایس عجیب، بطمع نظر دور بین، جز دولت آرائی و زینت افزائی امری دیگر نیست؛ پس در جائی بکار باید پرداخت که هم تماشاگران از حسن جهان افروز این نتایج بحر و کائن بهره برگیرند و هم نگارنده سلطنت را ترویج تازه بدید آید. حکم شد که سواي جواهر خاصه که در جواهرخانه مشکوی میونسک میباشد، از هر قسم نعل و یاقوت و الماس و مروارید قیمتی و زبرجد، که دو عدلک رویه (۱) قیمت آنست، هرچه در تحویل خازنات پیروست، از نظر انوار بگردانند و جواهر آیینة گران سنگ را که پنجاه هزار مثقال است و مبلغ هشتاد و شش لک رویه (۲) بجای آن شده بود انتخاب نموده به بی بدل خان داروغه زرگرخانه خوانده فرمودند، تا یک لک توله طلای ناب که دو صد و پنجاه هزار مثقال است، و مبلغ چهارده لک رویه (۳) قیمت آن، تختی بطول سه گز و ربعی و عرض دو و نیم

(۱) به شعر شاعران هندی حسن، بیست جلیون رویه.

(۲) ایضاً هشت جلیون و شش هزار رویه.

(۳) ایضاً یک جلیون و چهار صد هزار رویه (مجموع شود صد لکات «مقالات پرفسور هادی حسن»

چاپ حیدر آباد دکن، سال ۱۹۶۶ م د.

گزارش ارتفاع پنج گز، سرکاری نموده، بجوهرها رسد کوزه درمیع نماید و مقرر شد که سقبا آنرا از درون بیشتر مستاکاری و لختی سرجمع و از پیرون، بلعل و باقوت و جز آن سرجمع معرق ساخته بزمردین اساطین دوازده گانه، برافراز و بالای آن دو پیکر طاوس سگال بر جواهر درمیان عر دو طاوس، درختی سرجمع بلعل و اناس و زبرد و سرواید تعبیه کنند و برای عروج، سه پایه گردید آن سرجمع بجواهر آید از ترتیب دهند، در مدت هفت سال این تخت عرش مثال، به مبلغ صد لک روپیه کند سه صد و سی و سه هزار تیردان عراق و چهار کورخانی رایج ساووا انشهر است، صورت انعام یافت.

«از جمله یازده تخت سرجمع که بر تهرآن برای تکیه نصب نموده اند، تخت بیانیگی که سلطان سلیمان مکان بر آن دست حق پرست گذاشته تکیه زده می نشیند، صد لک روپیه قیمت دارد. «از جواهری که در این تخت نشاندند، بلعل است در وسط آن، قیمت یک لک روپیه کند شاه عباس وانی ایران مصحوب زینل بیگ و برسم اوسقان، نزد حضرت جنت مکان (۱) [جهانگیر پادشاه] ارسال داشته بود. . . . نخست اسم ستمی قطب الملوک الدین حضرت صاحبزادان ثانی امیر شاه رخ و میرزا ابغ بیکد بر آن منتوش بود. بعد از آنکه با تئلاب ایام قیامی اعوام، به دست شاه عباس افتاد، او نیز نام خود را بر آن سرسم گذاشتند. چون حضرت جنت مکان [جهانگیر پادشاه] رسید، نام نامی خود را با نام ستمی بدو بر گوار [اکبر پادشاه] بر آن نگاشتند. اکنون باسم گراس پادشاه هفت تکیه، شش شاه تخت و ده بیگ آب و نائب ناز و زیور و زینت بی انداز دارد. بامر خاقانی این مثنوی حاج محمد جان قدسی که مختص بر تاریخ است بهمنای سبز، درون تخت کتابه نموده اند:

(۱) در این باب جهانگیر پادشاه بقلم خود در تروک خود چنین نوشته است:

«در این تاریخ تکیه و مسجد علی مرتد علی دارانی ایران [شاه عباس اول] اسماعیل استانبولی در بیست و یکمین صیبت اسلوب آن برادر علی قلی قراقران داد. کاشی ایاق که فرستاده برده به نظر در آمد، جوهر پادشاه بخواجه خوار روبه قیمت کردند. شلی پوزنه دوازده تانگ از جواهر عائد میرزا ابغ بیک، علف سیرا شاهرخ بدور دوزک و گردش ادوار بسلسله صغویه منتقل شده بود و در آن لعل به خط نسخ ثبت شد: «ابغ بیک میرزا این شاهرخ بهادر این در تهمید گردگان». و بر اویم شاه عباس فرمودند که در گوشه دیگر بخط تصلیق: «بیت شاه ولایت عباس» کنند و این لعل را بر جیقه نشاندند و شریفی یادیدند. چون نام اجداد من در آن ثبت بود قصداً و تیر کایر خود بدست گرفته به سیدی داروغه و دوزخ خانه فرمودم که در گوشه دیگر «جهانگیر شاه بن اکبر شاه و تاریخ حال رقم کرده، بعد از روزی چند که خیر فتح دکن رسید آن را بدستم [شاه جهان] عنایت نمودم و فرستادم.

(روح قمره صفحه ۳۲۴ - ۳۲۵ تروک جهانگیر، چاپ علیگوه هند، سال ۱۸۵۶ م.) و این همان لعل است که شاه عباس در نامه ای که بجهانگیر نوشته، مذکر آنست و جهانگیر پادشاه در تروک خود آن نامه را نقل کرده است و بدین تروک:

«... سفارشی که در باب جد و خرقه غصه صا چند قلمه لعل که در این خوشان بود، یکی از آنها باسم ساسی آباء و اجداد آن و الا ناله مزین است و بموجب وقف شرعی بمرکار مقبس نهجده اشراف مشرق گرفته چندی. مگر فرموده بودند، چشم داشت آن بود که هر خمی که درین دیار داشته باشند از روی بی تکلفی و بیگانه بی خیر خواه رجوع دارند. . . . لعلهای مذکور بمصلحت عشا و بدور از سرکار فیض آند گرفته مصلحتی از ترفنگ جهت مخلص آورده بودند که بیافقت ترفیت آنرا داشت. چون مصلحتی بداد که جلی مذکور جهت سرکار آن حضرت به سرانجام، دیده، دانستم که خاطر عالمی چیزها که می آمده قرآنی داشته باشد مایل است، باستان از تاراداد دایم که ترقیب نماید، نشاطه تعالی بعد از انعام بالعلها بدست ساسی سقرت. . . .» (رجوع شود به صفحه ۱۶۶ تروک جهانگیری)

تختی فرخنده تخت پادشاهی

که شد سایان بنائیده الهی

.....

کند شاه جهان بخش جوانی بخت

.....

خارج عالمی را خرج بیک تخت

خداوندی که عرش و کرسی افراشت

تواند قدرتشن تختی چنین ساخت

الرباقی است تا کنون و مکان را

بود بر تخت جا، شاء جهان را

بود تختی چنین هر روز جاییش

خارج هفت کشور زیر پایش

چو تاریخی زبان پر سید از دل

بگفت (اورنگ شاهنشاه عادل)

و این قصه شعر که همه آنرا نقل کرده اند، بیست و یکم است. (۱)

و محمد صالح کنیولاهوری در کتاب «عبد صالح» موسوم به «شاه جهان نامه» در این خصوص چنین دارد:

«آنکس که خامه وقایع نگار، درین مقام، به تصویر سرجمه از خصوصیات شکل و هیئت این گوهرین سریر بدیع آئین، که جز قلم قدرت صورت قرین از عهد و عجز و آن پرلمی توان آمد، دلیری نمیتابد: این تخت عمایون که قطع نظر از سخن آرائی شد خوانده و وی سریر خسروانی و سر اورنگ کیهانی سلوک عجم با پایه تردید آن هم پله نشیواند شده، در مبادی ایام جلوس اید پایانی، رای گیتی آرای خدیو زمین و زمان، به ترتیب آن پرداخت، جمیع جواهر که دو کرور رویه قیمت آنست، سوای جواهری که در جواهرخانه خاصه مغلیه میشد و اغلب اوقات از تزئین آن حضرت زینت پذیر میگردد، منظور نظر آنرا ساخته از آن جمله، سوازی ششاد و شش رنگ رویه بوزن پنجاه هزار مثقال، از لعل و یاقوت و زبرجد و مروارید، که در سنگ و رنگ و قیمت امثالده است، اختیار فرمودند و با یک لک توله طلا که دویست و پنجاه هزار مثقال جوهری باشد و قیمت آن پانزده لک رویه است، تحویل بی ملل خان داروغه زرگر خانه سرکار خاصه شریفه نمودند و در مدت هفت ماه تمام، سمّت اتمام یافته مبلغ یک کرور رویه که سیصد و سی و سه هزار تومان ایران و چهار کرور خانی توران باشد، در مصارف آن خرج رفت و تصویر خصوصیات آن برین صورت است که به هیئت آن فرخنده سریر مستطیل و مسطح سمّت ترتیب پذیرفته، چنانچه همانا از نسبت آن وضع همایون عمیم این شکل احسن صورت و اجمال و انطباق اشکال و اوضاع گشته؛ گویا کمال و جمال صفایان را همین منظور افتاده آنچه که میگوید:

تا عقل کرد نسبت این وضع بالمشک

هیئتمه مستطیل کنون شکل افضل است.

بر آن سریر ... در سطح اعلائی آن، دو طاقس زرین مینا قرار که جایجا پیرهای افراشته آنها زمره پیکار بوده و بروی یکدیگر سمّت وقوع داده و هر یک که دانه لعلی که

(۱) رجوع شود به صفحه ۷۸ - ۸۱ جلد ۲ از مجله «نور کتاب» پادشاهنامه، تألیف عبدالحمید لاموری، چاپ کلکته، سال ۱۳۶۷ م.

هر یک که شمالاً جگر بازه افتاب . . . میماند، مانند سرخ آتش خوار، بحفاظ گرفته، چنانچه نظاره آن بغایت دلکشی و دلانیز افتاده و طول آن سه ذراع و ربع و عرض دو و نیم و ارتفاع آن، نامستف، پنج ذراع و همه جا انواع جواهر از یاقوت و زمرد و الماس و رنگی تراش خورده و کلالن در نقش آن بکار رفته، چنانچه تماشای هوش ربای آن قرار از خاضر و شکیب از دل میبرد و در هر قطعه از قطعات عذاره آن چند نعل کلالن بدخشان بدخشان آفتاب تابان، بدینگونه خانه زر، میسین هر چه تمام تر، نشسته و کتابه درون آن از اشعار آبدار . . . حاجی محمدجان قدسی تخلص که سرآمد شعرای پای تخت است، بهینای زمرد خام نگاشته. این چند بیت از آن جمله است:

زهی فرخنده تخت پادشاهی که شد مسان بنایید الهی

و تاریخ اتمام را «اورنگ شاهنشاه عادل» (۱۰۰۰) یافته . . . (۱)
و تفریبی که تخت طاوس را در جای خود، در شاه جهان آباد به وقت دیده، در سفرنامه خود، آبرو چنین توصیف کرده است:

«این تخت که بزرگتر از همه تختها است و در میان آلا ر حیات نخستین گذاشته اند، تقریباً بشکل و اندازه تخت خوابهای ماست؛ یعنی تقریباً شش پا طول و چهار پا عرض دارد، در روی چهار پایه آن که بسیار کلفت است و بیست تا بیست و پنج شصت دست ارتفاع دارد، چهار میله کار گذاشته اند که تخت روی آنها قرار دارد و روی این میله ها دوازده ستون است که از وسط طرف روپوش تخت روی آن قرار گرفته و طرفی که روپوش حیات است، روپوش ندارد، چه پایه ها و چه میله هایی که بیش از ۸۰ شصت دست عرض دارند، همه پوشیده از طلای سینه کاری است و سقاری الماس و یاقوت و زمرد در آن نشانداده اند. در میان هر میله ای، یاقوت درشتی دیده میشود که در وسط و در اطراف آن چهار زمرد است که بشکل چلیپا در آورده اند. بعد از این طرف و آن طرف، در طول میله ها، جایجا از همین چلیپا ها تزیین میشود و فوری آنها را قرار داده اند که در یکی از آنها یاقوت در وسط است و چهار زمرد در چهار طرف آن جا دارد و در دیگری، زمرد در وسط است و چهار یاقوت در چهار طرف. زمرد ها را مسطح تراشیده اند و در جاهائی که در میان یاقوتها و زمرد ها است، الماسهایی گذاشته اند. بزرگترین آنها بیش از ده تا دوازده تیرا بیست و همه آنها لکتهای مسطح است. در بعضی جاها هم سرواژه های بیست که در طلا کار گذاشته اند و در یکی از اضلاع طول تخت چهار پده است که از آن بالا میروند. از سه پشتی یا پاشی که در روی تخت است، یکی را که در پشت نشاء میگذارند، درشت و گرد است، مانند مکه های ما و آن دو پشتی دیگر که در دو طرف او میگذارند، پهن است. گذشته از این، شمشیری و گری و تبری و کمانی و توکشی با نیر باین تخت آویخته اند و تمام اینها، مانند بالشتها

(۱) راجع شود صفحه ۸۶-۸۸ کتاب عمل صالح، تألیف محمد صالح کنولاجوری، چاپ کلمه، سال ۱۳۹۷ م.

و بلبه ها و قسمت دیگر تخت، سرصع از جنوا هر هائست که کاسلا یا جواهرهای دیگر تخت
 هم آهنگ است. من یاقوت های درشتی را که در اطراف تخت کار گذاشته اند شمردم، تقریباً صد و هشت
 دانده است، که کوچکترین آنها تقریباً صد قیراط وزن دارد اما بعضی از اینها بنظر می آید که دویست،
 و بلکه بیشتر هم وزن داشته باشد. زبرده ها تا اندازه ای خوش رنگند، ولی بعضی از آنها
 صبح زیاد دارد و بزرگترین آنها ممکن است تقریباً شصت قیراط و کوچکترین سی قیراط باشد.
 من تا یکصد و شصت تا از آنها را شمردم و به همین میزان یاقوت یا بیشتر از آنهاست. عقب روی
 تخت، پوشیده از الماس و جواهرات و در دور آن رشته ای از مروارید آویخته اند و در بالای روی
 که بشکل گنبد است و چهار دانه دارد، طلاوسی دیده میشود که دم خود را بلند کرده و آن دم
 از یاقوت گنبد و جواهرهای بزرگ دیگر است. بدن آن از طلای مینا کاری و چند تکه جواهر
 است و از آن جمله یاقوت درشتی است که در جلوی شکم آنست و از آن مرواریدی بشکل گلابی
 آویزان است که پنجاه قیراط تقریباً وزن دارد و زرد رنگ است. در دو طرف طلاوس یک دسته گل
 دروگی است که بقدر همان پرنده است و از چوبین نوع گل های طلای مینا کاری را چند قطعه جواهر
 ساخته اند. در آن طرف تخت که روبه حیاط است، شبکهای از جواهر و الماس که هشتاد تا نود
 قیراط وزن آن میشود، آویخته است و در اطراف آن یاقوتهایی است و وقتی که شاه روی تخت
 نشسته است، این شبکه درست روی چشم اوست. ولی آنچه بنظر من در این تخت مجلل گرانیه است،
 این است که برده و ازده ستوبی که روی آئینه می دارد، رشته های زیبایی از مروارید های
 خیلی گرد و خیلی درشت پیچیده اند و خردانه ای از آنها ممکن است ارزشش تا ده قیراط باشد.
 فاصله چهار پا از تخت، در چهار طرف و دو چتر است که در زمین کار گذاشته اند و میله آنها که
 هفت تا هشت پا ارتفاع دارد، سرصع از الماس و یاقوت و مروارید است. این چترها از مخمل
 سرخ است که زر دوزی کرده اند و در اطراف آنها ریشه ای از مروارید است.

« این بود آنچه من توانستم به بیشم از این تخت معروفی که تیمور آنرا شروع کرده و
 شاه جهان آنرا تمام کرده است و کسانی که حساب جواهرهای شاه و روش ابتکار را دارند، بمن
 تأکید کردند که صد و هفت هزار یک روپیه تمام شده است، که بعد از پانصد هزار تیره بیول
 ما باشد. » (۱)

در بهار شان معین که صمصام الدوله آنرا در حدود سال ۱۰۵۰ تالیف کرده است و
 در ترجمه احوال حسن بیگ رفیع قزوینی شاعر دارد:

« وی صاحب دیوان و مشنویات است. مشنوی در تعریف تخت مرصع طلاوسی که بمبلغ

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۷۶ - ۲۷۸ تاریخ ایران، تألیف سرپرستی ملیکس. ترجمه فخرالدینی.

یک کزور رویه، از آن جمله خواهر شمین به بهای هشتاد و شش لک رویه و یک لک توله طلای ناب که قیمت چهارده لک رویه باشد، بطول سه گز و پنج و عرض دو و نیم ذرعه و ارتفاع پنج پا و یک طاقوس مکمل، بجواهر بالای سقف، بعد از جلوس شاه جهان در مدت هفت سال مرتب گشته در سله هشتم جلوس، مطابق هزار و چهار، بجلوس بیست سانس اعلی حضرت برین گردید و شعری عهد در تعریف وی قصاید و شئوای معرض رسانیده به صلوات کاسیاب گشتم؛ چنانکه در آن وقت اشعار حاجی محمد جان قدسی را که ختمش برین تاریخ بود: «اورنگ شاهنشاه عادل» بحکم صاحبقران ثانی بپشتای سپر درون تخت کتابه نمودند. «(۱)

آنچه تا کنون در باره تخت طاوس نقل شد، آنهاست که مورخین قبل از حمله نادر شاه به هندوستان در تواریخ خود ذکر کرده اند و اینکه بدست احوال مورخینی که سفارت انتقال تخت نادر شاه می ریسته اند، میسر ازیم.

«پروا بیدی، خان نادری، چنانکه گذشت، در جهانگشای خود چنین دارد:

«از آن جمله تخت طاوس بود که کتور کیکاوسی و خزاین دقیاوسی روی نمای خواهر شاهوار آنرا میباشست و در ایام سابقه هندوستان، دو کزور خواهر که باصطلاح اهل هند، هر کزوری صد لک و هر یک عبارت از صد هزار رویه است، صرف تبریع آن شده بود...» (۲)

و در تاریخ مجهول انمؤلف محمد شاه آمده است:

«تفصیل خواهر گران قیمت که شاهنشاه از سرکار شهریار هند وستان همراه بایران برد: نخست از همه، سوزین رنگ سیمی تخت طاوس که بیستم پانگی سیریملیمان سر قباخر می افراخت، قیمت جواهر و طلا که بر آن پرچین کاری نموده اند، عبارت اهل هندوستان، ناکم؛ دو کزور رویه؛ یعنی صد هزار و هشتاد و پنج لک رویه شاهجهانی، بر آن خرج گردیده...» (۳)

و میرمحمد اکبریم بخارائی میگوید:

«چون نادر شاه بهرات آمد، سه صد غنیمت و خیمه برآورد و تخت طاوس آورد...» (۴)

و ژنرال کیشمیشف گوید:

«و از اشیائی که پیش از همه، عثایه بود، عبارت از تخت امیر اضر بود که در یکی از اطافهای سلطنتی، بر روی ستونهاییکه از ملای خالص ریخته شده بوده گذاشته بودند، پوشش بالای تخت عبارت از طاقوسی بود که بالچایش را باز کرده بود، صنعت و سفارشی که بواسطه آن سنگهای گرانها در بال و دم آن، موافق رنگ پرها نصب شده بود، همه مردم را متعجب میکرد و قیمت

(۱) رجوع شود به صفحه ۵۷۱ - ۵۷۲؛ بهارستان مطهر، چاپ مدرسه.

(۲) رجوع شود به نسخه خطی کتابخانه سلطنتی که نقل آن در زمان حیات مؤلف کتاب نوشته شده است.

(۳) نسخه کتابخانه ملی پاریس، (۴) صفحه ۵ تاریخ بخارا.

این تخت بموجب اقوال معاصرین، برای تمام دوزخ هندوستان بود. برق و تلاتق جواهرات آن بدی زیاد بود که میتوانست اطاق داریک را روشن نماید. بموجب استشهاده میرزا میدی، این تخت معادل بیست و شش کروڑ منات می‌ارزد. مورخین بعد از او آنرا کمتر از پنجاه و پنج کروڑ قیمت نکرده‌اند. « (۱) »

سرسو در تاریخ فادرشاه چنین آورده است :

« بالا بزرگ معروف به نالار شاهی از بالا تا پاتین بدورقه‌های سیم و زر پوشانده شده که با نهایت ظرافت آنها را کار گذاشته‌اند. بیست برادر استسبانی که نشانده‌اند، می‌درخشند. در همین نالار تخت شاهی دیده میشود. این تخت دوازده پایه از زر ناب دارد که به چایب آن را می‌پوشانند و این پایه‌ها مزین بروارید و دیگر جواهرات است. تخت بی‌انسانه جلب توجه میکند و چهره یک طاوس را نشان میدهد. از آن هنگام که فرستادگان مغول اسلام پذیرفته‌اند، این پرنده را بعنوان نشان رسمی خود انتخاب کردند. طاوس با گسترش دم و بالها تخت را در سایه خود می‌پوشاند. صنعتی که با آن الماسها و لعلها و زمردها و دیگر سنگهای قیمتی را نشانده و کار گذاشته‌اند، این پرنده را برنگهای طبیعی جلوه گر می‌سازد و میتوان گفت که این تخت از عجایب دنیا است. « (۲) »

و آنرا رام مخلص درین باب چنین گوید :

« ... یکی از آن جمله تخت سر صغ طاوس است، که در عهد شاه جهان پادشاه، بصرف یک کروڑ روپیه، در مدتی ستمه، تیار گردیده بود. « (۳) »

و در کتاب بیان واقع چنین آمده است :

« آنچه نقد و جنس و جواهر آلات و طلا و تخت طاوس بایت شاه جهان پادشاه و تختها و صندلی‌های سر صغ پادشاهان دیگر و اسپان و اقیال و غیرها همراه بود، حسابش خدای تعالی جل شانه میداند. اغلب که زیاده بر هشتاد کروڑ خواهد بود. « (۴) »

و آنچه مورخین بعد از دوره نادری در خصوص تخت طاوس ذکر کرده‌اند، بدین قرار است :

« سیوم شوال [۱۰۳۰] در اکبر آباد نزول اجلال شد و در جشن نوروز این سال، پادشاه [شاه جهان] بر تخت سر صغ که طول آن سه گز و ربعی و عرض دو نیم گز و ارتفاع پنج گز، تاقه انجام پذیرفته بود، جلوس نمود. و قیمت تخت صد یک روپیه است. در مدت هفت سال صورت اتمام

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۲۲ - ۱۲۳ از جلد دوم تاریخ فادرشاه، تألیف کیشیت، ترجمه عبد الله، تسمیه کتبخانه سلطنتی و صفحه ۱۲۲ نسخه خطی کتابخانه ملی و صفحه ۲۲۲ ترجمه صادق اتابکی بعنوان « اردو کشی فادرشاه » بهله .
(۲) رجوع شود به صفحه ۴۲۳ - ۴۲۵ از کتاب Histoire de Tahmas Kouli Khan, Roi de Perse تألیف P. du Cercau چاپ پاریس، سال ۱۷۸۳ م. (۳) صفحه ۸۵ بدایع وقایع، چاپ لاہور.
(۴) حاشیه صفحه ۸۶ بدایع وقایع مربوط .

یافته. تخت طوف پشت کد پادشاه بر آن تکیه کرده می نشست، ده لکه رویه قیمت داشت و از جمله جواهری که درون تخت منصوب بود، لعلی است در وسط آن به قیمت یک لکه رویه کد شاه عباس ماضی مصحوب زینل بیگ یوسم ارمنخان به جواهرنگیر فرستاده بود و جواهرنگیر ریاحیوی فتوح دکن، پادشاه جهان مصحوب علاء افضل خان، بدکن فرستاده بود. نخست آن بدست امیر تیمور اقتاده، نام او و نام میرزا شاهرخ و سیرالملک بیگ پسر و امیرانش بر آن کتفه بودند. چون بدست شاه عباس آمد، نام نامی او بر آن کتفه شد و بعد از آنکه آن شاه و امیران به جواهرنگیر فرستاد، نام او بر پلوش جلال الملقین محمداکبر بر آن کتفه شد. آخر نام شاه جهان بر آن ثبت شده در آن تخت منصوب گردید. تاریخ تمام این تخت حاجی محمدجان قلی چنین یافته:

چرخ تاریخش زبان پرسید از دل
یگانه او رنگش شاهنشاه عادل

و دیگری یافته (مصرعه): «سربر همایون صاحب قرانی» (۱)

پاول هرین از قول هنوی گوید:

«ارزش تخت طاوس معروف را» «سربر ملوک تخمین کرده اند» (۲)

و هنوی در سرنام خود گوید:

«تخت طاوس و نه تخت سرج دیگر» «گور یا» «۱۱۲۴ لیوه»

و سر برسی سائکس میگوید:

«در میان عدایم جنگی» «تخت طاوس مشهور و معروف بود» (۳)

معاصرین خارجی درباره تخت طاوس مختلفی دارند، از جمله ریس، آردو، درو و اعتمای دهلی، در تعریف «تخت طاوس» آورده است:

«در همین جا بود که تخت طاوس مشهور جهانی نهاده شده بود. بنا به درجات کتاب «پادشاه نامه» این تخت را شاه جهان تهیه کرده است. ساختمان این تخت با صرف هزینه گزاف در مدت هفت سال بطول انجامیده است.

«یک توضیح در باره این تخت مورد توجه خوانندگان است، بدین جهت آنرا تخت طاوس نامیده اند که تصویر دو طاوس را از طلیق قاب که یاقوت و یاقوت کبود و زمرد و مروارید و دیگر سنگهای گرانیه، با رنگهای متناسب با رنگ طبیعی طاوس زنده است، در آن ساخته اند. «طول تخت» با عرض آن «پا بوده که روی شش پایه تصور از طلای مرصع عباسی، زمرد و یاقوت قرار گرفته بوده است. روی تخت، قبه یا پوششی داشته که روی دوازده پایه مرصع زمرد استوار و اطراف آن شش پایه مروارید و یاقوت و مروارید بوده است.

«دیگر از عجایب زیبایی آن، درخت مرصعی بوده که یک طوطی زمرد روی آن درخت نشسته بوده است. این درخت را شش میاجون و نیز پونه استرلینگه، تقویم کرده اند و خواهرات

(۱) رجوع شود به کتاب میرالمعین سید محمد معین خاں غلامانی که دولوی عید اکرم آنرا ملخص ساخته است و نیز در المیزان مرصوم کرده است چاپ کتبه سال ۱۸۲۷. (۲) تاریخ مخصوص ایران تألیف مولودیه ترجمه دکتر رضا آذوقی، چاپ تهران. (۳) صفحه ۳۷۱-۳۷۸ از جلد ۲ تاریخ ایران تألیف سر برسی سائکس، ترجمه نعلی داعی.

تخت، کمتر از هشتاد تنگ روید قیمت نداشته که فقط یک یا قوت آن یک تنگ روید ارزش داشته است .

این تخت عالی را قادر شاه بهلوان غنیمت جنگی ، در جنگی که بتاريخ ۶ خرداد سال ۱۷۳۱ اتفاق افتاد ، بایران منتقل کرد . آخرین بار در تهران گفته اند که تخت بزرگوارمیان رفته است و وجود خارج ندارد . (۱)

و غنی افعان ، تحت عنوان « تخت طلاووس » در مجله « تاج محل » مقاله ای دارد که چنین آغاز میشود :

« هنگامی که شاه جهان مغول برادر بیکه جهانپانی جلوس نمود و دیهیم سلطانی بر سر نهاد و بنام رتق و رتی امور ، مملکت را بدست خویش گرفت ، بدو آجواهراتی را که در خزانه شاهی محفوظ بود ، مورد بازرسی خویش قرار داد . پس از ملاحظه اسام جواهرات پیش بود از قبیل ذره های خرد ، و الماس های آبدار و زرد و باقوت گرانبها و غیره ، جهت ساختن یک تخت جواهر نشان ، امری تأمل نمود .

« قرار امر و هدایت شاه یک عده از لایق ترین و فعال ترین استادکاران مبتاتور و زرگران چیره دست یا دیانت ، تحت بازرسی و نظارت « سعید » ملقب به « بی بدن خان » برای این کار گذاشته شدند . چنانچه سعید الحمید لاخوری در تصنیف خود و جمع یابین موضوع چنین می نگارد . « پس از آن قسمتی از سطلایی را که عبدالحمید لاخوری در پادشاه نامه خود در این خصوص آورده نقل کرده است که عین نامی سطلی را قبلاً ما در صفحه ۴ آورده ایم و بعد سطلایی را که راجع بیکه قطعه محل این تخت چه نگهبان پادشاه در قزوین خود آورده نقل کرده است که ما بیشتر در حاشیه صفحه ۴ ذکر کرده ایم .

پس از آن گوید :

« خلاصه ساختن این سریر به شکوه و مجلل ، در مدت دشت سال ، میان سال ۱۰۴۰ هجری (۱۶۲۹ میلادی) بصرفه مصالح هنگفتی بپایان رسید .

« از باب سنجش آن عصر ، قیمت جواهرات و مصالح که در تخت مذکور بکار برده اند ، باستانهای اخیر استادکاران مبتاتور و زرگران و غیره ، بالغ برده میلیون روپیه تخمین کرده اند . کارگران و زرگران ماهر آن دوره ، در ترجمه و مبتاتوری این تخت عالیشان با تعمق و دقت زیاد ، طوری آشکار و جلیلت از خود بظهور رسانیدند که چشم بینندگان را خیره می نمود و

جهانگردان گیتی از نظار داشت و ریخت و حیرت فرور می رفتند، هکذا حضرت بسمیلا را هم بر سر بله کورد
کتاب خود چنین رقم نموده است:

«دکتر یونس در سیاحت نامه خود می نویسد که: من این تخت را بی چشم خود دیدم
تکه ناپیش چراغ است چنانچه بیست و یک سال و خیره می ساخت. چنین میلیون رویه معادل این زمان،
شاه جهان انارقه بر هاتمه بر آن صرف کرده بود.

«بسی از ادباء و شعرای شیرین کلام، در اطراف این سرزمین مثال، قصاید غر سروده اند.
من جمله: منظومه آمادوست که شاعر شیوا بیان، حاجی محمد چنان متخلص به قنسی، در آن
وقت در سلوک نظم کشید و مورد تقدیر و پسند خاطر هما یونی واقع گردید و با مر ذات شاهانه این
اشعار لالی آبدار را در قسمت داخلی تخت مذکور بهمنای زمره گون کتابه نمودند.»

بعد اشعار قنسی را که بیست بیت است و ذکر آن وقت، آورده و در دنبال آن روز
جلوس شاه جهان را بتخت مزبور که جمعه سی ام سال ۱۰۴۴ هجری است، شرح داده و اشعار
ابوطالب گلیم کشانی را در این خصوص نقل کرده بدینان آن گوید:

«این سر بر جواهر نشان که از امجدیه روزگار بشمار میرفت، در تصرف دودمان آل نیسویه
در هند، تا عصر محمد شاه پادشاه بهمانه. مهران با سال ۱۰۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)
هنگامی که نادرشاه افشار بر هند غلبه یافت، تخت طاوس را نیز با غنایم دیگر از هند بایران بستان
کرد. علمای تاریخ بر این قائلند که از شاعرهای طبع بر نراکت شاه جهان معول که در
تاریخ هند چنین رون بر جسته ای بازی می کند یکی این سر بر مجلل برایت، موسوم به «تخت
طاوس» است که در گیتی تا حال نظیرش دیده نشده، و بر سرور از آن نشانی پدید نیست،
مع الوصف صفحات تاریخ هر قوم و ملت از توصیف و تقدیر عظمت صنعتی آن مزین و معترف است» (۱)
از آنچه در باره توصیف این تخت نفیس مجلل، متقدمین، تاریخ نویسندگان و شاعرین،
چه آنها که شخصاً آنرا برای العین دیده اند و چه آنها که از دیگران نقل قول کرده اند، چنین
بر می آید که:

۱- این تخت بابر شاه جهان پادشاه بحدت هفت سال، بر سر قاری معبدای گیلانی
شاعر، رئیس زرگرخانه پادشاهی، ساخته شده است و سال ۱۰۴۴ هجری که تاریخ انجام
ساختن آنست، شاه جهان بر آن جلوس کرده است.

۲- هیأت این تخت بصورت تخت خوابی بوده بشکل هندسی مستطیل و مسطح که
روی چهار پایه استوار قرار داشته و طول آن سه گز و ربع و عرض آن دو گز و نیم و ارتفاع آن
تا زیر سقف تخت پنج گز بوده است.

(۱) شماره ۲، سال چهارم - مجله نای مجله، چاپ بهمنی، تاریخ ۱۰ بهمن سال ۱۳۲۵ شمسی.

از روی تخت دوازده ستون زرناپ باریک، خیمه پوشش تخت را در پناه خود نگاه میداشتند است.

۳ - پوشش تخت بشکل قبه بوده و روی قبه دو طاقس چتر زده با بال گذاشته و بر روی عم قرار داشته است و در میان آن دو درختی مرصع تعبیه شده بوده و به همین مناسبت به «تخت طاوس» موسوم شده است.

نکته گاه دوازده تخت را یازده صفحه مرصع تشکیل میداده و در قسمت بالای جلوی تخت که باز بوده، شبکه ای مرصع تعبیه شده بوده است.

۴ - برای صعود به تخت، پلکانی چهار پله و مرصع در یک طرف تخت بوده است.

۵ - تزئینات و ترصیعات تخت با این قرار بوده است:

الف) طاوسها از طلای مینا کاری مرصع و دم آنها مرصع یاقوت و لعل و یاقوت کبود و زمره بوده است و چنان بوده که رنگ طبیعی پر طاوس را جلوه میداده است. در جلوی سینه طاوس ها نگین یاقوت درختی نشانده بوده اند که از زیر آن سرورایدی زرد چهره بشکل امروزی، یوزن پنجاه قیراط آویخته شده بوده است و هر یک از طاوسها یک قطعه لعل درشت آبدار مستطال خود داشته اند. بدو خیمه روی تخت، رشته های سروراید غلطان، که هر یک نازده قیراط وزن داشته، آویزان بوده است.

ج) در شبکه داخل تخت، الماسی یوزن نود قیراط نشانده شده بود و این شبکه هنگام جلوس، درست در مقابل چهره شاه بوده است.

د) الماسی روی تخت از نشیمن و پایه ها و پیله ها و پله ها و صفحه های اطراف از طلای مینا کاری مرصع بالاس و یاقوت و لعل و زمره و یاقوت کبود و سروراید پوشیده شده بوده است و در صفحه تکیه گاه پشت محل جلوس، قطعه لعل معروف شاه عباسی نشانده شده بوده است.

ه) سقف تخت از درون، طلای مینا کاری مرصع و از بیرون، تمامی مرصع بوده است. شعری بیست و هفتی قدسی شاعر بهمنی سبز رنگ نوشته شده و در درون پوشش تخت کتیبه شده بوده است.

۶ - جواهر این تخت را یاقوت و دویت لک، صد و هشت لک، صد لک، هشتاد لک رویه شاهجهانی، بیست و دو میلیون و نیم، سیزده میلیون مانات روسی، دویت و بیست و پنج میلیون سارک، سی و چهار میلیون تومان ایرانی (دوره قاجار)، چهل میلیون رویه فعلی هندی، و با نه تخت دیگر، چهار میلیون و نیم رویه شاهجهانی یا یازده میلیون و دویت و پنجاه هزار تیره انگلیسی ارزیابی کرده اند و از جمله هنگام اتمام ساختمان تخت، این مبلغ را

در محل، نه صد لک روپیه شاهجهانی، یا سیصد و سی و سه هزار تومان ایرانی (دوره صفویه) را جواز گمرک کوسان خانی ماوراءالنهر تعیین نموده اند.

توضیح بیشتری که درباره توصیف «تخت طاوس» داده شد، از آن رو است که به منی از خارجیان و حتی ایرانیان سپیده ازل که تخت طاوس شاهجهانی تاقیون در ایران باقی مانده و موجود است و «تخت طاوس» حاضر در تالار موزه کاخ گلستان را که از ساخته و پرداخته های دوره قاجاریه است، بدان تخت طاوس عتیقه می شمارند.

توصیف مذکور تا اندازه ای خوانندگان را بهیات و کیفیت لغت طاوس هنرمند آسنا می سازد و اگرچه اصل تخت اسرور در میان نیست، خوشه خفته یک تصویر رنگین عالی از دربار شاهجهان که بر روی این تخت جلوس کرده است و در زمان حیات شاهجهان، این تصویر میناتور پرداخته شده است، اکنون در بدین قطعات مرقع بسیار نفیسی در موزه «انستیتیوی سلطه آسمانی»، آکادمی علوم لندن گرا، موجود است که با سبک آن، توصیفی که از آن تخت کرده اند کاملاً روشن می شود و با مطابقت این تصویر یا تصویر با اصل تخت طاوس فتح علی شاهی مدلل می شود که هیچ رابطه ای بین این دو تخت نیست (۱).

توضیح بیشتر در این خصوص در فصل «جواهرات» در دوره قاجاریه، و تعریف تخت طاوس خواهد آمد.

مسلم اینست که تخت طاوس از جلفه غنائم جنگی نادرشاه بوده است؛ و آنرا نادرشاه با سایر غنیمت ها بایران منتقل کرده است و هموم آنها که درباره این تخت، پس از جنگ نادرشاه با هندیان ذکر کرده اند، انتقال آنرا بایران تصریح نموده اند؛ ولی در آنها وضعی که انتقال این تخت بایرانی تشکیک شده است، در مقاله ایست که دانشمند ارجح آثاری محیط خطاطی تحت عنوان «آیا نادرشاه را از هنر معرفی کرده اند یا مجسم» دو مجله «خواندنیها» نشر کرده و در آنجا آورده اند:

«تخت طاوس شاهجهانی چند سال پیش از ورود نادرشاه به بلخ، بواسطه طوایف باغی هندی از لال قلعه ربوده و بخارج برده شده است و در تواریخ هند، سخنی از بازگشت آن در دوره فتحعلی افند و محمد شاه نیست؛ و تا برای غرامت لشکر کشی نادرشاه هند دلیله مانده باشد» (۲)

(۱) این مرقع که مشتمل بر یکصد مجسم تصویر پرتاب آور ایرانی و هندو و قنات خوار و خوار است، از متعلقات پهلوانان است، مثنی و وزیر نادرشاه انبار بود است که تصاویر و نگار آنرا یکسور روسیه کشانیه و سال ۱۹۱۰ کسی آنرا به نیکولای دوم امپراتور روسیه تزاری تحویل کرده و سال ۱۹۲۹ بموزه شهر لنین گراد منتقل شده است.

(۲) شان ۱۳۵۶، ص ۱۶، تاریخ اول اسفند ۱۳۲۸، مجله خواندنیها - چاپ تهران.

تعیید الم این مطلب که ایشان اظهار می دارند در کدام یک از تواریخ هند ضبط شده است؟
چون آنچه من دیده‌ام همگی مصرح است که تخت طاوس را نادر شاه از هندوستان بایران آورد.
میرزا مهدی خان در جهانگشای نادری خود، در چند موضع متذکر این نکته است و
چنانکه گذشته، اظهار می‌دارد که خود متضمن قایده ایست که نادر شاه در مراجعت
از هندوستان، دستور داد تا قالی تخت طاوس را هت هتند از بسازند و چنین آورده است:

« چون تخت طاوس که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تمخیر
شاه جهان آباد بجواهر خانه هماون النالی یافته بود، همت بلند شاهنشاهی، که اورنگ ندر پایه
فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند، بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر
با خیمه لایقی آن تخت و شایسته چنان شاهنشاه فیروز بخت باشد، مکل بجواهر آیدار و نالی
شاهوار ترتیب دهند. لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد، بحکم هماون، استادان صنایع کنار
و صنایع پیستگان جواهر نگار هندی و ایرانی، بانجام تخت و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت
یکسال که ایام راه بود، تخت مزبور را بهمت خسروی از لالی غلطان و گوهرهای درخشان که
هر یک باخراج قیمتی نرادر و در صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل بدخشان آفتاب همسر بود،
در کمال زیب و لم ترتیب و به «تخت نادری» موسوم دادند، خیمه‌ای نیز درخشان آن، مکل
بمروارید آیدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر ساختند و حسب آواز هماون، راقم حروف، تاریخ
ترکی برای اتمام آن مسلک نظم کشیده بود، درین تاریخ ثبت افتاده و هی همد:

شکر ایزد که بی ثناب و ستون قدرتی قوردهی خیمه گردون

اینجی دیکه انجم شب انورزی اصلش چرخ ایتی گدیزی

روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوس نصب کرده و چند روز، مجلس نشاط
بر روی شاهزادگان آراسته، حامله‌های گرانمای و بزرگوارهای سرخ بجواهر ثمین، که فزون از حوصله
قیاس و تخمین بود، شاهزادگان عالی قدر و علی‌قلی خان عطا فرمود...» (۱)

و همین مطلب را عبدالکریم در سفرنامه خود مشروح تر چنین ضبط کرده است:
« زمانی که نادر شاه در دهلی اقامت داشت، امر داد که یکک قسمت از احجار کریمه‌ای
که در تصرف دارد، صرف ترتیب اسبچه خرید و اسبچه دفعیه مختلف و چادر وسیعی شود،
« حسب الامر بهترین اسبچه‌های را مجتمع ساختند و در ظرف چهارده ماهی که در حرکت
بودیم، همچنان بکار اشتغال داشتند. همین که بهرات رسیدیم، میربانی با سیل حضرت معروض
داشت که یکک قسمت از اثباتی را که دستور داده بودند، از قبیل پراشهای اسب و غلاتهای

(۱) جهانگشای نادری، نسخه خطی کتبخانه ملتی.

شمشیر و نیزه‌ها و سایر اشیاء و سلاحهای نیزه‌ها و گرزها و صنایعهای مختلف الشکن و نالآخره یک چادر سزین با حجار کریمه تمام شده و حاضر است. چادر سزبور را در قالا و دیوانخانه بر افراشته تخت طاوسی یا تخت طاوس را که از دهلای آورده اند، با تخت نادری یا تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با صنایعهای که ذکر آن گذشت، در آن نهادند. سپس در هرات و اردو طبل فرو گرفتند که مردم مطلع شده بدین چنین نمایشی که از حیث زیست و قیمت در هیچ یک از اعصار و قرون در افطار عاتم نظیر نداشته حاضر شوند.

« نادر را شکن چادر پسند نیامد، به علاوه چون با اطلس سبز زیست شده بود، رنگش بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود، برآوردگی داشت و فرمود تا آنرا بهم زده بشکن دیگری سازند که شگفت آن مانند قسمی چادر که در هندوستان « رالیوتی » گویند، از هم مجزئی شده بهتر قابل حمل و نقل باشد.

« در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید تمام شده بود و در شهر، چادر بمعرض نمایش گذاشته شد که از حیث زیبایی و عظمت فوق التصور بود. داخل آن از ماهیت قرمز اعلی بود و اطلس بنفش بر آن کشیده بودند. تمام طبع و حیوانات عالم خلقت و همچنین اشجار و ازهار بر آن منقوش و کلاً بمرورید و انماس و یاقوت و زمرد و زبرجد و سایر سنگهای قیمتی سزین شده بود. تیرکهای چادر نیز مانند سایر قسمتهای آن بشکن و سزین با حجار گرانها بود. بقر گوشه از تخت طاوسی پردهای ملاحظه میشد که دو سبکت با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند. سقف این چادر که مرکب از هفت قسمت بود، در موقع حمل و نقل از هم جدا و هر دو قسمت از این هفت قسمت را در پیچیده در صندوق چوبی می نهادند و هر دو صندوق با یک تیرک همیشه پرده‌ها نیز مجزئی صندوق دیگری را تشکیل میداد و تجیر ها و تیرک ها و سزین که تمام از طلای مصمت بود، پیش از بار پیچ قبل را تشکیل میداد، بطوریکه هفت قبل تمام آنرا حمل میکرد و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عید این چادر را در قالا و دیوان هرات می افراشتند. » (۱)

نادر شاه در مراجعت از هندوستان هنگامی که در کابل توقف کرده بود، قسمت عمده محمولات جنگی و غنائیم خود را بهرات فرستاد. سیرا مهدی خان گوید: « جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه شریفه را با احوال و ائمال اردوی عمایون و قیل خانه و کویهای بزرگ روانه هرات ساختند و خود عازم مشهد شدند و پس از سرکوبی خداپادشاه عباسی و بیست آوردن غنائیم و ثنائیس و جواهری بمعدل یکک کرو، بهرات آمد و مدتی در هرات

(۱) سفر نامه عبدالکریم تحت عنوان: در رکاب نادر شاه « ترجمه محمود عبادت.

استراحت کرد و در این مدت بضبط و انسابش غنائیم خود پرداخت و شرح این معنی در مسجوت پیشین گذشت.»

بنظر میرسد که نادرشاه پس از استقرار در ایران آنچه از نقدینه و ذخایر و ثنائیس، گرد آورده بود، در قلعۀ کلات نگاهداری کرده و نفیس ترین قطعات جواهر و ثنائیس را پیوسته همراه خود داشته است و بهر جا میرفته آنها را یا خود سپرده است؛ چنانکه عید الکریم و سفر نامه خود پاشا اشارتی دارد که گذشت و نیز سرجان ملکم در این باب گوید:

«... هم از اوایل عمر، نادر را بکلات تعلقی نام بود و بخواب اینک آخر عمر را در آنجا بسر برد، حکم کرده بود که استحکامات آنرا تعمیر و اصلاح کنند و مرئی جوت مقام خود در آن بسازند و آب انبارها و برکه ها و تالابها بجهت فایده زراعت بنا کنند و فرمان داد تا جمع خزاین را بدانجا برونند.» (۱)

و سرپرسی سایکس میگوید:

«... بر سیاهچالها پولی که در کلات ذخیره شده بود، نادرشاه مرتباً منابع دیگری سی- افزود...» (۲) و نیز هم او گوید:

«نادر پس از مراجعت از خیوه، بسوی کلات محبوب خود رفت و در آنجا دستور بنیان کاخی برای خود داد و نیز امر کرد خزانه ای برای غنائیم دهلی بسازند، پس از آن بمشهد رفته در آنجا بآیین تمام جشن فتوحات خود را گرفت» (۳) و میرزا مهدی بخان در حین نگاشتنی نادری آورده است:

«روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر سنه ۱۱۵۹ ثوروز سلطانی در ارض اقدس منقضی شد، چون سیر مشرقات کلات و عمارات چیت آیاتی که در آن قلعۀ خدا آفرین، بل رشک محمود روی زمین، احداث شده بود، سکئون ضمیر انور بود، در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض خلد نشان عازم آن مکان و چند روز بعینش وعشرت و تماشای آن تزیهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته، نه گزور نقد و جواهر خانه و باقی تحف و هدایا و ثنائیس که سالها از جمیع مسالک نقل آن مکان شده بود، بتجویل امنای خوشام و مقرو، و معتمدان قوی الاقدار، برای «خواست آنجا نفعین و از کلات عازم عراق گردیدند.» (۴)

و عبد الکریم در سفرنامه خود چنین آورده است:

«اعلی حضرت بهراهرات و خزاین خود را که قعلا احتیاجی بدان نداشت، در این شهر

(۱) صفحه ۴۳ جلد ۲ ترجمۀ تاریخ ایران (۲) صفحه ۳۹۶ تاریخ ایران، ترجمۀ مخدومی.

(۳) صفحه ۲۸۳ همان کتاب (۴) جهانگشای نادری.

[کلات] نهاد و ما از راه مرو شاه جهان، بجانب مشهد روانه شدیم. معنی کده نادر در آن تواند یافته قریه ایست بین کلات و ایبورد و در نقطه ای که این پادشاه کشورگشا با بعربه وجود نیاده، مسجدی بنا و بر گنبد آن سه گلدسته طلا، یکی روی دیگری ساخته شمشیری از طلا بر فراز آن نهادند تا معلوم شود که شمشیری از این محل بعربه ظهور رسیده...» (۱)

نادر شاه پس از بازگشت از هندوستان، مدت هشت سال یا نهایت شکوه و قدرت در ایران حکم فرمائی کرد و پس از آنکه تقاییم جنگی هندوستان را با تقایم و جواهر دستگاها سلطنتی ایران مقایسه کرد و این مدت بوسه ای مختلف در گرد آوردن ثنائیس و جواهرات و سیم و زر کوشید و از آن انبوهه های بسیاری را در تبعه کلات جمع آوری کرد، و بعضی را پیوسته یا خود همراه داشت. گلستانه میگوید:

«در آن تاریخ بازده کرور از ثقه مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد، در خزاین کلات موجود بود؛ و سوائی جواهرخانه و باقی تحایف و تقایس، که فزول از حد حساب و قیاس محاسبان و عم و انبیشه بود...» (۲)

و تلمی میگوید:

«قلعه کلات با وجود کثرت خزاین و ثقلات و عدت صفایین و خروارهای جواهر و خرمینهای نخاب و سایر متصرفات...» (۳)

و مریم میگوید:

«بر میبوینها یولی که در کلات ذخیره شده بود، نادر مرتباً سیالغ دیگری می افزود، و علاوه آنچه جواهر در کشور موجود بود... از مردم گرفت...» (۴)

(۱) صفحه ۲۲، مرقعات عبدالکریم (۲) صفحه ۲۰، مجمع التواریخ، تألیف ابوالحسن گلشانه (۳) صفحه تاریخ عینی گناه تألیف محمدصادق موسوی تاشی (۴) صفحه ۳۹۹، جلد ۲ تاریخ ایران، ترجمه خردادی.

فصل چهارم

دوره پس از مرگ نادر شاه تا آغاز پادشاهی خاندان قاجار

حکامی که نادر شاه برای تهیه کردهای سائن فوجان از مشهد عازم گردید، در شب یکشنبه پانزدهم جمادی الثانیه سال ۱۱۰۶، در منزل فتح آباد قوچان، بهم دستی چندتن از سرداران خود، از جمله محمد بیگ قاجار ایروانی و موسی بیگ ابرقوی افشار طارسی و قوجه بیگ کتدرلوی افشار ارومی، به اشاره علی قلی خان و سمید صالح خان قرقوی ابیزدی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی پاشی، در سرا پرده خود، بتل رسید و از همان شب و قردای آن که خبر قتل نادر شاه شایع شد، اردوی وی بهم یز آمد و اساس و بنیان بنای حکومت مقتدری که با جهانگشایی توأم بود و در طی مدت پانزده سال بیاری تدبیر و نیروی شمشیر و پخته شده بود، یکباره فرو ریخت. بلا فاصله، پس از مرگ نادر، هرج و مرج در سراسر کشور ایران حکمفرما شد و هر امیر و سرداری سر مطیعان برداشت و در هر گوشه ای از این مملکت پهنای حکومتی تشکیل شد و نزاع بین سران و فرمانروایان محلی، برخاست، میلیونها مردم و دینار و خروارها زر و گوهر و انبارها نفایس و ضرایب در اندک زمانی ستفرق و پراکنده شد. ابتدا سرداران نادر شاه که در اردو بودند هرچه از نفایس و اقالیه میلضت بدستشان افتاد، غارت بردند؛ از جمله احمد بیگ افغان، بافوجی از اقاغده، اردوی شاهی را غارت نمود و بطرف قندهار روانه شد و در محل قراه به خزانه پادشاهی که از وجوه دیوانی مسالک منوعه هندوستان بکلات منتقل میشد، برخورد و آنرا نیز بتصرف آورد و در قندهار شاهی نشست. در تاریخ زنده در این باب چنین آمده است :

« احمد بیگ افغان ابدانی، که از ساولان تازی بود، پس از قتل وی، فوجی از اقاغده ابدانی را با خود برداشته بجانب قندهار ... ستافت. در راه خزانه شاهی را که از هند بکلات حمل میشد تصرف نمود. بپروود قندهار از هر چه و هر دیار پراوگرد شدند و شاهش خواندند. از آنجا روی بهندوستان نهاد و شاه جهان آباد را، که پس از مرگ محمد شاه صاحبی داشت، بگرفت و از جوهر و خزاین حظی واقربد و رجعت کرد. » (۱)

و در تاریخ بخارا چنین :

(۱) تاریخ زنده، مجله المیزان، نسخه خطی، کتابخانه مصلحتی، صفحه ۱۰ - ۱۱

«پیون نادرشاه را در کرمان (۱)، قریبی طوس، در سنه ۱۰۶۶، صالح محمدخان قزقلی افشار قزلباشی در شب یکنواخت رسانید، در همان شب، جماعه افغان که بقرب بودند، مطلع شدند. محمد غنی خان و احمد خان باهم بتقی شدند، بعضی از اسباب پادشاهی را یغما نمودند. در صبح از اردو جدا شدند، از راه قاین و سیستان روانه قندهار شدند. در عرض راه جماعه افغان متقی شدند، احمدخان را به بزرگی قبول نمودند و محمد غنی خان را بقتل رسانیدند... در آن اثناء خزینه بسیار از هندوستان و سلطان یحیی نادرشاه همی آمد، احمد خان عمه را ضبط نمود...» (۲)

و در مجمع التواریخ چنین قرار:

«... شده را خواب اینقدر بی حواس آورده بود که لباس از تن دریاورده، تلافی نادری که چهار چپه یز او نصب بود، از سر برداشته بر زمین گذاشت...»

«... غیر قتل شده تا سمعه اخروز سرداران و سپاه جماعت بدآورده (افغانان و وزبکیه) گردید، هر چند صدق و کذب برایشان معلوم نبود، لیکن روبه حرم را از دست نداده، شهاب سنگین باز را ریخته و اسباب خوب و اسرای مرغوب را حمل شتران و بار برداران کرده، به سمت قندهار روانه و خود با جمعیت خود، که قریب سی هزار سوار چوار بودند، برای تحقیق این امر، بانتظار فردا، شب را پروژ کردند. در دمیدن صبح صادق، دلاوران رأی دوشنبه را بطبع تبدیل کرده، در فکر خزانه و جواهرخانه افتاده، منع محمد قلیخان و سرکردگان عنان داری توس خواجهش ایشان نکرده، فرقه خود را بسرا پرده و جمعی بخزانة دولت و دسته ای بدیوچی خانه رسانیده، بهب و غارت مشغول گرد بدند... العرض، قریب پنج ساعت از روز سه کور گذشته بود که اثری از حیمه و خیرگاه و اثاثه پادشاهی برجا نمانده، تمامی مشرق و مدیوم و مغرب کریسه گل بن علیها قان» بظهور پیوست...» (۳)

در دنباله مطلب، درباره ثروتی که از هندوستان بسوی ایران در راه بوده، می نویسد: «محمد تقی خان شیرازی که حسب الحکم نادری با توکل خان حاکم کابل و غیره، که مأمور گرفتن خزانه کابل و لاغور و پنجاب و سایر امکنه بودند، با خزانه و پیشکش حکام و عمال امکنه سه کور که عازم کتاب نادری و از قتل شاه می اطلاعی نداشتند، یک روز قبل از ورود احمد شاه

(۱) مقصود قوچان است که عنای از قایل کرد با تاجا کوچ داده شد، پیوسته است.

(۲) صفحه ۸ - ۹ تاریخ بخارا، تألیف میر عبدالکریم یخرانی.

(۳) صفحه ۱۴ - ۱۶ از کتاب مجمع التواریخ گلستانه.

و لشکر افغان، چمن قندهار را سوزل نموده بودند. احمد شاه از حقیقت مطلع شده قاضی بر سر آنها آورده، خزانه نادری را به تصرف درآورده، اقباق و اسباب آنها را نیز به تصرف (۱) و در مباحثات و وصه الصدا اینگونه:

«..... و بر بالین او (نادر شاه) رفتند و بزرگمهای بی در پی او را بقتل آورده طایفه افغانه و اوژنکیه با احمد خان ابدالی، بعد از مقابله و ستائله، افشاریه را پس تشانیدند و اردوی نادری را غارت کرده و وانه قندهار شدند.» (۲) و در تاریخ احمد شاه درانی بدین قرار:

«..... سر نادر شاه را از تن جدا و چون گوی بیجا در میان لشکر گاه انداختند. در آن حال شخصی از ملازمان نادری احمد شاه درانی را از حورت واقعه مستحضر ساخته، فوراً او به هزار سوار ابدالی رانده با خود داشت برداشته، علی الصبح بر طایفه افشار و سایر قبیله انگیزان قزلباش حمله نمود و با آنها جنگ سختی کرده تا همگی ایشان را هزیمت داد و پس از آن تفایس و اثاثه سلطنتی نادر شاه عرجه بود با خود برداشته روی جانب قندهار نهاد.» (۳) و در تاریخ احمد شاه بابا «از آثار مؤلفین معاصر افغان بدین شرح:

«..... بالاخره این شخص مشهور (نادر شاه) در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الاخری ۱۱۶۰ هـ. قمری در منزل گاه فتح آباد چند میلی خبوشان از طرف محمد خان قجر، سومی افشار، جوخه بیگ افشار، صالح غرقلوی و هفتاد نفر منصب داران دیگر کشته شد. اردوی قارس (۴) هم بفرص تاراج حرم و خزائن همرا کلب نادر از جا بجنبید، ولی احمد شاه افغان به مجرد گرفتن این خبر با قطعات سیاره افغانی، برای حفظ حرم نادر شاه، ترتیبات نظامی اتخاذ نمود و مستقیماً از طرف تیر محمد خان میر افغان، قوماندان قوای افغانی، با قطعات رساله شجاعی و از یکک تقویه یافت. البته قارسی ها (۵) بیادرت بجاگگ نمودند و اسبیت عارضی دوباره قائم شد.

«فرمای آن روز، پیرای این جماعت سردانه (۱) احمد شاه، از طرف «یکه نادر شاه بعضی هدایا برای او رسید و در جمله این هدایا یکی هم الماس مشهور «کوه تور» بود. «احمد شاه که خیال بزرگی برای افغانستان در نظر داشت، بدون اینکه زیاده تر

(۱) صفحه ۶۶ همان کتاب.

(۲) ذکر قتل نادر شاه، جلد هشتم روضة الصفاى قاضى تألیف رضا فلیخان هدایت.

(۳) صفحه ۲۰ تاریخ احمد شاه درانی. ترجمه فارسی «میه حسین شیرازی» نسخه خطی کتابخانه ملی.

(۴) مقصود مؤلف افغانی «اردوی ایران» و «ایرانی ها» است.

پاسور داخلی فارس تماس نماید یا اتفاق نور محمد خان قوراندان و تمام قطعات افغانی بجای
قلدهار (از راه هرات) حرکت نمود .

« اما افسوس که بعد از حرکت احمد شاه ، سکه نادر شاه و خاندان او سر گذشت شوی
در پیش داشتند . » (۱) (البته دیگر تحت و جزا هر و کوه تیزی در میان نموده بود که حمایت
بر داشته « از سکه نادر شاه بشود . »

اینکه برای آنکه کمیت و کیفیت این سرمایه و خزینه سواران ، تا اندازه ای روشن
شود ، بنظر عین عبارات میر سعید غبار ، مورخ معاصر افغانی استناد میکند :

« از اوراق تاریخ هیچ معلوم نمیشود که احمد شاه زنده گلی تجملی و یا مظاهر لوکس
داشتند است . بالعکس ، اولاد او در راه تجمل قدم میزدند و سورهین از آنها ذکر می میکنند .
مثلاً تیمور شاه پسر احمد شاه ، تاج مکرر با لباس پسر میزد و حمالان مکرر بدوش بی آویخت
و بالا پوش مربع بجواهر تمین میپوشید و لباس مشهور به کوه نور را پیاده راست و فخر ارجی
پیاده چپ میپشت و در وقت سوار شدن لباس کرسی دانه ششایی زیر پا می گذاشت . اسب سواری
او نیز ازین تجمل بی بهره نبوده و حیقه مربع بجواهر ، در فرق خود افراشته داشت . زمان
شاه ، حقیق احمد شاه ، تاج مربعی بر می زد که دارای چهار حیقه دانه نشان بود . شد شعاع
در بهار یک سالی که حاکم تحت السلاح کابل را در میدان « سیاه سنگ » معاینه می کرد ،
باسبی سوار بود که مثل قره سفید و یال و دم او با حنا رنگ سرخ پخته بود . دم این اسب از
یک کوه طلای ناب و جواهر نشان گره خورده و بین دو گوش او قاجی از زمره و یاقوت
می درخشید و ستام این اسب تماماً از ورق طلا پوشیده و دانه های جواهر مثلثه در آن
شماره در مقابل آفتاب شعاع می داد . این منظره از وقایع چشم دید یک نفر معمر کابلی « حسین دانی
نامی بود که یکصد و بیست سال عمر کرد و در سال ۱۳۲۸ قمری بهر نگارنده قصه می کرد » (۲)
در موضع دیگر کتاب خود ، هم او گوید :

« عایدات دیگر دولت عبارت از غنایم و غرامات بیادین جنگ و تحفه و هدایای
امرا و پادشاهان همانک همسایه بوده ، این عایدات اگر چه ثابت نبوده و گاهی حصول می رسد ،
معمولاً خیلی سنگین و جسته جسته تا آخر دوره احمد شاه امتداد یافته است ؛ مثلاً در اوایل
جلوس احمد شاه (سال ۱۰۰۰) خزانه ای که از ثابت مالیات چندین ساله ولایات کابل و پشاور

(۱) صفحه ۸۳ - ۸۴ کتاب احمد شاه پایا - تألیف میرزا محمد غبار .

(۲) صفحه ۸۴ - ۸۵ کتاب « احمد شاه پایا » مزبور .

با هدایای حکام پنجاب بواسطه محمد تقی شیرازی؛ نماینده نادرشاه و توکل خان حاکم کابل،
براه قندهار بودند خراسان حایمه بود و بیست احمد شاه افغان؛ بالغ بر بیست میلیون رویه
یا دو میلیون اشرفی می‌شد. هدایای سلطه نادر شاه در خراسان که شامل جواهر گران بها،
مخصوصاً «کوه نور» بود؛ نیز ثروت هنگفتی به حساب می‌آمد» (۲)

با این کیفیت معلوم شد که جز خزانه هندوستان که شامل قسمتی از غنائم دهلی
نادرشاه بود و توسط محمد تقی خان شیرازی پامیران حمل می‌شد و احمد شاه سرراه بر آن گرفت
و تصاحب کرد و نیز قریب سیصد و چهارست میلیون رویه اوقش داشت، پس از قتل نادرشاه، جمیع
خزائن و نقایس و اثار سلطنت موجود در اردوی وی را نیز احمد شاه به صورت تصاحب نمود. از جواهرات
سلطنتی غارتی (بقول میر محمد غبار «هدایای سلطه» نادرشاه که شامل جواهر گران بها بود) «
دو قطعه در درجه اول اهمیت بوده است؛ یکی انعام مشهور تاریخی «کوه نور» و دیگری
«تاج چهار چرخه» معروف نادری که نادرشاه پیوسته آنرا همراهی برد و حتی در سفرهای جنگی آنرا
در سر داشت. اگر چه این تاج را کسی از سربازان، مانند «کوه نور» نام نبرده است؛ بقدری جزه
جواهرات غارتی احمد شاه بوده است که احمد شاه، و بعداً فرزندانش او، آن افسر را زینت سر خود
می‌نمودند.

ابوالحسن گلستانه در مجمع التواریخ؛ در ذکر واقعه قتل نادرشاه، صریحاً نوشته است:

«شاه را خواب این قدر بی حواس کرده بود که لباس اوتن بر نیاروده، کلاه نادری،
که چهار چرخه پسر او تصاحب بود، از سر بر داشته بر زمین گذاشت.»
میر محمد غبار گوید:

«احمد شاه تاج سرعی بر سر می‌زد که دارای چهار چرخه دانه نشان بود» و این
تاج جز تاج نادری نمی‌تواند باشد و شاید اولین قطعه غنیمتی که بیست احمد شاه الحاق است،
همان تاج نادری باشد که در حیمه ای که نادرشاه بقتل رسیده روی زمین در کنار او بوده است،
هنگام قتل نادر، نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا، فرزندانش او، در قلعه
کلات بودند. علی قلی خان، برادرزاده نادرشاه که پسر کوی قبایل سیستانی رفته بود، با غی
برگشته قصد نادرشاه داشت که بقتل نادرشاه بوی رسید؛ فرصت را غنیمت شمرده بنام «علیشاه
عادل» نام سلطان در خود گذاشت و نصرالله میرزا، امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا و باطایف الحیل پیشد

(۱) صفحه ۱۶۷ - ۱۶۸ همان کتاب.

آورد. شاه رخ را که طفلی چهارده ساله بود نگاهداشت و آن دو را بدیار نهبستی فرستاد و خود در تاریخ بیست و هفتم جمادی الثانیه سال ۱۱۰۶، در مشهد جلوس کرد و جمیع ذلالت و ذخایر و مخزایمی که نادرشاه در کلات جمع آورده بود بمشهد منتقل نمود.

مجموع مالک نادری را، در قلعه کلات، گشتانده بشرح ذیل تعیین نموده است: «در آن تاریخ پانزده کروز از نقد مسکوک که هر کزوری پانصد هزار تومان باشد، در خزاین کلات موجود بود، سوای جواهر خانه و باقی تحفه و نقایصی که قزاقان از حملات و قیاس محاسبات و هم واندیشه بود» (۱) میرزا مهدی خان بدین قرار:

«درین هنگام ده کروز زر نقد مسکوک که هر کزوری پانصد هزار تومان باشد، سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نقایصی که تخمین و قیاس آن در حومه و هم و گمان نمی گنجید، در خزاین کلات موجود بود» (۲)

ولی این گنجهای برشمار و بخزاین پشمار را علیشاه در اندک مدتی متفرق کرده و مدتی بر نیامد که نقود پیاپی رسیده و صندوقهای جواهر و تحفه تفتی شده. میرزا مهدی خان و گشتانده خود و بتذکره کرده:

«علیشاه تمامی نقود و اسباب و اقواب و جواهر خانه نادری را از کلات حمل و نقلی شنید مقدس نموده دست تیشور را اسراف گشوده بی بصرف و ضایع و شریف پراشتاند، نقره خام را بیهای شلغم پخته و گوشتها و اوار را بجای سنگ و پستال بخرج داده، مستعانی بیکنه سپهر الممالک را با سواران خان غلام نظام بخشی دارخانه سلطنت ساخته، خود بعیش و عشرت پرداخت. «در همین ایام تمام ایلات از اقشارید و سایر طوایف عراق و آذربایجان و بختیاری و کرد و مزی قویانی، که نادرشاه آنها را کجوانیده و در خراسان سکنی داده بود، فرصت یافتند، آنچه توانستند از نقود و نقایص و جواهر گرد آورده، روی از علیشاه بر تافتند و باو طاق خود باز گشتند.

ابراهیم خان برادر علیشاه که از طرف عراق و آذربایجان رفته بود، پس از بازده ماه بر علیشاه یاعی آمد و در جنگ با برادر، او را دستگیر و کتور کرد و خود در عراق نام سلطان

(۱) صفحه ۳۰، مجمع التواریخ ابن الحنفی گشتانده.

(۲) سه نگاشای نادری، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی.

برخیزد گذاشت. در این وقت اسرای خراسان شاهرخ سیرزا فرزند رضاقلی سیرزا را از گوشه احتفا
بیرون آورده در مشهد سلطنت برداشتند. ولی ابراهیم شاه یقصد شاهرخ سیرزا از عراق بخراسان
تشن کشید و در حوالی عمان میان آن دو جنگ در گرفت و سرانجام ابراهیم شاه مغلوب
گردید و به دریا بجان گریخت و پس از اندک زمانی از دستگیر کرده بمشهد آوردند و شاهرخ
سیرزا او و برادرش علیشاه را بقتضای عین خاندان خود بقتل رسانید. چندی برآمد که پادشاهی
امیر علم خان شاهرخ سیرزا دستگیر و کور گردید و سیرزا سید محمد صدر، متولی مشهد، فرزند
سیرزا داود، دختر زاده شاه سلیمان صفوی و داماد شاه سلطان حسین صفوی، بعنوان شاه سلیمان
نانی سلطنت برداشتند.

از قباله از طرف ابراهیم شاه در قم مأمور ترمیم سد رودخانه در جوار عین مقدس
حضرت معصومه شده بود و هنگامی که ابراهیم شاه به جنگ با شاهرخ رفته بود، جواهرخانه
و خزانه و اسباب بیوتات پادشاهی و غیره به او سپرده شده بود؛ و چون شاهرخ به سلطنت رسید،
«آن جناب از طریق بی راهه تشریف بمشهد مقدس آورد... تا اینکه با جواهرخانه و خزانه
و کارخانجات پادشاهی داخل شهر شده تسلیم عماله های پادشاهی نمود. در عرض
این اعانت عظیم که هرگاه آن جناب باعث نمی شد، اهل آذربایجان و عراق و قلمرو علیشکر،
جدا از اسیران و ائاته را مجال آمدن بخراسان نداده اهل آن مملکت خود بتاراج می بردند و
... شاهرخ بدعهدی را سبب شده... در فکر تضرع جانی با آن جناب می بود و وگرنه اگر
شیماها و فتنه سید محمد را بقتل رسانید، آن وقت حدافت و خلوص شما بما معلوم خواهند شد.
در جواب گفتند اگر با شخص بی گناهی که خدمت شما را نموده، از راه دوری سراح
و شداید را متحمل شده یکی از اجناسی که تحت طاقوسی باشد که زیاده از دوصد هزار تومان
ارزش دارد بخدمت رسانیده باشد، چنین کند... چه توقع و اطمینان بعد از این خواهد بود؟
اسرا از این مکتوبات نموده ویر هم برآمده؛ پدر دولترانه پادشاهی آسده، بهبود خان
را از کشیک خانه برداشته بجمع شده ستوجه دولت سرای آن جناب (مید محمد) گردیدند و
او را به سلطنت برداشتند.» (۱)

«بعد از یک ساعت از طلوع میر اعظم از بیت الشرف شوکت عروج شمیر بخت
طاقوسی و نمکن بمکان شمس قمروده... سه نفر از شاهزادگان را که اکبر آینه سلطان داود

میرزا و سلطان علی میرزا و سلطان حسین میرزا بودند بر کرسیهای مرجع در طرف دست راست تخت طاوسی حکم بر نشستند ...

« ... بعد از ادای زیارات و محمولات ضریح متکفل بجواهری که نادرشاه بهجت مقبره خود تزیین داده بود و زیاده از سی هزار تومان ارزش داشت و فی الواقع در غرض عقلا نصب او در آن موضعه مناسبتی نداشت ... همان روز نیاز درگاه ... نمودند ... » (۱)

« ... به میرزا رضا مستوفی خاصه و به امیر میرزاخان تاجر سرکار سلطنت مبادا ارشاد شد که اقرا و جمیع نفوذ خزانة و وزن طلا آلات و طلاخانه و بیوانات شاهی را مضبوط و مشروط نموده از نظر اقدس بامتنعاجال گذرانند و وزیران انعام بامیر علم خان وکیل الدوله العلیه الهایه ارشاد گردیدند که [چون] بنده گان سارا مشغور چنین است که جمیع نفوذ و امیاب که بالفعل مصرقی در کارخانهجات پادشاهی ندارد، و انتظام ملکی و آرام رعیت واجب و اسلم از بودن نفوذ و جواهرات می نماید، پس از این [زمان تا] مدت سه سال سواجب و سیورسات سپاه از خزانه عامره داده خواهد شد ... امیر علم خان ... بموجب حکم مستوفی خاصه ذیوائ اعلی، اقرا و جمیع قیمت جواهر خانه و خزانه و اسباب طلا آلات و نفقه آلات را که بالفعل بیندان مصرقی نداشت مبلغ پنج هزار تومان شده بود بنظر اقدس در آورد ... و از نظر اقدس گذرانند که جمیع اخراجات از خزانه عامره ایقاد داروغگان، سیورسات خانه ها و مواجب سپاه نیز داده خواهد شد ... » (۲)

اما سلطنت سید محمد چند روزی پیش نهانید و او را نیز کور کردند و از سلطنت معزول شد و به سعی یوسف علیخان جلایر، شاهرخ کور را دوباره به سلطنت برداشتند.

« بعد از فرود شاهرخ «میرزا یحیی مستوفی» یوسف علی خان با قلمج خان از جواهرخانه پادشاهی هفت رأس اکثر از جواهر پیاده بجمول نموده نصف شبی شهر و شاهرخ را گذاشته بسخت کلات که محل اقامت او بود بدر رفت ... » (۳)

« ... بعد از چند روز احمد خان درانی تمام سلطنت بر خود گذاشته با سپاه فراوان و توپخانه بی پایان عازم صوب بلخه طیمه مشهد مقدس گردید. امیر علم خان مستعد رزم و قتال و محافظه قلعه و جدار شهر گردیده بعد از رسیدن احمد شاه بظاهر بلخ مقدس، مشهد شریف دوسه دفعه آتش حرب و قتال بمایمیز اکراد و اغراب خراسان اشغال یافت و نظر باینکه سرداری نداشتند و انتظام در امور لشکریان نبود، لشکر خراسان منهزم شده داخل شهر گردیده آنچه از

(۱) صفحه ۱۲۵ - ۱۲۶ . مجمع التواریخ

(۲) صفحه ۱۲۶ - ۱۲۷ همان کتاب

(۳) صفحه ۱۲۹ همان کتاب

جواهرات و نقود و غیره سرکنار پادشاهی یافته، غارت نموده هر یکی زاد و بیارخود پیش گرفته
و فرو رقتند و قلعه مشهد بدست ایدالیان افتاد...» (۱)

در این گیر و دارها بسیاری از اسرا و خوانین خراسان با آبل و نیار خود بصبوب
استرآباد و مازندران کوچ نمودند و نزد محمده حسن خان قاجار که در آن نواحی نوعی استقلال
داشت و حکومت می کرد آمده ستایعت او کردند.

ظاهراً بقدری از نفایس و نقود و جواهرات که در مشهد مشرف گردیده بودند، کسی که
شاهرخ میرزا از سلطنت عزل گردید و امیر علم خان خزینه بهمن «وکیل الدوله» بنام میرزا
سید محمد حسر، که ظاهراً باو عنوان سلطنت داده بود، در خراسان حکومت می کرد، بدست او
التماسه است و پس از قتل او با مرئی دیگر منتقل گردیده و این خوانین در مهاجرت از خراسان
صغیر داشته اند که بشهریج محمد حسنخان قاجار منتقل گردیده است. میرزا صادق قاسمی
در این باب مطالب جالبی ذکر دارد، بدین قرار:

«امیر علم خان عرب خزینه در الکای خراسان رأیت تسلط افراخت. همگی اترک
و اکثراد خراسان را طوعاً و کرها مطیع و بشاد ساخت. یکک چته سلطان استیلای مشاوالیه
در ملک میوز. محمد وارکان اقتدارش مستقیم بود. دیگر یاره احمد شاه افغان عزیزت خراسان
و بعلت کفاره جوئی اسرای الکای میوز از امیر علم خان به مشاوالیه تسلط و بمشهد مقدس نیز
بصلاح و صلاح و وعده دادی مردم بفوز و قلاح، مسئولی گردیده از آنجا رخت عزیمت بسوی
نیشابور و سبزوار کشید. بعضی از اسرای اترک و اکثراد و بغایری و قلیچی... و سپاه موقور
بسرکردگی ابراهیم خان و تقی خان و عباسقلی خان بغایری و علی خان قلیچی از ترک و عیسی خان
و ابوطالب خان از کرد، بعلت اندیشه سپاه افغان و صاحب بودن بعضی جواهر خزینه
امیر علم خان، که در حال انقلاب احوال، امیر میوز بدست آورده تصرف کرده بودند، متوحش
و از آن دولت منهشی، با کوچ و خانواری از خراسان بخواری و بصوب مازندران فراری شدند.
محمد حسن خان وجود آنها را مغتنم و مقدسشان را محترم و وجود آن جماعت را مصدر مواهب
بعظام شمرد، در مازندران جای ترقف و سکان نوح و اسلاك و اقطاع و میاب اجری و انتفاع
بایشان داده در سازندران ایواب تلفظ و تکلف بروی ایشان گشاده و لشکریان آنها را که

چهار هزار نفر مرد و دلهران نیر و بزرگ با سپاه خود ملضم ساخت و علم عزیمت بجانب عراق افراخت . (۱)

بنظر می رسد که این منوچهر و کوچ امیرای خراسان یا شروان موجب گردید که بسیاری از تقایس و جواهر نادری که دست داشت گشته بود، نزد محمد حسن خان قاجار گرد آمده باشد .

بذایع نگارش تاریخ خود آورده است :

« درین وقت احمد شاه ابدالی با قزاقستان حکم یافتند بود و عزیمت ارض اقدس کرده شاه پستد خان افغان را با پانزده هزار سوار جرار بر قصد احتراقات در انگیزته چند تن از بزرگان خراسان که از تاخت و تازاج افغان بفرمان بودند و مقاومت احمد شاه نمی توانستند ، خانه و دامیان بگذاشتند و بمحمد حسن خان پیوستند و هدیه های لایق عرش دادند ، از آن جمله دو قطعه الماس درخشان بود در صفای آب و ضیاء آفتاب ، یکی را دریای نور گویند و بوزن هشت مثقال آید و آن دیگر را تاج ماه خوانند و بوزن پنج مثقال بود . » (۲)

و قاضیخان هدایت درباره هدایای این امیرا بمحمد حسن خان گوید :

« و از جمله هدایا و تحفه ایشان دو قطعه الماس گرانبها یکی بوزن هشت و مثال موسوم بدریای نور و دیگری شمش مثقال سیمی به تاج ماه بود که از جواهر خاصه سلاطین هندوستان و ضبطه نادر شاه توسط امیر علم خان بنیست خراسان اندر آمده بود . » (۳)

احمد شاه درانی هنگام توقف در مشهد، چنانکه گذشت، یک دسته تشون بزرگ گردگی شاه پستد خان افغان ، به گرگان، بجنگ محمد حسن خان قزاق و محمد حسن خان عنای از سربازان خود را بفرستاد و محمد ولی خان بخاری پاشی باستقبال او روانه کرد و پس از جنگی ، تشون افغان شکست خورده ناگزیر بعقب نشینی بهمشهد و از آنجا بواسطه سرسای شده به مجبور به بازگشت قندهار گردیدند .

محمد حسن خان پس از فتح ایالات ساحلی بحر خزر بآذربایجان تشون کشید و با آزاد خان افغان بجنگید و او را شکست داد و منوچهر ساخت و جمیع احوال و اقبال و خزان او را تصاحب و پس از آن حوالی قفقاز را نیز ضمیمه بشعربلای خود نمود و روانه صوب عراق شد و در نزدیکی شیراز با کریم خان زند دیدی کرد و او را در شیراز مستحسن نمود و پس از مدتی مجبور به بازگشت شد .

(۱) صفحه ۵۲ تذکره پیش گفته ، تألیف میرزا محمد صادق تلی ، چاپ سید ابی : تهران ۱۳۱۲

(۲) صفحه ۱۶ تذکره عقدانانی ، تألیف محمد ابراهیم خان بذایع نگار .

(۳) بیله تهم روحه المعانی ناصری - وقایع بیه از مرصع ندوشت .

«کریم خان پدائال محمد حسن خان نا تهران آمد و محمد حسن خان با سپاه اعزامی کریم خان، در اشرف مازندران جنگی کرد و شکست خورد و خود او بدست سبزه‌علی کرد و محمد علی قاجار، در نیمه جمادی الثانی سال ۱۱۷۰ کشته شد و شیخ علی خان، سردار کریم خان، سر محمد حسن خان را با بعضی نجف بنزد کریم خان بتهران فرستاد. در تواریخ گیتی گشا این واقعه چنین آمده است :

«..... و در آن حال سبزه‌علی نام کرد که از اکراد قدیمی آن ولایت و از جمله سلازبان محمد حسن خان و در آن هنگام بعثت ضعف آن دولت غوثی شیخ علی خان اختیار ملازمت می نمود، با ده سوار کرد و محمد علی آقوی دوتلو، چون بالای ناگهان از قفا رسید. محمد حسن خان را بآن حالت دیده، دیده را از حقوق بدیرینه پوشیده، دست بشمشیر و نشان و بزخم نهاده از پایش درآورد. سری را که سانهایی دراز بر گردن کشتان سرافراز و سرور بود، بر سر نیزه کرده نزد جناب شیخ علی خان بردند. معلوم له، در ساعت، سر را با بعضی نجف دیگر بر طبق اخلاص نهاده بدربار عرش و قار فرستاده در یلده طهران بنظر انور رسید. حضرت ظل الله (کریم خان) حکم کردند آنرا با گلاب شسته و بمشک ناب معطر کرده به محضر بهشت شمایل آورده اختیارات نهایت اندوه و غم و افسوس و اندم فرسودند. پس امر شد که سر را با ستراباد ارسال و باجسد اتصال داده در موضعی مرغوب دفن کنند.» و «جناب شیخ علی خان دیگر وارد ستراباد و چون شهر را نفی و قلعه را خالی دید، رخت عزیمت بدیون کشیده، عامل اعمال اخذ اسباب و اموال مجامده نسوان و رجال گردیده از دربار قلعه اقتدار نیز امینی بجهة ضبط اموال و اشیاء معتقه دیوان رسیده آنجا را تصرف و حسب الامر..... مراجعت نمود.» (۱)

در مجمع التواریخ چنین :

«یکی از سواران مذکور بر دیگران شبقت کرده در میان همان شهر سر او را از تن جدا نموده بقتلک آویخت که بعد مدت کریم خان برساند که خبر ورود شیخ علی خان با لشکریان نزدیکی استخبار یافت. سوار مذکور سر او را بنزد شیخ علی خان آورد. همان وقت سر را بنزد کریم خان که در طهران روئین افزا بود فرستاد. کریم خان از دیدن سر محمد حسن خان بسیار افسوس کرده متأثر و ستالم گردید و حکمی بشیخ علی خان نوشت که با ستراباد رفته تمام دارالمرز را بحیطة تصرف درآورد. شیخ علی خان روانه ستراباد گردید. محمد خان گواز داندان قاجار و چند نفر از سرکردگان که مخالف محمد حسن خان بودند، بنزد شیخ علی خان آمده

با او در امورات موافقت کرده شیخ علی خان را داخل استراباد نمودند که از جانب کریم خان رقم حکومت بمنزله خان قاجار رسید. خان موصوف شیخ علی خان را بغیر اموال محمد حسن بخان بر غیب نمود. چنانچه جمیع اموال و دیوار و اسباب بحیطة ضبط آمده بطهران بخدمت کریم خان فرستادند. «(۱)»

در روضه الصغری ناصری باین قسم :

«... سر او را ... جدا کردند و بنزد سردار الوار بردند و بجواهر خاصه بطهران فرستاد ... کریم خان زنده در سلطنت ایران استقلال یافت و در دیوان خانده طهران جلوس نمود و از تاج و یازوبند و سایر اثاثه خاصه آن شهریار بی مانند ترقی افتخار برگزید و دوار رسانید.» (۲)

باین کیفیت معلوم میشود که از جواهرات متفرق نادری ، آنچه توسط خوانین و اسرای نادری بدست محمد حسن خان قاجار رسیده بود ، هنگام قتل وی در سال ۱۱۰۱ ، به کریم خان زند منتقل گردید. از آن جمله آنچه بهمنش و بنام قر و حنجره «جواهر خاصه» بوده الماسهای دریای نور و تاج به نوده است و در همین اوان قسمتی از بجای مانده نقایس و جواهر نادری که از آسیب پراکنده گی و غارت مصون مانده ، در تصرف شاه رخ میرزا شواذه نادر شاه بوده است که آنها را در مشقه نگاهداری می نمود و سر نوشت این قسمت از جواهرات نادری ، در فصل آینده معلوم خواهد شد .

(۱) صفحه ۳۰۳ جمیع التواریخ کتبتند .

(۲) روضه الصغری ناصری : ضمن وقایع قتل محمد حسن خان قاجار .

فصل پنجم

دوره پادشاهی خاندان قاجار

دوره آغا محمد خان

پس از قتل محمد حسن خان قاجار، دو پسر او؛ آغا محمد خان و حسین قلی خان، بدشت گریان افتادند و جسته و گریخته نبرد هائی می کردند، تا بدست کسان محمد خان مواد گوهی حاکم مازندران گرفتار شدند و او آنها را از اشرف بسیاری خواند و با احترام بتهران نزد کریم خان زند فرستاد. کریم خان، پس از چندی، حسین قلی خان را حکومت دامغان داد و آغا محمد خان را همراه خود بشیراز برد. آغا محمد خان هم چنان تحت نظر کریم خان، ولی باحسب عزت میزیست تا در سال ۱۱۹۳، هنگام مرگ کریم خان، از شیراز بگریخت و بهری و از آنجا بمازندران آمد. آغا محمد خان از آن تاریخ مدت هفت سال با حکام محلی ولایات ایران و برادر و کسان و اخلاف کریم خان زند در کشمکش و منازعه بود و بتدریج دست قدرت امرا و حکام و کسان کریم خان زند را از ایالات کوتاه و قلمرو حکمرانی زند را منحصر بقارس کرد.

آغا محمد خان در این گریه دارها هر یک از سرکردگان و امرا را که مغلوب میکرد از مصادره اموال و ضبط ذخایر و نقایس آنها که غالباً از دستبرد های ایشان بجز این نادر بود، کوتاهی نمیگرد و بیوسته در جمع آنها می کوتید و چنانکه هنوز با سلطنت نرسیده مقدار قابلنی از این نقایس را گرد آورده بود.

هنگامی که هنوز آغا محمد خان بشیراز نرسیده بود و بقصد جدال با خاندان زند در اصفهان تهیه مقدمات جنگ را می دید، اردوی وی را چنین توصیف کرده اند:

«صبح بفرمان آن حضرت، احمال و اطفال صندوق خاند و سایر ائامه دولت و حرم را بر زیاده از پانصد اختر حمل نموده و آن احمال زر و زیور در موافق خطر پرور از عمارت بیرون آمده روی براف نهالند... و قاطر چیمان سرکاری که حامل امتعه و اثاثی بودند... آن مقدار نقایس که خامه از وصف آن قادر نیست...» (۱) یا خود حمل می کردند.

در زمان پادشاه فرمانفرمایی جعفرخان زند در فارس و آغاز حکومت آغاب علی خان،

(۱) رجوع شود بقایم زند (ظاعراً تألیف محمد لوامانی نظامی)؛ کتابخانه سلطنتی، صفحه ۶۹.

حاجی قوام توسطه‌ای کرد و پنهانی کسی نزد آغا محمدخان فرستاد و او را بشیراز دعوت کرد. در کتاب یادشده آمده است که قبل از ورود وی بشیراز:

«... وکلای آغا محمدخان حسبالمسئول حاجی مجهول (قوام) چند نفر از مستبدین دولت خویش را بجفت ضبط اسوال و اسباب و اثاثه سلطنت روانه شیراز ساخته بودند... حاجی قدری از اسباب مرصع آلات از قبیل صندوق مروارید نگار و خنجر الماس و جواهر سواره و بناده یوزن سبک و قیمت سنگین در خرچین نهاده بقتراک فرستادگان مذکور بسته از راه غیر معمول روانه دارالملک طبران نمود» (۱)

لبنها رقیب نیرومندی که از خاندان زند در مقابل آغا محمدخان بود، لطف علی خان فرزند جعفرخان و برادرزاده کریم خان بود. این یکه مرد جوان و جراتمند پهلوان، موصی و تاراحتی و رحمت آغا محمدخان را فراهم ساخته بود؛ و با وجود خیانت‌های مکرر و ناجوانمردی‌هایی که بعضی هم شهریه‌ای وی بنا می‌کردند، پس از پا فشاری بسوار، یا لشکری ناچیز، هرگاه از آغا محمدخان شکست می‌خورد، یگوشه‌ای دیگر از نقاط جنوبی و شرقی ایران می‌رفت و چند سواری بدو می‌آورد و از نو خرّیج می‌کرد و به جنگ با سپاهیان آغا محمدخان آغاز می‌نمود تا ناگزیر بگریز می‌شد.

در این زد و خوردها آنچه از اثاثه و اسوال و تقایس سلطنتی که نزد کریم خان زند جمع شده و به لطف علی خان منتقل شده بود، بتدریج بدست آغا محمدخان قاجار افتاد. از جمله در یکه نبرد که در حوالی سیرم علیا یا فتح عیش‌شاه ولیعهد آغا محمدخان که در آن زمان بشام «بابا خان» معروف بود، دو گرفت، بخیانت برادر محتر حاجی ابراهیم خان کلانتر موسوم «عبدالرحیم خان» بر روی شبیه‌خون زدند و چنانکه رضائی خان هدایت آورده است: «وی ناگزیر بر حسب قرار سوار وینه و آغروق و سرفش و صندوق خود را ریتل به جانب فارس گرفت» (۲)

هنگام ورود بشیراز، دروازه شهر را از طرف حاج ابراهیم خان کلانتر بروی خود بسته دیده و ناچار بسواحل خلیج فارس هزیمت کرد و همین هنگام سره‌طلب حاج ابراهیم خان خانکی از انبیا امانی فارسی از آغا محمدخان قاجار بتهران رسید.

غیرضای شیرازی در تاریخ زندیه آورده است که فتح علی‌شاه:

«آنشب در سه‌برم شکست نموده اسوال و اسباب لطف علیخان و سایر اهل اردو، هر قدر

(۱) صفحه ۹۶ حدائق.

(۲) وقایع لطفعلیخان، مناقبات دروغه‌الصغلی و غنائیخان حدیث.

ممکن، حمال و تفتن نمود و علی الصباح یا جمعیت و استعداد تمام عازم شیراز و ذریعتم ماه مزبور وارد آن شهر جهت طراز گردیدند.

«بعد از آنکه وقوع واقعه مزبور در فاصله معروضی رای عقده گشای نواب چلباشائی گردیده، جمعی از معتمدین امین را جهت ضبط خیام و اموال باقیمانده آن جماعت تعیین و روانه فرمود و تمامی اموال مزبوره بحیطة ضبط آن سرکتر پیروان آمد.» (۱)

هم او گوید :

«حاجی ابراهیم خان بتوسط یکی از معتبرین خود حقیقت حال و کیفیت خدمتگزاری خود را بدو بار غرضی مدار شاهی عرض و از سوقف اعلی رقم و خلعت ایالت الکای فارس و کوه کیلویه و بنادر سواحل خطه لار باسم حاج مشاوالیه صادر و قلع ماده فساد لطف علی خان بمعده اهتمام او مقرر و دو نفر از معتمدین سرکار شاهی جهت ضبط اموال و اماسی لطف علی خان که در شیراز بود، تعیین و بالمره بتصرف اولیای دولت فارس در آمد.» (۲)

هنگامیکه عریضه حاج ابراهیم خان، در شیراز، بدست آغا محمدخان رسید :

«آغا محمد خان، میرزا رضاقلی نوائی سنشی الممالک که از متریان و معتمدان دیوان سلطانی و مشاخصی سلطانی بود، ضبط اموال لطف علی خان رونق کرد... میرزا رضاقلی بورود بشیراز، جواهر سواره و پیاده و مالدیان و رسته و سایر اسباب و اثاثه لطف علی خان را بحیطة ضبط در آورده بازگشت.» (۳)

خاوری گوید :

«... در سنه یکهزار و دویست و شصت، سلطان سعید (آغا محمدخان) حضرت صاحبقران رشید (فتحعلی شاه) را در درازای خلافت طهران بر جای خویش نشاند و بیصوب مسکنیت فارس عزیمت گرای شد. قبل از وقت مصطفی خان دولوی قاجار را یا میرزا رضاقلی نوائی صاحب دیوان انشاء و معادل سه هزار کس با آنجا نامی و میرزا رضاقلی امیران لطف علی خان را از جواهر سواره و پیاده و نقد و غیره ضبط کرده باصفهان فرستاد.» (۴)

و بدایع نگار چنین :

«آغا محمد خان میرزا رضاقلی نوائی را بر مضبوط دقایق و خزاین لطف علی خان و استمالات مردم فارس بشیراز فرستاد و از خطه اصفهان، فتح علی خان دولو را با سه هزار کس در صحبت

(۱) صفحه ۶۰ تاریخ زنده، تألیف علی قاسم شیرازی.

(۲) صفحه ۲۷ تاریخ زندیه مزبور.

(۳) جلد نهم روضة الصفاء هدایت و تاریخ لطف علی خان.

(۴) نامه عیالان، تألیف مبه فضل الله شیرازی خاوری، جلد اول.

اوروا ن کرد و حاجی ابراهیم خان فرود اوروا بر آئین اعزاز تلقی کرد و شهر بدو گذاشت و جمله اوقات سلطنت و خزان و دقایق را به طهران تحویل داد. (۱)
صنیع الدوله بدین قرار:

«هم در این اوان (سال ۱۰۳۰) میرزا و ضابطی توانی منشی امعالمک یا اسوان لطف علی خان به حضور شهریار عظیم الشان تشریف جست و از آن جمله مبلغی جواهر و هزار رأس سادپان بوده.» (۲)

در آخرین جنگی که آغا محمد خان قاجار با لطف علی خان رفت در کرمان نمود، لطف علی خان ناگزیر از کرمان گریخت و فاصله چهل فرسنگ راه بین کرمان و بم را با سه تن همراه، در یک شواله روز طی کرد و ایلی چوار و روز بعد در آنجا محمد علی خان برادر جهانگیر خان میستانی، اسب اورا پی کرد و خود اورا زخمی و بنامردی اورا دستگیر کرد و گرفتاری اورا با آغا محمد خان اطلاع داد. آغا محمد خان یکپوزو و پانصد سوار برای همراه آوردن لطف علی خان از کرمان به بم فرستاد و آن جوان آزاده را پهای درونجیر بکرمال نزد آغا محمد خان آوردند و چنانکه محمد رضا در کتاب خود آورده است: «آنجناب را مقید و مجبور در سنگر خارج شهر کرمال در حالتی که این فرد را متذکر بودند»

ما نداشتیم از رضای حق گله عار ناپید شیر را از سارده

آورده ... دیده جهان بین اورا از حلیه پیر عاری و فاصله چند روز بصوب خیران روانه ساختند.» (۳)

پس از چندی میرزا محمد خان حاکم طهران، فرمان آغا محمد خان، ویرا به کشت، خزان و دقایق و تقایم بسیاری که به خاندان زند منتقل شده و به لطف علی خان رسیده بود، چنانکه گذشت، بتدریج در طی چند سال جنگ و گریز همه بدست آغا محمد خان افتاد؛ چنانکه هنگام دستگیری لطف علی خان فقط معدودی از قطعات جواهر، از جمله دو قطعه الماس مشهور همراه او بود که آنرا نیز بدست آغا محمد خان افتاد. خابوری در این باب گوید: «... لطف علی خان بدست میستان ای گریز گشت و در قلعه بهم میستانیان اسبش را پی کردند و مفیداً اورا بدرگاه کشی آوردند»

(۱) عقدالامری محمد ابراهیم بنایم تگتر، نسخه خطی کتابخانه سفلی

(۲) صفحه ۴۲ جلد سوم تنظیم قاضی

(۳) صفحه ۳۹۱ ذیل تاریخ گیتی گشای نامی

بعد از کوری روانه طهران و از آنجا بخدمت آباد روین گردید. دو قطعه الماس میراث پدری سلطان سعید (محمد حسن خان) بموی درویشی نور و تاج ماه و بعضی جواهر نفیس باز منتقل بآن شهریار یافت شد. « (۱) »

و هدایت در ملاقات آغا محمد خان با لطف علی خان گوید :

« سه قطعه الماس که یکی را نام درهای نور و هشت مثقال و نیم وزن داشت و دیگری را نام تاج ماه بود و وزن شش مثقال مستحبه بودند و سومین اکبر شاهی، که چهار مثقال وزن داشت و چنانکه سابقاً مسطور شد، بعد از انقراض دولت نادر شاه به دست میرعماد خان عرب افتاد و توسط امرای خراسان هدیه پیشکش سلطان غفران توأمان محمد حسن خان قاجار شده بود پس از او به کابل و سلاطین زندیه واصل گردید. دیگر باره به حکم وراثت به دست حضرت شاهنشاه ذبیح (آغا محمد خان) قاجار در آمده و بپادشاه و بالا تبار گردید و مخموم « کلی شیخی بر جمع الی الله » بفرمود انجامید. « (۲) »

بهر این واقعه را چنین شرح داده است :

« ... و لطف علی خان را از آن جدت بست و بدرگاه پادشاه آورد. آغا محمد خان بفرمود تا او را میل در کشیدند و از آنجا بطهران نشانی تاخستند تا عرضه حاکم و دمارش ساختند ... و دو قطعه الماس که یکی درویشی نور و آن دیگر تاج ماه نام داشت و از جمله جواهر محمد حسن شاه بود و از انقلاب زمانه به دست لطف علی خان افتاده در بازوی او بوده هم خاص شهریار گشت. « (۳) »

باین قسم آنچه از جواهر و نفایس خزانه نادری بخاندان زند منتقل شده بود، از این خاندان به دست آغا محمد خان قاجار افتاد و ولی باقیمانده جواهرات نادری بمنحصراً بحدود مقدار نبود و بنظر میرسد که آغا محمد خان عزم جزم کرده بود که خرجه از این نفایس در خرجا سراغ کند، بچنگ آورد و آنها را گرد سازد.

قیمت عمده از جواهرات نادری هنوز در خاندان افشار و در خراسان بود و آغا محمد خان پس از دفع غائله لطف علی خان بطهران آمد و بسال ۱۲۱۰ قاج گذاری نکرد و پس از استقرار بر تخت سلطنت ایران برای دفع شاهرخ سهرزای افشار و اخذ خزائن و جواهرات او سال ۱۲۱۱ عزیمت خراسان نمود.

(۱) نامه خاتون میرزا فضل الله خلوی.

(۲) جلد نهم، روضه الصغری ناصریه : ذکر گرفتاری لطف علی خان.

(۳) صفحه ۲۹، تاریخ التواریخ لسان الملک سیهب : تاریخ قاجاریه چاپ دوم.

سیر عبدالکریم بخارایی گویند :

« آغا محمد خان اخته قاجار ، عسکر خراسان کشید ، در سنه ۱۰۱۱ مشهد را مسخر نمود . شاهرخ اعلی ولد مظفّر میرزا ، وند نادروشه ، از عهد شاه افغان ، که مشهد را باز داده بود ، در مشهد نشست قناعت کرده بود . محمد خان اخته او را گرفت ، شانزده پسر داشت ، اکثرش بهرات گریخته . بعضی بجانب دیگر . شاهرخ را برجیر و عقوبت گرفته کتل خوانده که از نادر شاه مانده بود ، گرفت و آخر در آن عقوبت فوت شد . » (۱)

خاوری گویند :

آغا محمد خان « در سال یکهزار و دویست و ده بر تخت سلطنت جلوس کرده بعزم تسخیر ارض اقدس روی بمملکت خراسان آورد و نادره . برزای افشار ولد شاهرخ میرزا از جانب پدرش بقندهار رفته بنمید استعانت باولاد تیمور شاه افغان پناه برد . ارض اقدس مسخر و ایام خود سری اولاد نادر شاه افشار پسر آمد . شاهرخ میرزا بعد از دادن گنجینه‌ای سیم و زر و سپردن گنجینه‌های در و گوهر ، در پرض گذشته از این عالم در گذشت . » (۲)

محمد جعفر چنین گویند :

آغا محمد خان « سال هزار و دویست و ده ، افسر سلطنت پسر گذاشت و بانسکر گران راوت نصرت‌اشان ، بعزم خراسان افروخت . نادر میرزا این شاهرخ رخ بسوی قندهار آورد و به اولاد تیمور شاه افغان توسل جست . شاهرخ میرزا مکتوف البصر بدست افتاد پس از اخذ خزاین و دقاین از پرا در آمده روی بمعالم آخرت نهاد . » (۳)

بدایع نگار چنین آورده است :

« ... و این وقت از هجرت رسول یکهزار و دویست و ده سال گذشته بود و از مملوک آغا محمد خان و این همه رنج و شکنج او در سلب تاج و تخت ایران ، شانزده سال تمام بر آمده ، لاجرم باطراف ممالک منشور فرمود و بزرگان جهان را بخواند و جشنی سلوگانه ساخت و در آغوش با جواهر آیدار و ذانی شاهوار بیازاست و تاج کیمیا پسر نهاد و بر تخت سلطنت جلوس فرمود . »

« ... چون سواکب اعلی خراسان رسید ، امراء خراسان بجملگی ر کتاب فیروز را پذیره نهادند و مفتاح اعمال و بذاید اشغال بدست دادند و قادر سلطان خانه و سامانی بگذاشت

(۱) صفحه ۶۴ تاریخ بخارا ، تألیف میر عبدالکریم بخارایی .

(۲) نامه خاقان .

(۳) مصلحه حقایق الاخبار ناصری ، تألیف محمد جعفر خردمویی .

و بهرات شد و اثبات سلطنت و آنچه خزاین و دقین که نادر شاه را بود ، ضبط دیوان خاص
 افتاد و سمنک خراسان و عسیم مشاقات آن ، پادشاه جهان آغا محمد خان را مستصفا
 گشت ... (۱)

سپهر تفصیل علامتدی آغا محمد خان را بجمع جواهرات مشروحتر آورده است :
 « و حکم رفت تا صنادید و شاختگان تمام است ایران در طهران حاضر شدند و ساعی
 نیکو اختیار رفت ؛ آنکه تاج کیانی را که بجواهر بکار و جبال زینت ترجیع داشت بر فرق فرقدان
 حای نهاد و بازیند در بای نور و تاج ماه را که رقی آرزوی هیچ پادشاه نبود ، بر بازوی
 جهانگشای هست و رشته های لآلی منظم بود را که هر یکی بیضه عصفوری یا هندیه کمالوری
 می نمود ، از یمن و یسار کنف و یال در آویخت و شمشیر جهانگشای که از زبان مار گریزه
 و دندان شیر شرنه بکار تر بود ، بر میان بر بست و بر تخت گوهر آگین بشریعت ساوک پیشین زمان
 و بست سلاطین پادشاهان بر نشست . » (۲)

« آنگاه آغا محمد شاه آهنگ مشید کرد ، در شاه رخ میرزا چند آنکه در قوه
 اقتدار داشت ، از جزایر تقسیمه و اشیاء دیگر پیش گذائیده و چون از بقیل خزاین و کشف دقایق
 خواست خویش را دری کند ، اروی بر حمت و تعب سعی طلب داشته و شکنج و مطایبت نمودند ،
 تا تمامت جواهر ولآلی که از نادر شاه انصار الذوخته داشت در پیشگاه شهود گذشت ، مسعود
 افتاد که آغا محمد شاه از غلبه بر خاندان نادر شاه و بدست کردن آن همه لآلی آیدار و جواهر
 شاعوار چندان شاد گذر شد ، که بفرمود در رواقی نظمها بگسترند و آن جواهر را بر زیر لطح
 پرمختند . آن گاه رواق را از بیگانه بپرداخت و چند ثوبت از این سوی رواق تا بدان سوی را
 پیشت و دیو غلطان غلطان برقت . » (۳)

صبح الدوله در این باب چنین دارد :

« در این سال (۱۲۱۰) فرخنده سال حضرت هما یون شهریار بیسالی یاستندای سران
 و بزرگان قنار و علما و اعیان و حکمرانان ارادت شعار ، قبول تاجگذاری فرمودند و در دارالخلافت
 طهران ، تاج کیانی از فرق مبارک سلطنتی نری نور و فروغی تاوه یافت و بازو چند هائیکه مرصع
 و مکتل بالماسهای دریای نور و تاج ماه شده بود ، از بازوی یا نروی پادشاهی ، بر قدر و قیمت
 خود فروزد ... (۴)

(۱) عبداللّٰه ناصر تألیف محمد ابراهیم بداینگار.

(۲) صفحه ۲۰۰ تاریخ التواریخ ، تاریخ کاجار به چاپ جنبه .

(۳) صفحه ۲۰۰ تاریخ التواریخ ، زبور .

(۴) صفحه ۶۰ منظم لاسری جنبه سوم .

او واقعه سفر خراسان آغا محمد خان را چنین آورده است:

«... از دروازه خیابان پیاده بروغیه مقدسه رضوی... آمده... پس از آن با سورهام
ملکی پیرا مختد و تمامی خزینه و جوهر و ثانی آبدار و دو شاهوار نادر شاه افشار که در تصرف
شاهرخ میرزا پسر نادر بود، چون تعلق به سلطنت داشت، بهلازمان آستان همايون رسيد، بعد
از بیست و دو توقف در مشهد مقدس شاهرخ میرزا را با اولاد و احفاد امر رفتن مازندران فرمودند
و شاهرخ میرزا در راه در گذشت.» (۱)

هدایت بهین قرار:

«حضرت اقدس اعلی محمد شاه در دارالخلافه طهران جلوس فرمود و بر تخت
جده امجد شاهان صاحبزادان برآمده تاج کیانی خاصه را زین قرق مبارک کرده بازو بندهای مشهور
پدرهای نیر و تاج ماه و نورالعین «اورنگ زیبی» را بر بازوان کشورگشا بسته با شوکت و ابهتی
تمام رخصت سلام عام فرمود.» (۲)

آغا محمدخان پس از تاجگذاری و استقرار بر تخت سلطنت ایوان برتقی و رفتی امور
سلکت پرداخت و سال بعد بار دیگر برای تسخیر قلعه شوشی بداعستان حرکت کرد و پس از
زد و خوردن ها بالاخره قلعه را گشود.

آغا محمدخان در کشفکش هائی که در ناحیه قفقاز کرد، بسیاری از خزاین و
نقائیس را به غنیمت گرفت، چنانکه بدایع نگار گوید:

«ابراهم خلیل خان... شهر بگذاشت و زن و فرزند برداشت و بداعستان گریخت
و پناه آباد و ازای دروست چشم بصورت افتاد و اسبوال و اقبال و دغابن و خرابین که بروز گاران در آن
بقعه فراهم آمده بود و امراء شوشی دو اخذ و جمع آنها رنج ها برده ضبط خزانة خاص (آغا محمد
خان) گشت...» (۳)

و بگفته محمد جعفر:

«... قلعه شوشی به طایفه تسخیر و خرابین تا به حصول تصرف خسرو گردول سرور
(آغا محمد خان) آمد...» (۴)

ولی چند روزی از فتح قلعه شوشی نگذشته بود که روزگاری بسر آمد و بگفته هدایت:

-
- (۱) حقیقه ۶۱ مشرق ناصری، جلد سوم.
(۲) روحانطای ناصری، ذکر و دوره آغا محمد خان پهلوی.
(۳) عقداالذاتی بعد ابراهیم طبرانی بدایع نگار.
(۴) حقیق الاخبار، محمد جعفر خورموجی.

« با صادق خان شقاقی و جمعی از مقربان حضرت بشوئی رفته شوشی را بتصرف خود در آورد و بعد از پنج روز توقف در صباح بیست و یکم شهر ذی حجه الحرام « بعد از ادای غریضه صبح در دست سه نفر به اختر از خدمتکاران خلوت سعادت شهادت که پیوسته طالب بود، غایب گردید. مجمل آن واقعه آنکه صادق نام گرجی و خداداد نام اصفهانی و عباس مارفدراتی که بواسط خلوت و پیشکار خدمت بودند، شباهنگام در خدمت مخصوص خود تافان و تگاهل کرده سایه تغییر سراج پادشاهی گردیدند و بدیشان توفیق شد و آن سه تن از بیم جان خود با یکدیگر توافق و تعاهد کرده بالابتاق برگرد حضرت خسرو افغان آمدند و دست جسامت برگشادند و زخمی چند منکر بر آن اعضا و پیشکزدند. بعد از ظهور این واقعه خائنان ابله به نزد صادق خان شقاقی که همانا یا اوری داشتند، رشتند و شرح حال با او باز گفتند. از یاور تکرده دلیلی و برهان خواست. بازو بندهای، شهور بدنیای نور و نازجه را بردند و بر قتل آن پادشاه و لاجه برهان و گواه کردند و بدو دادند. » (۱)

دوره فتح علی شاه - پس از قتل آغامحمدخان، باز در دستگاه سلطنت ایران هرج و مرجی شد و بقدری از اناثه و جواهرات سلطنتی دستخوش تفرقه و دستبرد گردید؛ ولی مدتی بر نیامد که باین غایت پایان داده شد و جمیع اموال سلطنتی جمع آوری گردید.

چون خبر قتل آغا محمدخان شایع شد، در اردوی وی شورش افتاد و هر یک از امرا و سرکردگان با دستهای از سپاهیان از آذربایجان عزیمت تهران و دیگر ولایات کردند. از آن جمله، محمد حسن خان سرکشیکچی باشی و میرزا رضاقلی نوائی منشی الممالک آنچه توانستند از اناثه سلطنتی را جمع آوری کردند و بهسوی تهران گسیل شدند.

خاوری گوید:

« . . . محمد حسن خان قاجار سرکشیکچی باشی و میرزا رضاقلی منشی الممالک نوائی . . . آنچه از اسباب سلطنت که باقی مانده بود برداشته باجمعی سوار از راه نخجوان و سراغه عازم مقر خلافت گشتند. » (۲)

و هدایت گوید:

« . . . محمد حسن خان سرکشیکچی باشی قاجار و میرزا رضاقلی نوائی منشی الممالک که از مقربان آن شهریار بودند، سراسیمه بخوابگاه حضرت پادشاه ایران رفتند و درون شدند. تن حضرت شاه را چون ماهی در بحر خرق غرق یافتند. دو کار از وجود آنان بر آمد. این قدر

(۱) جلد دوم، روحه السلطنه تاسوی، ذکر واقعات اردوی بزرگ خانات.

(۲) تاجه خانات.

کردند که آنچه از اسباب و انائنه سلطنت باقی مانده بود برداشته یازده بار گشتند و با پیر و جوان از راه نخجوان روانه دارالسلطنت تهران شدند» (۱)

صادق خان شقاقی یا یک هزار سپاهی یدنبان اردوی آغا محمدخان تاخته آنانرا فراری کرد و خود در آذربایجان از اردوی مشغوف ، پانزده هزار کس گرد آورد و داعیه سلطنت و استقلال کرد و برادران خود را بحکومت قراچه داغ و تبریز گماشت ، خود بقصد تهران بطرف فیروزی حرکت کرد . علی قلی خان برادر آغا محمدخان بعزم تصاحب دستگاه سلطنت با عده ای بسوی تهران رهسپار شد .

در این موقع بیگلربیگی تهران ، میرزا محمد خان و میرزا شقیع مازندرانی وزیر . چون بدستور آغا محمد خان ، ولیعهد ایران را فتح علی خان (معروف به بابا خان) می شناختند ، از ورود علی قلی خان بیادبخت سماعت کردند و علی قلی خان ناچار در چهار فرستگی شهر لزول کرد . فتح علی خان که در این هنگام بر مصدر فرمانفرمائی فارس مستقر بود ، معجلآ رهسپار تهران شد و دوازده روزه در تاریخ محرم سال ۱۲۱۲ هجری قمری بتهران رسید و سایر شاهزادگان و امرا و سرکردگان که ورود خود را بتهران تا آن موقع صحت دیده بودند ، پس از ورود فتح علی خان ، بتفاریق باو پیوستند و اظهار القیاد کردند .

فتحعلیخان ، معروف به بابا خان ، در تاریخ ماه صفر سال ۱۲۱۳ هجری قمری بنام فتحعلی شاه در تهران جلوس کرد و برقی و فتنی امور سمکت پرداخت ، در حالیکه فقط دفع غائنه صادقخان شقاقی را در پیش داشت . صادق خان که از سرداران آغا محمدخان بود پس از آنکه از قتل آغا محمد خان مطمئن شد ، بر جواهرات خاصه او دست یافت . بقول وقایع نگار ، « صادق خان شقاقی که از جمله ملتزمین زکات پادشاهی بود ... اغلبی از اسباب سلطنت را نیز جالب گردیده بود غارت کشتن و ثروت زنان روی سراب که محل اقامتش بود نهاد ... » (۲) و بقول محمد ابراهیم بدایع نگار ، « هوس تاج و تخت سلطنت کرد و (جواهرات) را بر گرفت و با شتاب شهاب جناب آذربایجان گرفت » (۳) و بقول هدایت ، « او را نیز داعیه پادشاهی و تصورات واهی در خاطر آمد . » (۴) و بقول صنیع الدوله ، « تشعشع جواهر شاهوار و لآلی آبدار در دماغ او سودای سلطنت تولید کرد ، لهذا بی تأمل از حلقه پناه آباد بیرون آمد و مصمم عراق شد » (۵) و روی سوی تهران نهاد و تا قزوین پیش راند و این شهر را محاصره کرد

(۱) روضه الشقاقی ناصری جلد نهم ،

(۲) صفحه ۳۴-۳۳ جلد اول جهان آراء محمد صادق مروزی وقایع نگار نسخه خطی کتابخانه سلطنتی

(۳) عقد النالی بدایع نگار نسخه خطی کتابخانه سلطنتی ،

(۴) روضه الصقایی ناصری هدایت جلد نهم ،

(۵) صفحه ۶۵ جلد سوم مستطیل ناصری .



تاج کیانی

و همین زمان عده‌ای از سپاهیان سرداری حسین یکه قنجا را از طرف فتحعلی شاه بمقابله او در آمد و یک روز بعد خود شاه نیز برای سرکوبی صادق خان بقزوین رسید و پاسبانان صادق خان که شماره آنها به بیست و پنج هزار رسیده بود خبری نکرد و صادق خان بشکست، «صادق خان چون تاب مقاومت نیاورد پای بگریز نهاد و خود را بدبیریز رسانید ولی در اینجا دریافت که در غیبت او جعفر قلیخان و حسینخان دنبلی بر سر پراوران اوخته و آن دو را تا سراب رانده اند پس سراب بدنبال پراوران روین شدند».

در جنگی که فتحعلی شاه با صادق خان کرد، بسیاری از همراهان او اسیر شدند و اسباب و اثاثه او، که بیشتر یا همگی از اسب‌ها غارتی آمده محمد خان لاجار بود، دوباره بیست کسان فتحعلیشاه افغان و بقول خاوری: «صادق خان سراب خوابشالت و اسباب و اثاثه اردوی او کلاً کسب غارتن نصیب شد».

چون معلوم گشت که صادق خان در سراب متحصن گشته است، فتحعلیه شاه ای پوزی نوشت و او را به تسلیم و استرداد اثاثه سلطنت دعوت کرد و او سر تعظیم فرود آورد و جمیع اسب‌ها غارتی را باز پس داد؛ و فتحعلیشاه از سر تقصیرات او درگذشت و حکومت سراب و گرم رود را باز اعطا کرد.

خاوری گوید: «چون قبل از این سرقوم قلم خجسته رقم گردید که بعضی از اثاثه و اسباب سلطنت از غلط بخشی روزگار بدست صادق خان کرد تا بکار افتاده بود، بنا بر این در اوقات توقف قزوین، حسب الامر دارای زمان و زمین مشهور قضا دستور به آن بدبخت نکبت ظهور سرقوم و ابراهیم خان عزالدین لوی لاجار باشد و استرداد آنها مأمور آمد.....»
 «صادق خان شقالی چون مشهور قضا دستور را... زیارت نمود، اثاثه سلطنت را بطوریکه گرفته بود با ابراهیم خان قنجا تسلیم نمود و مریضه‌ای در کمال عجز و انکسار بدروار خسرو مروت شعار ترقیم داشت و حکم چرایم خویش را بمروت و گنجهت صاحبقران معدلت کیش گذاشت. پس از رسیدن ابراهیم خان بزنجان و آوردن اسباب جواهر نشان عریضه آن سفید نادان را که در گرداب حیوانی سرگردان بود بنظر داور انصاف مسر رسانید...»
 و سرانجام گذشت و انصاف و مراحل مروت و انصاف برداشت... و بحکومت محال سراب و گرم رودش سرافراز نمود. «(۱)»

باین کیفیت میتوانستند که آنچه آنجا محمد خان در طی ده سال زود و خورد و کشش و تخریش از جواهر و دقایق کرده آورده بود بهمانی بدست فتحعلیشاه برادرزاده و جانشین او افتاد. فتحعلیشاه پس از آنکه در سرور و پادشاهی خود مانعی ندید و بر اوضاع کشور کاملاً مسلط گردید، در صدد تاج گذاری برآمد و در روز سه شنبه اول ماه شوال ۱۲۱۲ که مصادف با نوروز باستانی و عید قطر بود، در تیران تاجگذاری کرد. کیفیت تاجگذاری مجلل این پادشاه را خاوری این گونه شرح داده است:

«روز سه شنبه عرس شوال المکرم سنه یک هزار و دویست دوازده هجری... که عیدین قطر و نوروز در یک روز و در وقت یکدیگر گردیده، خسرو و سارگان در همان روز به تختگاه حمل گرامید، ساعت جلوس، هنگام تحویل تیرا عظیم بهرج حمل معین آمد... علی ای جان تخت گویونگار که محل جلوس صاحبقران جمشید شعار است در وسط ایوان خلافت نقاده شد و امرا و وزراء... با تشریفات گرانبار صف و صف و جای بر جای قرار گرفتند، دارای زبان و زمین السره، کمر بند جواهر بار و شمشیر و خنجر جوهر دار را زینت کمر و بازوی بندهای الماس و یاقوت و لعل و زمرد که قیمت هر دانه از آن جواهر یکدانه را بخزاین جیانی و جهانی دیگر باید، آرایش بازوی قدرت اثر ساخت و از پای تاسر غرق جواهر رخشان و نالی درخشان و از خلوت برای سلطنت بعزم ایوان خلافت فد بر افراخت... پای فلکک و سما پر پایة تخت عرش سایه نهاد... بر فراز مسند زراندوز و سرافرید دوز جلوس فرمود...» (۱)

عدایت باینگونه:

«در روز سه شنبه عرس شوال ۱۲۱۲ که عید قطر و نوروز عجم بود، هفت ساعت و پنجاه و چهار دقیقه از طنوع آفتاب گذشت پادشاه آفتاب جمال... با اکلیل مرصع و یاقوت بندهای الماس و شمشیر و خنجر جواهر آگین بر تخت سلطنت جلوس کرد...» (۲)

سپهر باین قرار:

«... شهریار نامدار فتحعلیشاه... کلاه کیانی که خراج ملکه کیانی را بها داشت بر سر نهاد و رشته های تالی آبدار و جواهر شاهوار را از بر و آدوش حمایت کرد و بازو بند تاج ماه و درپای نور بر بست و بر تخت پادشاهی نشست...» (۳)

(۱) نامه خاقان.

(۲) جلاعهیم دوشه المصطفی ناصری.

(۳) صفحه ۲۲ جلد اول تاریخ التواریخ، لسان الملک سبهر.

استقرار فتحعلیشاه بر تخت سلطنت و تثبیت وضع سیاسی ایران، ویرا بر آن داشت که ضبط و ربط ذخایر و نقایس و توسعه تجمل و شکوه اسباب سلطنت بپردازد و از طرفی آمد و شد رسمی نمایندگان و سفرای خارجی کشورهای همسایه و دیگر ممالک ذی‌علاقه دور دست، موجب گردید که هدایائی بین دولت ایران و کشورهای دیگر رد و بدل شود. در مشاکات فروغ، در این باب، مطالبی هست بدین قرار:

«ملوک ممالک روم و فرنگ، هندوستان و غیره نیز با این دولت ابد آیت راه مراودتی بسته و بنسبت موافقت باب صداقتی می‌گویند و بی‌بسته ایلچیان معتبر روانه درگاه و از انواع جواهر و نقایس بدان مقدار که قوه تعهد نیست انفاذ حضور... می‌دارند. از دولت انگلیس همیشه ایچی و وکیل در پایتخت سریر خلافت مقیم و علاوه بر آنچه برسم از معان انفاذ یا بوجه تکلف در وجه اولیای دولت و امدهای حضرت می‌رسانند، هر ساله، دوستان هزار تومان برسم استمرار بخزانة عامه واصل می‌سازند و از دیگر ایالات فرنگ چون تسمه و فراتسه و پورتگال و غیره نیز مکرر ایلچیان وارد و هدایای بی‌حدود از پیشگاه حضور انور می‌گذرانند... دولت روس... سالی نیست که از آن دولت ایلچیان بلند مرتبت بدربار جهان مدار وارد نشود و از معانیهای شایان و نقایس و شرافت بیحد و پیاپی بپایه تخت آسان پایه نگذرانند.» (۱)

از جمله فرستادگان دولت انگلستان، یکی سرجان ملکم است که سال ۱۲۱۴ از طرف ژنرال میم پادشاه انگلستان بدربار فتحعلیشاه راه یافته است، در عقد التواکی در این خصوص مطالبی است بدین قرار:

«... درین سال (۱۲۱۴) ملکم بهادر بر موجب فرمان پادشاه انگلستان خرج سیم از حدود هندوستان سفارت درگاه کرد و تحف گوناگونی و هدایای نفیس عریض داد.» (۲) در نامه ختقان باین قسم:

«... جان ملکم بهادر را که از معتمدان آن دولت و امیری با همت و عیولت بود نائب سفارت بزرگ عطا نمود و با نامه دوستی ختامة پادشاه ذیجاء انگلیس و برخی از تحف و هدایای نفیس بدربار ملکه تأسیس فرستاد... بغاضله روزی چند، قطعات اناس خورشید نیاس و آئینه‌های روشن تر از رأی داناتان... اسانس و مروجه صندل و عود و انواع

(۱) جلسه ۶۴ فروغ، دستخطی.

(۲) عقد التواکی بدایع نگار، تصد خطی.

پرتله و پیرنیان فراکت نمود ؛ یوم تحفه آن دولت از نظر همت شاهنشاه مسعود
گذرانید . . . (۱)

توبت دیگر ؛ در سال ۱۲۷۳ هـ هر فرد جنس از طرف دولت انگلستان بدربار فتحعلیشاه
آمد و هدایائی تقدیم کرد .
در عهده انلاکلی چنین آمده است :

« اولیای دولت جدید سر هر فرد جنس سفیر انگلیس را بپذیرفتند و از او پذیرائی
لایق کردند و او در سیم از ماه محرم سال یک هزار و دو یست و بیست و چهار بدرالخلافت طهران
تشریف همایون یافت و در دینار اعلی هدیه های نفیس عرض داد
و از آن جمله ؛ یک قطعه الماس که جوهریان در گاه آنرا بیست و پنج هزار تومان زر عیار
بیا فیادند » (۲)

در نامه خاقان این گونه :

« سر هر فرد جنس . . . سفیر انگلستان . . . نامه پادشاه خجند انگلیس را
ابلاغ و مساوی یک قطعه الماس خورشید لباس که مبلغ بیست و پنج هزار تومان قیمت داشته
با عایر هدایا و تحف از نظر همایون اشرف گذرانید . . . » (۳)

در مستطیم قاضی بدین قسم :

« . . . سفیر انگلیس با اتفاق سفیر ایران بدربار همایون آمد و لوازم پذیرائی را
در باره او معمول داشتند و در خانه حاجی محمد حسینخان امین الدوله برای او منزل تعیین
نمودند و در عمارت گلستان بحضور خاقان کشورستان مشرف شده ؛ نامه پادشاه انگلستان را
با تحف لایق ؛ یعنی یک قطعه الماس بر لبان آنکه بیست و پنج قیراط وزن داشت تقدیم نمود
و آن الماس الآن در موزه همایونی موجود است » (۴)

یکبار دیگر ؛ سرگورافزلی Sir Gore Ouseley ؛ سال ۱۲۷۳ هـ از طرف دولت انگلستان
بسفارت دربار ایران آمد و هدایائی گذرانید .
در کتاب نامه خاقان آمده است :

(۱) نامه خاقان ؛ مخاری ؛ نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

(۲) در همین عهد الدآلی ؛ پدایم نگار میزان تسمیر کومانارا چنین تصریح کرده است ؛ نقش دینار ؛ که فیجده نمرود
زر عیار بود ؛ این موضوع اختیار افتاد ؛ مسکه فتحعلیشاه خسرو کشورستان ؛ ویرسیکه درهم ؛ کسی ویش نخود سیم شده بود ؛
این مسراع ؛ مسکه فتحعلیشاه خسرو صاحبقران ؛ و هر که درهم را یکبار دینار بها نهادند ؛ آن دینار را تومان خوانندند .

(۳) جلد دوم همان نسخه نامه خاقان .

(۴) صفحه ۱۰۰ جلد سوم مستطیم قاضی .

« سرگور او زلی سهر بزرگ انگلیس با اتفاق حاج سیرزا ابوالحسنخان شیرازی در روز جمعه بیست و هشتم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۲۶ در عمارت مبارکه گلستان شریف گردید و نامه همايون پادشاه دهجاء انگلیس را تسلیم ساخت و یک قطعه الماس که زینت آن نامه خورشید لباس و وزن ۲۰ قیراط و قیمت بیست و پنج هزار توبان بود با سایر تحف و هدایا تبلیغ نموده بطریقی خاص معذرت حقارت آن اربغان پرداخت » (۱)

و در جهان آرا بجای ۲۰ وزن الماس را ۴۸ قیراط تعیین کرده است و بدین قرار :

« سرگور او زلی صاحب پس از روزی چند از ورود پدارتخلاله روز جمعه بیست و هشتم شهر شوال المکرم در عمارت گلستان خاتمی الماس بوزن چهل و هفت قیراط از جانب امپراطور اعظم بنحیفه و ارفغان عرضه داد و با کمال رعایت ادب زین معذرت بخارت و ثلث هدیه مزبور برگشاد » (۲)

همچنین از طرف دولت روسیه ، ژنرال برنولف بدربار فتحعلیشاه آمد و هدایای فراوان از طرف امپراطور روسیه گذرانید در مناسبات شروع در این خصوص آمده است :

« روز چهارشنبه بیست و هشتم شهر صیام ، هنگام سلام ، ژنرال لیدیا برنولف سردار و اینچی بزرگ روس با نامه امپراطور در پیشگاه انجمن حضور شاهنشاهی ... بخاکبای مبارک شاهنشاهی حاضر آمد مکرر از دیگر قراولهای فرنگ و ممالک هند و روم و غیره انواع هدایای صنایع بی نظیر و اجناس لطیف و بدایع دلپذیر بدربار شاهنشاه واصل آمده ولی از آنها بدین پایه تقایمی مایه استعجاب هیچگاه منظور انتظار این ممالک نیفتاده از آنها ... دیگر جقه های بدیع الوضیع و کمرهای مکمل بجواهر مقطع ، آراخته افسر فرعی ، فرمایان مینوک فرمان دخی ، دیگر تفنگها و طباچه های غریب و سایر اسلحه بافر و زینت جلیله در غایت جوهر و جلد بطرز به جواهر لالی ، دیگر انواع انگشترهای سنگین قیمت درمی نگین و اقسام درو و یاقیت و گوهر یصافترین هر یک غیرت افزای خاتم جشمید و خیره ده نگین خورشید » (۳)

دیگر : نیز سال ۱۲۲۲ ، از طرف نایبشون امپراطور فرانس ، توسط ژنرال غارذان Gardane

و سال ۱۲۲۶ توسط فرستاده ایران بدربار فرانسه هدایائی بدربار فتحعلیشاه رسید .

در عقداللائی آمده است :

(۱) جلد دوم همان نسخه قلمه خاقان .

(۲) صفحه ۵۶ نسخه مزبور .

(۳) نسخه خطی مزبور .

« غار دان نامه ایراطور فرانسه ناپلئون را در حضرت اعلیٰ یاز تمود و از جانب آن پادشاه هدیه های لایق عرض داد » (۱)
در جهان آرا :

« عسکرخان افشار رومی ... که از دربار گیتی مدار نود ناپلئون بود ... رخصت انصراف حاصل ساخته و روز سه شنبه بیست و پنجم شهر صفر الحظیر و یک هزار و دویست و بیست شش وارد آستان سپهر نشان گردید و هدایای سرشنه با نامه دوستی ختاسه جناب ناپلئون از نظر مبارک میگذرانید و از جمله هدایا دو دانه گلدان طلایی، مینا، عمل پیشه و روان ولایت فرانسه بود که صورت مبارک شاهنشاه ... در صفحات آن گلدان بدیع منظر ... نقش بسته و منتهای استادی در شبیه سازی آن صورت براسر معنی آشکار کرده بودند » (۲)
و نیز پس از ۱۱۴۱۴ قمری شاهای از طرف تیسو سلطان یکی از فرمانفرمایان هندوستان با هدایای گرانیه بدربار ایران آمد در جهان آرا در این باب آمده است :

« بهر ای تیسو سلطان نیز که یکی از سلاطین باتمکین مملکت هندوستان ... بود با سه زنجیر فیل و چند قفس از جیر فیل و چند قفس طیر غریبه و انگلیلی مبارک شاهنشاهی مشرف گردیدند » (۳)
در نامه خاقان چنین :

« در همان اوقات (از آخر شهر ربیع الاول سال یک هزار و دویست و چهارده) فرماندهان تیسو سلطان پادشاه دکن با سه زنجیر فیل و چند قفس طیر غریبه و انگلیلی و نامه ای بمخالصت مدلل وارد آستان آسمان محل شدند » (۴)
مقارن همان احوال ، مهدی علی خان ملقب بهادر خشت جنگ ، از طرف نایب السلطنه هندوستان ، بدربار ایران آمد و هدایائی گذرانید .

در نامه خاقان :

« ... فرمانفرمای هندوستان میرزا مهدی علیخان ملقب به بهادر خشت جنگ را که اصلش از مملکت خراسان و در آن دولت بسیار معتبر و کاردان بود ، با مدارکی شایان از راه بحر عمان باین دولت جاوید بنیان گسیل تمود و سه مرمه کور در اواخر شهر ربیع الاول

(۱) نسخه خطی مزبور .

(۲) صفحه ۵۱ نسخه مزبور .

(۳) نسخه خطی آقای دکتر مهدوی .

(۴) جلد دوم نسخه خطی آقای دکتر مهدوی .

منته یکهزار و دویمست و چهارده از شرف تقرب درگاه فتنک چاه قرقی مباحات بر اوج سماوات
 بود و نامه و هدایا در زمانی خاص به ادائی گشتایستمشان و دولت... است از نظرهامایون
 گذشت و بی نهایت مقبول و مطوع گشت « (۱)

سال ۱۲۲۹ احمد پاشا جللی از بغداد و سفیر دیگری از انگلستان و دو سفیر
 از روسیه بدربار ایران آمدند و عریکه هدایائی گذراقندند.
 در جهان آرا هست :

« در اواخر شهر ذی حجة الحرام... احمد جللی باب القریب ، از نزد احمد پاشا
 وزیر بغداد ، یاتحف و هدایا... چنین ارادت برخاک نیاز بسود... در اواخر شهر ذی حجة الحرام
 مجدداً سفیری از عثمانی دولت انگلیس بتجدید مراسم موافقت و تشبیه سیاقی سرودت یاتحف
 وافر و هدایای متکاثره... و سفیری نیز از جانب نزار روس... و در خلال این احوال
 سفیری دیگر هم از جانب نزار روس برخاک آستان سپهر نشان بنهاد... سفرای مزبور...
 مورد نوازشات و تفقدات و صلوات جوایز گردیده... » (۲)

علاوه بر هدایائی که از طرف رؤسای ممالک خارجی و نمایندگان سیاسی بدربار
 فتحعلیشاه میرسید امرا و بزرگان ایران نیز بتفاریقی تقایس و طرایفی تقدیم میداشته‌اند. از آن
 جمله است هدایائی که عباس میرزا نایب السلطنه قزوین فتحعلیشاه سال ۱۲۱۷ تقدیم داشته
 است. این هدایا شامل طرایف مختلف از جمله هزارن گین الماس و زرد و بدقت و لعل بوده است؛
 و در جهان آرا چنین توصیف شده است :

« بعد از انقضای بزم نوروزی ، روز دیگر ، نایب السلطنه العلیه تواب عباس میرزا تقرب
 بحضرت خلعت را... عرض پیشکش بجای آورد و از جمله عرفیات که از
 نظر کیمیا اثر پادشاه آفتاب نصاب گذشت و عرض داده شد ، هزار قطعه سنگ آفتاب رنگ
 از جگر گوشگان کان و پرورش یافتگان مهر تابان بود که بعضی از آنها در حضرت چون خط
 سبز نو خطان بودی و برخی در حرمت مانند لعل پر آب بسته لبان و پاره‌ای را گشتی مگر جرم
 زهرا است ، از این حقّه زیرجودی در کف جوهریان جای بسته است ، یا گوهر مشربست از
 این بساط صمیم در صفحات وزین مرکوز گردیده ، » (۳)

(۱) نسخه خطی آفرین و کثیر مهدوی

(۲) نسخه خطی مزبور

(۳) صفحه ۱۵۴ - ۱۵۵ ، نسخه خطی مزبور

در نامه خاقان :

« پیشکش‌هایی که سزوار بود از پیشگاه حضور بحر گنجور گذرانید تفصیل آن سوازی یک هزار قطعه سنگ آسمان رنگ از چهار صنف گوهر معادن روم و فرنگ » (۲)

در مستقیم ناصری :

« هم در این سال (۱۳۱۷) پس از جشن نوروز و عید سعید، خاقان کشورستان بهمانی حضرت مستطاب نایب السلطنه ولیعهد دولت علیه عباس میرزا تشریف فرما شده حضرت معظم یک هزار قطعه جواهر الثوان و چند رأس اسب و استر و سبلی و چه نقد و قدری استعده و اقمشه برسم پیشکش و شکوایه قدوم بهجت نوزیم پادشاهی تقدیم حضور مبارک کردند » (۳)

در جنگی که فتحعلیشاه با فیروز میرزای افغان سال ۱۲۲۲ کرد و ویرا مغلوب ساخت، جزء غنائمی که بدست او افتاد مقداری نیز از جواهرات بود .

در نامه خاقان در این باب آمده است :

« در اوایل شهر ربیع الآخر شش یک هزار و دویست و بیست و دو ... بکلی مغلوب شدند و اسباب و اثالثه اردویی ایشان از صندوقچه‌های در و گوهر و بدیه‌های سیم و زر و استعده و اقمشه هفت کشور و خرگاه و اشتر و امش و توپخانه و زنبورکخانه و کوتاهی سخن ، از صاست و تاطلی آنچه بود بخیطه تصرف و غارت رفت و محمد خان نایب خراسان با انصار و اعوان تا دروازه هرات راند حاجی فیروز خراج دو ساله هرات بداد و مالیات همد ساله بگردن نهاد » (۴)

هم در زمان فتحعلیشاه ، سال ۱۲۲۹ دینده‌ای ظاهرأ از دوران حکمرانی مغولان در خمسه کشف و بد خزانه سلطنتی منتقل شد .

نامه خاقان کیفیت آنرا باین قرار شرح داده است :

« ... نواب عبداللّه میرزا صاحب اختیار ولایت خمسه اسباب را بنمایندگی چوپان کلا از کربلائی فتحعلی گرفته بحضور والا آوردند و تفصیل اسباب مزبور از قرار است که مذکور میگردد : یکم عدد جقه بوضع و ترکیب غریب از طلا که دانه‌های ریزه لعل و زمرد و فیروزه بر آن نصب بود ، کمربنی نیویهمین دستور بایک قبضه خنجر که دشنه و غلاف ذل طلا و سر صم بود و دیگر پارچه‌های طلا ، که از ترابین ، زین اسب بوده و چوب آن پوشیده و همان

(۱) نسخه خطی مزبور .

(۲) صفحه ۷۸ جلد سوم مستقیم ناصری .

(۳) نسخه خطی مزبور .

طلا باقی مانده بود به یک عدد تنگه چهار بر طلا پر از آب و یک جام طلای مرصع پهل
و فیروزج و یکرشته بند شمشیر طلا که چند دانه نعل داشت از بادام بزرگتر و کوچکتر و معادل
بیست و پنج دانه مروارید غلطان مشابه فندقی کشیده که برخی از گوشه‌های آن بزرگ
زردی مایل شده بود و از قراین خارجی چنین می نمود که دانه‌های نعل آویز حقیقه و آل یک
مرواریدهای گلینند بوده است... اسباب مذکور را گماشتگان نواب عبدالله میرزا آورده
از نظر همایون گذشت و در صندوق خانه مبارکه اندرونی مخزون گشت. « (۱)

در منتظم ناصری :

«... از غرائب اتفاقات این سال آنکه در ایالت نواب شاهزاده عبدالله میرزا در
خمسه، چوپانی در دامنه کوه سجاس رود سوشی دید که بوه‌های سقیه از سوراخی بیرون
میاورد. آن محل را شکافته حقیقه و کمری مرصع و دسته خنجر و جام طلایی با چند دانه
بلست آورد و بعضی چنین حدس زدند که این محل سزاوار خون خان مغول است. « (۲)
البته در مقابل هدایائی که از طرف خاریجان بدریا ایران عرضه می نمود، دربار ایران نیز
هدایا و ارمغانهای نفیس برای رؤسای ممالک خارجی میفرستاد و حتی نمایندگان آنها اهدا
میکرد. از این قبیل است هدایائی که سال ۱۲۲۹ توسط سرگور اوزلی، سفیر سابق الذکر، برای
پادشاه و ولیعهد و ملکه انگلیسمان و بزرگان دربار فرستادند.

در جهان آرا هست :

«سرگور اوزلی سفیر انگلیس را... پس از انجام... مدت توقف وی در دربار
معدلت مدار... بخلاف فخره و نشانهای مکمل و کمر و خنجرهای مرصع و صلات و جواهرات
تهیات مختصر و مباهی فرموده با تعف و هدایای لایق متکثره بحضورت امپراطور و ولیعهد دولت
انگلیس... و زوجه مکرمه امپراطور و وزرای دولت انگلیس از نفایس ایران چون ریشه‌های آبی
رخسان و آسبان تازی نژاد صرصره‌نات و شالهای پشمینه کشمیری و زری‌های اخفهای و
شمشیرهای مصری و نشانهای شیر و خورشید مکمل بجواهر آیدار و سایر طرف و تحف و کاذبه
قدری که از چنین شاهنشاهی بجهان پادشاهی درخورد و سزا بود، رخصت انصراف ارزنی داشته،
سفیر مزبور... در اواخر شهر ربیع الاول یک هزار و دویست و بیست و نه، روی بصوب ولایت

(۱) نسخه خطی مزبور، جلد دوم.

(۲) صفحه ۱۱۰ منتظم ناصری.

انگلیس بر نهاد ... « (۱) : و هدایائی که سال ۱۳۳۳ توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای پادشاه انگلستان و امپراطور افریقا و پادشاه فرانسه فرستاده است، در نامه خاقان، در ذکر مأموریت حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفارت دربار انگلستان، در نوبت دوم آمده است: «..... امپراطور روسه و لونی هجدهم پادشاه فرانسه هر یک چند طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح و شمشیر مرصع خراسانی ... و شال و مروارید و جعبه‌ای از طلا و یکه عدد بشقاب آریشم پادشاه انگلیسی که مقصود اصلی از آن سفارت بود دوازده رأس اسب تازی نژاد و یک قبضه شمشیر مرصع خراسانی ... و شال و مروارید و جعبه‌ای از طلا و یکه عدد بشقاب آریشم - صور بصورت هماهنگ شاهنشاه فیروزی لوا تسلیم حاجی میرزا ابوالحسن خان گردانیدند. نامه جات پادشاهان از کنگه ویران عطارده نشان تحریر یافت و شاهزاده در اواسط شهر رجب المرجب سنه یک هزار و دویست و سی و سه بجانب مقصود شتافت « (۲) و هدایائی توسط همین حاجی میرزا ابوالحسن خان قیلاً، سال ۱۳۳۹ پس از عقد قرارداد گنستان، برای امپراطور روسیه فرستاده شده بود. باز در جهان آراء هست:

« مغیر سابق التقریر میرزا ابوالحسن خان نیز که از جمله اعظم دارالعلم شیراز و از عمده فدویان دولت علیه بود ... با تحف و هدایای بهشتار و رشته‌های لکلی شاهوار و اسبان تازی نژاد و دو زنجیر فیل گوه توان و زرینهای عمل اسفنجانی و قالیهای صحت قصبه چیشقان و شمشیرهای هندی مکمل بجواهر رختان و از هر گونه تحف و طوفی که در خطه بهشت نشان ایران حاصل گردد و بدست آید خاصه امپراطور و سایر وزرا و امتای دولت روس در یست و پنجم شهر جمادی الاخر یک هزار و دویست و بیست و نه مطابق ایت تیل ترکی با همول انبخار و اعتبار بمنصب ایلیچی بزرگ دولت علیه ایران ... روی بصوب مقصود نهاد. « (۳)

در این خصوص از مستقیم ناصری :

« هم در این سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که بعد نامه گنستان را با بضای امپراطور روس رساند و بعضی هدایا از قبیل دو زنجیر فیل و ده رأس اسب و یکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید و بعضی جواهر گرانبها و شمشیرهای خراسانی و زربهای مغول باف اسفنجانی و قوطیهای مرصع یادزهر و قالیهای آریشمی هراتی

(۱) صفحه ۹۸ جهت آرای مزبور.

(۲) نامه خاقان، نسخه خطی آقای دکتر مهدوی.

(۳) صفحه ۹۸ جهت نسخه.

و غیره، مصحوباً میرزا ابوالحسنخان برای امپراطور روس ارسال فرمودند» (۱) و چوایزی که
بمفرای انگلستان و روسیه و عثمانی سال ۱۲۴۹ اعطا کرده است، در چنان آرا هست :

«مفرای مزبور... مورد تواضع و تظلمات و صلوات چوایز گردیده، کمره‌ریک
بخلع آفتاب شعاع کمر خنجرهای مکمل بجواهر و خشان زیب و زیور دست»

چوایزی که به سرجان ملکم پس از عقد قرار دام بین ایران و فرمادهای هندوستان
اعضاء شده است، در نامه خاقان آمده است :

«... ملکم بهادر ایلچی بزرگ دربار انگلیس... وثیقه‌ای که از جانب امنای آن دولت
مدیده به‌سیر فرمانفرمای هندوستان به‌مختوم جود ابراز نمود... عهد نامه مزبور مشعر بر پنج فصل
و خلاصه مضامین هر فصلی از این قرار است... شمشیر مزبور، بعد از انجام مهمان‌نوازی و باعطای خنجر
و شمشیر مجوه و سایر کسبه تیشان او، علی‌لذراتهم به‌خلع و عطایای بی‌سریه و
گردیده» (۲)

و در جهان آرا :

«ملکم صاحب را... در روز دوشنبه یازدهم شهر جمادی‌الاول وارد اردوی گنجان
نمودند... مورد تظلمات گوناگون و تظلمات از حد فزون شاهانه آمد و پروکسوس بتشریفات
بلیم و کمر خنجر و شمشیر مرصع زیب و زیور بافت» (۳) بعد از وفاداری شاه چند نوبت آلات
و اسباب زرین مرصع بآئین تبرک تقدیم کرده است. از جمله: پس از شکست بیادخان هزاره‌ای
در خراسان یک جفت در مرصع باستاله قدس رضوی تقدیم نمود.

در نامه خاقان در این باب آمده است :

«حضرت صاحبقران اعلیٰ، بشکرانه این سوخت عظمی، یک زوج در مرصع به مبلغ
ده هزار تومان زر نقد، در دارالخلافه طهران ترتیب یافته بجهة ضریح... به ارض اقدس
بهمراه آوردند و در روز یکشنبه یازدهم ذی‌حجه که روز سلوود مسعود آن امام بود،
جانب مجتهد آل زمان میرزا هدایت‌الله، آن بن سعادتمند را در پائین ضریح مقدس نصب
نمودند» (۴)

(۱) صفحه ۱۰۶ جلد دوم مستقیم نامری :

(۲) نسخه خطی آفتاب دگر مینوی :

(۳) صفحه ۴۱ مدال نسخه خطی :

(۴) نسخه خطی کتابخانه سلطنتی :

بار دیگر سال ۱۲۳۶ ... در زرین مرصع دیگری بهمان آشفته ارسال داشت .
در عقد الاتالی هست :

« سال یک هزار و دوست و سی و شش هجری ... در زرین مرصع بجواهر تمین بدریار
بزرگوار غنی بن موسی در صحبت امین الدوله عبدالله خان روان داشت » (۱)

همین مطلب در منتظم ناصری چنین آمده است :

« هم در این سال (۱۲۳۶) خاقان بیخمال در مرصع که به قیمت ده هزار تومان تمام
شده بود مصحوب امین الدوله بروضه مقدسه رضویه ... ارسال داشت و امین الدوله آن در را
نصب کرده مراجعت نمود . » (۲)

بازینفل کتاب عقد الاتالی ، قندیلی زرین برای آشفته حضرت معصومه بقم فرستاده است :

« سال ۱۲۴۲ ، قندیلی از زرناب ساخته و جواهر انوان بر آن ترصیع داده بقعه منور
صبیه موسی بن جعفر سلام الله علیه را موقوف داشت . »

کیفیت و میزان این تمین هدایا از زبان خود فتحعلیشاه در تاریخ کلام الملوك چنین
آمده است :

« ... و تعمیر روضات مطهره است از دروب مرصع بجواهر و صنادیق سبک و ایوانها
و گنبد های مفروش بدخشت طلا و ... دیگر زینت ها ساخته از لعل و گهر ، پرداخته زسپه و زرد ،
ترکیب بنا و ترتیب اهدا یافته از ده تکرور مسجور ، محاسبات دیوان خیرات را ثبت دفاتر است » (۳)

در یک سفر که فتحعلیشاه بزیارت آشفته رضوی رفته بود سال ۱۲۳۳ یک جفت در
مرصع تقدیم داشته است . در منشآت فروغ آمده است :

« و هم درین حجسته سفر ... قندیل خورشید شعاع و یک زوج درب طلای سینا که
هریک را دوازده هزار تومان تمام نموده بودند وقف آن روضه مطهر فرمودند . » (۴)

چنانکه گذشت پس از قتل نادرشاه جواهرات و ذخائر و خزاین و دفاین سلطنتی ایران دستخوش
غارت و تفریط و تفرقه شد و با نوشن های آغا محمد خان قاجار مقداری از آن نفایس گرد آمد ،
ولی وی فرصت آن نیافت که بجمع و تنظیم آنها بپردازد و پس از قتل او فتحعلیشاه توانست که
برای جمع آوری و ضبط و حتی تکثیر میزان جواهرات سلطنتی همت گمارد و هم اوست

(۱) نسخه خطی کتابخانه سلطنتی.

(۲) صفحه ۱۲۱ جلد دوم منتظم ناصری .

(۳) کلام الملوك میرزا تقی علی آبادی ، نسخه خطی آقای دکتر مهدوی ، مورخ سال ۱۲۵۲ .

(۴) منشآت فروغ ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی ، صفحه ۶۱ .



دریای نور



کمر بند زرین

که پایه و اساس گنجینه سوشار و نسبة منظم جواهرات سلطنتی تختی ایران رانده است؛ و از همان زمان است که در تواریخ که پیش توصیف کیفیت و کمیت جواهرات به چشم می‌خورد. از میان آن تواریخ دو تا این معنی را مفصل تر ولی بطوری شاعرانه و دل انگیز با عبارات و انشائی شیوا نوشته‌اند و در توصیف قطعات سه جواهرات قلم فرسایی کرده‌اند. با اینکه در توصیفات مذکوره بیشتر جنبه ادبی ملحوظ است؛ چون در ضمن عبارات متشابه مطالب مهمی مندرج است از نمل عین عبارات آنها بی نیاز نیستیم. این دو تواریخ عبارتست از:

۱ - مهرناتقی علی آبادی، تواریخ مختصر سلسله ناچار را از قدیم ترین ایام تا دوره پادشاهی فتحعلیشاه نوشته کرده و از زبان فتحعلیشاه برشته تحریر و آورده و به آن عنوان «کلام الملوك» داده است و در همین تواریخ مفصلی در تعریف و توصیف نفایس و نوادر سلطنتی یا عنوان «عرض اموال» دارد که با حذف مقداری از عبارات خالی از فایده برای ارائه منظور، بقیه عبارات ذیل نقل می‌شود:

«عرض اموال... محاسب و عمر حساب آن نداند و محاسب عقل احتساب آن نتواند. آنچه بخلقت رأی جواهر شناسان بحدس و تخمین باج کشور و خراج مملکت بر آن قیمت نهیند تفصیل آن را بدین اجمال لیاس توان کرد که روزی یکی از نهیان دیوار و شنهان کنار زمین خدمت بوسیده عرض داشت که خدام حرم سلطنت از عدم مبالغات، قراضه سیب و زرد و عراجه نعل و گوهر باسرات برخاک و بزمه، از نهاله خاک و زیاده خاشاک و فضاله آب پاک چون کوه بدخشان ز گشتار عیان مردم شجر نعل و گوهر یافته و سودها حاصل کنند. اگر در حفظ آن اشارتی رود بصرقه مقرون است. فرمودیم نه ترا از آن سود زبان است و نه خزاین ما را از آن امداد نقصان. ... علی الجمله قطعات جواهر بر بنیادی نامی که از خون شاهان رنگ گرفته و از جان لاکان سنگ یافته معدود و محدود است: (۱) دریای نور (۲) فرهور (۳) نایله (۴) گوهر یکدانه (۵) اختر شب افروز (۶) لؤلؤ لالا (۷) بیضه بیضا (۸) نگین جم (۹) دانه زمان (۱۰) مهر سلیمان (۱۱) کوه طور (۱۲) پرتو نور.

«بر آن جعلت است از خواسته سیم و زر و ساخته نعل و گوهر که احصای آن بجزار دفتر نگیند و استحصای آن بهیچ محضر نستجد.

«بدردا و کان گوهر و زر نماند که توقیع منسوخ ما بر خواند

«اجمال را آنچه از باب شفاعت ... ایران در ترکیب آنجا قدرت نموده و سلاطین

روم و قریک در ترتیب آن زحمت بردند، آنند جزیت میجاس آستان و بیت فرستاده‌اند سلطان روم را هدایا از تاج مرصع و اکلیل و کمر آویزهای گهر و حاصل مجره حائل، همچون بد لالی شاعر و دیوانیت آبدار در ترتیب زینت و صنعت آنها که گوئی گوی شعری بموئی و عندئذها بشعری آویخته و ذره بیضا پر ذره‌ای بر تشانده

« و از صنایع ایران تخت خورشید است که از لؤلؤ و رخشان و لعل بدخشان و دیگر جواهر آبدار آسمانیت »

« نوعی از آن جنس، تخت بلور است. » (۱)

۲ - محمد صادق سروری و قایم نگار در تاریخ مقبول خود میسوم به « جهان آرا » مفصلاً درین باب مطالبی دارد، از جمله « در تفصیل آلات و ادوات مکتلی و جواهر ثمین و وصف خزانه عاصره پادشاهی ... گنج جواهر ثمین و لالی رنگین بحدی فالو و پشاده‌ای متکانه است که بعد از استغنیای از ضبط و ذخیره آن ... صدایق زرین و مسین جواهری، خدام حریم با حرمت و باوینفتگان بارگاه فلک رفعت را زین کمر و زین پیکر گردیده است. ظروف و ادوات طلا و لؤلؤ آلات و ادوات حرب که معهود و محصور نیست بیرواقیت به لالی و لالی عملی و لعلهای بدخشان مرصع و مکتلی است. اسبان نازی نژاد را زین و نگام و ستام بجواهر آبدار سجور و از زینور لالی آراسته چون دامان سیهر اخضر است. هرگاه تصور عمت کوزده نظران موضوع کلام و معمول باغراق ندانستند، هرآینه گشتی بریط مطربان و طنبور را سبگران و لباس خنیاگران حتی غلام نازیان و زنکوله‌بازان نیز به لالی آراسته است و در روز بار، فضای بارگنسیفر آثار از تلالو لالی و جواهر آبدار بر و کسریافتگان و عصای یساوان و نسجیان حضرت سلطنت، نور بخش میر افتد ... است

« در وصف دیهیم و افسر شاهنشاهی ... اولاً کلام کیانی خسروانی که در عرف لغت تعبیر از آن به افسر و اکلیل و تاج و دیهیم می نمایند ... بصورت و ترکیب هشت ترک است ... صنعت پیشگان اعجاز توان بالای رخشان و جواهر لابان پرداخته‌اند ... اگر در برابر این جواهر رخشان هشت مروارید انجم را در جیب خجالت پنهان دارد بجاست. بنای لعلهای آویزش خراج چند ساله مملکت پرویز است و در طلب هردانه از آن خسروان جهان را سرکه سیر گرم تر از هنگامه رستخیز،

(۱) کلام الملوك، میرزا تقی علی آبادی، نسخه خطی سابق الذکر.

«... ذکر حمایل و گهر و خنجر و بازو بند «مکمل سلطان سلاطین ... حمایل مجوه
 حمایل و گهر گواکتب و گهر اثر و خنجر جوهر و بازو بند ثریا مانندش را خنجر گهر نگار
 و ناطقه لؤلؤ بار از توصیف و تعریف عاجز است که در ترمیم هر یک دامن بدخشان و جیب همان
 و خزینه کان از لعل رخشان و گوهر غلطان و باقرت تابان خالی و تهی و خراب مانده. تخمین
 و قیاس را در تشخیص و قیمت و بیای گوهری از آنها راهی نیست و اندازه و تقرب را در تمیز
 مقدار هیچیک آگاهی نه ... در بازو بند مبارکش ... قطع نظر از سایر جواهر آیدار که
 در جیب هر یک خراج سالانه کشور ایران را نسبت آحاد بعشرات است چهار قطعه الماس که
 نخستین آنها مشهور به «درهای نور» و ثانی معروف به «قاج ماه» و ثالث مسمی به «تورالعین»
 و رابع نامیده به «اورنگ زمینی» است که از زمان کیومرث الی زمانها، بدین ضیاء و بها گوهری
 درخشانند ... در مخازن عامره مخزون نگردیده ... در وصف تخت ... همایون ...
 سریر خلافت ... که در روز بار سحر جلوس ... است اصل آلات قطعات و صناعاتش
 را از طلای احمر و زرناب پرداخته و بعد از آن یک رنگ را در لای رخشان و گوهر غلطان پنهان
 ساخته، طول سه ذرع و عرض دو ذرع و نیم، ترکیب و هیأتش با انتضای طبع و سلیقه مستقیم
 بلدای که عروج خسرو جهانگیر را بر آن سریر عرش نظیر معراج تواند بود و صعود شاهنشاه
 جهانگشا را متعاقب، بر ترکیب از درزی بیجان بر آن سیمر خلافت بیان نصب آمده ... و در زمین
 و ساروش بحکم سلیمان روزگار و خدیو آموزگار دو هدهد در صحن بال مکمل ته نشانی استوار و بر قرار
 داشته اند ... خوب شنیدی تابان از جواهر و رخشان بر فراز آن سپهر ثابت سیار است، اگر سیمر را به جا و
 کینه مدار بودی، گشتی که این تخت را فیک شبیه است و خورشیدش را آفتاب نظیر ... تلخیص
 بیان آنکه مبلغ یکصد هزار تومان این سریر فلک نشان صورت انجام را تمام یافته ... درازی
 اشعار آید او «صبا» که در توصیف آن است ... پرشته بیان کشیده شود که شاهد مطلب راز پوری
 تازه ... خواهد بود :

زند بتخت کیان تکیه خسرو کبودان
 که چون سپهر به خورشید شد فروغ افشان
 گر آفتاب صمدی از فراز عرش عیان
 گر آسمان نه تکیون بودی و ندر گردان
 که ماهر هست از ایشان پساری بی نشان
 گرفته جاذبه یعنی و سار شمس آن

«بروز عید همایون زین بهشت سعید
 بحکم نماندش آراستند نضی را
 شبیه شمس آن گشتی آفتاب منیر
 نظیر پایه آن بودی آسمان بلند
 ز زرگران بدایع نگار زین چنگ
 چهار هدهد عرش آشیان ز زر و گهر

تبارک الله از آن چهار عده‌ای که کنند
در آن دو پلّه اودر مثال کاوردند
الشارع است که این تخت شاه شیردلست
بر آن سریر گهر دوز مستندی که بود
و یا نشالده به کیسخت چرخ از بی زب

بصد هزار حلیمان رسوز ملک یمن
از آن بمعجز معراج متکبران ایمان
که زیر پا سپرد لرق ازدهای دمان
پدیده هر گهرشی چون بر آسان کنیزان
هر آن گهر که پیرو در صدف عمان

« رختی که بر آن تخت فیروز منبسط است همچون یسط قلکی از انجمن لای و کواکب
جواهر بصور مختلفه مصور است ... »

« . . . ذکر مهرشش پرو شمامه معتبر که در ترتیب هر یک از لوحه های معدن
و کان عرب آمده ترجیح نشر را به در نظمی - . . . اکتفا نمود :

دوش گفتم بخرد کای همه اسرار جهان
چیسست آن چرخ مکل به لای که مدام
گفتم آن پیکر رخساره چه باشد که مدام
گفت گرزگیر آگین شه استایز که مدام
باز پرسیدش آن جسم منور چه بود
گاه رخشان بتل مهر و سهیلی زمین
گر بصورت نه غزلت ولی آمده پر
نه سپهر است و بود پیکر آن پر زنجوم
گفت شمامه شاهست که از خجالت آن

در بر آینه عکرت تو جلوه گر هست
همچو افلاک مدارش نه بگرد مدار است
نرم از آن دشمن شه را سریر شور و شراست
ملک از حمله او رفته فرو تا کمر است
که می از کف شه مهر صفت جلوه گراست ؟
گاه تابان بصفت همچو ترضی ز زراست
چون غزالان ختن نافه اش از مشک تراست
بود بحر ولی دامن آن پر گهر است
« رخ و خساره خورشید بخون جگراست

« . . . آنچه را تا بحال متصدی ذکر گردیده از هزار یک و او سیار افک است
زیرا که شعاره و تذکار هر یک از آنها از دایرة انصاء بیرون و از حصر تعداد افزونست . عالم
فکر را یا عدم قنای احاطه بر آلات و ادوات مرجع تمام شاه محال است . . . » (۱)
از جمله تشریفات سلطنت اصطبل خاصه بوده است که زمین و لکام مراکب غالباً مرجع
بوده است و اعداد آن را فروغ در منشآت خود چنین آورده است :

« اسبان صبا رفتار . . . با قصد رأس است همه با زمین و ساخت گوهر نگار
و شوائی مروارند شوز زمین تار . . . همیشه پانزده زنجیر غیل در هر مطلقه دار مربوط و همه
را حوزه های مکل و خودجهای پرزب و حلل و سایر اسباب منظم و مضبوط است . » (۲)

(۱) تاریخ جهان آرا - جلد دوم - نسخه خطی آملی ذکر مینوی .

(۲) منشآت فروغ ، نسخه خطی مزبور .

پا. ژویر که برای تهیه مقدمات عقد قرارداد مودت بین ناپلئون اول امپراطور فرانسه و فتحعلشاه بایران سفر کرده بحضور پادشاه ایران باریافته است، در سفرنامه خود هیأت محضر فتحعلشاه را بشرح ذیل توصیف کرده است :

« روزی که اعلیحضرت فتحعلشاه برای شرقیابی من تعیین کرده بود فرارسید... تخت سلطان پایه‌های بلندی داشت بارز تمام هشتالی هشت پا و چهارستون دیگر، که از یک ورقه طلای میناکاری پوشیده شده بود، روی ستونچای اولیه قرار داشت و سایه افکن تخت را نگاهداری میکرد. هزاران هزار العاس و باقوت و زبرد و زیربند از هر طرف سیدرخشید. خورشیدی مرکب از الساسهای درشت از پشت سر شاه درخشان بود. خود اعلیحضرت روی تخت نشسته بر پالتی از اطلس سفید مروارید دوزی تکیه داشت و زینش طویشتن روی لباسی از همین پارچه افتاده بود. سردست‌های یکپارچه سروارید دوزی با حاشیه باقوت نشان که به اجبار سلون زینت شده بود تا آرنج شاه محکم بود. سرشانه و نصف پادشاه لباس را از پارچه‌ای پشیمین و صف زینت کرده بودند. دوزی‌روپند بزرگ گرد، مزین با حیار کرمه قسمت بالای هر یک از بازوان شاه را زینت میکرد. انامی که ایرانیان کوه نور (کوه کوه طور) نامند در وسط یکی از این بازوینها قرار داشت و آنکه دریای دور گویند دیگری را سرین می‌ساخت. . . اعلیحضرت بجای عمامه، قسمی تاج پسر پادشاهان که حاشیه پشمی مرکب از سروارید و باقوت و زبرد داشت و جقه جواهری جنواین تاج نصب شده بود که سه پر بر فراز آن نصب کرده بودند. گردن بندی مرکب از سروارید هائی بدرشتی فداق تمام یک قد و دوپشتیای درجه خوبی، چپ و راست و دو رشته، دور گردن و چلوپینه او افتاده بود و کنار برص و شمشیری مزین مروارید و باقوت بکمر بندی زبرد نشان آویخته شده بود. درونای تخت سه پسر پادشاه و عده‌ای غلامان او قطار ایستاده بودند که قبا‌های اطلسی دور و کنارهای برص بکمر داشتند و هر کدام یکی از علائم قدرت عالی پادشاه را که عبارت از شمشیر و تار و نیزه و سپر و آفتابه‌اکن برای وضو ساختن باشد، در دست داشتند... » (۱)

میزان موجودی جواهر و نفایس سلطنتی در پایان سلطنت فتحعلشاه :

چنانکه گذشت دوره پادشاهی فتحعلشاه یکی از ادواری است که خزانه سلطنتی ایران سرشار گردیده و با انضباط و انتظام نگاهداری میشده است. در منشآت قریح آمده است که موجودی خزانه از جواهر سواره و پیاده، سروای بعضی قطعات ممتاز، معادل ده میلیون تومان و از وجوه نقد و اقای زر و سیم معادل دوازده میلیون و نیم تومان تقویم شده است. این است خیر عبارات آن :

(۱) مجمع‌الذخیر، صفحه ۱۲۳-۱۲۴، کتاب سائر مباحث و مسائل ایران بقلم به ژویر فرجه محمود، است شهر از سال ۱۲۴۲.

«... دیگر، خزاین نفوذ و کثرت جواهر لاسجدود است، گرچه گنج بر گنج از
 سلاطین قدیم منتقل گردیده و چه بی محنت و رنج از اقصای اقالیم بدولت ابد ترسیم پیوسته
 یا بخواهر شستیر در سفرین دولت جمع آمده. اگر حق مطلب را بیانی یابد، استیفای مصالح و استغرای
 مدارج آنها هیچ محاسب باهرا در قدرت نلیم تشخیص نیست، آنچه از روی حدس و تخمین میان
 محاسبان و سر رشته داران سکنوز است از جنس زروسیم مسکوک و غیر مسکوک و اوانی و ظروف
 طلا و نقره معادل بیست و پنج کروور و از اقسام جواهر سواره و پیاده بیست کروور بقیمت منقول
 میدارند، سواى قطعات الماس چند گانه بکوه تیر و دریای نور و غیره معروف و قیمت آنها بتخمین هیچ
 مقومی نرسانده است. سایر الماس خاصه سلطنت از تاج و تخت و بازوبند و کمر و گرز و سیر و چتر
 و شمشیر و حمایل و مسند و منکوار و مثالها، که هر یک باوضاع مختلف تعدد دارد و با انواع جواهر
 سنگین و لآلی آمیخته و مرکب است، المحقق از غایت صنعت و فرط لطافت نظیر هیچ یک را از
 هیچ پادشاهی نشان نداده اند و اگر از طرز بدیع و وضع ظریف هر یک خواهد اشارتی نماید از توفه
 تصور بیرون و رشته سخن بشطویان مقرون خواهد بود.» (۱)

در جهان آرا میزان قیمت این خزاین در سال دهم سلطنت فتحعلیشاه بیست و پنج میلیون
 تومان بر آورد شده است، چنانکه آمده است :

«... علی ایحال، خامه و صاف آنچه را تا بحال متصدی ذکر گردیده از هزار، یک
 و از بسیار اندک است زیرا که شماره و تعداد هر یک از آنها از دایره احصاء بیرون و از حصر
 تعداد افزون است. عاظم فکر را با عدم تناهى، احاطه بر آلات و ادوات مرجع شاهنشاه محال و تصدی
 این امر مستعجج خارج از حوصله خیال است... کمیت دنانیر مخزونه و لآلی متشوده علی الاجمال
 الی الان ده سال دهم چلوس میمنت نشان است و علاوه بر سایر اوضاع سلطنت، پنجاه کروور در دخت تر ثبت
 گردیده که بیست کروور آن زرمسکوک بدسکه همایون پادشاه روی زمین است و سی کروور دیگر جواهر
 رنگین و لآلی تمین...» (۲)

ژوبر یکی از سوچیات گرد آمدن زروسیم و جواهرات را در دیوار ایران شرح ذیل ذکر
 کرده است :

«... وجهی که بخزانده پادشاه ایران وارد میشود... بیش از نصف آن هم
 صرف مخارج ضروری نمیشود و بقیه برای روز ساداء تبدیل بشمش طلا و احجار کریمه و سایر

(۱) و معائن ترویج، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی.

(۲) جهان آرای رقاب نگار، نسخه کتابخانه سلطنتی، صفحه ۲۵۳.

اشیاء ذیقیمت سبک وزن میشود و همین مسئله کافی است که آنچه مسافران در خصوص جام و جلال دربار ایران نگاشته اند، کسی حصل بر اغراق و مبالغه نکرده یا ورز کند. . . .» (۱)
تخت طاوس که از قطعات مرصع معروف، در دوران پادشاهی فتحعلیشاه ساخته و پرداخته شده است همان تخت طاوس مشهور موجود در قالار مرمره کاخ گلستان است و چون کیفیت ساخت و قام این تخت روشن نبود توضیحی در سرگذشت آن خالی از فایده نیست:

آغا محمدخان پس از برچیدن نوعی دستگاه ملوک الطوائفی که بعد از قتل نادرشاه در سراسر مملکت ایران حکم فرما شده بود و ایچنه و حدائی در قسمتهای مختلف ایران و سرکوب کردن گردن کشان، ب فکر جلوس برسمند سلطنت ایران و انجام مراسم تاجگذاری افتاد و اینکه وی جواهر و طرایف بسیار گرد آورده بود، تختی برای تاجگذاری و جلوس در جزو نفایس موجود نداشت و ظاهراً آنچه جمع کرده بود از قبیل نگینهای جواهر و اشیاء و قطعات مرصع کوچک بود. چنانکه برای نهادن تاجی بر سر دستور داد تا کلاهی ساده برای چپوس بر تخت و مسندی مختصر ترتیب دادند. خاوری در این باب بصراحت دارد:

«سلطان سعید شهید (آقا) محمد شاه قاجار، که صاحبقران تاجدار (فتحعلیشاه) را عم یزدگوار است، پس از ده سال از زمان حکمرانی، که سرکشان آفاق را دست تجاوز برده است و بر مردان اطراف را پای حسارت شکست، کلاهی مرصع مختصر و مسند بی برآورد دوز مختصر ترتیب داد.» (۲)

ولی بطوریکه ثابتاً ذکر شده، فتحعلیشاه که بسیار علاقمند و متذلل بتجملات و اسباب و آلات پادشاهی بود، باین قدر قناعت نکرد و در سه سال پس از آغاز پادشاهی و تنظیم و تسبیح امور مملکت داری به ترتیب تاج و تختی، چنانکه شایسته شاهنشاه ایران باشد، اقدام کرد و بفرمان وی سال ۱۲۱۹ هجری قمری، تختی عظیم و مجلل بمشاورت نظام اندوله محمدحسین خان صدر اصفهانی، فرمانفرمای اصفهان، با جواهر و ملایم موجود در خزانه ساخته شد و بمناسبت نقش خورشید مرصعی که در صدر تخت تعبیه شده است بنام تخت خورشید معروف گردید.

هنگامی که تخت آماده گردید، شعرای دربار در توصیف آن قصاید و قصصاتی سرودند و عریضه داشتند. چون در بعضی قطعات سزور ذکر قام و تاریخ انجام ساخت تخت پادشاه است، نمونه ای از آنها را اینجا نقل میکنم. از جمله سید محمد بن سید احمد ذات اصفهانی، مستخلص

(۱) کتاب مسکوت به الامتاج و ایران، بقلم پد. ژوبر.

(۲) دجرج شود و تاریخ دولقرین: نسخه خطی.

به سحاب دو قلعه دار یکی :

سلطان دهر فتح علی شاه شهر چرخ
آراست این سریر مربع گه چرخ راست
بر تخت زد چو تکیه و گشت آفتاب تخت
یا من سحاب از بی تاریخ سال آن

و دیگری :

فرمان شاهی کرو زین دهر
شهنشاه قاجار فتح علی
خدیوی که ز حله و اعزم اوست
مربوب شد این گوهر آگین سریر
چو بر این سریر مرتجع چو مهر
سحاب از بی سال تاریخ گفت

باشد ز شیر رایت فتحش در اضطراب
هر صبح از آن باشک شفیق چهره در خضاب
از آفتاب روی شهنشاه نور باب
(گفت بیک مظهر قرین بین دو آفتاب)

(۱۲۱۶)

تکین جم و تخت افراسیاب
که نشتر عنایت و نصرت رقاب
زمین را در تگ، آسمان را شتاب
بالماس رخشان و باقوت ناب
نشست آن جهاندار مالک رقاب
(بر آمد بروی مظهر آفتاب)

و فتحعلی خان صبا، ملک الشعراء، در قصیده مفصل و بحرانی آن تخت را چنین توصیف

و تعریف و تاریخ آن را تعبیر کرد :

دو آفتاب از آن تازه شد زمین و زمان
گزیده فتحعلیشاه آنکه نصرت و فتح
بروز عید همایون زمین بخت سعید
بحکم تاقدهش آراستند تختی را
شبه شمس آن گشتی آفتاب شهر
ز زرگران بدایع نگار زرین جنگ
چهار هدهد عرش آشین ز زر و گهر
تبارک الله از آن چاره دهنی که کنند
در آن دو پله از در مثال کاورده
اشارتی است که این تخت شاه شیردل است
بر آن سریر گهر دور مستندی که بود
و یاشانده به تخت چرخ از بی زب
نشست خسرو گیتی به یمن بخت سعید

یکی بکاخ حمل شد یکی بگاه گیان
بطل رایت منصور او گزیده مکان
زند به تخت حمل تکیه خسرو گیان
که چون سپهر بخورشید شد فروغ افشان
گر آفتاب شدی از قرار عرش عیان
که سحر بست از ایشان بساری بهتان
گرفته جا به یمن و بسار شمس آن
بصد هزار سلیمان رموز ملک بیان
از آن بنوعین مغرور متکوران ایمان
که زیر پا سپرد فرق ازدهای دنان
بدیده هر گهرش چون بر آسمان گیان
هر آن گهر که به پرورد در صدق عیان
صباح عید چنین بر فرازگاه چنان

مسیح وار جو جائیداد «تخت خورشیدی»
 چه مهر؟ مهری، بخشی تخت عرش بکثیر
 نوشته کلکتہ صبا از برای نثار بخش
 (یک سپهر همانا دو مهر کرد قرآن
 چه مهر؟ مهر جواتاب تاج مهر نشان
 (تجارت خجانباشه قدم بگاہ کیان (۱)

پس از آماده شدن این تخت، فتحعلیشاه نخستین مراسم جشن نوروز را روی آن انجام داد. خاوری در وقایع سال ۱۲۱۰ که سال پنجم جلوس آن پادشاه هست چنین آورده:

«بعد از اقباض هفت ساعت از روز یکشنبه شانزدهم شهری، قعده الحرام... صاحبقران
 تاجدار، سعادت این عید سعید را، بر فراز تخت گوهر آگین، مسمی به «تخت خورشید»، که انشاء الله در
 خاتمه کتاب بذكر آن زبان خواهد گشود، جلوس فرمود...» (۲)

و ظاهراً پس از آن، هر گاه که فتحعلیشاه عید نوروز را در پایتخت جشن میگرفت، یا
 تسلیه گان دول خارجی را باریساد، بروی همین تخت جلوس میکرد. چنانچه خاوری در وقایع
 سال ۱۲۱۷ که سال ششم جلوس فتحعلیشاه است، آورده:

«شاهنشاه صاحبقران بمبارکی عید بهجت بستان بر فراز «تخت خورشید» جواهر نشان جلوس
 فرمود و در موضع دیگر، در وقایع سال ۱۲۲۰ که سال پانزدهم سلطنت و چهاردهم جلوس
 اوست، گوید:

«..... اعدب حضرت صاحبقران قدر قدرت جلوس نوروز عالم افروز را بکردار جمشید بر
 «تخت خورشید» نشست» (۳) و نیز در مراسم باریافتن ژویر، که سابقاً گذشت (۴)، در این باب
 اشارتی هست.

تخت خورشید سالها بهمان نام نامیده میشد، تا هنگامی که فتحعلیشاه طاوس خانم را بیژنی
 خواست و چون به این دختر نظرمهری خاص داشت، خواست که زقاف را روی همین تخت بگذارد؛
 و از همان زمان، بمناسبت نام او، این تخت بنام (طاوس) مشهور شد.

اعتماد السلطنه در این باب دارد:

«تخت مرصع مشهور به «تخت طاوس» را پیش از عروسی تاج الدوله «تخت خورشید»
 میگفتند و شاهزاده شجاع السلطنه مرحوم این خاقان، در حکومت طهران، چون تدارك عروسی

(۱) رجوع شود به دیوان صبا - نسخه خطی - شماره ۴۱۸ کتابخانه سلطنتی.

(۲) رجوع شود به تاریخ ذوالقرنین، نسخه خطی مکتوب...

(۳) رجوع شود به همان تاریخ و همان نسخه.

(۴) رجوع شود به صفحه ۴۲ همین کتاب.

تاج الدوله را میدید در شب زفاف، آن تخت را برای خوابگاه خاقان بگفته، آوردند. از آن شب،
 یعنی اسم تاج الدوله که طاولس خانم بود، آن تخت مشهور به «تخت طاولس» شده. (۱)
 این طاولس خانم که بهره کثیفی از حسن خدا داد داشت و از محاسن اطوار و اخلاق و فضائل
 و دانش و شعر و ادب بهره مند بود، در دل شاه سخت جای گرفته دستگاہی شاهانه داشت. (۲)
 بامقدمات مذکور معلوم شد که این تخت ساخته ایران در ابتدا بنام «تخت خورشید» معروف
 بوده است؛ چنانکه در قطعات اشعار سابقی الذاکر که ماده تاریخ ساخت آن را شامل است، عیا
 صراحت می گوید: «سبح وار جوجا منه به تخت خورشیدی» و علاوه میرزا تقی علی آبادی در
 رساله کلاه الملوک توصیف آنرا کرده و نام آنرا صریحاً یاد کرده است:

«و از صنایع ایران» تخت خورشید» که از نوکل رخشان و دیگر جواهر آید و آسائیت
 مشحون از ثوابت و سیار» (۳) و محمد صادق مروزی و ابیح نگار در جهان آرای خود آنرا مفصل تر
 بیان کرده است که ذکر آن گذشت. لرد کرزن که بمساحت «مالسک» مشرق آمده و سلسلی
 در ایران بر سر برده و از کاخهای سلطنتی ایران دیدن کرده، در سفرنامه خود که سال ۱۸۹۲
 طبع و نشر شده است، در باره مجموعه جواهرات سلطنتی ایران که در آن زمان در تالار مؤخر
 «کاخ گلستان» بوده است اطلاعاتی داده و از جمله در باره تخت طاولس اشاره ای دارد که در
 همان زمان نیز بعضی ایرانیان می پنداشتند که تخت مزبور همان «تخت طاولس» هست و او
 با مقایسه توصیفی که تاوریه از تخت طاولس کرده و آنچه خود از تخت طاولس موجود دیده
 و استنباط کرده، باین نتیجه رسیده که ادعای مدعیان باطل است و برای اطمینان و تأیید نظر
 خود با صدراعظم ایران و دربار ناصرالدین شاه مذاکره و از ایشان استفسار کرده و مطمئن شده است
 که تخت طاولس بامر فتحعلشاه ساخته و بنام حمیر او طاولس خانم «تخت طاولس» نامیده شده
 است. (۴)

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۴۰ کتاب غیرات حسان، جلد دوم، قلیف محمد حسن خان امیرداد استغله، چاپ تهران.

(۲) اعتماد السلطنه آورده است: «طاولس خانم از زوجت خاقان عجله آفرین مغفور فتحعلشاه طایف نژاد بوده
 و از کمال خفوت که در آن حضرت داشت و سنگاه و خدم و حشم و تجمیل و جلال او بدرجای سید که فوق آن تصور نیست و از آن
 پادشاه باخشت و جاه تبع الاوله لقب یافت. «میرزا علی محمد خان نظام الدوله پسر عیسی خان امین الدوله» که شمس الدوله
 دختر خاقان وایزی داشت و دلماد تاج الدوله بود میگفت: «توروزی را وارد حرم و اطاق مرصع خانم تاج الدوله شدم دیدم
 پشتی مرصع، منگانه مرصع، شکافا مرصع، تنگها مرصع، آینهها مرصع، جیرها مرصع، و پردهها مرصع بود و
 مبهوت شدم و مشهور مالم ۹۵ و پندش آن گوید: «... حضرت خاقان او را تاج الدوله لقب دادند و عنبرچه مرصع بر سرم
 ضمت بار عتایت فرمودند و این آن عنبرچه بود که امیرافراسرورس برای آغا باجی دختر ابراهیم خان دولتی داد که آنهم از
 زوجات بسیار محترم حضرت خاقان بود، هدیه فرستاد. تخمه آن زرد بسیار درشت و دورش یکدکله الماس بسیار ممتاز
 و در دو زنجیر طلای ظروف داشت.»

(۳) سیار به نسبت حرکت دوری خورشید مرصع.

(۴) رجوع شود به صفحه ۳۱۷ - ۳۱۸ از کتاب.

پس از درگذشت فتحعلیشاه، پادشاه، ناصرالدین شاه که در ضیط و ریض جواهر و نفایس سفیضی عنایت خاصی داشت، دستور داد تا تخت مزبور را تعمیر کرده و تزییناتی جزئی در شکل ظاهر آن دادند. از جمله، اشعاری که «میسون» آنها کیفیت تعمیر تخت پادشاه ناصرالدین شاه است، در کتیبه اطراف تخت، بخط نستعلیق خوش، در مصراعهای مجزی از یکدیگر، روی زمینه زر، بهینای لاجوردی نگاشته شده است.

این مصراعها فعلا مرتب و در پال یکدیگر نصب شده و پیداست که در یک تعمیر بعدی آنها را در جای خود نشانداده اند. بخشی از اشعار این کتیبه، قطع نظر از ترتیب فعلی، بهویکه تا اندازه‌ای مناسب بهناید عبارتست از:

سوملک ایوتصر قاصرالدین شاه	که هست گردون از پای سریش دین
بچهر خویشتن آراسته است تخت تیا	بدان صفت که بنوچهر تخت افریدون
بعقد خود چو ملک بر جمال ملک فرود	نهاد، خویترین رسم و بهترین قانون
فرود شاه جهان بر جمال تخت تیا	چنانکه رشک برد زو سپهر میتاگون
روان فتحعلیشاه در بهشت برین	بیاد این ملک راد بشکند ایدون
بتاج و تخت شهنشاه تابه کار برند	فلک زر و گوهر آرد ز بحر کان پیرون
چو پادشاه دهد یار و آیدش اسلام	ز چرخ طالع مسعود و ظایر مسون
قضا بیاید او رنگ او دهد بوسه	قدر یگوشه دیهیم او بود مفتون
سریر خاقان دادش بیای بومد و گفت	نشسته، توام کن جمال من افزون

و در دنباله اشعار مذکور، در قسمت مقابل تخت، بالای پله ها، نام مباشر و تاریخ تعمیر و بهمان متوال نوشته مصراعها، چنین ثبت شده است:

«یحیی کهترین چاکر درگاه آسمان جاهد عبدالله نوری مسئولی سمت اتمام پذیرفت ۱۲۷۴». سایر جزئیات ساخت و ترمیم و اندازه ابعاد تخت و اجزاء آن و حتی انواع و شماره نگینهای تخت را آقای یحیی ذکا در مقاله‌ای مفصل بعنوان «تخت طاوس» در شماره هفتم دوره سوم مجله «نقش و نگار» سال ۱۳۳۹ و آقای علی اصغر حکمت تحت همین عنوان در دفتر ۱- جلد هشتم نشریه «فرهنگ ایران زمین» در همان سال، نگاشته و نشر کرده اند. برای سزید اطلاع بیان دو مجله مراجعه شود.

یا توضیحات مفصل که درباره «تخت طاوس» شاهجهانی داده شد و یا ملاحظات که در همین فصل گذشت، معلوم گردید که تخت طاوس موجود، در قالار موزه کاخ گلستان،

هیچ وجه با آن تخت نسبت و ارتباطی ندارد و این تخت موجود بدست هنرمندان ایرانی با طلا و جواهرات خزانه سلطنتی ایران سال ۱۲۱۶ هجری قمری ساخته و پرداخته شده و بسال ۱۲۷۴ بکبر تعمیر کلی گردیده و تغییر جزئی در ظواهر آن داده شده است.

تخت نادری، یکی دیگر از آثار نفیس هنری دوره فتحعلیشاه، تخت دوپله مرصعی است که سالها در تالار موزه کاخ گلستان جای داشت و اخیراً «بخزانه جواهرات سلطنتی ایران» در بانک مرکزی منتقل شده است.

تاریخ ساختمان این تخت معلوم نیست، حتی مشخص نیست که بجه مناسبت به «تخت نادری» معروف گردیده است. زیرا، چنانچه سبب گذشت، در میان جواهرات گردآورده نادری نه در آغاز سلطنت سلسله قاجاریه فراهم شده، بیچونجه نامی و نشانی از این تخت نیست و حتی مسلم است که در زمان سلطنت آغا محمد خان قاجار نیز این تخت وجود نداشته و چنانکه ذکر شد، آغا محمد خان هنگام جلوس دستور داد تا سریر محقری با تاج مرصع مختصری برایش ساختند. نیز نمیتوان گمان برد که سریر محقری که ذکر آنرا کرده‌اند، همین تخت باشد؛ چه اگرچه این تخت از حیث جثه از تخت طاووس کوچکتر است، معلوم نیست کیفیت و ارزش آن از تخت دیگر انزوان نباشد و اطلاق «سریر مرصع معمر» بچنین تخت بشکوه گرانبها جایز نیست.

آنچه بطور میرسد این است که باید این تخت نیز با سر فتحعلیشاه قبل از جلوس او ساخته شده باشد؛ زیرا نه مسلماً در سال ۱۲۱۲ هجری قمری که فتحعلیشاه در تهران جلوس و باصلاح تاجگذاری کرده، بر تخت مرصع با شکوهی جلوس کرده است و در نامه خاقان در این خصوص چنین آمده است:

«چون نوبت خلافت باین دارای سکندر صولت رسید.... روزمه شبیه غره شهرشوال سنه یکهزار و دویست و دوازده، تخت گوهرنگار که محل جلوس صاحبقران است در وسط ایوان خلافت نهاده شد و امرا و وزراء..... صف بر صف و جای بر جای قرار گرفتند.... دارای زمین و زمان اسیر و کمریند جواهر بار و سمشیر و خنجر جوهردار را زب کمر و بازوبند های الماس و یاقوت و لعل و زمرد را.... آرایش بازو.... ساخت و ازبای تاسر غرق جواهر.... از خلوت برای عزم ایوان خلافت قدم برافراخت.... و پای قلک بیمای پرپایه تخت عرش سایه نهاده... برستند و زانند و سرورید دوز جلوس فرمود....» (۱)

میدانیم که تخت گوهرنگار عرش سایه، تخت طاووس نمیتواند باشد زیرا که معلوم شد که ساخت آن تخت چهار سال بعد، یعنی سال ۱۲۱۶، پایان رسیده است.

(۱) رجوع شود به نامه خاقان.



تخت ناوی

اینکه این تخت دستور فتحعلیشاه ساخته شده است ، معنی نیست و در کشید متنی
مبتای بوتۀ اندازی مرصع آن ، هشت بیت شعر بخط نستعلیق خوش نگاشته شده است که شعر
این معنی است .

اشعار مزبور اینست :

شهبشاه اعظم خداوند کیوان	جهان بین عالم جهانبان دوران
جهان دارفتح علی شه که دارد	بخاک پیش روی خورشید بنیان
سپهرش یکی گرد از سم تازی	زمینش یکی گوی در خم جوگن
هتر جان و جهان شهنشه بهمان تن	جهان جسم و جسم جهانبان در آن جان
بحکمی رباینده تاج قیصر	بعمومی ستانده تخت خاقان
پیرداخته از در و گنج دریا	تهی ساخته از گهر بخشن کان
سزاور خویش آن شهنشه گیتی	زیاقت تابان و الساس رخشان
یکی کرسی آراست چون کان گوهر	یکی کرسی افراخت چون عرش یزدان

و گویا فتحعلیشاه بفرامی ساختن تخت علاقه خاص داشته است که پس از ساختن آن دو
تخت مرصع ، دستور داد تختی سنگین بسازند که آنرا «سیر سلیمانی» نامیدند و امروزه «تخت
مرمر» معروف است . در جهان آرا چنین آمده است :

« در وصف سیر سلیمانی تفصیل مطلب اینکه بعد از ترتیب و ترصیع تخت
خورشید به لائی تابان و جواهر رخشان بافضای حکم تقدیر ، خاطر خطیر سلطنت باین مطلب
تعلق پذیر گردید که سربلندی سببی بر چهار ذرع طول و سه ذرع عرض از قطعات سنگ مرمر
باصفا مرتب آید . . . » و وجه تسمیه این تخت سیر سلیمانی آنست که پایه تخت را ، یستمه
انسانه ای ، چند مجسمه ببری ، ترتیب داده حامل آنند .

« فتحعلیشاه با علاقه مضطربه بجمع جواهر و نفایس داشت ، بسبب طول مدت سلطنت ،
فرصت یافت که بقبض و ربط جواهرات سلطنتی بپردازد . ظاهراً خزانه جواهر در اندرون
و مباشرت نسبت و ضبط آن با بانوان حرم بود ، مورد اعتماد و اطمینان او بودند . بدین
خزانه دار سلطنتی مهد علیا مادر فتحعلیشاه بوده و پس از مرگ او ، این خدمت یکی از
گشادگان با هوش و استعداد مهد علیا بنام گلنلق بلجی رجوع شد و این زن هوشمند

دورستکار یوجیه احسن از عهدۀ انجام دادن این امر خطیر برآمد. حسین خدمت و درستکاری او موجب گردید که نزد فتحعلیخان مقام ارجمندی یابد تا جائیکه بهسری پادشاه نایل آمده بطلب خازن الدوله منتظر شد.

از کاردانی و قرابت و گوهر شناسی خازن الدوله داستانی نقل کرده اند: از جمله، در تاریخ عضدی، ضمن کیفیت خزانه داری این بانو چنین آمده است:

«حضرت خاقانی بزرگوار از خانواده قاجار یا سایر بزرگ زادگان بودند؛ امرو بودند که یکی از شما باین بجای مهد علیا در حرمخانه سلطنت، رئیس و مقتدر باشید... و آنچه از نقد و جنس و مقرری متوسط مهد علیا بشما میرسد، آن بکنترل برساند...»

«تمام رتبه های محترمه عرضی کردند که امکان ندارد از ما یکی رئیس و دیگران سرکوس شوند، لکن اگر یکی از جواری مهد علیا بجای ایشان بنشیند و اختیار تمام امور حرمخانه بهار که در کف نفایس او باشد... به احترام آن مرحومه احترام کنیز او یا لطیف و الرغبه خواهد شد. گلبند باجی که از کنیزان مهد علیا بود باین رتبه انتخاب شده آنچه نقد و اجناس و جواهر و غیره در صندوقخانه بهار که بود مشصرف گردید... بطلب صندوقدار امتیاز یافت... در تالستان که احیاناً حرم به ابلات مختلف میرفتند، صندوقدار میماند و خیلی رحمت های آنها را متحمل میشد. از تهیاء و عقل و بزرگ منشی و شخصیت که از او مشأه شده، خاقان مرحوم او را بزرگی خواست و ملقب به خازن الدوله شد...»

«اجزای خازن الدوله: از سوزا های رتبه و کنیزان شعلی به صندوقخانه، اگر بحیطه تحریر در آید هزار صفحه گنجایش ندارد. میرزا مریم از اولاد میرزا صالح طهرانی... در خدمت خازن الدوله مستوفیه بود. میرزا پری سوسا و سوزا فلک ناز و چند نفر دیگر سحر او بودند. اگر دوسرهای همایون حضرت خاقانی بیکی از خادمان حرم و سایرین انگشتری میداد یا اعطائی دیگر میفرمود، خیماء السلطنه بخازن الدوله میبوست که در فلان ساعت، فلان جواهر، فلان خانم التفات شده: میرزا مریم و سایر محررین ثبت میکردند. اگر چیزی از نقد و جنس و جواهر و غیره داخل یا خارج از خزانه میشد، ممکن نبود که خازن الدوله و اجزای او ثبت نداشته باشند. خداوند جل شانه، حافظه و هوشی بخازن الدوله مرحمت فرموده بود که هر وقت، هر قسم چیزی، حضرت خاقانی از خزانه میخواست فوراً حاضر میکرد. هر قدر اشرافی بدستش میریختند و یا نیشه میخوری بدستش میدادند، میگفت چه توانست. اگر تخلف میکرد، درمید با

دویمت اشرفی، دیو یاسه عدد بود هر قسم اجزای قیمتی را باندک سلاخه، ارغوش و قیراط و وزن آنرا طوری تشخیص میداد که هر استاد جواهری میدید، تصدیق مینمود. بیوسه با اجزای خود مشغول محاسبه صندوقخانه . . . بود . . . بقدری محل اعتماد خاقان مرحوم بود که اگر تمام خزانه را سپیختند مختار بود. با این اعتبار، احتمال میرفت که معادل ده تومان نقد یا جنس را بدون عرض و اجازه شهریاری وثیقت و سر رسید دفتر میرزا میریم بکسی نداده باشد. . . .» (۱)

مبهر دربار خازن اندوله چنین آورده است :

« گلبدن خانم ملقب به خازن الدوله از مردم گرجستانی بود . . . نصیحت در سیرای سلطنت حیدر قدار » لقب داشت و نقاش خانم چنین گفته :

معتبر در سالک ایران قبض خاندو قدار شاه جهان

« از آن پس خازن الدوله نام یافت، چندانکه شهریار را جواهر شاهوار و درهم و دینار و ادات مہیم و زو آلات سر صبح جواهر و درو زرینای دینا و سلطهای زیبا بدست شد، شامت سیرده او بود . . . و علم او بر این همه خزاین چنان احاطت داشت که اگر شهریار از وی خرد تر چیزی و ناچیز تریشمی از آن خزاین طلب میکرد، در شب تاریک، دست میرد و اول باز مطلوب را بر میدارد. بعد از وفات پادشاه زایر بیت الله الحرام گشت. » (۲) در حالیکه خازن اندوله مجموع جواهرات و نفایس سلطنتی را زیر نظر و در اختیار داشت، هر قسمت را تحویل یکی از بانوان اندرون داده بود، از جمله : « سلطان خانم (همسر دیگر فتحعلیشاه) بود که در ترم بیگماری حاضر میشد و تمام ملزومات این کاراژ تنگها و جامهای طلا و سینیهای طلای سبائی ممتاز و مجموعه پوششهای پیروارید دوز و غیره، میرده یاو بود. » (۳) و « خاتمی خانم و سروراید خانم و آنچه دهان خانم متصدی غلیانهای طلا و سر صبح و قهوه خوریها و پیالههای سر صبح و طلا و سینیهای طلا و نقره و سایر ملزومات و اسباب چای خوری که در آن قهوه دارچینی و گلاب نبات صرف میشد و شرح آنها مطول میشود، تمام تحویل این چند نفر خادمان حرم بود. . . این خادمان قهوه خانه همه صاحب جواهر و خانه و اثاث تجمل بودند. علاوه بر نقره و مواج و سلیمسی که بآنها میرسید، تقریباً از انعامات شاهانه و شتلهای قمار و تعارفات شاهزادگان، خصوص آنها لیکه حکومت داشتند و پدارت خلافت میآمدند، در سالی پانزده هزار تومان بل متجاوز بآنها میرسید. . . بسیار وقت شده بود که بک غلیان بموقع برای قوما قوما و سلک آرا و آن طبقه از شاهزادگان برده، یکصد اشرفی بل زیاد تر میگرفته اند. . . » (۴)

(۱) رجوع شود بسفحه ۹ - ۱۱ از کتاب تاریخ عشق، تألیف احمد میرزا، مطبعه الدوله، چاپ تهران، سال ۱۳۲۸.

(۲) رجوع شود بسفحه ۲۳۲ از جلد اول فاسخ التواریخ قاجاریه، چاپ دوم، تهران.

(۳) صفحه ۱۳ تاریخ عشق.

(۴) صفحه ۸۸ تاریخ عشق.

درگذشت فتحعلیشاه و دوران سلطنت محمد شاه :

پس از مرگ عباس میرزا ، نائب السلطنه ، با اینکه ظل السلطان علیشاه برادر عباس میرزا ، توقع ولایت عهد داشت ، فتحعلیشاه برادرزاده او و نواده خود محمد میرزا را ، بیاس خدایات بر حجت خود و پدرش عباس میرزا ، نامزد ولایت عهد ایران کرد . بتاريخ ۱۲ ماه صفر سال ۱۲۵۰ یا حضور رجال و اعیان و شاهزادگان ، مراسم اعطای توبان و لیهی و نهایت سلطنت و اعطاء شمشیر و خنجر و کمر مرصع را که خاص منصب ولایت عهد بود ، محمد میرزا بجای آورد و او را چهار روز بعد ، با بالنت آذربایجان ، روانه تبریز کرد و خود در تاریخ ۶ جمادی الاولی بقصد اصفهان از تهران حرکت کرد و در چهارم جمادی اثنانی وارد اصفهان گردید و در سعادت آباد اردوی پادشاهی را بر پا کرد . ولی دو هفته بعد ، در تاریخ ۱۰ همان ماه ، در همانجا درگذشت .

پس از مرگ فتحعلیشاه ، محمد رضا میرزا عاجلاً روانه آذربایجان شد تا محمد میرزا و بیعه را از مرگ شاه بیگانه کند . در اصفهان شاهزادگان دولت گرد آمده و پس از شور قرار جمعی جزایه شاه را با تشریفات خاص بقم دادند و علینقی میرزا رکن الدوله بزرگترین فرزندان خاخر فتحعلیشاه را بمبشیرت امیر انتخاب کردند . رکن الدوله حرم شاه را سیف الدوله حاکم اصفهان و برادر خود سپرد و ائمه سلطنتی را جمع آوری کرد و برادر دیگر خود امام وردی میرزا سپرد و اسکندر میرزا پس از آنکه آوا را بمحافظت آنها گماشت تا آنها را تهران حمل نماید و خود به همراه جزایه روانه قم گردید . خاخری در این باب دارد :

« پس از مرگ فتحعلیشاه توابع رکن الدوله ، علینقی میرزا ، صاحب اختیار ولایت قزوین که بزرگتر از جمیع شاهزادگان رگاب بود ، متکفل نهضت اردوی همایون و حرکت نعش گردید و اسباب سلطنت را از قبل تاج و جبهه و پیر و شمشیر و غیر آن که هردانه ای از آنها خراج اقلیمی است ، بتوابع امام وردی میرزا سر کشیکچی باشی ، برادر بطنی خود ، سپرد و در حقیقت آنها معری الیه را امین گردانید » (۱)

سپهر جریان امر را چنین شرح داده است :

(۱) صفحه آخر رساله مناجیران

« لاجرم رکن الدوله بازوبند دریای نور و دیگر جواهر و اثاثه سلطنت را به برادر خود امام وردی میرزا سپرد تا حارس و حافظ باشد. » (۱) جهانگیر میرزا در این باب چنین دارد :

« رکن الدوله نیز اردوی محلی را با اسباب و اثاثه سلطنت همراه بر داشته بدار الخلافه رسانید و مخلصاته بخدمتکاری قلن السامان قیام و اقدام نمود . و بازوبند خاقان معفور را که یکپارچه سنگ الماس و هشت مثقال وزن آن و مسمی بدریای نور است و مقومان از قیست آن عاجزند؛ بقلن السلطان تسلیم نمود . اساس سلطنت را در دار الخلافه چیدنند و اطراف ولایات فراسین نوشته ، خبر از جلوس دادند » (۲)

پس از حرکت دادن جنازه ، علامه حسین خان سپه‌دار و اللیپارخان آصف الدوله ، تاج الدوله جلوس خانم را که بانوی یانوان حرم فتحعلیشاه بود ، با احمال و اطفال و اثاثه در داخل شهر جای دادند و امین الدوله را بحراست وی گماشتند .

رکن الدوله تا اردو و جنازه فتحعلیشاه ، روز چهارم ماه رجب ، بهم وارد شد و جنازه را در مقبره‌ای که از پیش آماده شده بود به خاک سپرد .

سپه‌دار و آصف الدوله سرخطه‌ای در صورت حال درگنشت فتحعلیشاه نوشته آگرا برای علیعهد به تبریز فرستادند و حرکت قوری او را بتهران خواستار شدند و وفاداری خود را اعلام کردند .

از این سوی ، عبدالله خان امین الدوله که در اردوی پادشاهی بود نامه‌ای به محسینعلی میرزا فرمائقرمای قارس ، که در راه اصفهان بشیراز بود نوشت و او را با حراست سلطنت تحریض کرده نامه را نزد او فرستاد . فرمانفرما پرورود شیراز تاج پیرس نهاد ، بنسخت برآمد و نام خویش را نقش برزگ کرد و اجازه سلطنت در داد . از آن سوی چون خبر مرگ فتحعلیشاه بعلیشاه ظل السلطان حاکم شیران رسید ، بزرگان حاضر تهران را گرد آورد ، خبر مرگ شاه را با ایشان در میان نهاد و مسکون خاطر خود را در طلب پادشاهی ایشان آشکارا ساخت و برای حراست ، برج و یازوی شهر را نگاهبانان نهاد و محمد باقرخان بیگلربیگی را مأمور قلعه‌داری شهر کرد .

روز دیگر قاصدی از طرف رکن الدوله و امام وردی میرزا رسید و وفاداری ایشان را بقلن السلطان اعلام کرد . پس بصلاح دید همه‌استان و عهداستان خود ، حکم جلوس داد

(۱) صفحه ۳۱۱ جلد اول تاریخ قاجاریه تألیف التواریخ ، تألیف سپهر .

(۲) صفحه ۱۸۵ تاریخ نو ، تألیف : جهانگیر میرزا ، نسخه محلی کتابخانه سلطنتی .

و همین زمان امام وردی میرزا نیز با لشکر و اثاثه سلطنت رسید و بازویند های دریای نور و تاج
 شاه و شمشیر سرخ و دیگر لاکتی و اوایی سلطنتی را تسلیم کرد. پس ظل السلطان روز چهاردهم
 شهر رجب، جواهرات سلطنت را بر خود راست کرد و رکن الدوله بدست خود تاج کتانی پسر او
 نهاد و بر تخت سلطانی جای کرد و بزرگان ایران در خدمت او بر صف شدند و او را تهنیت
 و تعیت گفتند و نامش را در خطبه «عادلشاه» یاد کردند و پسریم وزیر «علیشاه» نقش نمودند.
 رکن الدوله بدین شکو خدمت ملقب به «تاج بخش» گشت و ظل السلطان فرزند خود
 سیف الملوك میرزا را بولایت عهد برگماشت و بر تلق و تلق امور سلطنت پرداخت. ظل السلطان، بلافاصله
 پس از جلوس، تخت سلطنت، مهر از خزانه فتحعلیشاه برگرفت و دست به تدبیر گذاشت. ولی معلوم
 نیست که بجواهرات سلطنتی دستبرد زده باشد و آنچه مسلم است اینکه دولیت، هر بار چهارصد
 هزار تومان، از خزانه برداشت کرده و بذریافتن و سران سپاه بقیل کرده است.

از سوی دیگر، هنگامیکه محمد رضا میرزا که از اصفهان حرکت کرده بود، به تبریز رسید،
 جریان مرگ فتحعلیشاه را با حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام در میان نهاد. قائم مقام این خبر را
 بسمع ولیعهد رسانید و پس از چند روز عزاداری، با تارذاتی و تدبیر این وزیر کتم نظیر، روز هفتم
 ماه رجب سال ۱۲۰۴، محمد میرزا در تبریز بشخت نشست و بارعام داد و روز چهاردهم رجب، پس
 از آنکه فریدون میرزا برادر خود را بعنوان نایب الایامه در تبریز گذاشت، خود بسوی تهران
 عزیمت کرد.

چون خبر حرکت محمد شاه بسمع ظل السلطان رسید، رکن الدوله را باستیال محمد
 شاه فرستاد و باو پیشنهاد کرد که به تبریز بازگردد و همچنان بدست ولیعهدی و فرمانروایی
 آذربایجان را عهده دار باشد و یک کروزر مسکوک نیز برای او فرستاده خواهد شد و شهیدت کرد
 که جزاین جنگ در میان خواهد بود و پیغام کرد که اگر لشکر سن شکسته شود این اثاثه
 سلطنت که امروز بدست من است، مانند تاج و دریای نور و دیگر جواهر رنگین و لاکتی تمین که هر
 یک رواج سلطنتی و خراج مملکتی است خرد و درهم شکتم و جزاین هر چه بایم بسوزم در
 آتش و بشویم در آب. رکن الدوله، در بیافه، یار دوی، محمد شاه بر خورد و بیام ظل السلطان را گزارش
 و بعد قبول محمد شاه واقع نشد. همچنان بطی طریق به سوی تهران ادامه داد. در راه سران سپاه
 و اسرا و بزرگان مانند آصف الدوله بوی ملحق گردیدند. چون اخبار نصیحت محمد شاه در
 تهران منتشر شد، محمد باقرخان یگانه یکی تهران، ظل السلطان را در امرای خود بازداشت نمود
 و درهای کاخ سلطنتی را مقفل و محصور کرد تا محمد شاه روز چهاردهم شعبان تهران رسید.

و در باغ گنارستان که خارج اردک بود، نزول کرد و خسروخان گرجی شمشیرالماس و دیگر آلات مرصع بجواهر و یازوبندهای دریای نرورتسمای شاه سلطنت را از گنجوران ظل السلطان منتزع نمود و بحضور محمد شاه آورد و او سروتین را بآن خلایع و جواهرات بیاراست و بر کرسی مرصع معروف به تخت طاوس جلوس کرد و بزعام دادوستهای شاهزادگان و امرا و اعیان شاهرا بسلطنت اسلام دادند و تهنیت گفتند و بدینقسم بدوره سلطنت چهل روزه ظل السلطان خاتمه داده شد.

با اینکه محمد شاه در دوره چهارده ساله سلطنت خود، بسبب قشونکشی های متعدد، هزینه گزاف جنگی بعهده داشت. میتوان مطمئن بود که پسرمایه و اندوخته ای که قاجارشاه گرد آورده بود دست نبرده و او نیز در جمع آوری و افزودن ذخایر و خزاین موجود کوشیده است. چون در هنگام سرک فتحعلیشاه در اصفهان، بعضی از درباریان فرصت گرفته مقداری از جواهرات سلطنتی را که نزد تاج الدوله بهمانت یا از اموال خود او بوده، بسرقت برده بودند. محمد شاه هنگامیکه بتخت سلطنت ایران مستقر گردید، در صدد جستجوی کیفیت امر برآمد. در تاریخ عضدی میخوانیم که:

«... حضرت شاه به ... فرمودند ... ما شنیدیم که بخزانه های نقدی دست دوازی شده و بخزانه های دیگر تصرفی نشده. خازن الدوله از این فرمایش اندکی مشوش گشت و عرض کرد بسیار خزانه ها دست زده شده ولی هر کسی آمده و هر چه برده و پنهان کرده شده باسم تو رسم و قلم بقیل میادیم، میگویم» (۱)

دالینصورت معلوم میشود که دستبردهائی که بدخایر سلطنت زده شده از خزانه سلطنتی نبوده است. ولی آنچه محمدشاه پنداشته نیز صحیح بوده است و واقعا جواهراتی که نزد تاج الدوله بوده، بسرقت رفته بوده است که با دستور سؤکده محمدشاه، بالاخره پس از مدتی، تمامی آنها بنسبت آمد. در تاریخ عضدی آمده است:

«جواهر تاج الدوله همان روز حرکت از ... اصفهان با اطلاع دو نفر از امراء عظام بسرقت رفته بود، بعد از مدت دو سال باهتمام میرزا نبی خان امیر، از سلطان آباد عراق پیدا شد و زیاده بر سه گزور قیمت آن بود» (۲)

پس از یافته شدن آن، تمامی این مجموعه نفیس جواهر جزء خزانه سلطنتی شد. در تاریخ عضدی در دنباله مطلب مذکور آمده است:

(۱) صفحه ۵۶ - ۵۷ تاریخ عضدی.

(۲) صفحه ۸۵ همان کتاب.

«... پادشاه ... تمام آن جواهر را برای تاج الدوله قسماً داد و فرمودند مال خود نالست
 تصرف کنند . تاج الدوله بدون اینکه یک پارچه را تصرف کند ، تمام آنها را پیشکش کرد
 و عرض کرد بر تمام خانواده سلطنت همچو معلوم شده بود که این جواهر پیش من است و
 بسرقت بردن آنها را دروغ میگویم . همینقدر که رفع تهمت از من است ، که دست پرورده آن
 پادشاه بزرگوار بودم ، شده برای من با هزار کرور برابر است ، (۱)
 جهانگیر میرزا این مطلب را چنین عنوان کرده است :

« قریب پنجاه کرور از جواهرات خاقان مغفور که در تحویل تاج الدوله بود ، در واقعه
 وفات خاقان در اصفهان مغفود شد ... بعد از سه سال ، حق تعالی آن گمشده را پادشاه جهان
 رسانید و تاج الدوله را که زنی ضعیف و بی دمت و پا بود از آن خجالت و شرمساری رهایید . » (۲)
 باین کیفیت معلوم میشود مجموعه نفیس جواهر تاج الدوله ، که ذکر آن سابقاً
 وقت ، بقرض اینکه از خزانه سلطنتی هم از طرف فتحعلیشاه باو بخشیده شده بود ، دوباره بخزانه
 بازگشته است .

معلوم میشود که محمد شاه از اندوخته و ذخایر و خزاین شاهزادگان و بزرگان
 نیز استفاده کرده و متدار قابل ملاحظه‌ای از این باب هم بجواهرات سلطنتی افزوده است . از
 بیان شاهزادگان ، اولاد فتحعلیشاه ، شاهزاده حسین میرزا فرمانفرما بکثرت اندوخته و مال
 و متالی و ذخائر معروف بود ، چنان که وقتی عیدالله خان امین الدوله ، پس از برگ فتحعلیشاه
 او را بسلطنت پرمیانگرفت ، بوی پیغام داد و نوشت که : « امروز فرزند اکبر و ارشد شهریار
 تویی و از همه برادران خرابی و ذفاین بیشررداری ... » و همین فرمانفرما که چند روزی
 در فارس با عنوان سلطنت حکم راند ، متکوب محمد شاه و چند ماه بعد او را تحت الحفظ بتهران
 آوردند و جمیع اموال او را مصادره کردند . چنانکه اندک مالی برای وی بجای نماند و سپهر در
 این باب دارد :

« فرمانفرما بمرضی و با گرفتار شد . میرزا حسین حکیم باشی فتحعلیشاه او را عیادت کرد .
 از بهر معالجت دوائی که بقیمت اندک بود تجویز نمود . فرمانفرما گفت : من او چه کنی که
 ته خادسی دارم که میبازد و نه در می که بها کنم . میرزا حسین سخت شرمناک شد و چون
 زری لایق ، خود نداشت معدودی از قنوسی نحاسی در زیر بساط گذاشت و برقت . مسموم افتاد
 که وقتی اسبهای رمل فرمانفرما را شمار کردند ، هجده هزار برآمد و او را خزانه های اندوخته

(۱) صفحه ۸۵ همان کتاب ...

(۲) صفحه ۴۴ تاریخ نو ، تألیف جهانگیر میرزا .

و یازمهای مروارید بود « (۱)

محمد شاه همچنین به بنای نه‌هائی بهترین قطعات مریخ و جواهر را به نزد شاهزادگان و یانوان حرم سرای سپرد بخدا می‌نمود . در تاریخ عضدی آمده است که :

« ... توسط آغا بهرام خواجه ، یخازن‌الدوله فرمودند : جواهرهای خود را باید به پسرزاده خودت ببخشی . خازن‌الدوله اطاعت کرد ، چهارپارچه جواهر و یک‌دوشه تسبیح زرود که از جواهرهای دولتی و به تم‌خانم ملقب به‌ها علیا الثقات شایه بود ، دریافت شد . » (۲)

او در حفظ و حرمت خزانه دولت بسیار کوشا بود ، چنانکه هنگام سرگشته نیز در آن اندیشه بوده است و چون ناصرالدین شاه ولیعهد در آن موقع در تبریز بود ، ضمن وصایائی که به محمد علیا همسر خود و مادر ناصرالدین شاه کرده است در این باب هم توصیه نموده است که « ... اکنون رأی آنست که اگر توانی پس از من تو خود این ملک را منظم کنی و زمام دولت را از دست نگذاری و خزانه دولت و ائامه سلطنت را حفظ و حرمت فرمائی . . . » (۳) پس آنکه روزی چند تخت و تاج را به‌داری تا صاحب تخت و تاج در آید . » (۴)

بعد خواهیم دید که این ینوی‌کاران وصایای پادشاه ایران و همسر خود را بخوبی بکار بست .

دوره ناصرالدین شاه

محمد شاه ۲ به تاریخ پنجم ماه شوال ۱۲۶۵ در کاباخ محمدیه شیران بدروغ زلدمی گفت و چون به علیا همسر او از این خبر آگاه شد ، نامه ای بنویسند خود نوشت و برگه شاه را به او اطلاع داد . در این موقع ولیعهد در تبریز بود .
مقارن کسالت محمد پادشاه ، اغتشاش و اضغرائی در مردم ایران حاصل آمده ، در کرمان و خراسان فتنه‌ها برخاسته و در اطراف پایتخت راهزنان لُهب و غارت و راه بری آغاز نهاده بودند . در میان یزدگان و اولیای دولت نیز اختلاف کینه و تشنت آراء پیدا شده بود و توطئه‌هایی در دربار صورت می‌گرفت و حتی زمره تغییر روش سلطنت بکوش می‌رسید .

در تاریخ نو آمده است :

(۱) صفحه ۳۳ جلد ۲ تاریخ قاجاریه نسخ و تاریخ .

(۲) صفحه ۸۸ تاریخ عضدی .

(۳) صفحه ۲۱۰ جلد ۲ تاریخ قاجاریه مهبر .

« پس از مرگ محمد شاه جمعی از خودخواهان بر سر میرزا نصرالله صدرالمسائلک اجتماع کرده کتککاش بینمایند که باید دولت ایران را جمهور نمود و امور دولتی را مشروط بمصلحت دیده، مجمعی باید ساخت و از این مجمع مراد وجود خود آن خود خواهان بود که ساز این توطئه را ساز بینمایند » (۱)

در این موقع، در پایتخت، فقط مهد علیا و شش امور را در دست داشت و از سلطنت فرزندان خود عزالی بود و تمامی همت را بدفع آشوب و اختلاف گذاشته بود. وی ابتدا حاج میرزا آقاسی را که موجب ناخشنودی عام و خاص می پنداشت، از مدیریت برکنار کرد و باین تدبیر توانست جلب رضایت بسیاری از خواص دولت و عامه مردم را بنماید و علی قلی میرزا را یوزارت خود برگزید و با سران دولت و شاهزادگان بمشورت پرداخت و مصالح جمع، نامه ای بحکام ولایات نوشت و همه را پشت گرم ساخت و توصیه کرد که دست از خلعت بازگیرند و احکام سابق پایتخت را کماکان اجرا کنند تا ولعهد بیاینتخت برسد. مهد علیا با حسن تدبیر توانست تا ورود ولعهد بیاینتخت زمان امور را در دست داشته از گسیختن شیرازه امور پیش گیری نماید. در تاریخ نوشته است:

« مهد علیا و سترگیری که از این احوالات مستحضرمشده، برای حفظ ارگ مبارکه و دولتخانه همانبون و ضبط خزاین و دفعین که در آن روز در حیز قدرت و تسخیر آن خود خواهان بود، خود را بلباس موافقت ایشان ملبس ساخته بهمدی رأی آن خود خواهان زبان گشودند و مشغول ورود پادشاه شده، بضبط و ربط و مسکن غوغای عوام الناس، که در چنان اوقات بانده کاری ظاهر میشود، کوشیدند و ز فضل خدا و از یخت مساعد پادشاه، دارالخلافه را که مجمع طوائف و گروه های مختلف بود، بقوت عقل و داناتی تا ورود پادشاه حیوان درلباس اسن و اسان نگهداری نمودند، » (۲) چون خبر مرگ محمد شاه در تبریز بشان ناصرالدین شاه رسید، بهمت میرزا تقی خان قزاقانی که در آن وقت وزیر نظام آذربایجان بود، روز چهاردهم ماه سوال، ناصرالدین شاه در تبریز جلوس کرد و با اندوخته کافی که در خزانه ولایت عهد داشت، ترتیب سپاهی کرد و با ساز و برگ و خیمه و خراگه آپرود، روز ۱۹ ماه سوال، از تبریز روانه تهران شد و میرزا تقی خان را با عنوان « امیر نظام » همراه خود آورد.

ناصرالدین شاه روز ۴ ماه شیعهد به تهران نزول کرد و روز بعد « چهل عتق ساخت و

(۱) صفحه ۲۵۸ نسخه خطی مزبور.

(۲) یفا در همان صفحه.

بیست دقیقه از شب سپری شد، شاهنشاه جزائی پخت، رخت سلطنت را که از هفت پدر به میراث داشت، طلب فرمود و تاج کبانی را که چهارمین میرزا از یاقوت رسانی و دیگر جواهر شاهوار فرسب یافته، بر سر نهاد و بازو بندهای دریای نور و تاج ماه را که بعضی از جواهرش را از تعدید قیمت بیرون نهاده اند، بر دست و رشته های ثانی متضود را که گردانه بایضه کبوتر دوبرای ترانه دارد، حمایل کرد و شمشیر العاس را که در دست چنین پادشاهی جهان بگشاید، بر میان بست و بر تختی سرخ و سبک بر نشست. هم در آن شب میرزا تقی خان امیر نظام را، بجایه ای که حواشی آن بنامی از مروارید آبدار تمضید داشت خلعت شاهوار رسید و نام اتاکی و حادرت اعظم با امیر نظام توأم گشت و زلف ویش تماست امور بخط و خاتم او مسلم گشت» (۱)

ناصرالدین شاه که هنگام جلوس بر سبند سلطنت ایران، پیش از شانزده سال نداشت برای حسین قاسم میرزا تنیخان امیر کبیر، که یکباره خود را تسلیم نظر و تدبیر او کرده بود، نواست در دوره جوانی نه فقط مقام سلطنت را بخوبی در اختیار داشته باشد، بلکه سستی و وهنی را که در نتیجه احتشاشات و بی نظمی حاصل از کسالت مست محمد شاه، در او تان دولت عارض شده بود بر طرف سازد و معنی را که در خزانه دولت بسبب خودخواهی و سودجویی حاجی میرزا تقی، محسوس گردیده بود بقوت بدل سازد و قدر کافی رهش تمسک دستگاه دیوانی را بر کند و در اندک زمانی که امیر کبیر در مسند صدارت ایران بود، اساس مالی و اداری دولت را بر پایه استوار نماید.

باید متذکر بود، که به هنگام سلطنت و در دوره تسکات محمد شاه، در خانه جواهر سلطنتی تصرف و فعل و انفعالی نشده بود و ناصرالدین شاه، چه در زمان تسلط و خود، «بخاری امیر کبیر و چه پس از یکناری او، نواست همه اندوخته سلطنتی را بخوبی نگاهداری کنند و بعلاوه در تقویت بنیه مالی دولت و مخصوصاً در جمع آوری نقایس و جواهر و ثبت و ضبط آنها خدمتی شایسته کند، چنانکه میتوان گفت در تمام دوره طولانی سلطنت دودمان قاجاریه هیچگاه با اندازه دوره سلطنت ناصرالدین شاه خزانه دولت از وجوه نقد و جواهرات و نقایس سرشار نبوده است؛ و این قول سرپرستی سایکس، بیچوجه یا حقیقت سوافی نیست که گوید: «گمان میرفت که ناصرالدین شاه خزانه پری برای چانشین خود باقی گذاشته ولی بعد از تحقیق معلوم شد که پول خیلی کم و یا هیچ پولی باقی نمانده و شایعات اینکه میلیونها پون در آن جمع شده همگی مجبول در آمده» (۲) زیرا که بحساب قطعی مشخص بود که، پس از درگذشت ناصرالدین شاه، مبلغ

(۱) صفحه ۲۸ - ۲۹ جلد ۳ تاریخ قاجاریه، نشر الوارث، سپهر.

(۲) صفحه ۲۷۷ جلد ۲ تاریخ ایران، سرپرستی سایکس، ترجمه فخر دانی.

دوازده تیر و توان، فقط مسکوک طلا، در خزانه موجود بوده است. لیکن گرزین موجودی مسکوک و شمش طلا، خزانه اندرون ناصرالدین شاه را حداقل بمبلغ سه میلیون تیر و انگلیسی برآورد کرده است (۱) و مدتی بعد خواهیم دید که سرنوشت این مبلغ هنگفت چه بود.

دکتر فوریه حبیب مخصوص ناصرالدین شاه در سفرنامه خود صریحاً ذکر کرده است که «... ناصرالدین شاه علاوه بر جواهرات بی حساب، میلیونها، که بعضی میگویند چندین صده میلیون است، پول طلا و نقره دارد که آنها را در کبده‌های سر به سر نهاده و بطور منظم در خزانه اندرون چیده‌اند و از خوشی دارد که گاهگاه آن کبده‌ها را با فوکه غصائی که در دست دارد شمارش کند» (۲).

هم در زمان سلطنت ناصرالدین شاه بود که با توجه خاص او، «جمیع اموال سلطنتی، از جواهر و نوادرو نقایس و غیره، تحت انتظام آمده و ثبت و قهرمت کامل شده است، پیش از نقایس دولتی ثبت و دفتری کامل نداشته و اگر بوده ازین رفته است، در دوره پانزده ساله اول سلطنت ناصرالدین شاه، اقدام بشمارش قهرمت‌ها و ثبت جواهرات و غیره گردیده است و این پادشاه برای نخستین بار به میرزا یوسف مستوفی‌الممالک دستور اکیده در این باب صادر کرد و با صلاح دید او، میرزا هدایت‌الله مستوفی بسمت وزارت دفتر که در واقع وزارت مالیه بود، منصوب شد و او میرزاسید علی اکبر را بسمت مستوفی بیوتات برگزیده او را مأمور بصورت برداری از همه اشیاء و اموال و جواهرات نمود.

میرزاسید علی اکبر برای انجام دادن خدمت خطیری که بعهده او گذاشته شده بود، سازمانی داد و جمیع ائامه و اموال سلطنتی را جداگانه بعنوان خزانه جواهر، صندوق خانه، رخت‌دارخانه، آبدارخانه، قهرمت‌خانه، اسلحه‌خانه، زمین خانه، خیم خانه، کتابخانه و غیره تحت ضبط و ثبت و ربط آورده هر یک را بتحویل متصدی مخصوصی نمود و از این سیافه، خزانه جواهر را خود مستقیماً تحت نظر نهاده به ثبت آنها پرداخت.

تشریقاتی که مستوفی بیوتات برای رسیدگی بقطعاعات جواهر در نظر گرفته و اعمال میکرد این بود که شخص شاه و صدراعظم و وزیر دفتر، در موقع تعیین اجتماع میشوند و مستوفی بیوتات در حضور ایشان صندوقها و جعبه‌هایی را که بمیر شاه مضمون بود بیاورد، میرانرا بشکست و مقداری از جواهرات را برای انتقال به صندوقخانه تحویل میکرد و پس از ثبت آنها، هسگی را با همان تشریفات بجای خود بر میگردانید و مقداری دیگر بر میگرفت.

(۱) صفحه ۲۷۷ از چکله اول کتب، چاپ ثالث، ۱۸۹۲ م.

(۲) رجوع شود به صفحه ۱۴۸ از کتاب مزبور.

عوامل چندی موجب گردیده که در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین شاه به میزان موجودی جواهر و نفایس خزانة سلطنتی افزوده شود و آنها عبارتست از :

اولاً : تشریفات هدایائی که بین سلاطین و روسای ممالک میادیده میشد ، در این دوره هم ادامه داشته است . ثانیاً : بخش کشیهای مہر اعظم و فرمانروایان و دیگر رجال ایران بشاه بقدر قابل ملاحظہ ای سرمایہ خزانه افزوده است .

بشواہد ثبتهای دقیق موجود، جواهرات این پیشکشیه متعدد بوده است و اشیاء و قطعات جواهر و مرصع بسیار گرانبھائی جزء آنها قرار داشته است . بطور نمونه ، چند قلم از آن طلاها ، از دفاتر ثبت ، در اینجا نقل میشود :

قداره تمام مرصع یزید و نعل و یاقوت و الماس و جیفہ الماس ، جیفہ پیروژہ ، پیش کلاه مکلان یا الماس ، بند ساعت دو طرفی الماس ، برلیان درشت بانگین سنگین ، زرد ، گل سینه تخمه زمرد ، ستجاقهای متعدد مکلان ، الماس ، برلیان و غیرہ ، قمہ مرصع سرداری فیروزہ نشان ، سرداری الماس نشان ، بنساعت برلیان بانگین های شانزده گانه از ۱ تا ۷ قیراط وزن ، گل سینه تخمه زمرد درشت ، صحنہ مرصع بالماس یزدگار جشن ذوالقرنین ، تسبیح سروازید غلطان درشت و غیرہ .

الثانی : بودجه منظم کشور و خرج متعادل و دخل افزون بر هزینه و علائق مفرطی که ناصرالدین شاه به جمع آوری جواهرات و نوادر داشت که در هر جا و نزد هر کسی در داخل کشور قطعاً نادری سراغ میکرد و یا با وعرفہ میکردند خریداری میکرد و حتی در مسافرتها ای که به خارج از کشور نمود ، هر گونه جواهر جالبی که میدید از خریداری آن خودداری نمیکرد . این خریدها مشروحاً و جزء بجزء صورت جواهرات موجود منعکس است . بطور نمونه چند فقرہ از آنها عیاناً نقل میشود :

جیفہ الماس برلیان هفت تمانخہ ، پیش کلاه تخمه الماس بنجہاد و یک قیراطی توسط امین - السلطان ، شیر و خورشید مکلان ، الماس برلیان ، خریداری در تاریخ ۱۳۱۰ در سکو از میرزا عبدالحسین اصفهانی ، شیر و خورشید الماس نشان خریداری از حاج محمد حسن امین الضربا در سال ۱۳۰۵ انگشتر الماس درشت خریداری از ناصر السلطان ، انگشتر یاقوت چهار قیراطی خریداری توسط وکیل الملک ، انگشتری الماس توسط یحیی السلطنہ ، مدال تخمه لعل ده قیراطی از ناصر السلطان ، تخمه الماس درشت ، جیفہ آویز الماس بنگالی توسط یحیی السلطنہ در پاریس ، الماس سیاه هشت قیراطی توسط یحیی السلطنہ در پاریس ، گل الماس برلیان ۲ قیراطی در ستر دوم فرنگستان ، شمشیر خلافت مرصع بالماس و زرد و لعل بانخمہ زمرد متعلق بنصر الملک ، مدال تخمه

لعل ده قیراطی خریداری از ناصر السلطان؛ و نیز از قطعات جواهر گرانمای موجود، شش قطعه الماس برلیان سردوشی ناصرالدین شاه است که سه تایی آنها را بتفاریق در تهران و اروپا خریداری کرد و دستور داد که آنها را در اروپا تراش برلیان دادند و این شش قطعه ۴ و ۳ و ۵ و ۶ و ۷ قیراط وزن دادند که متصدی ارسال الماسها با اروپا میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه بود و امر تراش در پاریس زیر نظر آقای یحیی السلطنه قرار داشت و پس از تراش و ارسال به تهران در حضور شخص ناصرالدین شاه توزین شده است. همچنین معلوم میشود که ناصرالدین شاه در اواخر دستور نصب دستگاه تراش جواهرات را داده بود و دکتر قوریه در سخرنامه خود آورده است که :

«... در انتهای این حیاط، کارخانه تراش الماس است و من دیدم که نارجه های زرد رنگ الماس ناب را، که شاه از اروپا خریده بود، در آنجا می تراشیدند.»

همچنین گاهی ناصرالدین شاه اقدام بخیریداری مجموعه جواهرات اشخاص میکرد و از آن جمله است جواهرات مؤیدالدوله که در مقابل قروضی که بسولت داشته است، آن جواهرات را بواسطت حاج محمد حسن امین الضرب، یکجا بمبلغ پانزده هزار و دویست و هشتاد و چهار تومان پذیرفته است.

اجازه خریدها و سفارشیائی که برای تهیه اشیاء و قطعات برصع در داخل و خارج کشور صادر می شد، بسیار منظم و با صورت ارزیابی و حساب دقیق انجام میگرفتند، مبلغ تقدیم شده به نظر مقومین و صورت حساب مخارج بنظر شخص شاه میرسید و او اظهار نظر میکرد. بطور نمونه صورت ارزیابی چند فقره اشیاء برصع و جواهرات، بمبلغ شانزده هزار تومان، موجود است که بمر مقومین رسیده. چنانکه از مشاهد این صورت بر می آید، با اینکه مقومین در ذیل تقویم خود تعهد کرده اند که : «پارچه های کوچک سوای جقه تاجدار برلیان بزرگ را هرگاه ده یک کم بفرمائید، این جان تاجران خریداری میکنیم» ناصرالدین شاه در حاشیه همین صفحه، بخط خود، چنین اظهار نظر کرده است : «این قیمت الماس بزرگ، هرگز باین قیمت که کرده اند نمیارزد دیگر از این قیمت ها چیزی پس دادن بی معنی است.»

سفارش ساخت نشانهای برصع رسمی که مقرر بود برای رجال و نمایندگان دولتهای خارجی تهیه شود، معمولاً توسط حاج محمد حسن امین الضرب انجام میشد که بواسطه نمایندگان تجارتی خود در مرکزهای اروپائی اقدام مینمود و طرز عمل این بود که صدراعظم



کرہ جواہر نشان

اواسر شده را مستقیماً یا توسط منشی حضور بهاج امین الضروب ابلاغ می نمود که اقدام کند و پس از تهیه سفارش ها صورت حساب آنرا بدربار میفرستاد که بنظر شاه برسد و امر پرداخت بجای آن بشود .

از زمان سلطنت فتحعلیشاه بعد سلطنت قاجار عموماً در شکل پارچه های مربع تغییر و تبدیلیاتی میداده یا قطعات مربع تازه ای از نگینهای پیاده میساخته اند و همیشه زرگرخانه ای در دربار دایر بود که سرانجام در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی منحل گردید .

تشریفات تغییر شکل دادن یک قطعه یا ساخت قطعه تازه ای ، در زمان ناصرالدین شاه چنین بوده است که شاه دستخط ساخت پارچه معین را صادر میکرد و صدراعظم وقت اجرای آنرا بوزیر مالیه یا وزیر خزانه یا وزیر بیوتات ابلاغ میکرد و دستخط و احکام نزد مستوفی بیوتات نگاهداری و دستور ساخت آن داده میشد . جریان امر باین کیفیت بود که پارچه معین را که در فرمان تصریح شده بود ، از صورت ابواب جمعی صندوقخانه خارج کرده و به زرگرخانه تحویل میدادند و هنگام نصب نگین ها ، رئیس صندوقخانه و مستوفی عمل حاضر شده در حضور آنها پس از توزین نگینها را نصب میکرده اند .

چون پیوسته پارچه های سفارشی در زرگرخانه در دست ساختن بود ، و بالطبع مقداری جواهرات پیاده در آنجا جمع میشد ناصرالدین شاه برای اینکه آنها را جمع آوری کند، دستور ساختن کرماتی از جواهر را صادر کرد که ساخت آن قطعه نفیسی سال ۱۲۹۱ بهتجام رسید .

جواهراتی که در کرمه جواهر (که هم اکنون بوضع سابق در خزانه جواهرات بانک مرکزی ایران موجود است) نصب شده بقرار ذیل است :

نگین های الماس	۱۵۴۷۹	قطعه	۲۸۱۲	تیرا
» زبره	۵۰۲۴	»	۱۲۲۹۱	»
» یاقوت سرخ	۲۷۶۶۰	»	۵۰۶۶	»
» کیود	۲۶۷	»	۶۸۲	»
» لعل	۳۹۵	»	۲۲۶۳	»
مجموع	۴۸۸۲۵	قطعه	۴۳۰۶۴	تیرا

از اشتباهاتی که لرد کوژن و هاووی رنده الدمانی در توصیف این کرمه جواهر کرده اند، باینکه خود آنرا پنجم دیده اند ، اینست که گویند نقشه ایران در آن با سنگ ملی ایران یعنی

» بنابه آمار موجود ، قطعه گوهرهای این کرمه ۱۶۶۳۵ است و وزن کل گوهرهای آن ۱۸/۲۰۰ قیراط است .
(بانک مرکزی ایران)

فیروزه خوش رنگ نموده شده است؛ در حالیکه در این کمره : ایران با سنگ‌های پوشیده شده و چنانکه ملاحظه شد اصولاً سنگ فیروزه در آن بکار نرفته است . (۱)

ناصرالدین شاه که برای نشان دادن شجرت دستگاه سلطنت کوشا بود ، در محل تالار بزرگ کاخ گلستان موزه‌ای ترتیب داد که تقریباً مجموع قطعات مهم مرصع و حتی مقداری از جواهرات پیاده را نیز در آن به معرض نمایش گذاشت . لرد کرزن که خود از این تالار دیدن کرد ، از جواهرات و اثبای مرصع موجود آن ، قطعات ذیل را نام برده است که بطور خلاصه چنین است :

جواهرات تشریفه و تشریفه که در ویرتین‌ها ایستاده شده است .

سلاحهای مرصع و میناکاری و تاربتی سلاحین صفوی و غیره .

یک جعبه آئینه بعضی ده دوازده سانتیمتر مسو از مروارید .

کمره جواهر ، که آقا شاهکار هنری دوره ناصرالدین شاه دانسته است .

نایبها و حقیقه‌های سلاحین صفوی و پادشاهان بعد ایران .

تاج کیانی که فتحعلیشاه آقا ساخته و سلاحین قاجار در جشتهای نوروزی آقا بر سر می نهادند .

تیمتاج زنانه که شاه آقا در پاریس ساخته است .

عمده بسیاری از شمشیرها و سردوشی‌ها و گلدانها و شمعدانها و قلیانها و دیگر ظروف مرصع

میناکاری ، صندلی طلای مرصع بجواهرات مختلف .

نشانهای رسمی دولتهای خارجی .

انگشتری الماس اهلانی جورج چهارم به فتحعلیشاه .

تخت طاوس .

هائری زنده آلمانی وضع نفایس سلطنتی دربار ناصرالدین شاه را بشرح زیر آورده است :

«فلسه‌های شیشه‌دار شاه نشینی‌های تالار موزه محتوی اثبای گرانبهائی است که بطور

بی نظم چیده شده است . در این تالار جعبه آئینه‌ای دیده میشود که ۵۰ سانتیمتر ارتفاع

دارد و برآز مروارید گرانبهای خاوری است . جعبه آئینه دیگری مسو از قطعات کوچک و بزرگ

یاقوت است .

« تاج بزرگی با حقیقه الماس بولیان که فقط شاه سالی یکبار آقا بر سر می‌گذارد .

(۱) سفرنامه از خراسان تا بخارا ، تألیف و تعدادالعیانی ، ترجمه فردوسی ، چاپ تهران : ۱۳۳۵ ، صفحه ۷۷۱

« تخت نادری مرصع یاقوت و زمرد .

« قطعه یاقوت بسیار درشت اورنگ زنبی .

« انگشتری الماس برلیان درشت اهدائی خرج چهارم فتحعلیشاه .

« ممتازترین قطعات جواهر دربار سلطنتی ایران یعنی درهای نور .

« محل تخت طاوس را در اطاق شورای وزراء تعیین کرده‌اند و نیز گویند که اشیائی که

سلاطین اروپائی برای شاه ایران فرستاده‌اند ، در چند انبار جای داده شده است » (۱) و نیز گفته

جواهر را در محلی نشان می‌دهد که باید عسارت ایضاً کلاه گلستان باشد .

در کتب قدیمه که سال ۱۸۸۹ میلادی یا عنوان پزشک مخصوص پادشاه همراه ناصرالدین

شاه از پاریس به تهران آمده ، در سفرنامه خود وضع تالار موزه و اشیاء نفیس آنجا را ذکر کرده گویند :

« در صدر تالار تخت مرصعی نهاده شده است که معمولاً فتحعلیشاه روی آن جلوس می‌کرده

و این همان تختی است که امروز تخت نادری معروفست .

« در تالار ، چهل مشعلی دسته دار قرار دارند که همگی پوشیده از قطعات طلای قطور است .

درهای تخت متکای مروارید دوز نهاده شده و این همان متکائیست که در روزهای سلام در تخت

میر گذاشته میشود .

« در یک ویرین ساعتها و قوطی سیگارها و ظروف طلای مرصع چیده شده است .

« در یکی عود سوز و قلیانها و آفتابه لکن های طلای سینه سازی مرصع است .

« جای بجای ، ظروف بزرگ بلوری سملواژ مروارید و الماس و سایر جواهرات دیده میشود

که کثرت مقدار آنها موجب تعجب پیشه است .

« در ایتھای تالار نفیس ترین قطعات موزه پادشاه قرار گرفته و آن تاج فتحعلیشاه است .

« در نزدیکی محل تاج حوض بلورین بزرگست که در اروپا آنرا برای نگاهداری ماهیهای

صخ ، بکاو می‌برند ولی در این حوض بجای آب و ماهی مروارید پاک پاندازه‌های مختلف ریخته‌اند .

« در مدخل تالار در شاه نشین طرف راست کمره جواهر ناصرالدین شاه قرار داده شده است .

« در پهلوی کمره جواهر حوض بلورین دیگری ولی کوچکتر از حوض سابق الذکر است

و سملواژ نگینهای الماس است .

« در روی تخت (نادری) محفوظه‌ای است که در آن درشت ترین نگینهای الماس نگاهداری

شده است . »

(۱) دجوع شود به صفحه ۷۶۹-۷۸۴ سفرنامه از عراقین تا پختیای قالیف هانری رنه آلمانی ، ترجمه حمایون

لویه و شنی تهران سال ۱۳۴۵ .

نورینه نیز، محل تخت طاوس را در قالار شورای وزیران تعیین کرده و گویند تخت طاوس
 بشکل تخت موسی و بصورت یک تختخواب است و در صدر این تخت خورشیدی است که یا
 برپایه‌های متعدد می‌درخشد و در وسط این خورشید یک قطعه یزیدین درشت نشانده شده است
 و این قطعه مرصع عجیب یکصد و پنجاه مینیون فرانک قیمت دارد.

نورینه برای کره جواهر ارزش خاصی قائل شده است و گویند که این کره از طلای تطور
 ساخته شده که روی آن نگینهای الماس نشانده و تقسیمات جغرافیائی را با جواهرات رنگارنگ
 مشخص نموده‌اند و بعضی شهرها مانند تهران و پاریس و لندن باین نگین درشت یا قوت یا زبرد
 یا الماس و غیره تمایز داده شده است.

این قالار جز جواهرات و تقایس و نواد و دیگر، به تاج‌های تقائی و موزائیک و
 مجموعه‌های عاج و چینی و غیره متین بوده است و ناصرالدین شاه مجالس رسمی و اعیان را در این
 قالار و میان انبوه گوهر برگزار میکرده است. در سال ۱۳۰۹ هجری قمری، سرمدار جوانی یک
 نگین از تخت طاوس را بسرقت برد و پس از آنکه نگین مزبور از او مسترد گردید، ناصرالدین
 شاه برای حفظ احتیاط دستور داد که جواهرات را از قالار بربایند و آنها را در سی و چهار صندوق
 جای داده بخزانة اندرون منتقل کردند و از آن پس در خزانه پیوسته به پسر شاه و صدراعظم و وزیر
 مالیه و وزیر دربار و وزیر بیوتات مسموم میشد. ظاهراً در آن هنگام تخت طاوس از اطاق شوری
 بتالار موزه منتقل و با تخت دیگر در صدر قالار قرار داده شد.

دوره مظفرالدین شاه

ناصرالدین شاه پس از پنجاه سال سلطنت، در تاریخ هفدهم ماه ذی القعدة سال ۱۳۱۳
 هجری قمری، در بقعه حضرت عبدالعظیم، دست میرزا رضای کرمانی گشوده شد و لورلداد، مظفرالدین
 میرزا، پس از بیست سال دوره ولیعهدی، در سن چهل سالگی از تبریز به تهران عزیمت کرد و با
 حسن تدبیر میرزا علی اصغر خان امیر السلطان، صدر اعظم ناصرالدین شاه، بلاعارضی بخت
 سلطنت ایران جلوس کرد.

در مقابل قدرت و استبداد و صحت مزاج و شیفته قوی ناصرالدین شاه، جانشین او مظفرالدین
 شاه بسیار ضعیف النفس و بی اراده و علی المزاج بود.

امین السلطان که عداوت هر دو پادشاه را داشت، هر چه در مقابل اراده ناصرالدین

شاه مطیع و فرمانبردار بود ، در وجود مظفرالدین شاه نفوذ داشت و اراده خود را در امور مملکت داری باو تحمیل میکرد . فساداتی که در نتیجه سودپرستی و طمع درباریان مظفرالدین شاه ، که سالیها بانتظار سلطنت او بودند ، در امور دولتی ایران حاصل گردید ، موجب ضعف بییه مالی و هرج و مرج در بودجه مملکت شد . چنانکه علاوه بر درآمدهای جاری دولت ، در قلیل مدتی ، از دوازده کرور وجود نقد که ناصرالدین شاه آندوخته بود مبلغ پانزده کرور آن یا سراف و نیز خرج شد .

ضعف مزاج و بیماری شاهزاد بر علت شد و سبب گشت که وی برای معالجه خود با اروپا سفر کند . مسافرت های سه گانه او به اروپا ، که هزینه هنگفتی را دربرداشت ، موجب تهی شدن خزانه دولت گردید و چون باین قدر هم کفایت ننشده ، شاه ناگزیر باستشراف گردید و دو توت یکپارسی و دو میلیون و نیم و یکپارده سیون روبل از دولت روسیه و یک توت نیز مبالغی از بانک شاهنشاهی وام گرفت .

چون دستگاه مالی کشور معطل شد و امور نظام و غیره مختل شد و دیگر محلی برای تهیه وجوه نبود ، از موجودی طلای خزانه ، معادل یکصد و دوازده هزار و سیصد و پنجاه تومانی برای استیلانک قروض بانک شاهنشاهی ، سکه زدند و مصرف کردند و روکش طلای بیست و یک صد تومانی را خوب و صرف احتیاجات نشون کردند .

با وجود این ، باید متذکر بود که مظفرالدین شاه بجواهرات سلطنتی تجاوز نکرد و حتی تمامی جواهراتی که در حتمی و خفایه و لیجه های او بود ، پس از انتقال به تهران ، بازدید و عیناً تحویل خزانه گردید و اضافه بر آنچه تحویل شده بود ، مجموعه مهم جواهرات شکوه سلطنتی که بسظفرالدین شاه منتقل گردیده بود ضمیمه آنها شد و مقداری قابل ملاحظه بجواهرات سلطنتی افزوده گردید و مبلغ گزافی از مخارج او در مسافرت های اروپا صرف خریداری جواهرات و طراری اروپا شد ، که غالب آنها جزء اسباب سلطنتی گردید .

اضافات جواهرات سلطنتی در دوره مظفرالدین شاه عبارتست از :

اولاً پیشکش های صدر اعظم ، شاهزادگان و رجال و حکام ولایات و غیره ، که بموجب ثبت و اسناد موجود ، مقدار قابل ملاحظه ایست و چند نمونه آن ذیلا نقل میشود :

تدارک مرصع بالماس و زمرد ، پیشکش امین السلطان صدر اعظم در ماه ذی الحجه سال

۱۳۱۳

بند ساعت و مردنشان ، پیشکش در تاریخ دوم جمادی الثانی سال ۱۳۱۴

شمایل حضرت علی ابن ابیطالب در نقشه مرصع بالماسهای درشت یوزل ۹۳ و قیراط

پیشکش دیگر او .

- بند ساعت دو طرفی الماس برلیان درشت با مدال زمرد درشت ، پیش کشی دیگر او .
- ساعت طلای مرصع پیشکش روز دوم جمادی الاول سال ۱۳۱۴ .
- گل "کمر الماس" ، پیشکش امین نظام سال ۱۳۱۷ .
- انگشتری الماس برلیان درشت ، تقدیمی امیر بهادر جنگه .
- پیش "کلاه الماس برلیان" با تخمه درشت زمره تقدیمی ملک ایران ، توسط ظهیرالدوله .
- اقتیه دان مینای گل الماس ، پیشکش معاون الملک .
- اقتیه دان مینای فیروزه ، پیشکش عزالدوله .
- اقتیه دان مینای الماس ، پیشکش ارامنه همدان هنگام جلوس پادشاه .
- بند ساعت دو طرفی با مدال فیروزه مرصع بالماس برلیان ، تقدیمی اسیرخان سردار .
- ساعت طلای مکمل بجواهر مختلف ، پیشکش ملک آزا هنگام جلوس پادشاه .
- اقتیه دان مرصع بالماس با تخمه زمره ، پیشکش منیرالسلطنه .
- انگشتری الماس ، پیشکش صاحب دیوان .
- قوطی سگاز مرصع بالماس ، پیشکش عین الدوله صدراعظم .
- انگشتری الماس پنجاه و شش قیراطی ، پیشکش امین الملک در قاربخ سال ۱۳۱۹ .
- جفت فیروزه ، پیشکش نیرالدوله .
- بند ساعت فیروزه ، پیشکش نیرالدوله .
- بند ساعت الماس برلیان دو طرفی ، تقدیمی امین الملک .
- مدال الماس ، تقدیمی علاءالملک .
- ثانیاً - جواهراتی که او در اروپا و ایران خریداری کرده و از آن جمله است :
- الماس سیاه برلیان یک قیراطی ، خریداری در اروپا .
- انگشتری الماس برلیان از معتدل الحرم سال ۱۳۱۹ .
- سجاق الماس بیست و سه قیراطی از معتدل الحرم سال ۱۳۲۲ .
- انگشتری الماس برلیان بیست و دو قیراطی از حاج حسین آقا امین الخرب .
- یک تهره هشتصد و چهل و شش قیراط باقوت از حاج حسین آقا امین الخرب .
- بند ساعت الماس برلیان دو طرفی ، خریداری توسط وزیر دربار .
- الماس چهل و دو قیراطی ، خریداری توسط منیرالملک .
- تخمه الماس برلیان پنج قیراطی ، خریداری از حاج صفرعلی .

همچنین برای تغییر شکل و ساخت قطعات مرصع جدید ستداری سنگیای جواهر و طلا و غیره خریداری میشده است و تمامی این قبیل خریدها در ضمن صورتهای تعویلی منعکس است .
 معروفست که مظفرالدین شاه ، برخلاف ناصرالدین شاه ، در بخشش جواهرات دستی باز داشته است ، ولی نباید گمان برد که قطعات اعطائی او از خزانه جواهر بوده باشد و بموجب ثبتهای دقیق و فهرستهای مدون ، عطایای او با مشخصات عالم خریداری میشده است . مثلاً سال ۱۳۱۷ هـ حاکم انگلستان الماس و یاقوت از صانع الملک و شش قطعه مرصع یرلیان و یک انگشتری الماس فلامنک از حاج امین الضرب خریداری و به صدر اعظم و شعاع السلطنه و عضد السلطان و حکیم الملک و آصف السلطنه و وثوق خلوت اعطاء شده است .

لبز عطایائی که در ساقونهای اروپا یا اشخاص میداده است ، از قبیل قطعات سنجاق و ساعت و قوطی سیگار مرصع و غیره در همان جا خریداری شده بوده است .

در تاریخ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه می بینیم که هنگام تفویض مقام صدارت عظمی به اشخاص ، ایشان را به خلعتهای گرانبها یا قطعات جواهر مخلص میکردند ، چنانکه سپهر آورده است :

« هنگامیکه میرزا قلی خان امیر کبیر بصدایت رسید از یزر او شمشیری مرصع و نشانی مکلل بجواهر شاهراو تشریف کرد که معادل دوازده هزار تومان بزرخ بها داشت .»
 هنگام صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله گوید :

« بحلیه وزارت کبری و صدارت عظمی تشریف کرد و بصدر اعظم و شخص اول متعب داشت و جبهای که شمس آن مرصع بانحاس و مکلل بیاقوت بود ، خلعت فرمود .
 « شعبانی که بالماس قنایک مکلل و جبهای که شمس آن باجواهر شاداب مرصع و بند کاغذی که علاقه آن بر وارید منظور بود ، صدر اعظم و تشریف فرمود .»

ولی بنظر میرسد که قطعات مرصع مهم ، پس از خاتمه خدمت صدارت مسترد گردیده و این خلعتها و تشریفات در واقع بستگی بمقام داشته است . مثلاً در فهرست جواهرات می بینیم که شمشیر الماس نشانی که بامیر کبیر اعطا شده است ، پس از عزل او دوباره بخزانه بازگشته و مارچ مرصع بیاقوت و الماس و تخمه زرد و شمال شاه که مکلل بالماس یرلیان بوده و هنگام صدر اعظمی امین الدوله یاو اعطا شده است ، پس از عزل او بخزانه بازگشته است و شمس الماس تخمه یرلیان پنج قیراطی که بامین السلطان اعطا شده ، سال ۱۳۱۵ مسترد گردیده و به شمشیر الدوله اعطا گردیده و سال بعد که امین السلطان دوباره صدر اعظم شده یاو اعطا گردیده و بعد بخزانه

یازگشته است و جبهه تومنه کشمیری زمرد دوره شاهیه مروارید گلابتون دوزی بانضمام دهن
جیب مریح ، پس از سرگ او توسط موثق الملک از ورثه او بشود گردیده و تحویل خزانه دار
عمده است .

هنگام سرگ ناصرالدین شاه ، خزانه جواهر و صندوقخانه تحویل حاجی امین السلطنه
بود و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه ، سال ۱۳۱۰ ، تمامی جواهرات و نقایس سلطنتی با تشریفات
خاص و در وقت کاملاً تحت نظر کمیسرینی ، از امین السلطنه تحویل گرفته شد و بموثق الملک تحویل
داده شد . اکنون عین صورت مجلس تحویلی و فهرست جزء جزء جواهرات و نقایس ضمن ۳۹۳
برگ شماره دار موجود است .

اینک بخشی هایی از صورت مجلس تحویلی در اینجا نقل میشود :

« صورت جمع و خرج تحویلات رخت دارخانه مبارکه از بابت جواهرآلات سرکاری
و مهره ، ابوابجمعی جناب جلالت مآب اجل موثق الملک :

« جواهرآلات رخت دارخانه مبارکه سرحدود بیست و شش هزار و شصت و نه ... درحسب
امر قدر قدرت پندگان اعلی حضرت اقدس همایونی شاهنشاهی روحانفاده بتاریخ شهر شعبان المعظم
۱۳۱۴ در حضور حضرت مستطاب اجل اکرم امجد اسمع افخم آقای نظام الملک وزیر
مالیه دام اقبانه اعلی و جناب مستطاب بنیرالدوله و جناب جلالت مآب اجل وزیر بقایا و جناب
جلالت مآب میرزا محمد حسین سر رشته دار کمال ، این اقل چاکران ، اعتماد حضور ، محاسب بیانات
خاصه سلطنتی ، از جناب جلالت مآب حاجی امین السلطنه ، مفتاح سر رشته افراد بنا به مهر معزی الیه
دریافت کرده تحویل جناب جلالت مآب اجل موثق الملک نموده است . بضمیمه جواهرآلات ابتیاعی
و پیش کشی های آستان ملائیک پاسبان همیونی که از بدو جلوس میمنت مانوس الی غره شهر
جمادی الاول ۱۳۱۵ ابواب جمع جناب جلالت مآب موثق الملک گردیده و کلیه افراد
یا مهر معزی الیه که بمنزله قبوضی است نزد این اقل چاکران اعتماد حضور ضبط است . »
دو پشت همین برگ یادداشت شده است :

« شرح خط جناب مستطاب اجل اکرم نظام الملک وزیر مائیه ، کتابچه جمع و خرج
تحویلات رخت دارخانه مبارکه ابوابجمعی جناب جلالت مآب موثق الملک از کلام الله مجید ربانی
و جواهرات قیمه خاصه سلطنتی و ملائیس مخصوص همایونی ارواحنا فدام بقراردست که جناب
اعتماد حضور در هشتاد و چهار صفحه تشخیص داده است و پای صفحات را مهر نموده ، بشرف
امضای ملوکانه روحانفاده مریح خواهد گردید . تمام اشیاء سرقومه یا حضور این بنده درگاه

جهان بنده تحویل محضری الیه گردیدند. تاریخ خمره شهر جمادی الاول ۱۳۱۵ هـ.

این افراد مشتمل بر ۳۹۳ برگه فرد شماره دار و ۸ برگه بی شماره و عناوین افراد

عیارتست از:

تحويلات بطور مطلق تا ورق	۱۹۷	
تحويلات از جمعی خزانه اندرون	از ورق	۱۹۸ تا ۲۱۱
از تحويلات لاحق	*	۲۱۱ تا ۲۴۰
از جمعی خازن اقدس	*	۲۴۱ تا ۲۴۴
اجیاعات و پیشکشی سفر فرنگ	*	۲۴۵ تا ۲۴۸
دریافتی از تافار السلطان	*	۲۴۹ تا ۳۱۰
اضافه بزدید	*	۳۱۶ تا ۳۴۸
ایتیاعی و پیشکشی سفر ثانی فرنگ	*	۳۴۹ تا ۳۶۸
اضافه بازدید	*	۳۶۹ تا ۳۷۹
ایتیاعات سفر ثالث فرنگ	*	۳۸۰ تا ۳۹۷

شرف محمد علی میرزا

شب چهارشنبه ۲۴ ذی قعدة سال ۱۳۱۴ هجری قمری، مظفرالدین شاه، پس از یازده سال سلطنت در تهران درگذشت و ولیعهد و فرزند او محمد علی میرزا روز شنبه چهارم ذی حجه ۱۳۲۴ در تهران تاج گذاری کرد. این پادشاه جوان صفات خرد سوری و طبع و منالقی و ولخرجی و آشوبگری و خیانت بملک داشت و هنگامیکه بسلطنت نشست اوضاع ملک آشفتہ و خزانه خالی بود. درآمد سالانہ دولت در حدود پنزده کرور و مخارج آن بیش از بیست کرور ولیم تومان بود، و سالی برای مخارج گزاف و پلهوسی های او نبود و با اینکه آنچه توانست، در داخل کشور استغراض کرده تا گذیر شد، به اغوای درباریان و اطرافیان خائن خود، اقدام بتحصیل قرضه ای کلان نماید و بنابرین باد دولت همسایه وارد مذاکره شد تا قرضه ای بسبلغ چهار صد هزار لیوه بدست آورد. ولی چون استغراض بدون تصویب مجلس شورای ملی ممکن نبود و مجلس از تصویب آن خودداری کرد، و بعلاوه برای تعدیل بودجه ملک گزافی از مقرری دربار کاسته شد، محمد علی شاه تصمیم گرفت مجلس را، که اختیارات او را کاسته و مانع انجام دادن مقاصد شیطانی او شده بود، منحل سازد. برای ادامه استبداد خود، لازم دید فرمان مشروطیتی را که پدرش

در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۲۴، یعنی آخرین روزهای زندگی خود، صادر کرده بود، مبنی سازد و چون از مخالفت و تناقض شدید مردم ایران آگاه شد، با اینکه یک بار در تاریخ هفدهم ذی القعدة سال ۱۲۲۰ قسطنطنیه ای درباره وفاداری به شریعت در مجلس شورای ملی ایراد کرده بود، در خفا برای برانداختن اساس شریعت کوشید، که منجر به اتفاقات و جنگهای دامنه داری بین ملیون و قوای دولتی شد. سرانجام در مقابل اراده ملت بزانو درآمد و در تاریخ بیست و هفتم جمادی الثانی سال ۱۲۲۷ بمنزرت روسیه تزاری در تهران پناهنده شد و از سلطنت ایران خلع گشت. اقتضای این شاهزاده سبک سر در دوران تاجاریه بی سابقه بود و او نخستین کسی بود از این خاندان که بجواهرات سلطنتی دست بود زد.

محمد علی میرزا، یکبار، عابدین خان مجلل السلطنه، پیشخدمت و دستیار خود را مأمور کرد که مجموعه مقداری از جواهرات سلطنتی را از مسئولین و تصدیان آن اخذ نموده بگرو بگذارد؛ و عابدین خان موثق الملک و حاج عدل السلطنه رئیس صندوق خانه و صاحب جمع جواهرات و میرزا ابوالکاسم خان رئیس کل بیوتات را با جبار وادالت که بعضی از جواهرات سلطنتی را برای رفع احتیاجات محمد علی میرزا از خزانه خارج سازند.

جواهراتی که باین نحو خارج شد دو قسمت بود:

مقداری جواهرات خزانه که آنها را دریانک روس و نزد طرسانیان و دیگر جواهریان بگرو گذاشتند و وجهی با قبض رسید آن دریافت داشتند.

دیگر صندوق سر بحر جواهرات که تحویل حاج عدل السلطنه و در صندوقخانه بود؛ پس از تحمین محمد علی میرزا بسفارت روس منتقل گردید.

پناهنده گی محمد علی میرزا بسفارت روس، علاوه بر آبروریزی، باعث انتقال مقداری از نفیس ترین نفایس مملکت، محظوری عظیم برای دولت و ملت ایران فراهم ساخت که بالاخره، پس از مذاکرات، بامیانچی گری نمایندگان وقت دو دولت انگلیس و روسیه بنحوی سامان گرفت؛ باین قرار که محمد علی میرزا عین جواهرات و نفوس زمین جواهراتی را که بگرو گذاشته بود، تسلیم کرد و تمامی املاک شخصی خود را که در آذربایجان داشت بدولت واگذار ساخت و دولت، در مقابل، قبول کرد چنانچه بغیریت خاک ایران را ترک گوید و از تحریکات خودداری نماید، سالانه مبلغ یکصد هزار تومان مقرری دریافت دارد و در صورت تخطی از این قرارداد از دریافت این مقرری محروم شود. (۱)

(۱) دبیوع شده بمسئله ۷۱ - ۷۲ جلد ۲ تاریخ مجله ساله آذربایجان، تألیف کمروی، چاپ سوم.

پس از این توافق، محمد علی میرزا، تحت حمایت مستحفظین، با خانواده و چندتن از دوستان خود از تهران روانه گیلان شد و پس از بیست روز از تاریخ حرکت از تهران، در بندر انزلی، با کشتی روانه روسیه شد و با وجود تعهداتی که کرده بود بار دیگر مخفیانه از راه گران با ایران بازگشت و چند ماه در صنعت‌های شمالی ایران به حرکت و آشوب پرداخت تا سرانجام در آغاز سال ۱۳۳۰ قمری هجری تا گزیر به گریز شد و دفعه شراو گردید.

یاری، قبل از حرکت محمد علی میرزا از سفارت، در تاریخ یازدهم ماه رجب سال ۱۳۲۷ قمری، هیئت مدبره که در آن موقع نظارت اداره امور کشور را در دست داشت، حسنقلی خان نواب و موثق‌الدوله وزیر دربار را ساسور استرداد جوواهرات کرد و اینان، با حضور نمایندگان سفارت‌های انگلیس و روس و چندتن از نمایندگان ملت صدوق سر به سر حاج عدل السلطنه را تحویل گرفتند و به کاخ گلستان منتقل کردند.

این صدوق در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۷ بازید شد و پس از اطمینان کامل از دست نخوردگی آن، یخزانه اندرون حمل گردید. برای استحضار از کیفیت و اهمیت این نقایس که تا سال پرفشاد قطعه بود و در صدوق مزبور نگاهداری می‌شد، صورت جزء آن ذیلاً نقل می‌شود:

حقیقه‌های مرصع بالماس برلیان و فلامنک و زرد و یاقوت و لعل باسکاکان مختلف ۱۴ قطعه

ستجافیه‌های مرصع بجواهرات مختلف ۹

گل کمر و گل سینه ۱۱

نیستاجهای مرصع بالماس و زرد و مروارید و یاقوت کبود ۵

حقه مرصع بالماس هندی تراش و مروارید مشتمل بر ۲۵ پارچه متصل ۱

مدال و التگو و شمشیر و قطعات دیگر مرصع ۲۸

گوته‌های مرصع بجواهرات مختلف ۴ زوج

نکین یاقوت ۱ کپسه (۱)

دوره سلطان احمد شاه

پس از پناهنده شدن محمد علی میرزا به سفارت روس و خلع او از سلطنت ایران، در تاریخ یکشنبه ۲ جمادی الثانیه ۱۳۳۷، قزوین سیزده ساله‌اش سلطان احمد میرزا پادشاهی ایران برداشته شد و بسبب صغر سن، «عضیدالملک به ثبات سلطنت او برگزیده شد».

(۱) ذی‌کیفیت مسروقات محمد علی میرزا و استرداد آنها، از تقریرات شادروان محمد قانع بصیری (بصیر السلطان)، رئیس‌البنیان بیرونی، استفاده شده است.

پس از اخراج محمدعلی سیرا، همین که کم کم آرامش و ثباتی در اوضاع آشفتۀ کشور حاصل گردید، چون بواسطه نادرستی محمدعلی سیرا نگرانی از بابت ضبط جواهرات، در افکار عامه محسوس بود، هیئت مدیره سوقت و خزانه جواهرات را که بمرکز هیئت دولت مستقر بود بازگرد و در ضمن رسیدگی و بازرسی دقیق داشته دار، اطمینان حاصل شد که در مورد بسیاری جواهرات تشبه است. ولی برای انتظام بیشتر وثقت و ضبط دقیق جواهرات و بیرونات خلطی، مقرر گردید که یکی از مسئولین و محاسبان زیر دست محمد بن آن امرگماشته شود و بنابراین مرحوم سیرا بمقام بیان السلطنه ریاست کل یوگانات سلطنتی و محاسبات درباری برگزیده شد و از نیمه دوم سال ۱۳۴۲ قمری، با وجود کبر سن، تمامی همت را بآنجام دادن این خدمت خطیر برگماشت. (۱)

در زمان سلطنت احمد شاه، خزانه بمرکز اعیان هیئت دولتیهای وقت و استانی دربار سهروز بود و فقط مقدار کمی از قطعات مرصع و جواهرات برای امتیاز تشرفاتی شاه تحویل حاج عبدالسلطنت رئیس هندوستان بود که با اطلاع دولت و حضور وزیر مالیه و اولیای دربار امر تحویل انجام گرفته بود.

این شیء بتاریخ از تاریخ پنجم ربیع الاول ۱۲۴۴ منتقل گردیده و فیض آن یحیی
و سید حاج عدل السلطنه تنظیم شده است .

در تاریخ ۲۱ جمادی الثانیة ۱۲۳۴ قمری ، احمد شاه امانی دربار را به شرح زیر :

(۱) بپایان سلطنت در عهد بوده است که پس از خاتمه باز دیده و ثبت، دقتی در خصوص جراحات ملتشی ندوین و چاپ کرده شایه اجل ملتشی نداده باشد و این حققت ضروری تا اکثریت بنوعی انقاد است ...

« امروز که روز دوشنبه پنجم شهر محرم الحرام است از سال ۱۳۴۸ هـ اوقات است که این پند
حقیر بعنوان ریخت پیوتات و اداره مداسیات کن درباری و سلطنتی مشغول خدمت و زحمت است و الا آن مشایخ
مجاور است که شب و روز راحت را از خود سلب و در عذاب بودند و بیشتر اوقات را در گرمی و سردی هوا
بپارید پیوتات و جواهرات دولتی مشغول داشته ام هرگاه بفرموده پادشاه این است که محض خلعت
بملت و دولت کتایه ملوک مشروطی برای این جواهرات که باقی مانده و پادشاه مایلین یا نمکین ایران است بنویسم
و بچای برسانم الا آن دولت در بدی تقریبی و ناله و فریاد داریم چنین عصر از غمناک و در گشته و دست
و چشم از کار مانده و با هم ایستاده است و منزل در پیش فراز و لا اله الا الله صلوات بر اهل
بیت الطاهر »

چند قطعه محدود نژاد او ماند ، تا بوقعی که قصد مسافرت یاروپا کرد و در تاریخ هشتصد و سی و سه ذی حجه سال ۱۳۴۱ قمری (مطابق با ۱۵ ارداد ماه ۱۳۲۲ شمسی) با حضور مشیرالدوله رئیس الوزراء ، صدیق السلطنه وزیر مالیه ، سونق اندولمه وزیر دربار ، بیان السلطنه رئیس کل بیوتات مملکتی ، در محل حوض خانه کاخ صاحبقرانیه آنچه نژاد خود از جواهرات خاصه مملکتی داشت ، بدست عدل السلطنه رئیس صدوق خانه داد و با مراجعه و مطالعه اش به تحویلی با اصل صورت های رسمی ، کتب اختلاقی که مشهود گردید این بود که چند حلقه انگشتری و تکه وسنجاق تغییر شکل یافته بود که در زرگرخانه دربار صورت گرفته بود و سایر قطعات جواهر با اوزان و مشخصات ثبت شده کاملاً مطابق بود .

بنابراین ، هنگام مسافرت احمد شاه یاروپا ، که دیگر بایران باز نگشت ، حتی یک قطعه از جواهرات مملکتی نژاد او نمانده بود و جواهراتی که شایع گردیده بود به همراه دارد ، عبارت بود از بعضی قطعات برصغ و جواهرات شخصی که خریداری کرده بود ، از جمله مجموعه جواهرات کامران مرزا نایب السلطنه بود که نژاد حاج سید احمد صراف ، به مبلغ هشتاد هزار تومان بگرو بود و به تقاضای شخصی نایب السلطنه ، شاه وجوه آنرا به مبلغ هشتاد هزار تومان ، باسود آن ، پرداخت و جواهرات را مالک شد ، (۱)

(۱) درباره تحریر استفاده و کیفیت نگهداری و ثبت در میان جواهرات مملکتی در دوره احمد شاه ، از اطلاعات مؤلفان شاهزاده محمد قانع بصیری (بعیر السلطان) ، رئیس امین بیوتات مملکتی ، استفاده شده است .

فصل ششم

دوره پادشاهی دودمان پهلوی

دوره رضا شاه کبیر

اعلیحضرت پهلوی فقید، بناً بتصویب مجلس مؤسسان، در تاریخ ۳۱ آذرماه ۱۳۰۴، سلطنت ایران انتخاب شد و در تاریخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴ جلوس و در تاریخ یکشنبه ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ با تشریفات خاص شاهنشاهان باستانی ایران، در محل تالار موزه کاخ گلستان بر تخت نادری تاجگذاری کرد. تاجی که پادشاه فقید بر سر نهاد تاج کیانی معروف، که مدت یکقرن برای تاجگذاری پادشاهان ایران بکار میرفت، نبود، بلکه تاجی جدید بود که بهرمان رضا شاه کبیر، از جواهرات موجود در خزانه ساخته شد که بعنوان «تاج پهلوی» نامیده شد. در ساخت آن ۳۳۸۰ نگین برلیان بوزن ۱۴۱ قیراط و ۳۶۸ حبه سروارید بوزن ۲۵ مثقال و ۵ نگین زمرد بوزن ۱۹۹ قیراط و ۲ نگین یاقوت کبود بوزن ۱۹ قیراط بکار رفته است.

در آغاز دوران پهلوی، هنگامی که احمدشاه هنوز در اروپا میزیست، شایع بود که وی در مسافرت خود بعضی از جواهرات سلطنتی را همراه برده است. بدین سبب، اعلیحضرت فقید هیئت دولت و اسنای دربار را احضار و یا حضور ایشان بخزانه مراجعه نمودند و پس از آنکه درب خزانه را معاینه و ملاحظه شد که در خزانه هنوز بهر بیان السلطنه رئیس بیوتات وقت، که هفت سال از تاریخ درگذشت او گذشته بود، صهور است، بدست نخوردن خزانه اطمینان حاصل نمودند. بهرمان اعلیحضرت فقید، مقرر گردید که جواهرات سلطنتی ارزیابی شود و برای اجرای این امر کمیاتی بپشرون فرانسوی مأمور گردید که سه تن از کارشناسان مجرب خود را بتهران گسیل دارد و ایشان، در جریان سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ موزم جواهرات خزانه یاستثنای قطعات تاریخی را یا حضور کمیسیون منتخب، ریاست مرحوم حسین سمیعی ادیب السلطنه، ارزیابی نمودند و فهرست ارزیابی هر جلسه کمیسیون، بدون جمع بندی، دریاکت مهور بوسیله رئیس کمیسیون بوزارت دربار فرستاده میشد. پس از خاتمه ارزیابی، فهرست جواهرات، دریاکت مهور بمهر وزیر دربار وقت، یاداره بیوتات سلطنتی فرستاده شد و در اطاق اسناد دولتی نگاهداری گردید که بعدها بمهر بحرمانه بانک ملی منتقل گشت.

در تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۱۶ از مجلس شورای ملی قانونی گذشت بشرح ذیل :



تاج پهلوی

« ماده یکم - مجلس شورای ملی بدولت اجازه میدهد آن قسمت از جواهرات سلطنتی را که طبق ماده ۲ این قانون بلا استفاده تشخیص داده شود ، بآنکس مملی انتقال داده و بآنکس تقراً بی‌مزه سرمائه خود منظور گردد .

« ماده دوم - تشکیک جواهرات ، از طرف نظر اهل بیت تاریخی ، توسط کمیسیونی بعمل خواهد آمد . کمیسیون مزبور در تحت ریاست رئیس دولت و عضویت دو نفر از وزراء و دو نفر از نمایندگان ، که برای این منظور از طرف مجلس شورای ملی انتخاب میگرددند ، تشکیل خواهد شد .

« ماده سوم - هر موقع که بانک ملی قروض هر قسمت از جواهرات را مناسب و مستغنی بداند ، باید قبلاً جواهرات مزبور تحت نظر کمیسیونی مرکب از پنج نفر که سه نفر آن از طرف دولت و دو نفر از طرف مجلس شورای ملی انتخاب میگرددند ، ارزیابی شده و قریب قروض آن داده شود .

« بهای حاصل از فروش منحصراً بمصرف خرید شمش طلا خواهد رسید . »

بر طبق مفاد این قانون ، کمیسیون تشکیک جواهرات متوالیاً در عمارت خوابگاه (محل خزانه جواهرات) تشکیل گردید و پس از بازدید و رسیدگی بکلیه جواهرات و اشیاء نفیسه دیگر که در خزانه بود ، بتدریج آنچه از جواهرات برای نگاهداری در موزه سلطنتی مناسب تشخیص داده شد ، از خزانه خارج گردید و بقیه جواهرات در تاریخ سه شنبه هفتم دیماه ۱۳۱۶ ، در صندوقهای مجهز و پلمپ شده در خزانه جواهرات باقی ماند .

تقریباً و توقیف این مقدار جواهر در ۸۸ صفحه ، ضمن ۱۲۸ شماره ، تنظیم شد که اکنون در بانک ملی نگاهداری میشود . در تاریخ سه شنبه چهاردهم دیماه ۱۳۱۶ ، کمیسیونی مرکب از آقای محمود جم نخست وزیر و آقای حسین علاء وزیر تجارت و آقای محمود یزدی وزیر دارائی و آقای مؤید احمدی نماینده مجلس شورای ملی و آقای محمد قانبر بصیری رئیس بیوتات سلطنتی تشکیل گردید و بموجب مفاد صورت جلسه تنظیمی موجود در خزانه یاز و جواهرات انتهائی که در ۳ صندوق سر پلمپ شده جای داده شده بود ، با اضافه بیست و دو صندوق روکش طلا ، از عمارت خوابگاه بآنکس مملی حمل گردید و بدستور سر تیب امیر خسروی ، مدیر کل وقت بانک ملی ، در خزانه شماره ۳ نهاده شد و در آن چهار اعضاء عبارت بدوید .

در تاریخ شنبه ۲۵ دیماه ۱۳۱۶ ، سی و سه صندوق جواهر بیست و دو صندوق طلای مزبور بآنکس مملی تحویل گردید . تحویل دهنگان عبارت بودند از نخست وزیر ، وزیر دارائی ، وزیر تجارت ، هیئت نظارت ذخیره اسکناس بریاست وزیر دارائی و عضویت دو نماینده مجلس

شورای ملی، خزانه دار کل و مدیر کل بانک ملی. از این تاریخ مجموع جواهرات انتقالی و بیست و دو صندوق طلا، جزء سرمایه بانک ملی محسوب گردیدند.

در تاریخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۱۸، جواهرات مذکور جزء پیشخوانه اسکناس و تحت نظر مستقیم هیئت نظارت اندوخته اسکناس قرار گرفت و بموجب ماده ۳۹ از قانون اساسی، بانک ملی، این هیئت عبارتست از مدیر کل بانک ملی، نماینده دولت در بانک ملی، دادستان دیوان کشور، خزانه دار کل، یک نماینده از طرف دولت، دو نماینده از طرف مجلس شورای ملی که بیست و دو خزانه بهر این هیئت سمهور و باز کردن در خزانه بدون حضور اکثریت اعضاء هیئت ممنوع است. بموجب قانون، خارج ساختن قطعات جواهر از خزانه بانک ملی، بدون تصویب قانون، مخصوص مشروع است.

جواهرات سلطنتی که مورد استفاده خاندان سلطنت قرار میگرفت، از جواهرات انتقالی بانک تفکیک گشته و در کاخ گلستان نگهداری می شد. این جواهرات عبارت بود از تاج پهلوی، شمشیر جهانگشا، جقه دریای نور و بعضی قطعات دیگر. این جواهرات تحویل آقای سلیمان بهبودی گردید و بموجب امر اعلیحضرت فیلد، قرار شد تمامی آنها بطور امانت در خزانه بانک ملی نگهداری شود. ولی در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۱۸، دوباره به صندوقخانه دربار منتقل و همچنان در تحویل آقای بهبودی بود.

در تاریخ ششم اسفند ۱۳۲۰، کلیه جواهرات پیشخوانه (۳۳ صندوق و ۲۲ صندوق طلا) عیناً به خزانه جدید، جنب خزانه زر و سیم، انتقال یافت و زیر تکلیف هیئت نظارت اندوخته اسکناس قرار گرفت. در این موقع هیئت سرپرست عبارت بودند از: آقای گلشایان کتیل وزارت دارائی، آقای فرزین مدیر کل بانک ملی، آقای وجدانی دادستان کل، آقای مؤید احمدی نماینده مجلس شورای ملی، آقای لیقوانی نماینده مجلس شورای ملی، آقای سروری بازرس دولت. در بانک ملی و آقای اردلان خزانه دار کل.

در تاریخ سیمین چهارم شهریور ماه ۱۳۲۰ جواهرات خاصه سلطنتی، با حضور آقای جم وزیر دربار، آقای عضدی معاون وزارت دارائی و عموم هیئت نظارت اندوخته اسکناس شرح زیر:

تاج پهلوی با تل مرصع، جقه دریای نور، کسر طلایی تخته زمره، زمره محکوک نادری، زمره مشهور هندی، لعل مشهور، باقوت کبود، دو قداره مرصع، دو عصای مرصع و یک تفنگ مرصع، توسط آقایان محسن قاجار، یحیی و ابراهیم توفیقی، بانک ملی منتقل و در خزانه بانک با امانت گذاشته شد.

هنگامی که برای عروسی والا حضرت فوزیه سحر گردید که قطعات مرصعی از نگینهای موجود خزانه ساخته شود و هزینه ساخت قطعات و بنای طلا و پلاتین و مسادل و ... قیراط بر لبان کسری را، که در بازارهای تهران و لندن خریداری شده بود، اعلیحضرت ققید شخصاً پرداختند. پس از مسافرت اعلیحضرت رضا شاه از ایران، حتی یک قطعه از جواهرات سلطنتی نزد ایشان نبود. به علاوه، چند ققوه از قطعات مرصع بسیار نفیس بشرح ذیل:

شمس ویند شمشیر مرصع پالماس بر لبان، تقدیمی شیخ خزعل،

چوگان طلای مرصع پالماس بر لبان، تقدیمی اعلی آذربایجان،

قداره مرصع، اهنائی دولت جهان شیرشوی،

قداره مرصع اعدائی دولت ترکیه،

که ملک شخص ایشان بود، ضمیمه جواهرات سلطنتی شد و به دستور امثال آنها را جزء جواهرات سلطنتی ثبت و در صندوقخانه تحویل کردند.

دوره اعلیحضرت همايون محمد رضا شاه پهلوی

اعلیحضرت رضا شاه، روز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۰۱، بنوع قرزند او شد و بر منته خرد از سلطنت استعفاء و تاج و تخت ایران را با اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، ولیعهد قانونی ایران، تفویض و خود جلای وطن اختیار نمودند.

بموجب فرمان اعلیحضرت ققید، اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، از روز ۲ شهریور ماه ۱۳۰۱، رسماً بعنوان شاهنشاه ایران شناخته شدند.

پس از عزیمت اعلیحضرت ققید از ایران، برای رسیدگی بوضع جواهرات خاصه سلطنتی که مورد استفاده شخص معظم له و خاندان سلطنتی بود، جلسه ای با حضور چهار نفر از وزیران نماینده و دوازده نفر از نمایندگان منتخب مجلس شورای ملی و اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس و رئیس بیوتات سلطنتی، دربانک ملی تشکیل گردید و آقای جم تعامی جواهرات را که در صندوقخانه دربار شاهنشاهی بود بیانک ملی آوردند و پس از معاینه و تطبیق آنها با فهرستهای تحویلی واطمینان از دست نخوردگی آنها، عین قطعات را دوباره عودت و در صندوق مخصوص جای دادند و تقلید صندوق، حسب الامر ملوکانه، آقای قانع بصیری رئیس بیوتات داده شد که رئیس بیوتات تقلید را در مقابل رسید تحویل آقای سیمان پیروی دادند. صورت جلسه بلزید و رسیدگی و تحویل این جواهرات موجود است.

جواهرات پشوانه اسکناس همچنان در صندوقهای در بسته ، در بانک ملی پنهان بود تا در نظر گرفته شد که اشیاء مرصع تاریخی و قطعات مهم آن بنمایش گذاشته شود . بنابراین بانک ملی علاوه بر هیئت نظارت اندوخته اسکناس از وزارت فرهنگ و وزارت دارائی نمایندگانی را دعوت نمود تا در امر طبقه بندی جواهرات شرکت نمایند . در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۳۲ ، کمیسیون مزبور صندوقها را بتدریج باز نموده یک یک قطعات را پس از تطبیق با ثبت های سابق و ثبت در دفاتر جدید انتخاب نموده در ویترینهایی که آماده شده بود شروع بچیدن کردند . هنگام چیدن قطعات ، آقایان ساعد نخست وزیر ، علاء وزیر دربار ، زرین کفش وزیر دارائی ، سمعی رئیس کل تشریفات سلطنتی ، وحدانی دادستان کل ، ابتهاج مدیر کل بانک و جهانگیر تراقی نماینده مجلس شورای ملی ، اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس ، قانع بصیری نماینده وزارت دارائی و سیهبیدی نماینده وزارت فرهنگ حضور داشتند .

امرتفیش و تفکیک جواهرات و تدوین دفتر جدید و تنظیم جواهرات پشوانه اسکناس ، تحت نظر کمیسیون مزبور ادامه داشت تا به پایان رسید و در تاریخ ۸ خرداد ماه ۱۳۳۳ ، اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی از نمایندگانه جواهرات دیدن فرمودند و در این بازدید امر همایونی صادر گردید که جواهرات خاصه سلطنتی نیز ، مانند جواهرات پشوانه ، در همان گنجینه بنمایش گذاشته شود . برای امثال امر شاهانه روز شنبه اول مهرماه ۱۳۳۳ ، کمیسیونی از نخست وزیر ، وزیر دربار ، وزیر دارائی ، رئیس کل تشریفات سلطنتی ، دادستان کل دیوان کشور ، هیئت نظارت اندوخته اسکناس و رئیس بیوتات سلطنتی تشکیل گردید و جواهرات خاصه سلطنتی از صندوقخانه دربار ، بانک ملی منتقل و با حضور اعضاء کمیسیون ، بطور امانت در گنجینه نمایشگاه بنمایش گذاشته شد و از همان تاریخ این جواهرات نیز تحت نظر هیئت نظارت اندوخته اسکناس قرار گرفت .

در تاریخ ۱ آبان ماه ۱۳۳۳ ، یک صندوق دیگر از جواهرات که در موزه سلطنتی نگاهداری میشد ، محتوی ۱۷ ققره اشیاء مرصع ، توسط آقای بصیری رئیس بیوتات سلطنتی به بانک ملی منتقل گردید و ضمیمه جواهرات خاصه گردید .

در تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۳۳ ، بنای سروراید و کورده بنای مرصع و خنجر دسته یشم مرصع بیاقوت و چند قطعه دیگر نیز از موزه سلطنتی بانک ملی منتقل و تحویل گنجینه جواهرات شد . پس از پایان یافتن تجدید ثبت و چیدن عموم جواهرات خاصه سلطنتی و پشوانه ، اعلیحضرت شاهنشاه در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۳۴ از خزانه دیدن فرمودند .



تاج شهبانو فرح پهلوی

هنگام برگزاری جشن عسکری و الاحضرت فوزیه و الاحضرت ثریا مقرر گردید که از جواهرات موجود خزانه، قطعات برصعی ساخته شود که در مواقع رسمی مورد استفاده ایشان واقع شود. قبل از این اشیاء در فرانسه و آمریکا ساخته شد و ترتیب آن چنین بود که یا قالب گوی، اندازه هر نگین را تعیین نمودند و پس از ساخته شدن، قطعات آنها را بتهران فرستادند و در خزانه، نگینهای اصل را روی قطعات نشاندند.

برای ساختن نیلنج و گردن بندها و گوشوارهها و انگشترها و غیره که برای الاحضرت فوزیه ساخته میشد، مقدار زیادی برلیان لازم بود که فقط در حدود یک هزار قیراط آن از جواهرات موجود خزانه استفاده شد و بقیه آن از جواهرات شخصی علیاحضرت سلک بهلولی و بقدارى نگینهای خریداری بود. علیاحضرت فقید بهای نگینهای خریداری شده را با اجرت ساخت آنها و علیاحضرت محمدرضا شاه بهای جواهرات شخصی علیاحضرت سلک بهلولی را که در آنها بکار رفته بود پرداختند. پس از آنکه قرار ترک و الاحضرت فوزیه و الاحضرت ثریا از ایران شد، قبل از مسافرت، تمامی جواهرات اختصاصی ایشان با تشریفات لازم مسترد گردید.

در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۰، حسب الامر همایون شاهنشاه جواهرات خاندان سلطنتی، شامل جواهرات اختصاصی علیاحضرت سلک بهلولی و الاحضرت ثریا و الاحضرت اشرف بهلولی و الاحضرت شخص بهلولی، نیز بیانک منتقل گشت تا جزء جواهرات سلطنتی بطور امانت نگهداری شود. اکنون، هنگام لزوم، با تشریفات مخصوص از بیانک بدریاف فرستاده و پس از رفع احتیاج دوباره بیانک مسترد میشود.

پس از پایان یافتن ساختمان جدید بیانک مرکزی، محل نمایشگاهی کاملاً مجهز برای جواهرات آماده شد. از تاریخ ۲۳ مهر ماه تا اول دیماه ۱۳۳۹، با حضور اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس، تمامی جواهرات از مخزن سابق به گنجینه جدید منتقل گردید و پس از گردگیری و پاکیزه ساختن قطعات، توسط دو تن متخصص اعزامی از طرف کمپانی بوشرون پاریس، بنحی مناسبه در ویترینها چیده شد و در تاریخ ۳ دیماه ۱۳۳۹، علیاحضرت همایون محمدرضا شاه بهلولی رسماً نمایشگاه را افتتاح فرمودند. از آن پس، در مساعیات بعضی از بعضی روزهای هفته، با تشریفات ساده، همه کس میتواند از این گنجینه سرشار و زیبای بسیار بها دیدن نماید.

افزوده ای بر کتاب

مستفاده ، این کتاب سالی چند پس از درگذشت شادروان نیایی منتشر می شود ؛ و مؤلف حیات ندارد تا آخرین تحول و تغییری را که در وضع جواهرات سلطنتی ، تا تاریخ انتشار این اثر ، پدید آمده است ، یاد آور شود . نکته ای نیز درباره قانون بانکی و پولی کشور از قلم ایشان افتاده بوده است که بهتر دیدیم یاد آور شویم . از این روی ، به اختصار ، دو نکته را بر کتاب می افزاییم :

در تاریخ ختم محمد شاه ۱۳۳۹ ، قانون بانکی و پولی کشور به تصویب رسید و بنابر ماده ۲۴ این قانون ، نگاهداری و حفاظت جواهرات سلطنتی به بانک مرکزی ایران واگذار شد . تنها تغییر ، از تاریخ نوشته شدن کتاب ، در وضع جواهرات سلطنتی ، ساختن تاج علیاحضرت فرح پهلوی ، شهبانوی ایران بوده است .

در سال ۱۳۴۶ شمسی ، جواهرساز فرانسوی ، « وان کلپف آرپل » ، این تاج را از طلا و پلاتین تهیه کرد و بر آن ۳۶ قطعه یا قوت ، ۳۶ قطعه زمرد و ۱۰۵ جبهه سروارید و ۱۴۶۹ قطعه برلیان بکار برد . این تاج ، در تاریخ چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ ، در مراسم فرخنده تاجگذاری مورد استفاده شهبانو قرار گرفت .

بانک مرکزی ایران

فهرست مراجع و منابع

- ۱) احسن التواریخ ، تألیف محمد فتح الله ساروی ، نسخه خطی ، کتابخانه سلطنتی .
- ۲) احمد شاه بابا ، میر غلام محمد غبار ، چپ نایل ، ۱۳۲۲ .
- ۳) احوال اولاد خاقان ، ملک ایرج میرزا ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .
- ۴) اردو کشی نادر شاه بهندوستان ، تألیف ژنرال کیش میشاف ، ترجمه محمد صادق انابکی ، چاپ تهران .
- ۵) بدایع وقایع ، اقتدرام سخلص ، بشصیح و نهضتیه پروفیسور محمد شفیع ، چاپ لاہور .
- ۶) بهارستان سخن ، صمصام الدولہ شاہنوازخان (میر عبد الرزاق خرائی) ، چاپ مدرسی ۱۹۵۸ م .
- ۷) بیان واقع ، عبد الکریم ، نسخه خطی ، متعلق بہ پروفیسور محمد شفیع .
- ۸) بادشاہ نامہ ، عبد الحمید لاہوری ، چاپ کلکتہ ، ۱۸۶۷ م .
- ۹) تاریخ اجتماعی واداری دورہ قاجاریہ (جلد ۴) ، عبد الله مستوفی ، تهران ، ۱۳۴۰ .
- ۱۰) تاریخ احمد شاه درانی ، ترجمہ سید حسین صدرالعالی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .
- ۱۱) تاریخ ایران ، تألیف سر یومی سایکس ، ترجمہ نخر داعی ، تهران ، ۱۳۳۰ .
- ۱۲) تاریخ ایران ، تألیف سر جان ملکم ، ترجمہ میرزا حیرت ، چاپ بمبئی ، ۱۸۷۲ م .
- ۱۳) تاریخ بخارا ، امیر عبد الکریم بخارائی ، چاپ مصر .
- ۱۴) تاریخ جدید (قبل روزنامہ شہنشاہی) ، سید فضل الله خاوری شیرازی ، نسخه خطی ، کتابخانه سلطنتی .
- ۱۵) تاریخ زندیه ، غیرضای شیرازی ، چاپ ارلست بیر .
- ۱۶) تاریخ زندیه (انقطاع علی محمد لومسانی) ، نسخه خطی ، کتابخانه سلطنتی .
- ۱۷) تاریخ عضدی ، احمد میرزا عضد الدولہ ، نسخه خطی ، کتابخانه سلطنتی .
- ۱۸) تاریخ فرشتہ ، محمد قاسم ، چاپ ہند ، ۱۸۴۷ ق .
- ۱۹) تاریخ کشیک خانہ ، بنیاد کلاستانی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .
- ۲۰) تاریخ گیتی گشای ، محمد صادق موسوی نامی ، چاپ سعید نفیسی ، تهران .

۲۱) تاریخ محمد شاه هندی (بجهول المؤلف) ، نسخه خطی ، کتابخانه ملی پاریس .
۲۲) تاریخ محمدی (احسن التواریخ) ، محمد فتح الله ساروی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۲۳) تاریخ مختصر ایران ، تألیف پاول هرن ، ترجمه دکتر رضا زاده شفیق ، چاپ تهران ، ۱۳۱۴ .

۲۴) تاریخ ناصر شاه ، تألیف جسی فرایزر ، ترجمه ابوالقاسم خان ناصرالملک ، چاپ تهران ، ۱۳۲۱ ق .

۲۵) تاریخ نادر شاه ، تألیف ژنرال کیشیش آف ، ترجمه سید عبدالله ، جلد دوم ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۲۶) تاریخ تو ، جهانگیر میروا ، نسخه خطی ، کتابخانه سلطنتی .

۲۷) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ، احمد کسروی ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۴۰ .

۲۸) تکملة الاخبار ، زين العابدين على بن عبدالمؤمن ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۲۹) توزوك جهانگیری ، چاپ علیگه ، ۱۸۶۸ م .

۳۰) جهان آرا ، محمد صادق سروری ، وقایع نگار ، نسخه خطی آقای دکتر مهدوی .

۳۱) جهانگشای نادری ، محمد سید یحسان استرآبادی ، نسخه خطی نگارنده .

۳۲) حقایق الاخبار ناصری ، محمد جعفر خرموجی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۳۳) تحیرات حسان ، محمد حسنخان اعتماد السلطنه ، چاپ تهران .

۳۴) دیوان صبا ، فتحعلیخان مدک الشعرا کاشانی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۳۵) ذیل عالم آرای عباسی ، اسکندر بیگ منشی ، چاپ احمد حبیبی ، تهران ، ۱۳۱۷ .

۳۶) ذیل روزنامه همايون ، سید فضل الله خاوری شیرازی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۳۷) ذیل گیتی گشای ناسی ، تألیف محمد رضا شیرازی ، چاپ نثیسی ، تهران .

۳۸) رساله صاحبقران ، سید فضل الله خاوری شیرازی ، نسخه خطی آقای دکتر مهدوی .

۳۹) روزنامه میرزا محمد کلاتر ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۴۰) روضه الصفای ناصری ، رضا قلیخان هدایت ، چاپ تهران ، ۱۲۷۱ ق .

۴۱) زیدة التواریخ ، مولوی عبدالکرم منشی ، چاپ هند ، ۱۲۴۳ ق .

۴۲) زندگانی شاه عباس اول ، نصر الله قاسمی ، مجلد سوم ، چاپ تهران ، ۱۳۳۹ .

۴۳) زینت المدايح ، محمد رضى تبریزی ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .

۴۴) سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، تألیف رتدہ آلمانی ، ترجمہ فروشی ، چاپ تهران ، ۱۳۴۵ .

۴۵) سفرنامہ قزوینیہ ، ترجمہ نظم الدولہ ، چاپ تهران ، ۱۳۲۴ .

۴۶) سفرنامہ عبدالکریم (در کتاب نادرشاہ) ، ترجمہ محمود ہدایت ، چاپ تهران ، ۱۳۱۴ .

۴۷) سفرنامہ محمد علی حزمی ، چاپ دفتر پرچم ، تهران ، ۱۳۲۴ .

۴۸) سیاحت نامہ شاردن ، ترجمہ محمد عباسی ، تهران ، ۱۳۳۵ .

۴۹) سیرالمآخرین ، سید غلام حسین خان طباطبائی ، (تلخیص مولوی عبد الکریم مسمی بہ زیدۃ التواریخ) ، چاپ کلکتہ ، ۱۸۲۷ م .

۵۰) عالم آرای عباسی ، اسکندر بیگ منشی ، نسخہ خطی نگارندہ .

۵۱) عباس نامہ ، محمد طاهر وحید ، نسخہ خطی کتابخانہ سلطنتی .

۵۲) عقد اللالی ، محمد ابراہیم بدایع نگار ، نسخہ خطی کتابخانہ سلطنتی .

۵۳) عمل صالح ، کتبہ لاہوری ، چاپ کلکتہ ، ۱۹۲۷ م .

۵۴) فرہنگ ایران زمین ، دفتر ۱ - ۲ ، جلد ۸ ، تهران ، ۱۳۳۹ .

۵۵) کلام الملوک ، میرزا تقی علی آبادی ، نسخہ خطی نگارندہ .

۵۶) کلیات دیدہ منقول ، نسخہ خطی کتابخانہ سلطنتی .

۵۷) مآثر سلطانہ ، عبدالرزاق بیکندیلی ، چاپ تبریز ، ۱۳۴۱ ق .

۵۸) مجلہ تاج محل ، شمارہ ۳ ، سال ۴ ، چاپ بمبئی ، ۱۳۴۴ .

۵۹) مجلہ خواندنیہا ، شمارہ ۶۵ ، سال ۱۹ ، چاپ تهران ، ۱۳۴۴ .

۶۰) مجلہ کاوہ ، سال ۲ ، چاپ بولن .

۶۱) مجلہ نقش و نگار ، شمارہ ۷ ، چاپ تهران ، ۱۳۳۹ .

۶۲) جمل التواریخ : محمد خلیل سرہشی ، بتصحیح عباس اقبال آشتیانی ، چاپ تهران ، ۱۳۲۸ .

۶۳) مجمع التواریخ : ابوالحسن گلستانہ ، بتصحیح مدرس رضوی ، چاپ تهران ، ۱۳۲۱ .

۶۴) محاربات نادرشاہ ، تألیف و فرالہ کبش میشاف ، ترجمہ سید سعید علی بن عون الملک ، نسخہ خطی کتابخانہ ملی .

۶۵) مرآت محضی ، نسخہ خطی کتابخانہ ملی .

۶۶) مسافرت پارمستان و ایران ، تألیف ژویر ، ترجمہ محمود ہدایت ، چاپ تهران ، ۱۳۲۲ .

- ۶۷) مقالات ، برق سورهادی حسن ، چاپ حیدرآباد دکن ، ۱۹۵۶ م .
- ۶۸) مستقلم ناصری ، محمد حسنخان اعتماد السلطنه ، چاپ تهران ، ۱۳۰۶ ق .
- ۶۹) منشآت فروغ ، نسخه خطی کتابخانه سلطنتی .
- ۷۰) نادرشاه از نظر خاورشناسان ، دکتر رحمازاده شفق ، نشریه انجمن آثار ملی ، چاپ تهران ، ۱۳۳۹ .
- ۷۱) نادرشاه ، تألیف منورمکی ، ترجمه رشید یاسمی ، چاپ تهران .
- ۷۲) نادرشاه ، محمد حسین قدوسی ، نشریه انجمن آثار ملی ، چاپ بشیمله ، ۱۳۳۹ .
- ۷۳) ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه) ، لسان الملوک سیف ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۳۷ .
- ۷۴) نامه خاقان ، سید فضل الله شیرازی خاوری ، نسخه خطی آقای دکتر مهدوی .
- ۷۵) وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه ، اعتماد السلطنه ، چاپ تهران ، ۱۳۳۴ .